

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

کارشناس اجرایی: مهین زرنگ

مدیر مسؤول: ناصر نبی زاده

مدیر داخلی: محمود رضائی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب اله احمدی
 ۲. دکتر محمد بهنام فر
 ۳. دکتر هادی پور شافعی
 ۴. دکتر الکساندر چولو خادزه
 ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل
 ۶. دکتر مفید شاطری
 ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
 ۸. دکتر ویلم فلور
 ۹. دکتر احمد کامیابی مسک
 ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی
 ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
- استاد جامعه شناسی و برنامه ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان
- استاد فرهنگ و زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استاد ایران شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند)
- استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران
- دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار ادبی: بهارک ولی نیا

امور فنی: فائزه دستگردی

شمارگان: ۱۰۰

ویراستار فنی: سید نورالله نصراللهی

ویراستار انگلیسی: شهرزاد دهقانی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی - هنری افق هزاره سوم کویر

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۲۲۳۲۳۲۹۳ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: pazhoheshkhorasanj@farhangmail.ir

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

دانشیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمد اسکندری ثانی
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر حسن امیرآبادی زاده
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمد حجتی پور
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر شیرزاد خزاعی
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر مجتبی خلیفه
دانشیار دانشگاه بیرجند	- دکتر مفید شاطری
دانشیار دانشگاه بیرجند	- دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
دانشیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمود فال سلیمان
استادیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند	- دکتر محمدرضا میری
مربی دانشگاه بیرجند	- اکرم ناصری



پیشینه: فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان "مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" موافقت گردید. به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه "مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه علمی - ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ در ارزیابی سال ۱۳۹۸، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com؛ پایگاه سیولیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی ww.inti@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com نمایه می‌شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه‌پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیر فارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح ۳۰۰ dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون‌متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان‌نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). «شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی». [پیوسته] قابل دسترس در: <http://www.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html> [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ به دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

- نقش بازیگران سیاسی ایرانی تأثیرگذار در تعیین مرزهای شرقی طی حکمیت
گلداسمید

۷ فضل الله براقی

- مطالعه و تحلیل شهرسازی غزنه در دوره غزنویان بر اساس منابع تاریخی و مطالعات
باستان‌شناسی

۴۵ مصطفی رضایی، مریم محمدی

- بررسی مؤلفه‌های سواد سلامت شهروندان شهر مشهد مبتنی بر رویکرد سلامت‌محور
محمدحسن شربتیان، فهیمه آذرنیا

۸۳

- ارائه راهبردهای جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل استراتژیک
SOAR

۱۱۹ سید مرتضی غیور باغبانی، معین حیدری‌اقدام، فائزه حامدمهرایان، منیره یگانه‌مفرد

- پیامدهای جنگ‌ها و بلاهای طبیعی در خراسان بر اساس تواریخ دودمانی صفویه
شهین فارابی

۱۵۷

- تأثیر کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: بخش
مرکزی شهرستان درمیان)

۱۷۹ جواد میکانیکی، زهرا شیرزور علی‌آبادی، فاطمه قاسمی

نقش بازیگران سیاسی ایرانی تأثیرگذار در تعیین مرزهای شرقی طی حکمیت گلداسمید

فضل‌الله براقی^۱

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

شماره صفحه: ۷-۴۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸

چکیده

تعیین حدود مرزهای شرقی ایران، با فشار انگلستان به منظور ایجاد کمربند حایل برای حفاظت از هندوستان صورت گرفت. در شرایطی که انگلستان در اوج قدرت بود، ایران در نهایت ضعف ساختاری و فساد اداری و انحطاط اخلاقی در سایه استبداد ناصری، قرار داشت. در تعیین مرزهای شرقی، شاه و کارگزارانش با وجود تمایل بسیار به حفظ مرزهای تاریخی، به دلایل مختلف، از جمله تصمیم انگلستان به جداکردن قسمت‌های بزرگی از ایران، عدم کارایی و شناخت کارگزاران ایرانی در زمینه تعیین مرزها، سیاست کلی دولت ایران مبنی بر حفظ مناسبات حسنه با انگلستان و دادن امتیاز برای مقابله با خطر روسیه، قادر به حفظ تمامیت ارضی ایران نشدند. هدف این مقاله روشن کردن نقش بازیگران ایرانی در جهت تعیین حدود مرزهای شرقی طی "حکمیت گلداسمید" است. سؤالی که این مقاله به آن می‌پردازد این است: آیا بازیگران ایرانی در تعیین مرزهای شرقی طی حکمیت گلداسمید، در چارچوب منافع ملی عمل کرده‌اند؟ انگلستان برای پیشبرد اهداف استعماری خود، ناصرالدین‌شاه را تطمیع و سپهسالار را جایگزین میرزا سعیدخان کرد. میرزا معصوم‌خان که همانند دایی خود، میرزا سعیدخان، به روس‌ها تمایل داشت، با کمک امیر حشمت‌الملک علم سوم - با وجود تمایلات انگلیسی به دلیل به خطر افتادن منافع مادی خود - به کارشکنی پرداخت. این کارشکنی سبب شد میرزا ملکم‌خان بدون حضور در سیستم، تنها برای امضای حکمیت، جایگزین میرزا معصوم‌خان شود. در نهایت حکمیت با وجود نارضایتی

ایران و افغانستان همان گونه که مدنظر انگلستان بود خاتمه یافت. روش تحقیق در نوشتار حاضر روش تاریخی بر اساس روش توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ایران، انگلستان، حکمیت، گلداسمید، مرزهای شرقی، بازیگران ایرانی،

امیر علم خان سوم

مقدمه

در قرن ۱۹ م. و اوایل قرن ۲۰ م. خاورمیانه، بویژه ایران و افغانستان، به محل مناقشه دو قدرت استعماری انگلستان و روسیه تبدیل شد. این سیاست اعمال نفوذ دو قدرت در ایران و خاورمیانه به "مسئله شرق" یا "بازی بزرگ" منجر شد. ایران از دوره فتحعلی شاه و مخصوصاً بعد از جنگ های ایران و روس، تحت نفوذ روسیه و انگلستان قرار گرفت. با تسلط روسیه بر آسیای مرکزی در سال ۱۸۶۵ م. انگلستان احساس نگرانی و خطر کرد. لرد جان راسل^۱، وزیر خارجه انگلیس، در سال ۱۸۶۵ م. از روسیه خواست اعلام کند قصد ندارد متصرفات خود را چندان توسعه دهد که مرزهایشان بیش از آنچه بود به هم نزدیک تر شود؛ طرفین "وضع حاضر متصرفات" در آسیای میانه را محترم بشمارند؛ به استقلال کشور شاهنشاهی ایران احترام بگذارند؛ مواظب باشند به خاک ایران تجاوز نکنند و متفقاً قدرت و اختیارات شاه را حمایت و تقویت کنند (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۸-۹). پس از سال ۱۸۲۸ م. بریتانیا این سیاست را در دستور کار خود قرار داد تا ایران را در دایره متصرفات بالفعل (دوفاکتو) خود محدود کند و او را از پیشروی در جهت افغانستان و سیستان و مکران و عربستان (خوزستان) باز دارد و مانع هر کوششی شود که بخواهد برای تصاحب یا تصرف مجدد سرزمین های خود انجام دهد (همان: ۱۸). به این منظور در دوره محمدشاه با تصرف جزیره خارک مانع تصرف هرات شد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۸۶). انگلستان در ۱۲۶۹ ق. به ناصرالدین شاه هشدار داد که هرگونه قصد پیشروی به هرات با عکس العمل انگلستان روبه رو خواهد شد. سرانجام با فشار سر جاستین شیل^۲ در ۱۵ ربیع الاول ۱۲۶۹ ق. ایران متعهد شد کتباً به حاکم هرات اطلاع دهد در امور هرات دخالت نمی کند و از تصرف یا تملک هرات

1. Lord John Russell
2. Sir Justin Sheil

خودداری کند و برای اولین بار به انگلیسی‌ها اجازه دخالت و حتی نوعی نظارت در مناسبات بین ایران و افغان‌ها داد (امانت، ۱۳۸۳: ۳۱۰؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۹۲) و طی قرارداد پاریس در مارس ۱۸۵۶م./ شعبان ۱۲۷۳ق. ایران از هرگونه حق حاکمیت بر هرات و افغانستان صرف‌نظر کرد و متعهد شد در منازعات با افغان‌ها به دولت انگلیس رجوع کند. دولت انگلیس هم تعهد داد تا از هر نوع تشویشی از ناحیه افغانستان برای دولت ایران جلوگیری کند و در مناسبات ایران با افغان‌ها، شأن و حیثیت دولت ایران را رعایت کند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳). با تصرف مرو و سرخس حمله روسیه به هند از طریق دریای خزر و ترکستان تسهیل می‌شد. تصرف این مناطق استراتژیک امید انگلیسی‌ها را برای جلوگیری از هجوم روسیه به هند از بین برد و انگلیسی‌ها ناگزیر شدند با روس‌ها روبه‌رو شوند (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۳۰). لرد کرزن^۱ در یادداشتی به وزارت خارجه انگلیس خاطرنشان می‌کند که خواهان برهم‌زدن "وضع موجود" در ایران نیست و ترجیح می‌دهد ایران همچنان که هست ضعیف باقی بماند تا با سرمایه‌گذاری بتوان آن را احیا کرد و این مسئله نیاز به تصمیم و اجرای فوری دارد و این کار باید قبل از این‌که موازنه قدرت متزلزل کنونی به ضرر انگلستان عملی شود، انجام گیرد (همان: ۳۰). به این ترتیب دو قدرت استعماری روس و انگلیس طی دو دهه آخر حکومت ناصرالدین‌شاه موقعیت ویژه‌ای در ایران به دست آوردند؛ ایران از سوی هر دو قدرت استعماری تهدید می‌شد؛ هر دو در امور داخلی ایران مداخله می‌کردند؛ وزرای طرفدار خود را به قدرت می‌رساندند و با گرفتن امتیازات اقتصادی نفوذ خود را در ایران گسترش می‌دادند. در مقابل، در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه اوضاع کشور بحرانی‌تر شد. بی‌عدالتی، فساد، فقر و بی‌نظمی بر تمام ایران حاکم بود (همان: ۳۷-۳۸). نفوذ و قدرت دو قدرت استعماری به اندازه‌ای شدت گرفت که مقامات، دولتمردان، خوانین و تجار، بالای خانه‌های خود پرچم روس یا انگلیس را برمی‌افراشتند تا از این طریق جان و مال و ناموسشان محفوظ بماند و به انگلوفیل^۲ یا روسوفیل^۳ بودن خود افتخار و مباحثات می‌کردند. شاه، شاهزادگان، وزرا، امرای ولایات و مأمورین دولتی و ایالتی و خوانین به‌عنوان بازیگران اصلی در مناسبات کشور

1. Lord kurzon

2. Anglophile

3. Russophile

ایران با دو قدرت استعماری نقش ایفا می‌کردند. یکی از موارد بسیار مهم که این دو قدرت از طریق ایادی خود اعمال کردند، جداکردن مناطق بسیاری از قلمرو ایران و تعیین حدود مرزی، مخصوصاً مرزهای شرقی بود. در تعیین حدود سیستان، مطابق قرارداد پاریس، انگلستان به‌عنوان میانجی برگزیده شد. در روابط بین‌الملل، در حل اختلاف سرزمینی، در شرایطی مذاکره صورت می‌گیرد که دو دولت یکدیگر را به رسمیت بشناسند و در زمینه سیاست خارجی از استقلال کامل برخوردار باشند. به طور طبیعی مذاکره آسان‌ترین راه سازش دادن به منافع ملی متضاد بین دو کشور است. اما هنگامی که ایستارهای متقابل دشوار یا خصومت‌آمیز است و رسیدن به فرمول یک مسئله یا شکل سازش دشوار است، گاه طرف سوم نقش ایفا می‌کند. در این مرحله راه‌های متعددی وجود دارد؛ طرف سوم ممکن است از راه "مساعی جمیله" خود دو طرف را به یکدیگر نزدیک کند یا در عمل در مذاکرات شرکت کند که "میانجی‌گری" نامیده می‌شود؛ حتی ممکن است که در تعیین شرایط حل و رفع اختلافات شرکت کند که "سازش‌دادن" نامیده می‌شود. مرحله بالاتر "داوری" است که به معنای قضاوت الزام‌آور داوران بی‌طرف است (فرانکل، ۱۳۷۰: ۱۷۹؛ هالستی، ۱۳۷۳: ۷۳۰). در حل اختلاف مرز میان ایران و افغانستان در مرزهای شرقی، انگلستان به‌عنوان میانجی بی‌طرف در نظر گرفته شد؛ اما هر دو طرف ایران و افغانستان به حکمیت انگلستان اعتراض داشتند و انگلستان را به عدم بی‌طرفی متهم کردند. در روابط بین‌الملل، تدوین سیاست خارجی تابع عواملی است که در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیرگذارند؛ یعنی دو عاملی که جزو متغیر مستقل هستند: عامل نخست، روند و دستگاه قانونی است؛ دستگاه‌ها و نهادهای تأثیرگذار عبارتند از:

الف. رئیس حکومت و وزیر امور خارجه، ب. قوه مقننه، ج. کارمندان، ت. خدمات جنبی، د. افکار عمومی.^۱ عامل دوم، منافع ملی و ارزش‌های ملی است که در این مقاله به‌عنوان متغیرهای مستقل عمل می‌کنند که تأثیر آن‌ها بر روی تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی به‌عنوان متغیرهای وابسته تبیین می‌شود. درخصوص سیاست خارجی، تصمیمات سیاست خارجی را متغیرهای وابسته و

۱. درباره تأثیرات خصوصیات شخصی بازیگران سیاسی نک:

Dyson, Stephen Benedict; Preston, Thomas (2006). "Individual Characteristics of Political Leaders and the use of Analogy in Foreign Policy Decision Making". *Political Psychology*, Vol. 27, No. 2: 265-288.

سایر عوامل مؤثر بر این تصمیمات را متغیرهای مستقل می‌نامند (دویچ، و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۹۳، پاورقی ۷۱۸).

پیشینه پژوهش

درباره این پژوهش کتاب‌ها و مقالات تحقیقی و علمی داخلی و خارجی نوشته شده‌است؛ از جمله آثار داخلی کتاب محمدعلی بهمنی قاجار با عنوان *ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی* (۱۳۸۵)، است که از اسناد داخلی استفاده کرده است. پیروز مجتهدزاده دو کتاب بسیار ارزشمند بر پایه اسناد وزارت خارجه بریتانیا و اسناد خانوادگی خاندان علم با عنوان *میران مرزدار و مرزهای خاوری ایران* (۱۳۷۸) و *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان* (۱۳۸۶)، نوشته است. ساسانی که از کارمندان وزارت خارجه بوده با استفاده از اسناد در دسترس کتاب بسیار مفیدی با نام *سیاستگران دوره قاجار* (۱۳۷۹)، نوشته که با وجود گذشت سالیان بسیار از نگارش آن، باز مرجع مهمی برای تاریخ دوره قاجار است. در خارج از ایران پیترو جان بروبست مقاله‌ای ارزشمند^۱ مشخصاً درباره اقدامات گلداسمید در حکمیت نوشته است.

هدف این مقاله روشن کردن نقش بازیگران ایرانی در جهت تعیین حدود مرزهای شرقی طی "حکمیت گلداسمید" است که مدتی بعد، پس از تغییر مسیر رود هیرمند توسط دیگر متخصص انگلیسی مک‌ماهون^۲ مجدداً به صورت قطعی تعیین حدود شد. این پژوهش در پی پاسخ‌دادن به این پرسش است که آیا بازیگران ایرانی در تعیین مرزهای شرقی طی حکمیت گلداسمید، در چارچوب منافع ملی عمل کرده‌اند؟ تثبیت مرزهای شرقی ایران با توجه به میزان قدرت دولت مرکزی در نوسان بود. ضعف و بی‌کفایتی دولت مرکزی و سیاست اعمال قدرت انگلستان از عوامل اصلی تعیین سرحدات شرقی ایران بودند.

1. "Sir Frederic Goldsmid, and the Containment of Persia 1863-73" (April 1997)
2. Henry Mc Mahon

حکمت گلداسمید

در ۹ اگوست ۱۸۷۰ م. / ۱۰ جمادی الاول ۱۲۸۷ ق. فردریک گلداسمید^۱ با درجه افتخاری مازور کلنل به عنوان حَکَم منصوب شد. وی در سیستان نیز همانند مکران با همان حساسیت‌های مبتنی بر واقعیات وارد عمل شد. وی در توجیه مرزهای بلوچستان و سیستان می‌گوید که تجربه شخصی‌اش او را به این نتیجه رسانده بود که در آسیا مرزهای تثبیت شده و قطعی بین ملت‌های ناآرام و متخاصم بیشتر تحت تأثیر شرایط تعیین می‌شد تا اصول (قواعد) و بهترین تضمین برای صلح و پیشرفت بود. بر این اساس، او پس از بررسی شرایط تملک سرزمینی در سیستان، در ۱۷ اگوست ۱۸۷۲ م. / محرم ۱۲۸۹ ق. نتیجه گرفت سیستان به لحاظ جغرافیایی، مسلماً قسمت‌هایی از افغانستان را تشکیل می‌دهد؛ اما در آن‌چه سیستان اصلی می‌نامید بر این باور بود که باید واقعیت حاکمیت ایران را قبول کرد (Brobst, 1997: 210-211). وی از هر دو طرف دعوا خواست مستندات خود مبنی بر حاکمیت بر سیستان را ارائه دهند. دولت ایران ۱۵ دلیل و افغانستان ۱۱ دلیل ارائه کردند. گلداسمید تاریخ ایران پیش از حکومت نادر را افسانه و غیرمستند دانست و رویارویی نادر با ملک‌محمود سیستانی را دلیلی بر عدم پیوستگی بین سیستان و ایران دانست و حکومت گاه‌به‌گاه افغان‌ها، از دوره احمدشاه دُرانی، ازدواج دختران حکام سیستان را با شاهزادگان دُرانی؛ از جمله ازدواج احمدشاه دُرانی با دختری از خاندان کیانی و اطاعت آن‌ها از حکام قندهار، بویژه در دوره حاکمیت کهن‌دل‌خان را ملاک حقانیت حاکمیت افغان‌ها بر سیستان دانست (محمدغبار، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۵۴-۱۱۵۵)؛ اما مورخان ایرانی بر تابعیت و فرمانبرداری افغان‌ها و خوانین سیستانی و بلوچ از دولت ایران پس از قتل نادر تأکید می‌کنند. اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۵۵-۱۷۵۹) در ذیل سال ۱۲۷۰ ق. به تابعیت کهن‌دل‌خان و پسرش و سرداران سیستان به دولت ایران، اشاره می‌کند. احمدعلی کهزاد (۱۳۷۶: ۱۱۰) مورخ افغان هم تصریح می‌کند پس از این‌که شاه‌شجاع با کمک انگلیسی‌ها به افغانستان بازگشت کهن‌دل‌خان به دربار ایران پناهنده شد. دوری از مرکز کشور که یکی از عوامل مهم عدم اعمال مستقیم قدرت دولت مرکزی بر سیستان بود، سبب می‌شد که به‌رغم اطاعت هر چند ظاهری خوانین سیستان از دولت

ایران، هر از گاهی بنا به مقتضیات زمان، بعضی از آن‌ها به خصوص خوانین بلوچ که قلمرو قدرتشان در شرق سیستان (سیستان افغانستان) قرار داشت و جمعیت بیشتری داشتند، برای فرار از مالیات و یا به تحریک حاکمان افغان و به خصوص بریتانیا، از اطاعت و تابعیت دولت ایران سرپیچی کنند و راه خودسری در پیش گیرند (ییت، ۱۳۶۵: ۸۶، ۹۴، ۹۶ و ۱۰۹). سیستان از جمله مناطقی بود که به دلیل دوری از مرکز قدرت، در طول تاریخ خاندانی محلی به نام کیانی که خود را از نسب صفاریان و کیانیان می‌دانستند، از سوی دولت مرکزی در آن‌جا حکومت می‌کرد (صبوری، ناصح و ظهیر، ۱۳۸۶، دیباجه: بیست و دو، ۳، ۵۷، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۷۰، ۲۱۰، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۲ و ۳۳۸؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: پاورقی ۳۰۹). هرج و مرج و خلاء قدرت سیاسی پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق. که ساختار سیاسی و قدرت را در ایران تغییر داد، بر اقتدار کیانیان نیز تأثیر گذاشت؛ چرا که در نبود دولت مرکزی قدرتمند که حامی خاندان قدیمی و حفظ وضع موجود بود، به تدریج خوانین محلی قدرت گرفتند و خاندان کیانی که در ضعف به‌سر می‌بردند، برای بقای خود به دولت درانی متوسل شدند. خاندان کیانی نیز همانند تمام خاندان‌های حاکم محلی، به تدریج رو به ضعف و زوال نهادند و از احمدشاه درانی کمک خواستند. احمدشاه درانی حکومت ملک‌سلیمان بر سیستان را تأیید کرد و پسرانش ملک‌جعفر، ملک‌رستم و ملک‌عباس را نزد خود گروگان گرفت. از این زمان سرنوشت خاندان کیانی با دولت درانی گره خورد. ملوک کیانی پس از ملک‌سلیمان هم چون ملک‌ناصرخان از سوی تیمورشاه، ملک‌سلیمان ثانی از سوی زمان‌شاه و ملک‌بهرام و ملک‌جلال‌الدین از سوی کامران‌میرزا به حکومت سیستان منصوب شدند و با امرای افغان پیوندهای زناشویی برقرار کردند؛ از جمله خواهر ملک‌جلال‌الدین، دختر شاهزاده بهرام‌میرزا، به همسری کامران‌میرزا درآمد (صبوری، ناصح و ظهیر، ۱۳۸۶، دیباجه: هفتاد و پنج؛ ۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۳ و ۳۲۱؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۹؛ نائیبیان، شیخ نوری و پیری، ۱۳۸۸: ۲۲). شاید به دلیل همین وابستگی به افغان‌ها و نیز عدم اطاعت از حکومت مرکزی باشد که کرمانی (۱۳۷۴: ۶۰) آن‌ها را مردمی بدخیال و بدهوا و شرور معرفی می‌کند. ازدواج ملک‌جلال‌الدین آخرین حاکم کیانی و فرزند ملک‌بهرام کیانی با دختر خان‌جان‌خان سنجرانی بلوچ، بیش از آن‌که مرهمی بر زخم‌های این خاندان کهن بگذارد، بر اعتبار و قدرت خان‌جان‌خان افزود و شاید حتی بر روابط این خاندان با دولت مرکزی و خوانین سیستانی

تأثیر منفی گذاشته باشد. شرایط محلی چنان بر ملک جلال الدین تنگ شد که در سال ۱۲۵۱ ق. / ۱۸۳۵ م. مجبور شد به هرات فرار کند و به کمک کامران میرزا موقتاً به حکومت سیستان بازگشت. این بزرگ‌ترین خبط سیاسی وی بود که برای بازگشت به قدرت، کامران میرزا را تحریک و تشویق به مداخله در امور سیستان کرد و یکی از دلایل محاصره هرات به وسیله محمدشاه همین مسأله بود. این مداخله زمینه‌ای شد که افغان‌ها در سال‌های بعد به تحریک و حمایت بریتانیا با تأکید و اصرار بیشتری ادعای مالکیت سیستان را مطرح کنند و یکی از استنادات گلداسمید مبنی بر حقانیت افغان‌ها بر قسمتی از سیستان شد. به نظر می‌رسد این مسأله به‌عنوان سند خیانت، مستمسکی شد که دولت مرکزی به خوانین محلی و به‌خصوص میرخان‌سربندی و سپس پسرش محمدرضاخان به‌عنوان مرزداران سیستان اهمیت دهد. از این رو بعد از لشکرکشی محمدشاه به هرات و تضعیف موقعیت کامران میرزا، جلال الدین نیز از سیستان اخراج شد و برای همیشه حکومت کیانیان بر سیستان به پایان رسید. اگرچه دکتر صفت‌گل معتقد است که بقایای خاندان کیانی به گونه‌ای محدود چند سالی پس از آن در سیستان نقش مهمی ایفا کردند (صبوری، ناصح و ظهیر، ۱۳۸۶: پاورقی ۳۴۱؛ نائیبیان، شیخ نوری و پیری، ۱۳۸۸: ۲۳) اما آغازگر دوره‌ای از خان‌خانی شد. دولت ایران برای مطیع کردن خوانین سیستان و جلوگیری از نفوذ افغان‌ها، چندین بار به اقدامات نظامی دست زد. در ابتدای دوره ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر سرکوبی بعضی از خوانین سیستان از جمله احمدخان -نوه و جانشین شاه‌پسندخان حاکم لاش و جوبین- را به کهندل‌خان حاکم قندهار و یارمحمدخان حاکم هرات تحت فرماندهی حسام‌السلطنه حاکم خراسان واگذار کرد. این نیرو در ۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م. موفق شد در کنار رود هیرمند احمدخان را شکست دهند و لاش و جوبین را فتح کنند. امیرکبیر برای تحکیم وفاداری و تابعیت کهندل‌خان به دولت ایران، سردار مهردل‌خان -برادرزاده کهندل‌خان- را به حکومت لاش و جوبین منصوب کرد. در نتیجه تدبیر امیرکبیر، حاکمیت دولت ایران در سرتاسر ایالت سیستان و بلوچستان تا مرز سند جاری شد (آدمیت، ۱۳۸۹: ۲۵۲-۲۵۳؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۵ و ۱۸۲؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۰۱؛ Ferrier, 1976: 431-432). یارمحمدخان پس از مأموریت سیستان، در راه بازگشت به هرات، بیمار شد و اندکی بعد در شعبان ۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م. فوت کرد و پسرش صیدمحمدخان فرمانبرداری خود از دولت ایران را اعلام کرد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۶۲۰). هم‌چنین در

سال ۱۲۶۹ ق. / ۱۸۵۲ م. سردارعلی‌خان سربندی از پذیرش حاکمیت دولت ایران سرباز زد و امیر اسدالله‌خان، فرزند خود، امیر علم‌خان را برای کمک به حسن‌خان جلیلوند به سیستان فرستاد و آنان پرچم ایران را بر سردر قلعه سه‌کوهه برافراشتند و علی‌خان مطیع و به تهران آورده شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۸). اما رضاقلی‌خان هدایت به سرکشی سردار علی‌خان اشاره‌ای نمی‌کند و برعکس مدعی است که سردار علی‌خان سیستانی در سال ۱۲۷۳ ق. / ۱۸۵۶ م. که از چاکران و خدمت‌گزاران جان‌نثار بود به «عتبه‌بوسی درگاه شاهنشاه ایران» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۱۹۳۸) اقدام کرد. وی در روز جمعه ۲۳ ذی‌الحجه ۱۲۷۳ ق. / ۱۶ اوت ۱۸۵۷ م. با دختر بهرام میرزا ازدواج کرد که سبب دلبستگی بیشتر وی به دولت ایران شد و قدرتش بسیار گشت؛ اما پس از مدتی توسط برادرزاده‌اش تاج‌محمدخان کشته شد. دولت ایران اطاعت تاج‌محمدخان را پذیرفت و از تنبیه او صرف‌نظر کرد. در سال ۱۲۸۴ ق. / ۱۸۶۵ م. پس از مسافرت ناصرالدین‌شاه به خراسان، تاج‌محمدخان سربندی از حکومت سیستان عزل و به حضور شاه فراخوانده شد و امیرعلم‌خان حشمت‌الملک- امیر قاینات- به حکومت سیستان منصوب شد تا اقتدار حکومت مرکزی را بر سراسر سیستان که از سوی افغان‌ها مورد تهدید واقع شده بود بازگرداند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۷۹ و ۱۸۶). از نوشته ییت (۱۳۶۵: ۱۱۲-۱۱۳) برمی‌آید «بسیاری از نقاطی که در گذشته محل سکونت سیستانی‌ها بود؛ از جمله جلال‌آباد- اولین مقر حکومت کیانیان- به تصرف بلوچ‌ها و به‌خصوص ناروئی درآمد بود و به سردار سعیدخان، پسر سردار شریف‌خان نارویی و دایی میرمعصوم‌خان، تعلق داشت؛ اما وی بیشتر اوقات در کلبه‌ای در خواجه‌احمد به سر می‌برد. تعداد کیانیان در منطقه کاهش یافته بود و ملک عباس‌خان، رئیس طایفه، همراه عده‌ای دیگر به بخش ایرانی سرخس کوچ داده شده بودند؛ اما گلزارخان، برادر وی، در بهرام‌آباد زندگی می‌کرد. تعداد خوانین یا افراد سرشناس این طایفه در سیستان از چهل تن تجاوز نمی‌کرد». گلداسمید نیز بر غالب‌بودن بلوچ‌ها در سیستان فرعی تأکید می‌کند که بعضی از آن‌ها مطیع دولت ایران بودند؛ ولی حقانیت ایران را بر این مناطق تأیید نمی‌کند (مهندسین مشاور فرپاک، ج اول، ۱۳۶۳: ۵۶) و این موضوع یکی از استنادات او برای جدایی این قسمت از ایران بود. مجتهدزاده در این ارتباط به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند که یکی از عوامل مهم در جدایی نیمی از بلوچستان و سیستان از ایران می‌باشد. به عقیده وی دولت ایران در دوره قاجاریه در تعیین و ترسیم چارچوب روشنی

برای تعریف رابطه رؤسا و سران خودمختار محلی مناطق مرزی کشور با دولت مرکزی ناتوان بود؛ چنان که بدون در نظر گرفتن عواقب کار و بر اساس استبداد شاهی در سال ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۴ ق. دستور داد که به منظور تنبیه و مجازات خوانین بزرگ منطقه، زمین‌های قابل کشت سیستان به مقدار ۹۰ هزار هکتار از خوانین منطقه گرفته و جزو املاک خالصه دولت شود. این اقدام سبب تضعیف اقتدار امیرعلم‌خان سوم در برابر تهاجمات افغان‌ها شد و پس از حمله ناگهانی و شورش تعدادی از سرداران بلوچ به قلعه نصیرآباد (نصرت‌آباد)، مقر حکمرانی امیرعلم‌خان سوم، در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۲ م. / ۱۲۹۰ ق. بعد از حکمیت گلداسمید، به‌اندازه‌ای ناصرالدین‌شاه را خشمگین کرد که دستور داد همه املاک سرداران بلوچ که به طور دسته‌جمعی مالک اراضی کشاورزی نیزارهای وسیع سیستان بودند جزو املاک خالصه شود و برای زراعت در آن می‌بایست اجاره پرداخت می‌شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۹۲، ۳۴۳-۳۴۴ و ۳۹۸-۳۹۹). امیر حشمت‌الملک هیچ‌گونه اعتراضی را بر نمی‌تابید. چنان‌که بنا به گزارش سر آرتور هاردینگ^۱، وزیرمختار بریتانیا، به لرد لندسون^۲، وزیر امور خارجه بریتانیا، در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م. / ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. در سال ۱۸۹۱ م میان امیر حشمت‌الملک علم و روحانیون اختلاف و مشاجره شدیدی رخ داد که طی آن به دستور امیر یکی از ملاها به سختی تنبیه و مضروب شد. رئیس ملاها ملاقات‌های مخفی انجام داد (احتمالاً با کنسول روسیه و افغان‌ها) و برای تحریک مردم علیه امیرعلم‌خان، نمایندگانی به روستاهای سیستان فرستاد و به دنبال آن امیرعلم‌خان املاک ملاها را مصادره کرد. در نتیجه آن ملاها به شاه عریضه نوشتند و اخراج امیر از سیستان را درخواست کردند. البته هاردینگ اشاره می‌کند که ملاها در سیستان، همانند دیگر نقاط ایران اهمیت بسیاری نداشتند (Burrell, 1997: 30, 50, 60, 88؛ وین، ۱۳۸۳: ۲۲۸). پس از فرار سردار شریف‌خان به افغانستان امیر حشمت‌الملک، قلعه‌نو را که هنگام شورش و ناامنی پناهگاه امنی برای اهالی شده بود، ویران کرد. هم‌چنین امیرعلم‌خان سوم زمین‌ها و دهات وی را در غرب رود هیرمند مصادره کرد و باغ‌های فراوان انگور در اطراف دهکده برج کهنه (برج میرگل) را که متعلق به سردار شریف‌خان بود به ملایی بانفوذ به نام سیدعلی بخشید (ییت، ۱۳۶۵: ۱۰۰). به دلیل همین فشارها فریه

1. Sir Arthur Harding
2. Lord Lansdowne

(Ferrier, 1976: 431-432) ادعا می‌کند که بلوچ‌ها به شدت از قاجارها متنفر بودند. در دوری و نزدیکی خوانین به دولت ایران و افغان‌ها علایق مذهبی هم تا حدودی نقش داشت. چنان‌که خوانین سیستانی که شیعه‌مذهب بودند، به دولت ایران و خوانین بلوچ که سنی‌مذهب بودند، به افغان‌ها متمایل بودند و دشمنی شدیدی با یکدیگر داشتند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۷۲؛ بیت، ۱۳۶۵: ۸۴ و ۸۶). استدلال دیگر گلداسمید این است که سیستان مانند گذشته یک مملکت جداگانه نیست و لازم است دقت و توجه خاصی به دعاوی طرفین شود و قسمت‌هایی را که در تصرف طرفین است، به‌طور واضح و روشنی معین کرد. از این‌رو، وی خود را ناچار می‌بیند که به تقسیمات ارضی که به نظرش مناسب می‌آمد و نزدیک به عمل بود متوسل شود. به این ترتیب قسمت پُرمایه سیستان را که سه طرف آن را دریاچه هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه کرده بود و به آن شکل یک شبه جزیره می‌داد، سیستان اصلی و ناحیه چخانسور و زمین‌های هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را سیستان فرعی نامید. وی با این استدلال که سیستان اصلی نسبتاً دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است، به طور قطعی متعلق به ایران دانست و سیستان فرعی را که کم‌جمعیت و غالب سکنه آن هم بلوچ بود، با وجود اطاعت بعضی از آن‌ها از دولت ایران و اعتراف کمال‌خان و امام‌خان به اطاعت از ایران، متعلق به افغانستان دانست. این بخش، چخانسور در سمت راست رود هیرمند را که تحت اوامر افغانستان بود و قلعه نادعلی کنار همان ساحل را که اخیراً به تصرف دولت ایران درآمده بود، شامل می‌شد (مهندسین مشاور فرپاک، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۵-۵۶؛ محمدغبار، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۵۴-۱۱۵۵). بنابراین وی با این استدلال که سیستان به لحاظ تاریخی به ایران پیوسته است و به لحاظ جغرافیایی جزئی از افغانستان است، سیستان را به دو بخش "اصلی" و "پیرامونی" تقسیم کرد و حاکمیت ایران بر سیستان اصلی را پذیرفت (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۲۸۳-۲۸۴؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۹۳). کرزن (۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۵) معتقد است حکمیت گلداسمید موجب برآشتگی طرفین و بویژه امیرشیرعلی شد. ایران این تقسیم را فریب مزورانه‌ای برای توسعه قلمرو دست‌نشانده خود تلقی می‌کرد (رایت، ۱۳۵۹: ۱۹۸). کمیسیونر افغانستان، سید نورمحمدشاه، شکایت داشت که یک روستا در سیستان اصلی ارزش تمام سیستان خارجی را دارد. کمیسیونر ایرانی، یمین نظام، اصرار داشت که ایران تمام سیستان را می‌خواهد یا هیچ و مدعی بود که ایران تمام حقوق خود بر سیستان را

حفظ می‌کند. دولت ایران، بریتانیا را متهم می‌کرد که به دلیل اطمینان نداشتن به ایران حمایت بی‌دلیل از افغانستان کرده است (Brobst, 1997: 211). به‌نوشته رایت (۱۳۵۹: ۱۹۸) افغان‌ها به دلیل از دست دادن سرزمینی که تا همین اواخر قلمرو آن‌ها شناخته می‌شد ناخشنود بودند. با این حال امیرشیرعلی‌خان که به کمک بریتانیا نیمی از افغانستان را مالک شده بود به اشاره بریتانیا ولی با اکراه حکمیت را پذیرفت. اما این حکمیت باعث منجر به تیره شدن روابط شیرعلی‌خان و دولت هند بریتانیا شد. دولت هند بریتانیا برای خشنود کردن وی مبلغ ۱۶ لک کددار به وی پرداخت. ولی امیر شیرعلی مبلغ را نپذیرفت (شورماچ، ۱۳۵۰: ۱۳). اما وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان (۱۳۵۲: ۱۳) تهیه کننده کتاب *سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند* معتقد است که دو دولت ایران و افغانستان به حکمیت گلداسمید اعتراضی نکردند. ایران هم با اکراه رأی حکمیت را پذیرفت (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۵) شاه ایران که به تضمین‌های شفاهی وزیرمختار بریتانیا و ماده ششم معاهده پاریس اطمینان کرده بود سرسختی نشان داد ولی سرانجام وی را در سفر سوم خود به اروپا در سال ۱۸۷۳/۱۲۹۰ ق که با وام بریتانیا تأمین شده بود و در دیدار رسمی از بریتانیا به دعوت ملکه بریتانیا با اعطای نشان زانوبند فریفتند و شاه به خاطر ارادت به ملکه ویکتوریا با رأی حکمیت در جولای ۱۸۷۳ م/ ۱۲۹۰ ق موافقت کرد. به بیان دقیق‌تر ایران به فشارهای دیپلماتیک تن در داد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۲۸۴؛ Brobst, 1997: 212).

نقش ناصرالدین شاه قاجار در تعیین مرزهای شرقی

در جریان حکمیت، ناصرالدین‌شاه که شخص اول مملکت و سایه خداوند بر روی زمین بود، با تمام اعضای دربار- هیئت وزرا - و حرمسرای پرشمارش برای زیارت عتبات عالیات به عراق عرب مسافرت کرد؛ درحالی‌که اگر شاه و دولتش تابع قانون و به جامعه و منتقدانش پاسخگو بود، این مسئله را به امان خدا و به‌دست انگلیسی‌ها رها نمی‌کرد. شاه به دلیل غرور و تبختر زیاد نمی‌توانست قبول کند بریتانیا منافع خود در ایران را به منافع خود در افغانستان ترجیح دهد. مورخان و نزدیکان شاه وی را به سهل‌انگاری و سستی متهم می‌کنند (ملک‌آرا، ۲۵۳۵: ۱۲۳-).

۱۲۴). سایکس^۱ (۱۳۳۶: ۲۶۳) به خساست ناصرالدین‌شاه در تأمین هزینه هیئتی برای مسئله کوهک و تعیین خط سرحدی بلوچستان اشاره می‌کند. ژنرال مک‌لین نیز در ۱۸۸۹م. درخصوص تعیین حدود هشتادان در حل اختلاف مرز ایران و افغانستان، به هنگام ملاقات با ناصرالدین‌شاه در ساحل برایتون متوجه شد هیچ اطلاعی از موضوع ندارد و در موضوع اختلاف مرزی ۱۶۰ کیلومتری اصرار دارد تنها یک تپه یک‌هکتاری در قلمرو ایران واقع شود (احسانی، ۱۳۷۵: ۶۹۱). ناصرالدین‌شاه همانند جدش فتح‌علی‌شاه به منافع کوتاه‌مدت و درآمد آبی می‌اندیشید و از صرف هزینه برای اموری که نتیجه‌اش معلوم نبود خودداری می‌کرد.

نقش وزرای خارجه وقت در تعیین مرزهای شرقی

ناصرالدین‌شاه در دنباله تذبذب فکری و سیاسی خود، درصدد اصلاحات و تغییراتی برآمد تا امور کشور سر و سامان یابد. برهمین اساس با قدرت تمام به سلسله تغییراتی پی‌درپی بر پایه قرار مدارهای گوناگون در هیئت دولت دست زد. آدمیت (۱۳۸۵: ۲۸۰-۲۸۱) به تغییرات اداری و تقسیم اداره امور مملکت در شوال ۱۲۹۱ق. / ۱۸۷۲م. میان سپهسالار و مستوفی‌الممالک اشاره می‌کند. اگرچه این تغییرات مدت کمی پس از حکمیت گلداسمید اتفاق افتادند، نشان‌دهنده جایگاه ضعیف دولت در اداره امور و ناکارآمدی، سردرگمی و بی‌ثباتی دستگاه اداری و دیپلماسی و قدرت بی‌انتهای شاه بود. دستگاه وزارت خارجه که متولی سیاست خارجی و دیپلماسی ایران بود سازماندهی مدرنی نداشت و همانند دیگر به اصطلاح وزارتخانه‌ها به شیوه سنتی اداره می‌شد. از تقسیمات و دفاتر اداری و بایگانی در آن وزارتخانه خبری نبود. درباره عدم بایگانی نامه‌ها و اسناد در وزارت خارجه، ساسانی (۱۳۷۹: ۵۳۶-۵۳۷) به دو مورد در دوره صدارت حاجی-میرزا آقاسی و وزارت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک اشاره می‌کند که بی‌ضابطه بودن تشکیلات وزارت خارجه را به خوبی نشان می‌دهد. اعتمادالسلطنه (۱۳۴۵: ۵۶۸) نیز در روزنامه خاطرات خود به خصوصیت بسیار نامعقول وزیر خارجه اذعان می‌کند. با این حال در ادامه به حمایت از وی در مقایسه با وزیر خارجه کنونی می‌پردازد. وزیر، مانند دیگر همکارانش نزدیکان خود را وارد

کار دیوانی کرد. یکی از خویشان میرزا سعیدخان که به دلیل نسبت خانوادگی، به رغم عدم تخصص به وزارت خارجه وارد شد، میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی بود (شقاقی، ۱۳۷۹: ۱ و ۳-۴). میرزا مهدی خان در کتاب خود، به واسطه نسبت خانوادگی یا ادای دین به میرزا سعیدخان، او را در زمره وزرای بزرگ دنیا؛ مانند ریشلیو و تالیران قرار می دهد و در وصف وی بسیار مبالغه می کند و به او ویژگی ها و خصوصیات خلاف واقع و نادرست نسبت می دهد. با این حال به طور مبسوطی به بی ضابگی وزارت خارجه و جمع بودن تمام امور در دست میرزا سعیدخان در غیاب معاون و مستشار اعتراف می کند (همان: ۱۰-۱۱). وزیر امور خارجه ایران به هنگام پذیرش حکمیت، میرزا سعیدخان انصاری بود؛ اما به تدریج قدرتش را از دست داد و اداره سیاست خارجی در اختیار میرزا حسین خان سپهسالار قرار گرفت که به هنگام اعلان رأی حکمیت، صدراعظم شده بود^۱ (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۹۶). درباره سپهسالار دو نظریه متفاوت و متناقض وجود دارد؛ مخالفینش به شدت از او انتقاد می کنند و موافقینش کاملاً از او دفاع می کنند و او را ناجی ایران می دانند و معتقدند شاه و مخالفینش، مانع اصلاحات او شدند. سرهنری راولینسون^۲ وزیر مختار انگلیس صراحتاً اعتراف می کند که میرزا حسین خان با معرفی و اصرار دولت انگلیس به صدارت رسید (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۱۲؛ محمود، ۱۳۶۷، ج ۳: ۹۰۸). محمود (۱۳۶۷، ج ۳: ۹۰۸ و ۹۲۶)، سپهسالار را شخصی برجسته و معروف معرفی می کند که خدمات بزرگ و کمک های مهم به دولت انگلستان انجام داد. راولینسون به مأموریت سپهسالار برای تأمین توأمان منافع ایران و انگلستان اذعان می کند که برای عملی کردن آن دو امر مهم، امتیاز رویتر و مسافرت شاه به انگلستان در نظر گرفته شده بود (همان: ۹۲۵؛ تیموری، ۱۳۶۳: ۵۱؛ Rawlinson, 1875: 125). از مخالفین سرسخت سپهسالار، خان ملک ساسانی است که سال ها در وزارت امور خارجه مشغول به کار بود. خان ملک، سپهسالار را فردی طرفدار انگلیس معرفی می کند که تمام منویات و خواسته های آن ها را در ایران اجرا کرد و در قضیه تعیین حدود بلوچستان برخلاف منافع ایران عمل کرد و در مقابل از موضع میرزا معصوم خان به عنوان فرد متخصص وطن دوستی دفاع می کند.

۱. جهت اطلاعات بیشتر درباره میرزا سعیدخان ر. ک. به: (شقاقی، ۱۳۷۹: پاورقی ۱؛ بامداد، ۱۳۵۷، ج ۲: ۶۶-۷۰؛ ملک آرا، ۲۵۳۵: ۱۷۱).

به نوشته احمد خان ملک ساسانی، انگلیسی‌ها در حمایت از میرزا حسین‌خان برای رسیدن به صدارت، از او چهار قول گرفتند؛ «۱. قبول حکمیت انگلیس راجع به بلوچستان، ۲. قبول حکمیت مأمور انگلیس راجع به حدود سیستان، ۳. دادن امتیاز منابع ثروت سرتاسر ایران به بارون جولپوس دورویتر و ۴. بردن ناصرالدین‌شاه به لندن برای نشان دادن جلال و عظمت امپراتوری انگلیس. صدراعظم دست‌نشانده، هر چهار مورد را موافق دلخواه آن‌ها انجام داد. راجع به حدود بلوچستان هرچه میرزا معصوم‌خان انصاری کمیسر ایران به وزارت خارجه نوشت و تلگراف کرد که کیچ (گج) و تمپ و بلیده و جالق و دزک و مند و کوهک و اسپندار و پیشین، سرباز و دشت و باهو مطابق اسناد ثابت‌ه که در دست داریم همیشه متعلق به ایران بوده و هست و چاه‌بهار و طیس و گوادر بنادر مسلم ایران‌اند که گلداسمیت نماینده انگلیس می‌خواهد آن‌ها به خان کلات واگذار شود، کسی گوش نداد و میرزا حسین‌خان توسط گلداسمیت به میرزا معصوم‌خان تلگراف کرد که موافق رضای مأمور انگلیس عمل نماید» (ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۰۴). محمدغبار (۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۵۴)، مورخ افغانستانی هم بر این اساس ادعا می‌کند دولت ایران در این زمان زیر نفوذ انگلیس واقع و صدراعظم آن، میرزا حسین‌خان سپهسالار، مستقیماً جیره‌خوار دولت انگلیس بود؛ در حالی که پادشاه افغانستان- امیر شیرعلی‌خان- در نقطه مقابل سیاست استعماری انگلیس قرار داشت. به نوشته خان‌ملک، سپهسالار بعد از سفر دوم شاه به فرنگ تغییر موضع داد و با اصرار برادرش میرزا یحیی هواخواه روس‌ها شد و شخصاً به پاس خدماتش در واگذاری آخال و تأسیس قزاق‌خانه نشان بالای روسیه را از امپراتور روس دریافت کرد و تا پایان عمر هواخواه روسیه باقی ماند و روس‌ها هم پس از عزل از صدارت بیشترین حمایت را از او کردند و درصدد برآمدن مانع از قتل وی شوند (ساسانی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲). در مقابل، آدمیت (۱۳۸۵: ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۷۰، ۳۶۶ و ۴۷۲-۴۷۳) طرفدار سرسخت سپهسالار است که به تشریح و دفاع از اندیشه و اقدامات وی می‌پردازد. آدمیت (همان: ۲۴۴-۲۴۹، ۲۶۴-۲۷۰) در مذمت میرزا سعیدخان معتقد است رشوه‌ستانی و روس‌مآبی میرزا مسعودخان انصاری به میرزا سعیدخان انصاری رسید و بالطبع بعد از وی نیز به وراثت از جمله میرزا معصوم‌خان می‌رسید؛ همان‌گونه که در ایران مرسوم بود خصلت‌ها و خصوصیات و شغل و پیشه از پدر به فرزندان و وراثت منتقل می‌شد. نکته با اهمیت که مدنظر است این است که پذیرش حکمیت گلداسمیت و مأمور شدن میرزا معصوم‌خان یمین نظام،

خواهرزاده وزیر، در زمان تصدی میرزا سعیدخان رخ می‌دهد. انتصاب خواهرزاده، روس‌مآبی وزیر و مخالفت روس‌ها با حکمیت رقیب و دشمن دیرین در مسأله سیستان جای تأمل و درنگ دارد. اگرچه در اسناد و مدارک تاریخی شواهد مستدل برای اثبات دخالت و نفوذ روس‌ها موجود نیست؛ اما با کنار هم گذاشتن داده‌ها می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید. به عقیده آدمیت، غایت سیاست خارجی سپهسالار ایمنی سیاسی و تمامیت ارضی ایران بود. وی در این راه تدابیر گوناگونی به کار برد و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در نامه سپهسالار به میرزا ملکم‌خان از مذاکره او با وزیر مختار بریتانیا در تهران سخن رفته‌است که نشان‌دهنده تفکر سپهسالار از اتحاد و دوستی با بریتانیاست (ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۰). وی برای این منظور چند روز پس از رسیدن به صدارت، میرزا ملکم‌خان را که طرفدار سیاست انگلیس بود از استانبول فراخواند و او را به‌عنوان مستشار صدارت برگزید (عباسی، ۱۳۷۲: هشت). سپهسالار تمام هم‌سیاست خود را به تغییر سیاست انگلیس نسبت به ایران معطوف کرد. وی میرزا ملکم‌خان وزیرمختار و یار دیرین خود را مأمور مذاکره با وزارت خارجه بریتانیا برای تغییردادن سیاست خود نسبت به ایران کرد. ملکم‌خان در نامه‌ای به سپهسالار، از مذاکرات مکرر خود با لرد دربی می‌نویسد که درباره مسائل حدود عثمانی و بلوچستان و سیستان با وی مذاکره کرده و منظور سپهسالار و طرح عمده سپهسالار برای حل مسائل حدود عثمانی، بلوچستان و سیستان را به عرض وی رسانده‌است تا در نتیجه آن، سیاست انگلیس نسبت به ایران را تغییر دهد و چنان‌چه این نتایج حاصل شود تمام مسائل بهتر و بالاتر از مقصود سپهسالار حاصل خواهد شد (ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۰). احتمالاً طرح عمده سپهسالار اجرای خواسته‌های بریتانیا در پذیرش حکمیت گلداسمید و مک‌ماهون در مقابل تغییر سیاست بریتانیا نسبت به ایران در حمایت از ایران در برابر تجاوزات روسیه بوده‌است. بریتانیا خواهان حمایت از ایران بود؛ ولی چنان‌که یکی از وزرای هندوستان در این باره می‌گوید: «افسوس که ایران از سوء اداره، خود را ضعیف و مفلس کرده و قشون ایران اسباب رسوایی شده» (همان: ۱۱۲) و خود سپهسالار نیز در نامه‌ای به ملکم‌خان به این مسأله اعتراف می‌کند. سپهسالار در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۸۷۳ م. / ۴ جمادی‌الاول ۱۲۹۰ ق. از لردگرانویل^۱، وزیر امورخارجه

بریتانیا، رویه دولت بریتانیا را نسبت به تمامیت ارضی ایران پرسید و جواب لرد آب سردی بر پیکر شاه و سپهسالار بود. به نوشته آدمیت، لردگرانویل با زبان دیپلماسی پاسخ داد که دولت انگلستان به هیچوجه حاضر نیست تمامیت خاک ایران را تضمین کند، ایران باید با روس و انگلیس به طور متساوی روابط دوستانه داشته باشد و تعهدات بین‌المللی خود را از هر جهت نسبت به هرکدام دقیقاً اجرا کند و وضع موجود را حفظ کند که برخلاف سیاست سپهسالار بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۵۵-۳۵۹). بدین ترتیب شاه با مشاهده شکست سیاست سپهسالار، دست از حمایت وی برداشت و چون در صحنه سیاست بین‌المللی به مهره‌ای سوخته بدل شده بود و با فشار و تحریکات روسیه و دشمنان داخلی‌اش در بندر انزلی به بهانه عقد قرارداد رویتر از صدارت معزول گشته بود و بالطبع بنابر رسم معمول باید کشته می‌شد، چون برای فسخ قرارداد رویتر هنوز به وی نیاز داشت؛ درحالی‌که هیچ سمت رسمی نداشت، مذاکرات رسمی را برای ابطال قرارداد انجام داد که به نوشته آدمیت «این نیز از غرایب سیاست ایران است» (همان: ۳۶۱-۳۶۲). برخلاف آدمیت، عباسی (۱۳۷۲: ده) معتقد است سپهسالار در شوال ۱۲۹۷ ق. به دلیل چشم‌پوشی از حقوق مسلم ایران در آخال، ماورای خزر، گوگ‌تپه و دشت ترکمان به نفع روس‌ها از صدارت عزل شد. آنچه استنباط می‌شود وزارت خارجه ایران دارای سازماندهی مدرن با کادر متخصص در زمینه‌های مختلف نبوده و وزارتخانه‌های مدرن و متخصصان دیگر هم در کنار وزارت خارجه به‌عنوان پشتیبان وجود نداشته‌است. وزرای خارجه نیز همانند شاه و دیگر وزرای دولت تحت تأثیر فشارهای خارجی و داخلی و شرایط روز عمل می‌کرده‌اند.

نقش کارداران وزارت خارجه در تعیین مرزهای شرقی

میرزا معصوم‌خان یمین‌نظام

از مأمورین درجه دوم تأثیرگذار در وزارت خارجه و مسئول مستقیم مذاکره‌کننده در این حکمیت، میرزا معصوم‌خان یمین‌نظام بود. وی در مسئله تحدید حدود بلوچستان نیز طرف مقابل گلداسمید بود (Brobst, 1997: 207؛ ملک‌شاهی، ۱۳۸۷: ۲۱۰)؛ بنابراین از وی و نقشه‌اش آگاهی و شناخت داشت. براساس سند وزارت امور خارجه ایران، وی خواهرزاده میرزا سعیدخان، وزیر

امور خارجه و دارای درجه نظامی سرتیپی، بود. تحصیلات خود را در روسیه گذرانده بود و به هنگام مأموریت در حکمیت، سابقه ۲۱ سال خدمت در وزارت خارجه داشت (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: پی‌نوشت ۲۱۸). وی پس از برکناری از مأموریت سیستان، به هیئت حل اختلاف ایران و عثمانی برای مناقشه مرزی پیوست (همان: ۱۹۳).

گلداسمید به رغم تأیید این نکته که روابط قدیمی و تاریخی به علاوه روابط مذهبی و زبان و شاید اخلاق و عادات سکنه سیستان اصلی، الحاق آن را به مملکت ایران تثبیت می‌کند؛ معتقد است ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد و دوره‌ای که ایران به آن استناد می‌کند یک دوره بسیار قدیمی است و انفصال آن به مدت صد سال از ایران را مانع بزرگی در اثبات حقانیت ایران می‌داند؛ هرچند تأکید می‌کند که مالکیت افغان‌ها در نیم‌قرن دوم، فقط اسمی بوده و نه حقیقی و غالباً متزلزل بوده‌است، نه ثابت (مهندسین مشاور فرپاک، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴-۵۵؛ کرزن: ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۳). مجتهدزاده به یک ماده حقوقی اشاره می‌کند که گلداسمید به آن استناد کرد و یمین‌نظام و دیگر مقامات ایرانی از آن آگاهی نداشتند و در منابع ایرانی به آن هیچ اشاره‌ای نشده‌است. طبق این ماده حقوقی، شصت سال، مدت زمانی است که مقرر شده است پس از آن هیچ ادعای سرزمینی مرده نمی‌تواند از نظر حقوقی احیا گردد؛ بنابراین حتی با فرض اینکه شاهان قاجار حق داشتند مدعی کلیه متصرفات صفویان شوند، بر اساس قاعده یادشده، در این‌زمان آن حق را در مورد سیستان از دست داده بودند و چون سیستان در سال ۱۷۴۹م. / ۱۱۶۲ق. توسط احمدشاه درانی به پادشاهی جدید منضم شده بود، از این‌رو دیگر نمی‌توان گفت که ایالت سیستان بخش جدایی‌ناپذیر از ایران است (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۸۲). گلداسمید برای به کرسی‌نشاندن تصمیم خود اصول و تئوری‌هایی که به آن اعتقاد دارد را زیر پا می‌گذارد و به مغلطه‌کاری می‌پردازد. وی در عین حال که مالکیت افغانستان بر سیستان را نیز به طور کامل تأیید نمی‌کند، افغانستان را در ادعاهایش نسبت به ایالت سیستان، به مراتب مرجح می‌داند؛ به این دلیل که پس از نادرشاه و یا سلاطین صفوی بر آن دست یافته‌است؛ ولی چون سال به سال مالکیت آن بر سیستان به مرور سست شده است که از مرگ یارمحمدخان وزیر به وضوح آشکار است نمی‌توان ادعا کرد که در نیم‌قرن دوم، رابطه افغانستان با آن ایالت یک دوره مالکیت مداوم و بلاانقطاع بوده است. وی اشغال سیستان به وسیله

امیر حشمت‌الملک را مغایر با نظر و مقصود لرد جان راسل می‌داند و نمی‌پذیرد که تنها به وسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر می‌توان جایی را به اطاعت درآورد و افغان‌ها در مقابل معاملاتی که دولت ایران با علی‌خان سربندی و تاج‌محمدخان و سایر رؤسای افغان به عمل آورده‌است، مبادرت به عملیاتی علیه ایران کرده باشند. مجتهدزاده درباره آگاهی از مفاهیم نوین تحدید حدود مرزها انتقاد جدی به مقامات و کارشناسان دولت ایران وارد می‌کند و تلاش می‌کند نشان دهد در این مسأله عدم آگاهی و شناخت مقامات و کارشناسان ایرانی در تضییع حقوق ایران بسیار تأثیرگذار بوده است. وی معتقد است بریتانیا در مورد اثرات حقوقی و جغرافیایی به‌کارگیری مفاهیم نوین اروپایی در تحدید حدود و تعیین مرز، تصور روشنی داشته‌است. به‌علاوه مقامات بریتانیایی آگاهی‌های دقیق و دستور کار سنجیده‌ای در مورد سرزمین‌ها و مرزهای بلوچستان و سیستان داشتند و از پیش در مورد چگونگی تعیین خط مرزی تصمیم گرفته بودند. وی درباره مرز بلوچستان می‌نویسد که در حقیقت مأموریت ۱۸۷۰-۱۸۷۱ م. / ۱۲۸۹-۱۲۸۸ ق. گلداسمید برای داوری در رفع اختلافات مرزی در بلوچستان نبود، برخلاف آن‌چه دولت ایران خواهان آن بود و این یکی از علل اختلاف میرزا معصوم‌خان با گلداسمید بود و اصلاً هدف اجرای برنامه تفصیلی حدود مرزهای بلوچستان بود که در ژانویه ۱۸۷۰ م. / ۱۲۹۰ ق. برای او طرح شده بود. در مقابل دولت ایران همانند دیگر ملت‌های شرق کاملاً با مفاهیم نوین اروپایی مرز و اثرات حقوقی و جغرافیایی آن بیگانه بود و در عمل ثابت شد که اعمال حاکمیت و کشورسالاری کهن شرقی بر نواحی و مناطق تابعه به شکل‌های حقوقی نوین کاری غیرممکن است. هرگاه مقامات بریتانیا در مورد جدایی و جداسازی نواحی تابع ایران به بحث و استدلال می‌پرداختند، مقامات ایرانی قادر نبودند حرف خود را به کرسی بنشانند و شاید به‌همین دلیل باشد که میرزا معصوم‌خان در اعتراض به شیوه کار گلداسمید، از حضور و مشارکت با وی خودداری کرد که در نهایت به زیان ایران تمام شد. در نتیجه در بازی جغرافیای سیاسی که بر اساس مقررات اروپایی انجام می‌شد، توپ بازی در اختیار بریتانیا بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۶۴-۳۶۵ و ۳۸۶-۳۸۷؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۳). به‌همین قاجار، تمام تقصیرها را متوجه شاه و دربار و هیئت دولت ایران می‌داند و از میرزا معصوم‌خان بر اساس اسناد ایران دفاع می‌کند. وی معتقد است انگلیسی‌ها با مشاهده موضع ضعیف امیرشیرعلی‌خان به دلیل شورش پسرش یعقوب‌خان و نیز تثبیت موقعیت ایران در

بلوچستان، از توجه کامل دولت و دربار به مسافرت زیارتی ناصرالدین شاه و حرمسرا و دربارش به عتبات عالیات بهره‌برداری کردند و خواهان به تعویق افتادن حکمیت سیستان به بهانه عدم فرستادن نماینده امیرشیرعلی خان به حدود سیستان و جایگزین شدن حکمیت بلوچستان شدند. درحالی که تمام امور مملکت تحت الشعاع مسافرت پرهزینه شاه بود، دربار و دولت ایران بدون تأمل و تعمق کافی پس از ۲۰ روز پیشنهاد را پذیرفتند. میرزا معصوم خان انصاری، نماینده ایران در حکمیت، بارها با این تقاضا مخالفت کرد. وی حتی پس از موافقت دولت ایران، زیر بار نرفت و در گزارش‌های خود به شاه و وزارت امور خارجه به تشریح اهداف دولت انگلیس پرداخت و از شاه و وزیر امور خارجه درخواست کرد تا با تقاضای بریتانیا مخالفت کنند؛ اما دولت ایران و شخص ناصرالدین شاه تضمین‌های شفاهی وزیرمختار بریتانیا در تهران و تعهد گنگ و مبهم دولت بریتانیا در ماده ششم معاهده پاریس - مبنی بر این که «همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان به کار برد و نگذارد که از آن‌ها و هیچ یک از آن‌ها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران شود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع به دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیما بین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید» (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۳۳۰) - در مسأله حکمیت را باور کردند و فریب وعده‌های انگلیسی‌ها را خوردند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۸۹). بهمنی قاجار معتقد است شاه و مقامات ایرانی تعهد بریتانیا مبنی بر حفظ اعتبار و اولویت ایران در وساطت میان ایران و افغانستان بنا بر بند ششم معاهده پاریس را باور کردند و انتظار وساطتی عادلانه بر اساس اسناد و مدارک و شواهد تاریخی داشتند (همانجا). بر این اساس فرهنگ (۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳۲)، ماده شش معاهده پاریس را دلیلی بر رأی حکمیت به نفع ایران می‌داند. همان گونه که مجتهدزاده می‌نویسد یمین نظام که از مفاهیم نوین تحدید حدود و مرزبندی اروپایی آگاهی و شناخت نداشت از مجادله و مذاکره با گلداسمید عاجز بود. از این رو وی با حمایت امیر حشمت‌الملک علم - حاکم سیستان - از مذاکره با گلداسمید خودداری و اردو را ترک کرد و هر دو در کار گلداسمید به کارشکنی پرداختند تا شاید مانع از ادامه حکمیت شوند یا دولت را متقاعد به این کار کنند. عدم همکاری و کارشکنی کمیسیونر ایرانی و امیر علم خان سوم (حشمت‌الملک) که با برافراشتن پرچم بریتانیا در اردو آغاز شد و مجادله و لجاجت طرف ایرانی و گلداسمید در آغاز و سپس دو طرف ایرانی و افغان بر سر تقدم داشتن برای ملاقات یکدیگر به دلیل

مقام بالاتر دولتی هر کدام - که دو هفته به طول انجامید - به گلداسمید کمک کرد به این بهانه به اندازه‌ای که تحقیقات و نقشه‌برداری امکان داشت در یک دوره کوتاه و تحت شرایط بسیار سخت سریع‌تر کار خود را در سیستان تمام کند (کرمانی، ۱۳۷۴: ۸۴-۸۷، ۱۱۱-۱۱۶-۱۱۷؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۳؛ Goldsmid, 1876؛ McMahan, 1906: 212, 266 و به تهران برود و نقشه ترسیمی و گزارش وی مبنای گفتگو در تهران قرار بگیرد و نزد شاه از یمین نظام شکایت کند و احتمالاً همین مسأله سبب شد که شاه برای حل مسأله، میرزا معصوم‌خان را برکنار و میرزا ملکم‌خان - وزیر مختار ایران در لندن که در آن زمان روابط حسنه‌ای با بریتانیا داشت و دوست و همفکر سپهسالار بود - را درحالی که هرگز از منطقه بازدید نکرده بود و به طور کامل در جریان مسأله مورد اختلاف نبود، به جای وی منصوب کند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۹۳)، تا قضیه هرچه سریع‌تر فیصله پیدا کند و آن چیزی که نباید می‌شد، شد. در نظر انگلیسی‌ها، معصوم‌خان فردی خوش خلق و خوش مشرب بود؛ ولی در عین حال آنان را سخت به خشم می‌آورد؛ زیرا حاضر به قبول هیچ مسئولیتی نبود. آن‌ها به ویژگی مذمومی اشاره می‌کنند که ذوالفقار کرمانی (۱۳۷۴: ۱۱۴، ۱۳۶-۱۳۷) نیز به آن اشاره کرده است. انگلیسی‌ها او را متهم می‌کردند که از هر کسی که می‌توانست رشوه می‌ستاند و پولی تلکه می‌کرد (رایت، ۱۳۵۹: ۱۶۹). کرمانی (۱۳۷۴: ۸۷، ۱۱۰-۱۱۴) وی را متهم به عدول از وظایف خود و ممانعت در کار وی برای نقشه‌کشی می‌کند؛ اما میرزا عبدالحسین منشی به امر میرزا موسی‌خان در گزارش خود از عملکرد مافوق و ناپذیری وی میرزا معصوم‌خان دفاع می‌کند (اقبال‌الدوله، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱۳-۶۱۵). به عقیده مجتهدزاده اشتباه میرزا معصوم‌خان در این بود که خود مرزها را به صورت جداگانه و مستقل بررسی نکرد و کمیسیون داوری پس از بررسی دلتای هیرمند و بسیاری از نقاط و گفتگو با تعدادی از مردم به این نتیجه رسید که جریان باید با اتکا به متصرفات عینی و بررسی شواهد مستند دو دولت، حقوق کهن و اخیر طرفین مورد ملاحظه قرار گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۲-۳۵۳ و ۳۸۶-۳۸۷). کمیسیونر افغان در نوشته مفصلی به ارائه شواهد مورد استناد خود پرداخت؛ در حالی که کمیسیونر ایران منطقه را رها کرده بود و استنادات خود را ارائه نداد. ترک اردو و کارشکنی یمین نظام از سوی دولت هند بریتانیا توهین بزرگی شمرده شد و هنگامی که افغان‌ها تعدادی از روستاهای شمال سیستان را تصرف کردند، مقامات هند با این توجیه که کمیسیونر ایران در

بررسی آن نواحی حضور نداشته‌است، از اقدام افغان‌ها حمایت کرد. شاید این تجربه‌ای شد تا به هنگام ورود کمیسیون مک‌ماهون به سیستان، امیرعلم‌خان از وی به گرمی استقبال کند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۷۳؛ Burrell, 1997: 119). یکی از ایرادات مهم درباره هیأت ایرانی این بود که میان میرزا معصوم خان و ذوالفقار کرمانی بر سر تعیین حدود سیستان اختلاف نظر وجود داشت؛ ذوالفقار کرمانی استدلال می‌کرد «از جانب اولیای دولت حکم شد من و شما با مأمورین دولت به بررسی سرحد پرداخته و نقشه سیستان را کشیده به دارالخلافه خدمت شاه و مقامات دولت برده هر نوع که خود صلاح مملکت می‌دانند تصمیم بگیرند» اما میرزا معصوم خان خودش را یگانه تصمیم‌گیرنده در این مذاکرات می‌دانست شاید به پشتوانه میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک دایی خود در جواب کرمانی گفت «زمان مأموریت، اولیای دولت اختیار مملکت از کرمان و خاک قایمات و سیستان به عهده وی گذاشته‌اند و بنا بر قواعد پلیتیک هر نوع مصلحت بداند رفتار می‌کند و به احدی رجوع ندارد» (کرمانی، ۱۳۷۴: ۵۳-۵۴) و این نمونه بارزی از خصلت استبدادی و انعطاف‌ناپذیری کارگزاران دولتی دوره قاجار از جمله میرزا معصوم خان می‌باشد که به هیچ عنوان حاضر به مشورت از دیگر اعضای هیأت مذاکره کننده نبود. در حالی که ذوالفقار کرمانی (۱۳۷۴: ۱۹) ادعا می‌کند که ناصرالدین شاه در حضور میرزا سعید خان وزیر امور خارجه و معتمدالسلطان آقا میرزا محمد رئیس به هر دو تأکید کرد که «در همه جا مثل برادر با هم متفق باشند». یکی از ایرادات مهم که به ساختار اداری وزارت خارجه وارد است این است که اسناد و مدارک را بایگانی نمی‌کردند. در آن دوران که سواد مختص طبقات بالا، درباریان و تجار ثروتمند بود و عامه مردم از یادگیری و تحصیل محروم بودند، شایسته‌سالاری جایی در قاموس دستگاه دیوانی دولت نداشت و خدمات دولتی به عده‌ای از خواص تعلق داشت. مقامات از قدرت و نفوذ خود برای گماردن فرزندان و خویشان خود در مأموریت‌های مهم استفاده می‌کردند تا منویات و اهداف خود را با آسودگی خیال اجرا کنند و خیانت‌ها، دزدی‌ها و وابستگی‌هایشان به بیگانگان فاش نشود و وزرا و مأمورین دولتی به محض برکناری، به دلیل نبود بایگانی مدرن، تمام اسناد و مدارک سری و دولتی خود را به پستوها و گاوصندوق‌های مخفی خود منتقل می‌کردند که پس از مرگشان به همراه دیگر اموال منقول و غیرمنقول و ثروتشان به فرزندان‌شان می‌رسید و این واگذاری، نسل اندر نسل ادامه می‌یافت. در این ارتباط ساسانی استناد به سندی از وزارت

خارج می‌کند. به‌هنگام حکمیت مک‌ماهون، عبدالحمیدخان یمین نظام سرحددار ایران و طرف مذاکره‌کننده ایرانی در حکمیت، از وزارت امور خارجه، نقشه سیستان را درخواست کرد؛ اما نصرالله مشیرالدوله در ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق در پاسخ اظهار بی‌اطلاعی می‌کند در حالی که حکمیت گلداسمید موجود بود (ساسانی، ۱۳۷۹: ۵۳۵-۵۳۷). در حالی که تنها جایی که این اسناد و نقشه‌ها به آسانی می‌توانست یافت شود، در بایگانی وزارت امور خارجه بود. براساس سند موجود در وزارت خارجه تا سال ۱۳۰۶ ش./۱۹۲۷ م. کتاب گلداسمید در ایران موجود نبود و مقامات ذی‌صلاح و وزارت خارجه تا اواخر ۱۳۰۵ ش./۱۹۲۶ م. از وجود کتاب بی‌اطلاع بوده‌اند (وزارت خارجه ایران، سال ۱۳۰۶، کارتن ۴۶، پرونده ۴، برگ ۳۷؛ وزارت خارجه ایران؛ سال ۱۳۰۹، کارتن ۱۸، پرونده ۳۳/۱۱۶، برگ ۱۱۵). از این سند هم‌چنین می‌توان دریافت که سفیر ایران در لندن، عبدالعلی مدرسی، متوجه ضرورت درازمدت چنین کتابی نبوده و تصور کرده کتاب برای مسائل آنی مورد نیاز است. هم‌چنین دولت ایران تا سال ۱۳۲۷ ش./۱۹۴۷ م. از گزارش مفصل پنج‌جلدی کلنل مک‌ماهون اطلاعی نداشت و سفارت انگلیس در تهران وجود آن را به اطلاع وزارت امور خارجه رساند و یک نسخه از آن توسط سفارت کبرای ایران در لندن تحصیل و مورد استفاده واقع شد و چون مک‌ماهون در حکمیت خود از حکمیت گلداسمید و تفسیر وی بنا به تقاضای افغان‌ها یاد کرده بود، بعداً وزارت امور خارجه ایران به وسیله سفارت انگلیس رونوشت حکمیت گلداسمید را به‌دست‌آورد و سفارت انگلیس در مراسله‌ای با عبارات روشن حکمیت گلداسمید و تفسیر آن را شرح داد (مهندسین مشاور فرپاک، ج ۱، ۱۳۶۳: ۶۲؛ شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۹۳). از مکاتبات وزارت خارجه ایران با سفارت بریتانیا در تهران در مرداد ۱۳۰۸ ش./اگوست ۱۹۲۹ م. آشکار می‌شود که وزارت خارجه ایران حتی در آن تاریخ که ۵۶ سال از آن می‌گذشت درک و آگاهی درستی از قرارداد گلداسمید و تفسیر آن نداشت^۱ (وزارت خارجه ایران، سال ۱۳۰۸، کارتن ۲۰، پرونده ۳۳/۱۱۹، برگ ۲۴-۲۶).

۱. این مکاتبات میان میرزا فتح‌الله‌خان پاکروان و سفارت بریتانیا در تهران بود که با نامه سفیر بریتانیا اول دسامبر ۱۹۲۸ م درباره حکم کمیسیون گلداسمید راجع به سرحد ایران و افغان خاتمه یافت. اما وزیرخارجه پاکروان که هم‌چنان پاسخ خود را دریافت نکرده بود از سفارت بریتانیا درباره چگونگی تقسیم آب‌های هلمند سؤال می‌کند. سفیر بریتانیا جواب آن را موقعی داد که پاکروان عهده‌دار وزارت خارجه نبود و میرزااحسینعلی‌خان غفاری عهده‌دار امور وزارت خارجه شده بود. در این نامه که

نقش امیرحشمت‌الملک علم سوم در تعیین مرزهای شرقی

فرد مؤثر دیگر و حاضر در محل حاکم سیستان، امیر حشمت‌الملک علم سوم بود. گلداسمید مدعی بود که امیر حشمت‌الملک با اقدامات نامشروع، حاکمان را تحت فشار و اقتدار خود درآورده است و در مقابل میرزا معصوم‌خان بارها به مقامات ایران، خطر گلداسمید را برای تجزیه ایران گوشزد کرد و مدعی شد که گلداسمید سعی در تطمیع مردم سیستان و تحریک شیرعلی‌خان به تهدید سیستان دارد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۹۱). به نظر می‌رسد ادعای دو طرف تا حدودی درست بوده است. به نوشته کرمانی (۱۳۷۴: ۱۱۱، ۱۳۶)، میرزا معصوم‌خان در مواردی امیر حشمت‌الملک را ترسانده بود. امیر حشمت‌الملک یکی از حاکمان محلی، با تفکری سنتی و ارباب‌مآبانه بود که در حوزه ایالت خود با درایت و توانایی حکومت می‌کرد. وی که ویژگی‌های ملک‌داری را از پیشینیان خود به ارث برده بود، با اقتدار شروع به کار کرد. میرزا محمدجعفرخان قاجار که یک سال پس از گلداسمید به مأموریت سیستان رفت، درباره وضعیت بد رعایا و ظلم و ستم دولت و مأموران دولتی می‌نویسد: «با این استعداد اراضی و غله وافر که بیشتر اوقات، خرواری چهار - پنج هزار قیمت غله بوده‌است، اکثر اوقات، رعیت بیچاره نان ارزن می‌خورند و جهت این است تمام سیستان، خالصه دیوان اعلی است. محصول حاصله را سه قسمت می‌نمایند. دو قسمت برای دولت، حاکم ضبط می‌کند، یک ثلث سهم رعیت است. این یک ثلث را قدری حاکم و قدری

به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۰۸/۱۸ اگوست ۱۹۲۹م است سفیر بریتانیا پس از کسب اطلاع از وزارت خارجه بریتانیا به وزارت خارجه ایران اطلاع می‌دهد «کمیسیون گلداسمید حکم علی‌حده در باب مسأله تقسیم آب‌های هلمند صادر نکرده است. معهدا در سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۲ق دولت افغان تقاضای تفسیر و توضیح جمله اخیر گلداسمید را نمود. "جمله مزبور چنین است: ۱- بعلاوه باید دانست که به هیچ‌وجه نیایستی عملیاتی در هیچ یک از طرفین بشود که لطمه به مقدار آبی که بر اثر مشروب ساختن سواحل رودخانه هلمند لازم است وارد آید. تفسیری که گلداسمید برای جمله مزبور نموده‌اند از این قرار است جمله مزبور را می‌توان طوری تصور کرد که شامل مجاری فعلی یا این قبیل مجاری قدیمی و غیرمستعمل شود که دولت افغان مایل است در دست تعمیر صحیح قرار دهد و نیز جمله مزبور متعرض حفر مجاری جدیدی نخواهد شد مشروط براین که مقدار آب لازم جهت مشروب ساختن قسمت ایران کسر نشود" و این ترتیب در همان سال به دولت افغانستان اطلاع داد شد» (وزارت خارجه ایران، سال ۱۳۰۸، کارتن ۲۰، پرونده ۳۳/۱۱۹، برگ ۲۴-۲۶). در گزارش فرزنان نیز آمده که وی دوسیه مربوط به رود هیرمند را در دفتر حکومتی و مالیه سیستان ملاحظه کرده و تنها به سواد حکمیت مک‌ماهون که با استناد به حکمیت گلداسمید رأی داده اشاره می‌کند (وزارت خارجه ایران، سال ۱۳۰۸، کارتن ۲۰، پرونده ۳۳/۱۱۹، برگ ۱۰۱)

مباشرین جزو و قدری کدخداها می‌برند. برای رعیت بیچاره چیزی باقی نمی‌ماند. به این واسطه ناچار [به استفاده] از نان ارزن می‌شوند» (قاجار، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵). وی علت مهاجرت مردم سیستان به خاک افغانستان را همین ظلم حاکمان سیستان؛ مانند حشمت‌الملک می‌داند که حاکمان در افغانستان «برخلاف سیستان زراعت را با رعیت سه قسمت نمی‌کنند که دو قسمت را دیوان برده و یک قسمت رعیت ببرد؛ آن‌ها نصف یا کمتر می‌برند بقیه را رعیت می‌برد و در این حال تمام رعیت سیستان به آنجا خواهد رفت» (همان: ۱۶۶). بیت^۱ (۱۳۶۵: ۷۹) کشاورزان سیستان را بدبخت‌ترین مردمی توصیف می‌کند که وی دیده است. در گزارش کمیسیون محلی در اوایل سال ۱۳۲۱ ش. یکی از عوامل وضعیت نامناسب کشاورزی و خالصه‌های سیستان، جهل و تنبلی و خودخواهی رعایای سیستان قلمداد شده‌است (لمبتون، ۱۳۷۷: ۴۴۳). لندور و سوج (Landor & Savage, 1902: 186) از اعتیاد بسیاری از مردم سیستان، به خصوص طبقات بالا و شخص امیر حشمت‌الملک سوم یاد می‌کند؛ اما مک گرگر (گریگور)^۲ (۱۳۶۶: ۱۵۸-۱۵۷ و ۱۶۵) که پیش از حکمیت گلداسمید از نزدیک با امیر دیدار کرده است، از وی به نیکی یاد می‌کند و امیر را نمونه کامل یک مرد ایرانی توصیف می‌کند و بدرفتاری‌اش با هیئت انگلیسی را به دلیل تضاد منافع می‌داند و آن را امری طبیعی تلقی می‌کند. به نوشته بیت (۱۳۶۵: ۶۵-۶۴)، امیر حشمت‌الملک به‌عنوان حاکم قاین معروفیت خاصی داشت؛ اما لندور و سوج (1902: 186) که او را از نزدیک دیده و با او در ابتدای سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ق دیدار کرده‌است، وی را فردی معتاد و ریش‌نراشیده و کثیف و گیج و منگ معرفی می‌کند که البته از وقایع دنیای آن روز؛ مثل وقایع چین، اطلاع داشت. رونالدشای (Ronaldshay, 1902: 78-79) نیز از امیر علم‌خان و پسرانش و قدرت وی می‌نویسد و این‌که بیشتر به دلیل هدایایی که به دربار می‌فرستاد مورد توجه دربار و دولت بود. این خاندان توانستند خود را با شرایط سیاسی ایران در دوران مختلف وفق دهند و از تندباد حوادث جان سالم به‌دربرند. آن‌ها از دوره صفویه تا اوایل سده ۲۰ م. به‌عنوان یک قدرت عمده منطقه‌ای با دیگر قدرت‌های منطقه درگیر و در کشمکش بودند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۵). سیستان به انضمام قاینات از سال ۱۸۶۵ م. / ۱۲۳۵ ش. / ۱۲۸۲ ق. که امیر حشمت‌الملک علم از

1. Yate

2. Mc Gregor

سوی دولت مرکزی برای تثبیت و تحکیم حاکمیت مرکزی بر سیستان به عنوان حاکم آنجا منصوب شد تا سال ۱۹۳۷ م. / ۱۳۱۶ ش. تحت حاکمیت خاندان خزیمه علم قرار داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۷۷ و ۹۳). آن‌ها در دوره پس از قتل نادر چنان قدرت یافتند که در جنگ‌های جانشینی وی نقش مهمی ایفا کردند. راز بقا و موفقیت آن‌ها در صحنه سیاسی ایران، درک درست از وضعیت و چیدمان قدرت در ایران و واقع‌بینی و عمل‌گرا بودن آن‌هاست؛ به طوری که شاید به طور قاطع بتوان گفت تنها خاندان محلی بودند که نه تنها از خشم و غضب رضاشاه جستند؛ بلکه جزیی از حاکمیت شدند. چنان‌که محمد ابراهیم خان علم، شوکت‌الملک دوم، به مدت پنج سال مشاور و معتمد رضاشاه بود^۱ (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۷۵). پس از وی هم فرزندش اسدالله علم در دوره سلطنت محمدرضاشاه در نقش نخست‌وزیر، وزیر دربار و معتمد و محرم اسرار شاه و پسر عموی خزیمه علم نیز به عنوان سناتور و معاون وزیر کشاورزی، نقش مهمی در صحنه سیاسی ایران بازی کردند. درباره خاندان علم نظرات متفاوت است؛ گروهی آن‌ها را حاکمانی وطن‌پرست و مفید برای مناطق حکمرانی خود می‌دانند؛ همان‌گونه که در قاین و بیرجند به آبادانی و توسعه کشاورزی پرداختند، در سیستان نیز کشاورزی را رونق دادند و با توجه به پتانسیل منطقه درصدد برآمدن آن ایالت را به باغ ایران تبدیل کنند که با تجزیه سیستان عقیم ماند؛ ولی علم و فرزندانش در سیستان به این کار ادامه دادند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۷۸). گلداسمید هم معتقد است امیر قصد داشت سیستان را به باغ ایران تبدیل کند. برای این منظور وی افرادی را برای آموزش تولیدات محصولات مختلف به تهران فرستاده بود (Goldsmid, 1876: 268). در مقابل محمود جم - استاندار خراسان - که سیستان و قائنات نیز در حوزه اداری وی قرار داشت، در سال ۱۳۰۹ ش. در نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی گزارش می‌دهد در

۱. وی پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، به فراست دریافت که سیاست کهن خاندان وی در ارتباط با دولت مرکزی به سر آمده و باید طرحی نو دراندازد؛ بنابراین تلاش کرد که خود و خاندانش را نسبت به سلسله جدید پهلوی مطیع و وفادار نشان دهد. از این رو در سال ۱۹۲۶ به مناسبت تاج‌گذاری دوم رضاشاه یک هدیه گران‌قیمت پیشکش کرد و در سال ۱۹۳۰ از شاه و همراهانش پذیرایی شایانی کرد و در نتیجه توجه رضاشاه را به موقعیتش در شرق ایران جلب کرد که این ریسک و بی احتیاطی ممکن بود برای وی مصیبت‌بار باشد (Burrell, 1997: 246). وی به عنوان والی فارس در ۱۳۱۵ شمسی، در سال ۱۳۱۷ در کابینه جم، در سال ۱۳۱۸ در کابینه احمد متین‌دفتری، در سال ۱۳۱۹ در کابینه علی منصور و در سال ۱۳۲۰ در کابینه فروغی در سمت وزیر پست و تلگراف به خدمت پرداخت (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۰۶).

قسمت سیستان و قائنات هیچ‌گونه اقدام مؤثری در ترقی و پیشرفت منطقه صورت نگرفته‌است. وی عامل عقب‌ماندگی این مناطق را نفوذ خوانین محلی دانست که به همان ترتیب استبدادی قدیم عمل می‌کردند و پیشنهاد کرد برای اصلاح این قسم مهم باید حکام متجدد و دولت‌خواهی جهت این دو محل معین شود تا از زیر نفوذ متنفذین محلی خارج شود تا بتوان این دو ولایت را مثل سایر ولایات مملکت وارد تجدد و ترقی کرد (سازمان اسناد ملی، ۲۹۳۰۰۶۵۱: برگ ۵). مؤلف ناشناس «گزارش به ناصرالدین‌شاه قاجار درباره حشمت‌الملک و شهاب‌الملک و منطقه قائنات و سیستان و بلوچستان» (۱۳۹۰: ۸۳۷-۸۳۹) هم خاندان علم را باعث و عامل خرابی سیستان و قائنات و بدبختی و فقر مردم معرفی می‌کند و از دولت می‌خواهد که آن‌ها را برکنار و به دلیل بی‌اعتنائی به دولت مرکزی و مأموران دولتی آن‌ها را گوشمالی و مجازات کند. البته همان‌گونه که بیت پیش‌بینی کرد در میان خاندان علم بر سر مالکیت املاک و حکومت در قاین و سیستان درگیری و اختلاف شدیدی به وجود آمد^۱ (بیت، ۱۳۶۵: ۶۶). براساس گزارش سالانه سفارت بریتانیا، خاندان علم و شخص شوکت‌الملک از مهم‌ترین خدمتگزاران بریتانیا در شرق و جنوب شرقی ایران بوده‌اند. در گزارش سالانه سفارت بریتانیا نیز به صراحت به دوستی و حمایت قابل توجه بریتانیا از شوکت‌الملک، برای دستیابی به حکومت قاین و سیستان در سال ۱۹۱۳ م./ ۱۳۳۱ ق. اشاره شده است (Burrell, 1997: 246).

به هر حال اقدامات امیر شیرعلی با مخالفت‌های شدید حشمت‌الملک و دولت ایران مواجه شد و امیر علم‌خان سوم بنا بر سیاست دیرین دولت خود در افغانستان، در درگیری‌های امیر شیرعلی با پسر ارشدش محمد یعقوب‌خان در سال ۱۲۹۱ ق./ ۱۸۷۳ م. در مسئله جانشینی، از پسر در برابر پدر حمایت کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۲۸۰). این در حالی است که میرزا حسین‌خان سپهسالار در واکنش به نگرانی وزیرمختار بریتانیا از دخالت ایران در امور داخلی افغانستان،

۱. اختلافات در متمایل‌شدن امیر حشمت‌الملک (میر علی‌اکبرخان) و میر اسماعیل‌خان شوکت‌الملک و سپس برادر کوچک‌ترشان امیر ابراهیم‌علم شوکت‌الملک به یکی از دو ابرقدرت روسیه و بریتانیا و اوضاع سیاسی منطقه تحت حاکمیتشان در قاین و سیستان بسیار اثرگذار و مخرب بود؛ چنان‌که میر علی‌اکبرخان حشمت‌الملک که در سال ۱۸۹۱ م./ ۱۳۰۸ ق. متمایل به بریتانیا بود، در سال ۱۳۲۶/ ۱۹۰۸ ق. به هنگامی که رقیب خانوادگی‌اش شوکت‌الملک طرفدار بریتانیا شد، برای حفظ موقعیت خود به روس‌ها متمایل شد. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۷۹-۳۸۷؛ وین، ۱۳۸۳: ۲۲۷-۲۲۸).

هرگونه دخالتی را تکذیب می‌کند (ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۱۱). امیر علم‌خان برای اعمال قدرت در سیستان، به شرق هیرمند لشکر کشید و قلعه‌های محکم و استراتژیک نادعلی و قلعه فتح را تسخیر و سردار احمدخان را دستگیر کرد و به تهران فرستاد که بعد از چند سال به مقر حکمرانی خود بازگردانده شد. امیر علم‌خان در کنار اقدامات نظامی، برای جلب اعتماد خوانین و مطیع کردن آن‌ها، به فعالیت‌های سیاسی نیز پرداخت و مناسبات نزدیکی با آن‌ها برقرار کرد. برای این منظور با سردار شریف‌خان نارویی^۱ حاکم منطقه برج علم‌خان، سردار ابراهیم‌خان سنجرانی^۲، حاکم چخانسور، و سردار احمدخان اسحاق‌زئی، حاکم لاش و جوین، پیوندهای خانوادگی برقرار کرد. وی هم‌چنین سردار کمال‌خان سنجرانی - حاکم بندر کمال‌خان - و سردار امام‌خان سنجرانی - حاکم چهاربرجک که قلمرو او تا منطقه رودبار می‌رسید - را به اطاعت درآورد و برای آن‌ها از سوی دولت مرکزی مقرری سالیانه پانصد تومان تعیین کرد و امام‌خان بعد از گروگان گذاشتن پسرش، دوست‌محمدخان، در تهران مقرری وی به ۶۰۰ تومان در سال افزایش یافت (Goldsmid, 1876: 288). با اقدامات حشمت‌الملک بسیاری از نواحی سیستان؛ از جمله هیرمند سفلی جزئی از قلمرو ایران شد و تنها نواحی لاش و جوین و چخانسور به اطاعت ایران در نیامده بود. با درایت و تلاش امیر علم‌خان، خان‌جان‌خان، پسر ابراهیم‌خان سنجرانی، که عملاً حاکم چخانسور بود تابعیت ایران را پذیرفت ولی دولت مرکزی با بی‌درایتی و ناآگاهی از وضعیت منطقه، از پذیرش وی سرباز زد و با لجبازی خواهان اعزام پدرش شد که فردی معتاد، منزوی و فاقد عقل سلیم بود (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۵). وی همان کسی است که دکتر فوربس^۳ انگلیسی را به هنگام شکار گراز به قتل

۱. به نوشته بیت، پس از مرگ سردار شریف‌خان، امیر (افغانستان) دو پسرش را به کابل فراخواند و آن‌ها را به ترکستان تبعید کرد که در راه فرار کردند. سعیدخان به طرف پیشاور رفت و از آنجا از طریق کویت به سیستان رفت. برادر دیگرش محمدعلی - خان نیز از طریق هلمند به سیستان وارد شد و از آن پس با بلوچ‌های سرحدی زندگی کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۷۴). جهت اطلاعات بیشتر درباره سردار شریف‌خان و پسرانش، ر.ک. به: Goldsmid, 1876: 263-264.

۲. سردار ابراهیم‌خان دو ماه قبل از ورود بیت به سیستان در ژانویه ۱۸۹۴ م. / رجب ۱۳۱۱ ق. بعد از مدت‌ها سرگردانی در جنگل و به‌سربردن در کلبه‌ها فوت کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۷۴).

رساند^۱. با قصور دولت ایران در جلب اعتماد خان‌جان‌خان، دولت افغانستان وی را به سوی خود جذب و متحد خود کرد و به تابعیت افغانستان درآورد و به نوعی تمام زحمات امیرعلم خان به باد رفت. سردار شریف‌خان نیز که موقعیتش با وصلت دخترش با میر علی‌اکبرخان، پسر امیر حشمت‌الملک، تقویت شده بود و پدربزرگ میر معصوم‌خان، نوه حشمت‌الملک، بود، پس از وقایع حکمیت گلداسمید به دلیل همکاری با گلداسمید برای جلب خوانین و میران سیستان به سوی بریتانیا (Goldsmid, 1876: 283) و شورش علیه امیر حشمت‌الملک به افغانستان پناهنده شد و تا زمان فوتش در رمضان ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۹ م. در کابل تاخت‌وتازهایی به سیستان انجام داد و تهدیدی اساسی برای سیستان بود. ناصرالدین‌شاه تهدید وی را به تحریک دولت بریتانیا و یا بی‌توجهی بریتانیا می‌دانست (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۴). پس از فرار سردار شریف‌خان به افغانستان، امیر حشمت‌الملک، قلعه‌نو را که هنگام شورش و ناامنی پناهگاه امنی برای اهالی شده بود، ویران کرد. هم‌چنین امیر علم‌خان سوم زمین‌ها و دهات وی را در غرب رود هیرمند مصادره کرد و باغ‌های فراوان انگور در اطراف دهکده برج کهنه (برج میرگل) را که متعلق به سردار شریف‌خان بود به ملایی بانفوذ به نام سیدعلی بخشید (بیت، ۱۳۶۵: ۱۰۰). با این حال سردار سعیدخان پسر سردار شریف‌خان که دایی میر معصوم‌خان، پسر چهارده ساله امیر حشمت‌الملک و حاکم سیستان بود، در نزد خواهرزاده‌اش از موقعیت و قدرت بسیاری برخوردار بود و در باطن، تمام امور حکومت سیستان را در اختیار داشت و همین مسئله سبب شد میر معصوم‌خان پس از مدتی مورد غضب پدرش واقع شود؛ به حدی که دستور داد در صورت سرپیچی پسرش از دستور وی مبنی بر اخراج بلوچ‌های نارویی با او به شدت برخورد کنند و حتی او را به قتل برسانند. وی ابتدا به نزد عمویش در بیرجند و سپس به کویته گریخت. سایکس او را جوانی نوزده ساله و فوق‌العاده متکبر و مغرور یافت که بابت آن که مادرش دختر سردار شریف‌خان نارویی بود به خود می‌بالید. او اظهار خوشوقتی می‌کند که سروکارش با او نبوده است و گرنه برای تصفیه و انجام آن با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۷۹-۳۸۲). در گزارش هاردینگ به لندون

۱. جهت اطلاعات بیشتر درباره چگونگی کشته‌شدن دکتر فوربس و دستگیری سردار احمدخان اسحاق‌زئی، ر. ک. به: Goldsmid, 1876: 268؛ خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۹-۱۷۰. به نوشته بیت، میرعلم‌خان سوم، حشمت‌الملک، در سال ۱۸۹۱ م. / ۱۳۰۹ ق. در مشهد درگذشت (۱۳۶۵: ۶۵).

در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۰۴ م. / ۹ صفر ۱۳۲۲ ق. به اختلاف میرمعصوم خان که در غیبت پدرش نایب‌الحکومه سیستان شده بود و برادرش سرتیپ محمدرضاخان که از یک مادر نبودند اشاره شده است و اطلاع می‌دهد سرتیپ محمدرضاخان از این که سهمی در اداره حکومت به وی داده نشده فوق‌العاده ناراضی بوده و شهر را ترک کرده است (Burrell, 1997: 224). امیر حشمت‌الملک برای تثبیت موقعیت خود و دولت مرکزی و کاهش اقتدار سرداران محلی؛ همانند خاندان کیانی و حاکمان سربندی، محل جدیدی را به‌عنوان مرکز سیستان تعیین کرد و برای این منظور شهر جدیدی را به نام ناصراباد (نصیرآباد) یا نصرت‌آباد، شهر زابل فعلی، بنا کرد و در نتیجه سه‌کوه اهمیت خود را از دست داد؛ اما همان‌گونه که مجتهدزاده اشاره می‌کند دولت مرکزی قادر به تعامل با سرداران محلی و بهره‌گیری از آن‌ها در اعمال حاکمیت مرکزی در مرزهای مورد مناقشه نبود؛ به خصوص که بیشتر زمین‌های سیستان که در اختیار سرداران محلی بود، برای تنبیه و مجازات خوانین محلی در سال ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۲ ق. به صورت خالصه دولتی درآمد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۹۲) و در اختیار امیر حشمت‌الملک و سپس برادرانش قرار گرفت و در نتیجه سرداران محلی، منبع اقتصادی مستقل خود را که از آن طریق، قدرت نظامی و سیاسی خود را به دست می‌آوردند، از دست دادند. بنابراین سه راه پیش‌رو داشتند: نخست؛ همانند سربندی‌ها و شهرکی‌ها حاکمیت و تابعیت ایران را می‌پذیرفتند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۱۹۳۸)، دوم؛ همانند خان‌جان‌خان سنجرائی و سردار احمدخان اسحاق‌زئی تابعیت افغانستان را قبول و به جدایی سیستان از ایران کمک می‌کردند (بیت، ۱۳۶۵: ۱۰۳)، سوم؛ همانند سردار شریف‌خان شورش می‌کردند و به افغانستان پناهنده می‌شدند و از آن‌جا با حمله به خاک ایران به تهدید مهمی تبدیل می‌شدند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۴).

نتیجه

ایران پس از جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتح‌علی‌شاه آثار ضعف و ناتوانی خود را آشکار کرد و از این زمان به بعد دو قدرت بزرگ استعماری وقت، روسیه و انگلستان، نفوذ خود را در ایران به صورت روزافزونی افزایش دادند. با توجه به افزایش نفوذ روسیه در ایران پس از دو جنگ فاجعه‌بار و نزدیک شدن به مرزهای هندوستان، انگلستان برای حفظ هندوستان دست به اقداماتی

به ضرر منافع حیاتی ایران زد و به تلافی ازدست‌رفتن قفقاز به نفع روسیه تزاری طی قرارداد گلستان و عهدنامه ترکمن‌چای و سپس آسیای مرکزی بر اساس قرارداد آخال، طی قرارداد پاریس، در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق. هرات و افغانستان را از ایران جدا کرد. انگلستان برای تعیین قطعی مرزهای ایران و هندوستان و ایران و افغانستان، مأموران خود را برای نقشه‌برداری و مساحی اعزام کرد که نتیجه آن تعیین حدود بلوچستان و سپس سیستان بود. در دوره سلطنت طولانی‌مدت ناصرالدین‌شاه که تقریباً پنجاه سال به طول انجامید، این دو قدرت استعماری هر چه خواستند به‌دست‌آوردند. ایران عملاً به مناطق نفوذ دو قدرت استعماری تبدیل شده بود. در این مناطق نفوذ مأموران دولتی، حکام محلی و خوانین در خدمت روسیه و انگلستان بودند و توجه چندانی به دربار و دولت ایران نداشتند و به خدمت به قدرت‌های استعماری افتخار و مباحثات می‌کردند. به نظر می‌رسد این دو قدرت استعماری به طور کلی به یک توافق نانوشته دست یافته بودند که در مناطق نفوذ یکدیگر دخالتی نداشته باشند. با وجود این روسیه در مواقعی با مشاهده سستی انگلستان، تلاش‌هایی در سیستان و خلیج فارس به عمل آورد که سبب واکنش انگلستان و توجه بیشتر به سیستان شد. در این میان به دولت ایران به اندازه‌ای قدرت داده شده بود که بتواند توازن قدرت را میان انگلستان و روسیه برقرار نماید. اگرچه استراتژی دو قدرت در ایران یکسان بود، تاکتیک و نحوه اجرای آن متفاوت بود؛ روسیه تزاری معمولاً از روش خشن و عریان برای دستیابی به منافع خود در ایران استفاده می‌کرد و انگلستان از سیاست نرم و دیپلماتیک بهره می‌برد. این تاکتیک و سیاست را در تعیین حدود سیستان می‌توان مشاهده کرد. در حل اختلاف مرز میان ایران و افغانستان در حدود سیستان، انگلستان به‌عنوان میانجی بی‌طرف در نظر گرفته شد؛ اما هر دو طرف ایران و افغان به حکمیت انگلستان اعتراض داشتند و انگلستان را به عدم بی‌طرفی متهم کردند. اگرچه انگلستان بر طبق قرارداد پاریس موظف بود به‌عنوان میانجی بی‌طرف میان ایران و افغان‌ها عمل کند، برخلاف قول و وعده داده‌شده به شاه ایران، عملاً به نفع افغان‌ها وارد عمل شد و از طریق مأمورانش گلداسمید و سپس مک‌ماهون کارهای فنی آن را انجام داد و با تطمیع و فشار به شاه و صدراعظم و وزرای دولت ایران، به خواسته خود رسید. در اجرای سیاست انگلستان در تعیین حدود سیستان، ناصرالدین‌شاه، میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک به‌عنوان وزیر خارجه، مخصوصاً میرزا حسین‌خان سپهسالار به‌عنوان وزیر خارجه، سپس

صدراعظم، میرزا معصوم خان، برادرزاده میرزا سعیدخان، به عنوان مذاکره کننده اصلی و در پایان کار حکمیت میرزا ملکم خان، وزیرمختار ایران در لندن، امیر حشمت‌الملک علم سوم به عنوان قدرتمندترین خان منطقه و خوانین محلی سیستان، نقش مهمی را ایفا کردند. آنچه که از اسناد و نوشته‌ها آشکار می‌شود این است که مقامات و مأموران ایران درک و فهم درستی از قوانین بین‌المللی مرزی نداشتند و مأموران انگلیسی با آگاهی از این مسئله و با شناخت کامل از گریزگاه‌های حقوقی و نقاط ضعف مقامات ایرانی توانستند مرز سیستان را به ضرر ایران و به نفع افغان‌ها تعیین کنند؛ اگرچه افغان‌ها هم، خود را متضرر می‌دانستند. میرزا معصوم خان به تحریک امیر حشمت‌الملک علم سوم و به همراه وی و برای جلوگیری از ادامه کار حکمیت، محل مذاکره را بی‌خبر ترک کرد و همین بهانه مناسب را به دست گلداسمید و هیئت انگلیسی داد که با ادعای ارائه مدارک مفصل از سوی هیئت افغانستانی و عدم ارائه مدارک از سوی طرف ایرانی، رأی و حکم خود را صادر کند. با وجود ادعای ایران مبنی بر تملک کامل سیستان بزرگ، عدم تسلط دولت مرکزی بر سیستان پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق. و ناتوانی خاندان کیانی و قدرت گرفتن خوانین بلوچ و تمایل آن‌ها به افغان‌ها، بهانه خوبی برای گلداسمید بود که حاکمیت ایران بر شرق سیستان را به رسمیت نشناسد و این قسمت را به افغان‌ها واگذار کند. گلداسمید سیستان را به دو قسمت سیستان اصلی و فرعی تقسیم کرد؛ سیستان اصلی را به ایران و سیستان فرعی را به افغانستان واگذار نمود که نارضایتی هر دو طرف را در پی داشت و متهم به عدم بی‌طرفی شد. با تقسیم سیستان به دو قسمت، مسئله تقسیم آب هیرمند شکل گرفت که هنوز یکی از مسائل اصلی مورد اختلاف میان دو کشور ایران و افغانستان است و استخوان لای زخم باقی مانده است.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه و ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۹). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- احسانی، کاوه (۱۳۷۵). "مرزهای ایران". *ایران نامه*، سال چهاردهم، ش ۵۶ (پاییز): ۶۸۲-۶۹۴.
- احمدی، حسن (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه‌ها*. تهران: مؤلف.
- اعتصام‌الملک، میرزاخانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزاخانلرخان اعتصام‌الملک*. به کوشش منوچهر محمودی. تهران: بی‌نا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اقبال‌الدوله، میرزا عبدالحسین (۱۳۸۴). "روزنامه سفر سیستان". به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو. در: *دفتر تاریخ*، ج ۲. گردآورنده: ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی: ۵۹۳-۶۶۳.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۱ و ۲. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۷۸). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۶. تهران: زوار.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵). *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳). *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*. تهران: اقبال.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*. ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه و چاپ انتشارات.
- دویچ، کارل، و دیگران (۱۳۷۵). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ج ۲. ترجمه وحید بزرگی. تهران: جهاد دانشگاهی (ماجد).

- رایت، دنیس (۱۳۵۹). *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶). "استراتژی سرزمین‌های سوخته سیستان در احتضار (۲)". *تاریخ معاصر ایران*، سال اول، ش ۴ (زمستان): ۶۸-۱۹.
- ساسانی، احمد خان ملک (۱۳۷۹). *سیاستگران دوره قاجار*. به کوشش سیدمرتضی آل داوود. تهران: مگستان.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). *ده هزار مایل در ایران (سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس)*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۵۳). *ناسخ‌التواریخ سلاطین قاجاریه*، ج ۳. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- شریف‌امامی، جعفر (۱۳۸۰). *خاطرات جعفر شریف‌امامی*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: نگاه امروز.
- شورماچ (نورستانی)، محمداکبر (۱۳۵۰). *جغرافیای عمومی افغانستان*. کابل: زوری.
- شقاقی، میرزا مهدی‌خان (ممتحن‌الدوله) (۱۳۷۹). *مآثر مهدیه*. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- صبوری، ناصح و ظهیر (۱۳۸۶). *شجره‌الملوک*. تحقیق و توضیح و تصحیح منصور صفت‌گل. تهران: میراث مکتوب.
- عباسی، محمد (۱۳۷۲). *حکومت سایه‌ها: اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۰). *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر وزارت امور خارجه، مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق (۱۳۷۱). *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱. تهران: عرفان.
- قاجار، میرزامحمدجعفر (۱۳۸۰). "کتابچه حالت سیستان". در: *دفتر تاریخ*، ج ۱. گردآورنده ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی: ۱۶۳-۱۶۶.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- کرزن، جورج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ذوالفقار (۱۳۷۴). *جغرافیای نیمروز*. به کوشش عزیزالله عطاردی. تهران: میراث مکتوب.
- کهزاد، احمدعلی (۱۳۷۶). *رجال و رویدادهای تاریخی افغانستان*. پیشاور: دانش کتابخانه.
- گزارش به ناصرالدین شاه قاجار درباره حشمت‌الملک و شهاب‌الملک و منطقه قائنات و سیستان و بلوچستان (۱۳۹۰). به اهتمام محمد گلبن. *فصلنامه اسناد، مطبوعات و متون بهارستان*، سال چهارم، دوره ۲، ش ۱۳: ۸۳۵-۸۳۹.
- لمبتون، آ. ک. (۱۳۷۷). *مالک و زارع*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- متولی‌حقیقی، یوسف (۱۳۸۳). *افغانستان و ایران*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: شیرازه.
- _____ (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان*. ترجمه عباس احمدی. تهران: معین.
- محمدغبار، میرغلام (۱۳۵۹). *افغانستان در مسیر تاریخ*، ج ۲. قم: بی‌نا.
- محمود، محمود (۱۳۶۷). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، ج ۳. تهران: اقبال.
- مک‌گرگر، سی. ام. (۱۳۶۶). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*، ج ۱. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۶. تهران: نشر ناشر.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا (۲۵۳۵). *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- ملکشاهی، هاشم (۱۳۸۷). "انگلیس و جدایی بلوچستان". *تاریخ معاصر ایران*، سال دوازدهم، ش ۴۵ (بهار): ۱۹۹-۲۱۴.

- مهندسین مشاور فرپاک (۱۳۶۳). گزارش مرحله اول طرح تأمین و احداث شبکه آب مشروب کلیه قراء سیستان، کلیات و مشخصات عمومی، ج ۱. بی جا: وزارت بهداری؛ سازمان منطقه‌ای بهداری سیستان و بلوچستان، مدیریت بهداشت محیط استان.
- نائیبیان، جلیل؛ شیخ‌نوری، محمدمامیر؛ پیری، محمد (۱۳۸۸). "تشکیل سیستان از سلسله قاجار تا تسلیم علی‌خان سربندی". پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، ش ۲ (تابستان): ۱۹-۳۴.
- وزارت اطلاعات و کلتور (۱۳۵۲). سوابق و اسناد موضوع آب از رود هلمند. کابل: نشریه اداره ارتباط عامه.
- وین، آنتونی (۱۳۸۳). ایران در بازی بزرگ. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: پیکان.
- هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). روضه الصفاى ناصرى، ج ۱۰. تهران: اساطیر.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.

اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران. ۲۹۳۰۰۶۵۱، برگ ۵.
- وزارت خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. سال ۱۳۰۶، کارتن ۴۶، پرونده ۴، برگ ۳۷.
- وزارت خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. سال ۱۳۰۸، کارتن ۲۰، پرونده ۳۳/۱۱۹، برگ ۱۰۱.
- وزارت خارجه ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. سال ۱۳۰۹، کارتن ۱۸، پرونده ۳۳/۱۱۶، برگ ۱۱۵.

- Brobst, Peter John (1997). "Sir Frederic Goldsmid, and the Containment of Persia 1863-1873". *Middle East Studies*, Vol. 33, No. 2: 197-215.
- Burrell, R. M. (1997). *Iran Political Diaries 1881-1965*. Vol. 2. Oxford: Archive Editions Limited.
- Dyson, Stephen Benedict; Preston, Thomas (2006). "Individual Characteristics of Political Leaders and the use of Analogy in Foreign Policy Decision Making". *Political Psychology*, Vol. 27, No. 2: 265-288.
- Ferrier, J. P. (1976). *Carvan Journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan*. Karachi: Oxford University Press.
- Ronaldshay, Earl F. (1902). "A journey from Quette to Meshad via the Nushki sistan Trade-Route". *The Geographical Journal*, Vol. 20, No. 1: 70-85.
- Goldsmid, Frederic (1876). *Eastern Persia, Account of the Journeys of the Persian boundary commission 1870-71-72*, Vol. 1. London: MacMillan.
- Landor, A; Savage, Henry (1902). *Across coveted lands or a journey from flushing (Holland) to Calcutta Overland*, Vol. II. London: McMillan.
- McMahon, Henry (1906). "Recent Survey and exploration in Sistan". *The Geographical Journal*, Vol. XXVIII, No. 3: 209-228.
- Rawlinson, Henry (1875). *England and Russian 1n the East*. London: john Murray.

مطالعه و تحلیل شهرسازی غزنه در دوره غزنویان براساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی

مصطفی رضایی^۱

مریم محمدی^۲

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

شماره صفحه: ۴۵-۸۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵

چکیده

غزنه کهن با پیشینه فرهنگی غنی، منطقه‌ای است باستانی که در شرق ایران فرهنگی قرار دارد. این منطقه از قرن سوم تا ششم ه. ق. تحولات بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به خود دیده و در گذر زمان عرصه تاخت‌وتاز سلسله‌های قدرتمند بوده‌است. در منابع تاریخی، همواره از غزنه به‌عنوان یکی از گذرگاه‌های اصلی در حد واسط خراسان و هند یاد شده‌است. هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین آثار غزنه در عهد غزنویان با تکیه بر شواهد باستان‌شناسی و منابع تاریخی است. مهم‌ترین ویژگی‌های شهرسازی غزنه و سهم این شهر از فتوحات غزنویان در شکوفایی و رونق آن، اصلی‌ترین پرسش‌های این پژوهش است که باید به آن پاسخ داده شود. پژوهش پیش رو، به روش تاریخی- توصیفی- تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته- است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از جمله دلایلی که موجب شد این شهر در دوره فرمانروایی حاکمان غزنوی متحول شود، ثروت هند بوده که جایگاه ویژه‌ای در شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و شهرسازی غزنه داشته‌است. موقعیت غزنه بر سر راه تجاری هند، با بازارها و کاروانسراها، آن را

۱. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا همدان

Rezaei.mostafaa@yahoo.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا همدان، نویسنده مسئول

mohammadi7586@gmail.com

به‌عنوان یک بارانداز تجاری مطرح کرده بود. این شهر در سده‌های نخستین اسلامی با توجه به شکل‌گیری حکومت مستقل ترک نژاد غزنوی، شاهد تحولات هنری و شهرسازی ویژه‌ای بوده‌است؛ احداث میدان اجتماعات، کاخ‌ها، مناره‌ها، باغ‌های حکومتی و خصوصی و مساجد باشکوه از جمله این موارد است. بنابر نتایج تحقیق، غزنه کهن در شمال شرقی، جنوب شرقی و غربی شهر امروزی غزنه گسترده بوده است.

واژگان کلیدی: غزنه، غزنویان، سلطان محمود، سلطان مسعود سوم، شهرسازی، مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی.

مقدمه

غزنه یکی از شهرهای کهن و تاریخی ایران فرهنگی است که امروزه در افغانستان و در جنوب غربی کابل واقع شده‌است. دولت بزرگی که توسط سبکتکین و جانشینانش در نواحی شرقی ایران به وجود آمد و وارث قسمتی از قلمرو سامانیان شد، در تمام مدت اعتلا بر سرزمین‌های شرقی اسلامی، به‌عنوان مروج و مبلغ آیین اسلام در میان هندیان مطرح بوده‌است. این شهر از مهم‌ترین مراکز دین بودا در قرن هفتم میلادی بود که با تشکیل سلسله غزنوی، به یکی از مهم‌ترین مراکز اسلامی تبدیل شد و با توجه به اینکه گذرگاهی به‌سوی هند بود، زمینه انتقال دین اسلام به سرزمین پهناور هند فراهم شد. سلطان محمود (۳۸۷-۴۲۰ هـ. ق.) این شهر را در اوایل قرن پنجم هجری به‌واسطه معماران و صنعتگران ممالک مفتوحه، آباد کرد و پایتخت خود قرار داد و آوازه دربار خود و شهر غزنه را با گردآوردن عده‌ای از بزرگان مانند فردوسی، منوچهری و بیرونی بلند کرد (ولی‌عرب و رسولی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۲). در منابع تاریخی و ادبی به وجود پایتخت‌ها و شهرهای مهم غزنویان و تمایل سلاطین این دوره به شکوه و جلال، اشاره شده‌است. با توجه به اشاره منابع تاریخی به وضعیت شهری غزنه در عهد غزنویان و همچنین نظر به کاوش‌های باستان-شناسان ایتالیایی در ابنیه تاریخی این شهر از دهه ۱۹۵۰ م. به بعد، تا حدودی می‌توان به بازسازی مهم‌ترین عناصر شهری، ویژگی و سبک معماری شهر غزنه در دوره غزنویان پی برد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱. مهم‌ترین ویژگی‌های شهرسازی غزنه در عهد غزنویان

بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی کدامند؟ ۲. سهم غزنه در شهرسازی از درآمدهای خارجی فتوحات متعدد، چه بود؟

در مقاله پیش‌رو داده‌ها به روش اسنادی گردآوری شده و رویکرد انجام پژوهش تاریخی-توصیفی-تحلیلی است. در اینجا سعی بر آن است تا، با استفاده از اطلاعات مربوط به جغرافیای تاریخی (مبتنی بر دقت در مطالب و نکات موجود در منابع تاریخی دست اول) و مطالعات باستان‌شناسی، آثار معماری شاخص و عناصر وابسته به آن در شهرسازی غزنه در عهد غزنویان، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌هایی که تاکنون در خصوص وضعیت تاریخی و باستان‌شناسی غزنه انجام شده- است، می‌توان به تحقیقات ساموئل فلوری در دهه ۱۹۲۰ م. اشاره کرد. وی برای نخستین‌بار در مقاله‌ی «تزئینات سنگ نگاره‌های غزنه» به بررسی تزئینات کتیبه‌نگاری در آثار غزنه پرداخته است (Flury, 1925). اسلومبرگر (Schlumberger, 1952) و شراتو (Scerrato, 1959)، از دیگر پژوهشگرانی هستند که در دهه ۱۹۵۰ م. در شهر غزنه به کاوش‌های علمی پرداختند و نتایج آن را تحت عنوان «نتایج عملیات کاوش در غزنه» منتشر کردند. باسورث (Bosworth, 1963, 1968) شرق‌شناس انگلیسی با پژوهش در «غزنویان، امپراتوری آنها در افغانستان و ایران شرقی ۹۹۴-۱۰۴۰ م.» و بمباچی (Bombaci, 1959) شرق‌شناس ایتالیایی با نگارش «خلاصه گزارش مأموریت باستان‌شناسی ایتالیا در افغانستان» در دهه ۱۹۶۰ م. تحقیقات جامعی از تاریخ و معماری غزنویان، چاپ کردند. جیلانی جلالی (۱۳۵۱) محقق افغانستانی، در کتاب *غزنه و غزنویان*، با بهره‌گیری از نتایج مطالعات مستشرقین غربی، به وضعیت تاریخی و باستانی غزنه در عهد غزنویان پرداخته‌است. همچنین سایر پژوهش‌های نوین، از جمله «غزنویان از پیدایش تا فروپاشی» از فروزانی (۱۳۹۱)، «اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان» از پاینده، غفرانی و قنوات (۱۳۹۳)، «در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان» از هوشیار و فرشته‌نژاد (۱۳۹۴) و «پژوهشی بر تزئینات معماری دوره غزنوی» از تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی (۱۳۹۶) به بخشی از اوضاع فرهنگی، هنری، اجتماعی و اقتصادی

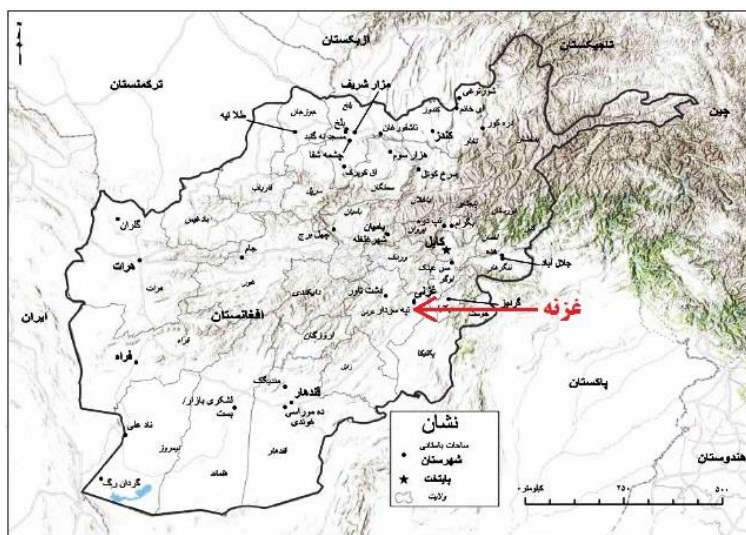
شهر غزنه در عهد غزنویان پرداخته‌اند؛ اما در هیچ‌کدام از آثار فوق به‌طور دقیق با بهره‌گیری از منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی تصویری روشن از وضعیت آثار معماری و موقعیت آن در شهرسازی غزنه کهن، ارائه نشده است.

جغرافیای طبیعی و تاریخی غزنه بر اساس منابع تاریخی

شهر غزنه با توجه به تقسیمات سیاسی امروزی در مرکز شرقی افغانستان در جنوب غربی کابل (در ۱۴۵ کیلومتری کابل) قرار دارد. این شهر مرکز ولایت غزنی است و در شمال آن قرار دارد. شاهراه کابل- قندهار با اتصال شهرهای شمالی به شهرهای جنوبی افغانستان، از این شهر عبور می‌کند (تصویر ۱).

با توجه به ریشه‌یابی نام غزنه از سوی محققان، از آن به معنای محل گنج و ذخایر، یاد شده است (فروزانی، ۱۳۹۱: ۵۹) و دلیل آن را وجود معابد و آتشکده‌هایی دانسته‌اند که در گذشته بت‌ها و ثروت‌های شاهی، در آنجا نگهداری می‌شده‌اند (پاینده، غفرانی و قنوت، ۱۳۹۳: ۱۳۳). با توجه به قرارگرفتن غزنه در وسط زابلستان (حموی بغدادی، ۱۹۹۵ م، ج ۴: ۲۰۱) بعضی از جغرافیدانان و تاریخ‌نگاران اسلامی آن را جزئی از خراسان و بعضی آن را جزئی از هند به شمار آورده‌اند. در *آثارالبلاد والاخبارالعباد* قزوینی (۱۳۷۳: ۴۹۷) آمده است که «غزنه ولایتی وسیع در اطراف خراسان و میان هند و خراسان است». در کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲: ۱۰۴) - تألیف ۳۷۲ هـ ق. - به همین موقعیت اشاره کرده و این چنین نوشته است: «غزنی شهری است اندر هندوستان و از قدیم جزو هندوستان بوده است و اکنون اندر اسلام است و سرحدیست میان کافران و مسلمانان... غزنین و آن ناحیت‌ها که بدو پیوسته است همه را به زابلستان بازخوانند». در منابع متعدد از این شهر به نام‌های غزنین، غزنی و غزنه یاد شده است (لغتنامه دهخدا). اکثر جغرافی‌نویسان سده‌های اولیه اسلامی، از غزنه به‌عنوان جزئی از خراسان یاد کرده‌اند. برای مثال مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲) غزنه را یکی از باراندازهای خراسان ذکر کرده است. ابوالفداء (۱۳۴۹: ۵۴۳) آورده است که «غزنه شهری است در کنار خراسان». مستوفی قزوینی (۱۳۳۶: ۱۷۹) نیز در *نزهة القلوب* همین اعتقاد را دارد و می‌نویسد: «غزنین از اقلیم سیم است ... همچون عرض بغداد، شهر کوچکی است و هوایش سرد است». غزنه به لحاظ زمین‌شناسی در دشتی نزدیک به

کوهستان واقع شده است. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲) می گوید که فاصله دشتی که غزنه در آنجا قرار داشت تا کوهستان یک فرسنگ است. این شهر همواره از هوایی پاکیزه، خاکی نیکو و آبی گوارا برخوردار بوده است و زمستانی سرد و پربرف دارد (ثعالبی، ۱۳۷۷: ۲۵۲؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۲). غزنه در مجاورت شهرها و مناطق بزرگی قرار گرفته است که بعضی از این مناطق، از جمله کابل پیشینه طولانی دارند. بنابر گفته ابودلف خزر جی (۱۳۵۴: ۲۶) دو راه اصلی از غزنه منشعب می شود؛ یکی به راست به جهت شمالی به طرف بامیان و خراسان و دیگری به جنوب غربی به سوی بست و سجستان. احتمالاً ابودلف از این سمت یعنی جنوب غربی نیز به مسافرت پرداخته است. جانب غربی و شمالی غزنه با فاراب، سمرقند، نواحی بخارا و خوارزم ارتباط داشته (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۶) و با سیستان، داور، رُخج و بُست هم مرز بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴).



تصویر ۱) موقعیت شهر غزنه نسبت به مهم ترین شهرهای هم جوار (Stein, et al., 2014: XVII)

کوشانیان و هپتالیان، قدیمی ترین تمدن های باستانی در ناحیه غزنه و زابلستان به شمار می آیند که وجود معابد بودائی از جمله معبد شاه بهار (شاپهار) غزنه و معبد مهرپرستی زور (زون/ سون) در زمین داور غزنه در جنوب زابلستان گواه این مطلب است. این معابد جایگاه عبادت پیروان آیین بودایی (کوشانیان)، مهرپرستی و میتراپی (هپتالیان) به شمار می آمد (پاینده، غفرانی و قنوت،

۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۵). زائرین چینی موقع عبور و اقامت خویش از شهر غزنه طی قرن ۵-۷ م. صومعه‌ها و استوپه‌های زیادی را مشاهده کرده‌اند که بخشی از این آثار از کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سردار به دست آمده‌است (توچی، ۱۳۴۱: ۱۴).

یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های شهر غزنه تپه تاریخی سردار است که طی کاوش‌هایی از سوی باستان‌شناسان ایتالیایی (توچی و آداماستینو) در دهه ۱۹۵۰ م. آثار جالب توجهی از یک معبد بودایی در این مکان به دست آمده که مشخصاً مربوط به دوره کوشانی-ساسانی است (تصویر ۲). در این معبد، بقایای یک استوپه بزرگ (به ابعاد هر ضلع ۲۱ متر) و نیز بقایای پنج استوپه کوچک کشف شد. این استوپه‌ها از داخل فضاهایی با کارکرد معابد به دست آمده‌است (تصویر ۳). در مجاورت مجسمه‌های مذکور طومارهایی با نوشته‌های بودایی به زبان سانسکریت کشف شده که متعلق به قرن ۴ و ۵ م. هستند. برخی از سکه‌هایی که از اینجا به دست آمده، متعلق به "هرمایوس"^۱ آخرین شاه یونانی (در آغاز سده اول میلادی) و "ویما کدفیژس"^۲ اولین شاه کوشانی کابل است (همان: ۱۴-۱۵؛ کهزاد، ۱۳۳۹: ۲۰-۲۱). طبق اطلاعات تاریخی، سیاح چینی به نام "هیون تسانگ"^۳ در حدود سال ۶۳۳ م. از غزنه دیدن کرده و از آن به نام "هو-سی-نا"^۴ پایتخت مملکت "تساو-کیو-تر"^۵ (زابلستان) که به شکل قلعه مستحکمی بین یک ایالت سرسبز و حاصلخیز واقع شده، یاد کرده‌است (بن ونیست، ۱۳۲۳: ۱۱؛ ولی عرب و رسولی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۴؛ Hatch Duperee, 1977: 190). بنابر آنچه ذکر شد، آثار مکشوفه از تپه سردار را احتمالاً می‌توان به‌عنوان هسته اولیه شهر غزنه در دوران پیش از اسلام قلمداد کرد. با این حال تا زمانی که پژوهش‌های هدفمندی در این زمینه صورت نپذیرد، نمی‌توان با اطمینان کامل در خصوص هسته اولیه شهر غزنه پیش از اوج شکوفایی شهرسازی در دوره غزنویان سخن به میان آورد.

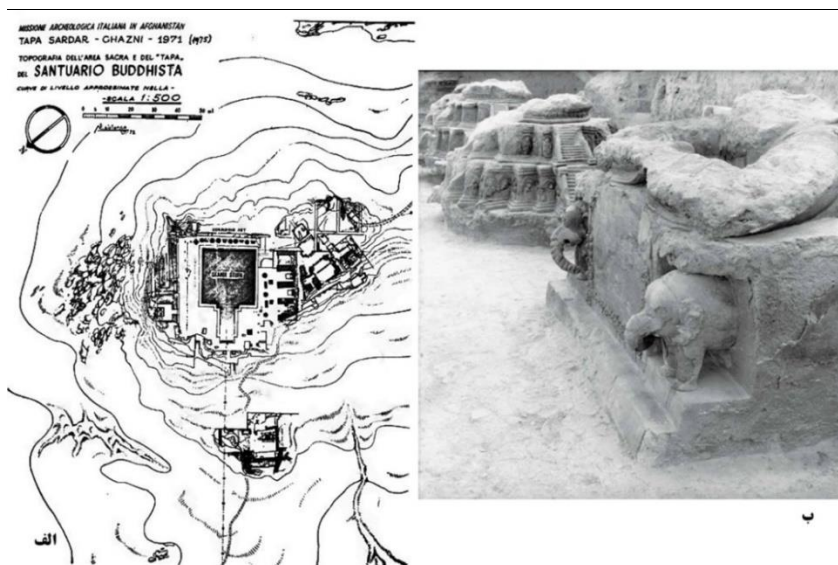
با ورود اسلام به غزنه، این شهر در قرن سوم ه. ق. از اهمیت بیشتری برخوردار شد. هم‌زمان با ضعف دودمان محلی غزنه در قرن سوم ه. ق. شاهد ظهور حکومت‌ها و تمدن‌های مستقل و به نسبت بسیار بزرگ‌تر از دودمان محلی در غزنه هستیم (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). "لوک"

-
1. Hermes
 2. Vima Kadphises
 3. Hyun Tsang
 4. Ho-si-na
 5. Tsav-Q-Ter

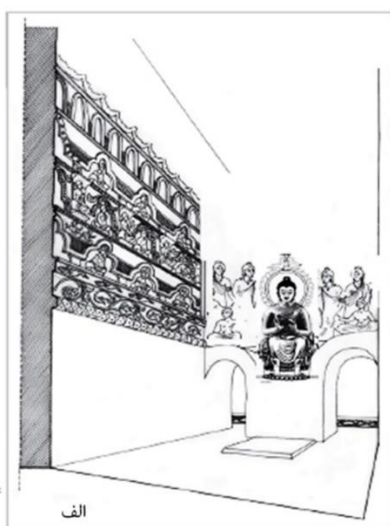
دودمان بزرگی بودند که در غزنه و گردیز و اراضی هم‌جوار آن در دوره طاهریان حکومت می‌کردند و با رتبیلان^۱ اتحاد و پیوند نزدیکی داشتند. در همین دوره فردی به نام "ابومنصور افلح" بقایای بتخانه لویک غزنه را از بین برد و مسجدی به‌جای آن ساخت که به نامش به "مزگ افلح لویک" شهرت یافت و این نخستین مسجد در غزنه است که به‌جای بتکده قدیم ساخته شد (ولی عرب و رسولی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

صفاریان در نیمه قرن سوم هـ. ق. پس از تصرف غزنه، آنجا را به‌عنوان پایگاه نظامی خود قرار دادند. بنا به نوشته مؤلف تاریخ سیستان (۱۳۸۹: ۲۴) «غزنین، یعقوب بن لیث ملک‌الدین کرد». در همین زمینه در زین‌ال‌اخبار آمده‌است که یعقوب بعد از سرکوب رتبیلان و تصرف پنجوای و رخد، «به غزنه آمد و زابلستان بگرفت و شارس‌ستان غزنین را به‌پا افکند» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۰۶). در اینجا می‌توان گفت که یعقوب لیث، غزنه را بازسازی کرده و گسترش داده‌است. در نیمه دوم قرن چهارم، از غزنه به‌عنوان شهری یاد شده که از قدیم جزو هندوستان بوده و در آن زمان جزو سرزمین‌های اسلامی (در مرز میان مسلمانان و کافران) قرار داشته‌است (حدود/عالم، ۱۳۶۲: ۱۰۴). سبکتکین در آغاز کار پس از نشستن بر مسند، شهرهای بُست و قصدار را که در نزدیکی زرنج، مرکز سیستان بود به قلمرو غزنه ضمیمه کرد و والی آن‌ها را در سمت خود ابقا کرد (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۷). در همین دوره، فردوسی (۱۳۹۱: ۱۰۳۲) در شاهنامه از غزنه به‌عنوان یکی از شهرهای زاولستان یاد کرده‌است.

۱. رتبیلان بقایای کوشانیانی بودند که از قرن دوم میلادی، بر زابلستان حکمرانی می‌کردند و به‌عنوان خراجگزاران صفاریان، بر غزنه حکومت داشتند.



تصویر ۲) الف. پلان مجموعه آثار تپه سردار شهر غزنه (Hatch Duperee, 1977: 192)؛ ب. تپه سردار، تراس بالایی، نمای قسمتی از ردیف استوپه‌ها و سکوها (Stein, et al., 2014: 207, fig 64)



تصویر ۳) الف. طراحی اولیه معبد ۱۷ تپه سردار؛ ب. طراحی اولیه مجسمه بزرگ درگا مکشوفه معبد ۲۳ تپه سردار، هیأت باستان‌شناسان ایتالیایی (Stein, et al., 2014: 205, fig. 60 & 61)

اوضاع اقتصادی غزنه در دوره غزنویان

غزنه به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، از لحاظ تجاری نیز اهمیت فراوان داشت. در قرن چهارم هجری از این شهر به‌عنوان یکی از ثروتمندترین بلاد و مرکز مبادله کالاهای تجاری خراسان و ماوراءالنهر با هند یاد شده‌است (فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹۶). غزنه در آغاز حکمرانی دولت آل ناصر، شهری پر نعمت و از مراکز اقامت بازرگانان به شمار می‌آمده (حدود/عالم، ۱۳۶۲: ۱۰۴)، به‌طوری‌که از آن به‌عنوان یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند یاد شده که از حیث ثروت و تجارت، نسبت به سایر ممالک برتر بوده‌است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۲). یکی از شاخه‌های جاده ابریشم از میان غزنه می‌گذشت و راه تجاری زابلستان در شرق، از طریق این منطقه به هند متصل می‌شد. تجارت رکن اصلی اقتصاد غزنه پیش از اسلام و حتی پس از آن به‌شمار می‌رفت. به همین سبب بیشتر ساکنان آنجا را بازرگانان بین شهری که نقش چشمگیری در رونق تجاری شهر داشتند، تشکیل می‌داد.

با رفت‌وآمد کاروان‌ها در مسیرهای تجاری غزنه و جابه‌جایی کالاها، تجارت با مناطق همجوار نیز افزایش می‌یافت. سکه‌های رایج غزنه در قرن چهارم هجری، به قنهری معروف و به گندهاری (قندهار کنونی) منسوب بود (همان: ۳۴۶). بر اساس سخنان ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۵۹، ۱۸۳)، - قرن ۴ هـ - غزنه شهری بزرگ و باشکوه بشمار می‌آمده، که از حیث ثروت و تجارت نسبت به شهرهای نواحی بلخ و مناطق مجاور برتر بوده‌است. در این خصوص اصطخری (۱۳۴۰: ۲۱۹) نیز آورده‌است: «در بین نواحی بلخ هیچ شهری توانگرتر و پر تجارت‌تر از غزنی نیست، به حکم آن‌که غزنی، دهنه هندوستان است». این دو مؤلف در نوشته‌هایشان به همین نکته مهم اشاره کرده‌اند که ناحیه غزنه با ولایت‌های هند پیوسته تجارت می‌کرد و نتیجه همین تجارت بوده که این شهر اقتصادی توانگرتر نسبت به دیگر شهرها داشته‌است.

شهر غزنه در قرن چهارم هجری، دارای چهار دروازه اصلی بود که هر کدام به سمت مراکز مهم تجاری و مذهبی آن روزگار گشوده می‌شد (همان: ۲۲۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴). این شهر پیش از اسلام نیز، یکی از گذرگاه‌های اصلی هند به‌شمار می‌رفت. شاید بتوان گفت اهمیت این دروازه در آن زمان، بیشتر به سبب "پیوند مذهبی" میان این دو مرکز بود؛ وجود بتخانه‌ای متعلق به بوداییان در کنار یکی از دروازه‌های شهر، گواه این مطلب است. با نفوذ اسلام در این سرزمین و

کمرنگ شدن آیین بودایی، اهمیت دینی این دروازه کمتر شد و بیشتر به لحاظ "اقتصادی" مورد توجه قرار گرفت (پاینده، غفرانی و قنوت، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸). تجارت دام و خرید و فروش فراورده‌های آن از جمله گوشت‌های خوب، از دیگر شاخه‌های تجارت غزنه محسوب می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۰۳-۳۰۴).

شهرسازی غزنه در دوره غزنویان

نخستین سند مکتوب در خصوص وضعیت و عناصر مهم شهر غزنه در قرن چهارم هجری، مربوط به روایت مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲-۴۴۳) است: «قصبه‌ای است نه‌چندان بزرگ، ولی دل‌باز و پر نعمت است... شهرک‌های مهمی دارد... یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند به‌شمار می‌آید... در دو بخش است. قلعه‌ای در میان شهر است و جای سلطان در آن است. جامع در سمت قبله با چند بازار در شهر است، بازارهای دیگر و خانه‌ها در ربض بیرون هستند... و مردم ثروتمند». آنچه از این سند بر می‌آید شهر غزنه همانند سایر شهرهای اسلامی هم‌دوره با آن، از دو بخش کهن دژ/شهرستان داخلی و شارستان تشکیل شده بود. نکته قابل توجه در رابطه با شهرسازی غزنه، وجود حجم وسیعی از غنایم و ثروت‌های غارت‌شده از هند (همچون سنگ‌های قیمتی، اجناس نفیس، مجسمه‌ها و مصالح باقی‌مانده از معابد آن سرزمین) بوده‌است، که همه حاکمان غزنه، از این غنایم در آثار معماری و تزئینات وابسته به آن بهره گرفتند. اوج لشکرکشی محمود به هند، بی‌تردید، لشکرکشی به سومنات، به سال ۴۱۶-۴۱۷ ه. ق. بود. در این شهر، یک معبد مشهور وجود داشت با هزاران تندیس. میزان اشیا و اموال به‌غارت‌رفته از این معبد، بالغ بر بیست میلیون دینار می‌شد. از خزائن معابد، شمش‌های طلای بسیاری به‌دست‌آمد. رواج پول‌های اضافی، تجارت در سراسر جهان اسلامی را تحریک بخشید (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۳). ثروتی که غزنه با حملات سلاطین ترک‌نژاد به‌دست آورد، زمینه‌ای شد که شهر غزنه از یک شهر کوچک در روزگار لویکان، به یک شهر بزرگ و فرهنگی با مساجد زیبا، باغ‌ها و کاخ‌های متعدد و بزرگ تبدیل شود (سنایی، ۱۳۶۲: ۳۴۱). از میان حاکمان غزنوی سلطان ابراهیم (۴۵۱-۴۹۲ ه. ق.)، مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ ه. ق.) و بهرام‌شاه (۵۱۱-۵۴۶ ه. ق.) در زمینه عمران و شهرسازی نسبت به سایر

حاکمان فعال تر بودند و سلطنتشان نیز از مدت‌زمانی طولانی برخوردار بوده‌است (توچی، ۱۳۴۱: ۱۲؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۹).

در خصوص معماری بناهای این شهر بر اساس منابع تاریخی و شواهد برجای‌مانده، کاوش‌های باستان‌شناسی از سوی گروه ایتالیایی به سرپرستی بمباچی از سال ۱۹۵۷ م. در محل کاخ مسعود سوم آغاز شد. فصل دوم کاوش به سرپرستی اومبرتو شراتو در سال ۱۹۵۸ م. انجام گرفت و جزئیات بیشتری از کاخ مشخص شد (Scerrato, 1959). معماری غزنوی در غزنه، بیشتر در کاخ‌های پادشاهان این دوره با باغ‌هایی شکیل، به اوج خود رسید. کاخ محمود و مسعود سوم غزنوی در این شهر نمونه‌های حائز اهمیتی از آن به‌شمار می‌روند. طی کاوش‌های باستان‌شناسی، آثار نقاشی دیواری از درون بناهای حکومتی و خصوصی صاحب‌منصبان غزنه به‌دست آمده‌است. سبک نقاشی‌های برجای‌مانده از شهرسازی غزنه، به‌روشنی مبین حفظ سنت‌های نقاشی غزنوی پیش از اسلام (بودائی) و سنت‌های هنر ساسانی است (کهرزاد، ۱۳۴۶: ۴۴۸). در متون ادبی، از جمله دیوان قصاید فرخی سیستانی (۱۳۳۵) و عنصری (۱۳۶۳) به نقش‌ونگار کاخ‌های غزنویان با صحنه‌های نقاشی و مضمون‌های مختلف همچون رزم و بزم اشاره شده‌است.

ارگ بالاحصار

قلعه شهر غزنه (ارگ بالاحصار) برای نخستین بار توسط سلطان محمود در محل فعلی ارگ قدیمی شهر ساخته شد. در قسمت فوقانی این ارگ، کهن‌دژ اصلی (دارالاماره) قرار داشت که مرکز حکومتی این شهر در عهد غزنویان به‌شمار می‌آمده‌است (Hatch Duperee, 1977: 181-182).

مسجد جامع غزنه

در شهر غزنه گویا مسجدی وجود داشته که از شدت زیبایی به "عروس آسمان" معروف بوده- است و با سنگ‌های مرمر مزین شده بود. هرچند در حال حاضر از این مسجد اثری نیست، ولی نویسنده تاریخ یمینی از چگونگی ساخت و ویژگی آن اطلاعات کاملی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «چون سلطان از دیار هند، مظفر و منصور، با اموال موفور و نفایس نامصور بازگشت... سلطان را

رغبت افتاد که انفال آن اغفال در وجه برای وافی و حسنه‌ای صرف کند و به وقت نهضت، فرموده بود تا از بهر مسجد جامع به غزنه عرصه اختیار کنند» (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۳۸۶). سلطان محمود برای ساخت این مسجد استادان زیادی را به غزنه آورد و همچنین برای ساخت آن چوب‌های فراوان و ثروت هنگفتی را از سرزمین هند (قَنُوج و مَهره) به آنجا منتقل کرد (همان). بنای مسجد از نظر رنگ‌آمیزی به باغی در هنگام بهار مانند شده‌است. میزان شمش طلایی که از ذوب بت‌ها به‌دست آمد و در تزئین مسجد عروس آسمان به‌کار رفت، زیاد بوده‌است. دیوارهای آجری آن با لایه‌ای از گچ منقوش شبیه به پارچه منقش پوشیده شده بود. به فرمان سلطان محمود در کنار این مسجد، مکانی برای عبادت خود ساخته بودند. در بیرون این مکان هم یک مقصوره خصوصی با ایوان‌های بلند احداث شده بود. طرح‌های دیوار تالار محمود در این مسجد، به رنگ قرمز و لاجورد منقش بود. به گفته جرفادقانی (۱۳۵۷: ۳۸۶-۳۸۸) زیبایی مسجد به حدی بود که هرکس آن را می‌دید انگشت تعجب به دهان می‌گرفت؛ به‌طوری که شکوهش با مسجد جامع دمشق برابری می‌کرد. به نظر می‌رسد سلطان محمود برای رفتن در خلوت به مسجد راهی ترتیب داده بود که عموم مردم از آن بی‌خبر بودند.

از دیگر ویژگی‌های این مسجد این بود که سلطان محمود دستور داد که در جوار این مسجد، مدرسه‌ای مجهز به یک کتابخانه نفیس بنا نهادند که دانشمندان و فقهای متعددی از نقاط مختلف در آن مشغول به تحصیل علم بودند. وسعت این مسجد به‌قدری زیاد بود که حتی جایگاهی برای فیل‌ها در نظر گرفته شده بود (همان: ۳۸۹). در حال حاضر از این مسجد تنها یک محراب، باقی مانده که دارای کتیبه‌ای با خطوط کوفی اولیه، ثلث، رقاع و معقلی است. آنچه مشخص است مهم‌ترین مسجدی که در غزنه ساخته شده‌است همان مسجد عروس آسمان بود و از مساحت بزرگ آن می‌توان نتیجه گرفت که سلطان غزنه می‌خواست تمام اهالی شهر در این مسجد باشکوه تجمع یابند و در آن نماز بگذارند.

بنای کاخ‌ها

غزنه علاوه بر این که مرجعی برای شاعران و دانشمندان بود، مکانی برای توسعه معماری بویژه در کاخ‌سازی بوده‌است؛ به‌طوری‌که اکثر سلاطین غزنوی در غزنه کاخ‌های مستقل داشته‌اند. در طی کاوش‌های باستان‌شناسی از کاخ‌های سلاطین غزنوی، مجموعه آثاری به‌دست آمده‌است که نشان از عمران و آبادی این شهر می‌دهد. در منابع تاریخی نیز در خصوص بنای کاخ‌های شهر غزنه مطالبی بیان شده‌است که در روشن‌شدن وضعیت معماری و تزئینات وابسته به این بناها دارای اهمیت هستند؛ از جمله این آثار می‌توان به ترجمه تاریخ یمنی و تاریخ بیهقی اشاره کرد که منابعی ارزشمند در خصوص وضعیت این دسته از بناها به‌شمار می‌آیند (همان: ۱۴۷). بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۶۵۱-۶۵۲) در توصیفات خود، از عبدالملک نقاش در غزنه نام می‌برد که در ساختن کوشک مسعودی نقش داشته‌است. با توجه به پیشرفت ساخت کاخ‌ها، باغ‌ها و مساجد، می‌توان به این نتیجه رسید که سلاطین غزنه علاوه بر احداث بناها، به زیباسازی بنا نیز توجه داشته‌اند و این زیبایی مستلزم وجود نقاشان حاذق بوده‌است. در حال حاضر بقایای این کاخ‌ها در گوشه شمال شرقی شهر امروزی غزنه در اطراف دو مناره تاریخی غزنه مورد کاوش قرار گرفته‌است. بیهقی (۱۳۷۶ ج ۱: ۲۶۳) از این مکان، مکرراً به نام افغان‌چال / شال^۱ یاد کرده‌است. منطقه افغان‌چال از جنوب غرب به مقبره سلطان ابراهیم و از شمال شرق، به مقبره سبکتکین محدود می‌شود. دو مناره مذکور در این منطقه قرار دارند.

کاخ محمود غزنوی

محمود (۳۸۷-۴۲۰ هـ ق.) همان‌طور که برای افزایش شکوه دربارش از ادبای معروف و دانشمندان برجسته دعوت به عمل می‌آورد، برای زیباسازی پایتختش هم- با توجه به ثروتی که از هند به‌دست آورده بود- بهترین معماران، صنعتگران و صاحبان حرفه را از مناطق فتح‌شده فرا می‌خواند (Flury, 1925: 61). وی کاخی در نزدیکی غزنه، در محوطه افغان‌شال احداث کرد که گویا به "کوشک کهن محمود" معروف بوده‌است. این کاخ آکنده از تصاویر باشکوهی از سلطان،

۱. به معنی اقامتگاه و معبد مخصوص افغان‌ها

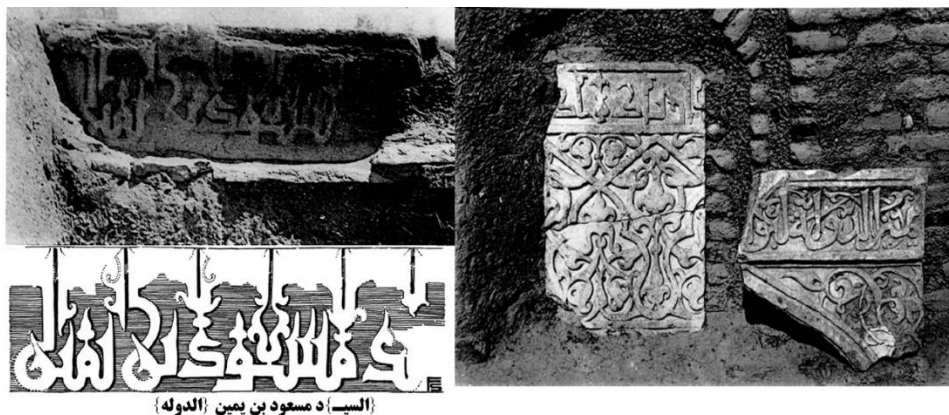
سپاه و فیلان لشکر او بوده‌است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۵۲). در این دوره برای نخستین بار از نقاشی تن کامه صحبت شده‌است. صحنه‌هایی از میدان‌های جنگ و زندگی درباری، از مضامین اصلی نقاشی‌های دیواری در عهد غزنوی بوده که احتمالاً از کتاب/رژنگ مانی تأثیر پذیرفته‌است (بمباجی، ۱۳۷۶: ۷۶-۹۹). فرخی سیستانی (۱۳۳۵: ۲) کاخ محمود را همچون کعبه‌ای وصف کرده‌است که شاعران در حال طواف آن هستند. این کوشک به لحاظ تزئینات و زیبایی به فردوس تشبیه شده‌است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۶). کوشک محمودی به همراه باغ و کاخ آن در محوطه روضه‌السلطان قرار داشته است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۳۰).

کاخ مسعود اول

یکی دیگر از کاخ‌های معروف شهر غزنه در عهد غزنویان مربوط به مسعود اول (۴۲۱-۴۳۱ هـ ق.) است که به مدت چهار سال و بر اساس طرحی که خود ارائه کرد، برای اقامت وی و کارگزارانش احداث شد. این اقامتگاه مجلل در سال ۴۲۷ هـ ق. به نام کوشک مسعودی به اتمام رسید (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۹-۲۶۰). بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۷۵۳) در خصوص این کوشک نوشته‌است: «چنین کوشک نشان ندهند هیچ جای و هیچ پادشاه چنین نفرمود و همه را به دانش و هندسه خویش ساخت و خط‌هایی کشید به دست عالی خویش که در چنین ادوات خصوصاً در هندسه آیتی بود رضی‌الله‌عنه؛ این کوشک به چهار سال بر آوردند ...». در ساختمان این کاخ، علاوه بر افراد زیادی که به‌صورت بیگاری مشارکت داشتند و مزدی دریافت نمی‌کردند، مبلغ هفت میلیون درهم صرف شده‌است (همان: ۷۵۳-۷۵۴). منوچهری دامغانی (۱۳۴۷: ۲۱۷) در اشعارش، این قصر را به فردوس تشبیه کرده‌است که نشان از اهمیت بنا به لحاظ تزئینات است. تعدادی از سنگ‌نگاره‌های این کاخ با نقوش کتیبه‌ای و اسلیمی در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده‌است (تصویر ۴).

سلطان مسعود دستور داد تا این کوشک را بیارایند و به انواع جواهر مزین کنند. این کوشک تخت زرینی داشت که تاج پادشاه از شدت سنگینی بر بالای آن آویزان بود (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۱۷-۸۱۸)؛ ساخت این تاج و تخت که از زر سرخ بودند و بر شکوه قصر می‌افزود، ۳ سال طول کشید (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰). اپهام پوپ (۱۳۶۸: ۱۲۱) ویژگی هنر غزنوی را متأثر از هنر

سامانی می‌داند و درباره کاخ‌سازی مسعودی می‌گوید: «مسعود عشق به ساختمان‌سازی داشت و شهر سلطنتی به نام گوهرشاد مسعود ساخت. این شهر دو کاخ قرینه داشت؛ یکی تابستانی و یکی زمستانی که دارای گنبد و تالار بزرگ عام بود که ظاهراً به‌صورت ایوانی بوده که مدت بیست سال مال فراوانی صرف آن شده‌است». محل کنونی کوشک مذکور در فاصله ۱ کیلومتری جانب شمال شهر غزنه امروزی و در غرب جاده کابل به غزنه قرار دارد.



تصویر ۴) سنگ‌نگاره‌های مکشوفه از کاخ مسعود اول (Flury, 1925: 68-69, pl. X, fig. 3)

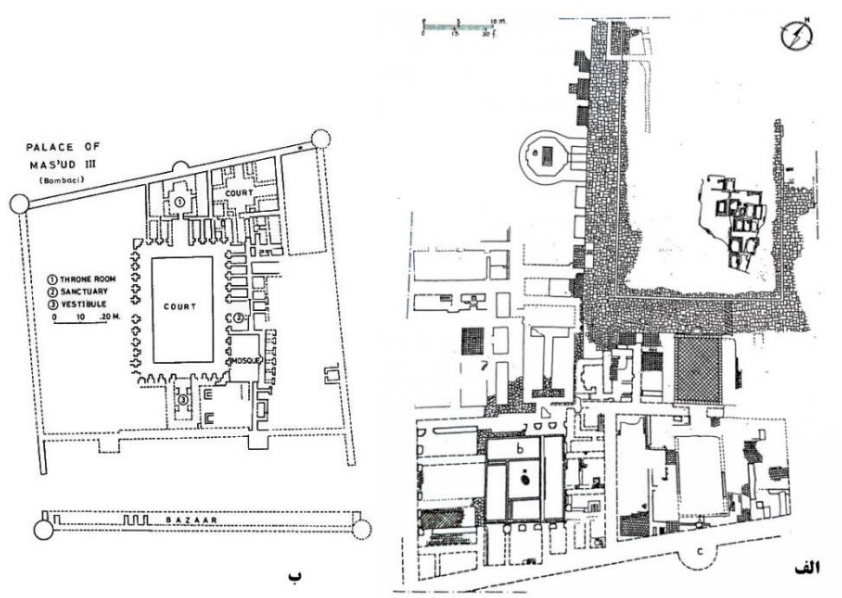
کاخ مسعود سوم

از دیگر کاخ‌های واقع در منطقه افغان‌شال غزنه، کاخ مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ هـ. ق.) است. این مکان از سوی باستان‌شناسان ایتالیایی - مؤسسه IsMEO - طی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۶۶ م. مورد کاوش قرار گرفت. در این کاوش‌ها یک میان‌سرای درونی به ابعاد ۴۲×۲۰ متر نمایان شد که یک مسیر با سنگ‌فرش مرمر در گرداگرد آن ایجاد شده بود (هوشیار و فرشته‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰). مجموعه بر روی صفه‌ای قرار دارد که دارای شکل دوزنقه‌ای مشخص است. دیوارهایش بین ۱۲۷ متر تا ۱۵۸ متر طول دارند. این محوطه با برج‌های مدور در گوشه‌ها و پشت‌بند نیم‌دایره در ضلع مقابل ورودی، محصور شده‌است. به نظر می‌رسد احتمالاً دو ضلع جانبی دیگر نیز پشت‌بندهایی نیم‌دایره‌ای داشته‌اند (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۴) (تصویر ۵).

کاخ مسعود سوم از یک صحن بزرگ چهارگوش تشکیل شده است که چهار ایوان در هر ضلع دارد و با مرمر پوشیده شده است. ورودی کاخ در ایوان شمالی تعبیه شده است و در ضلع جنوبی گنبدخانه، تخت شاهی قرار دارد که با نقاشی، گچ‌بری و تندیس‌ها و پلاک‌های سفالی نقش‌پردازی شده است. سمت غرب گنبدخانه، تالار دیگری دیده می‌شود که آن نیز به گونه‌ای چهار ایوان دارد و یادآور بنای چهارصفه بیشاپور است. در اضلاع شرقی و غربی، اتاق‌های کوچک‌تری احداث شده بود (تصویر ۵ ب). در طراحی کلی این کاخ، شاهد سنت‌های هنری ایران دوره ساسانی هستیم؛ نقش‌مایه‌های تزئینی بازتاب‌دهنده سبکی است که از آسیای مرکزی می‌شناسیم (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۰؛ آژند، ۱۳۸۳: ۷۵؛ مقصودلو و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۲؛ Hatch Duperee, 1977: 182- 187). تهرنگ این کاخ، به مساجد چهارایوانی نزدیک‌تر است؛ در پشت ایوان جنوبی این کاخ که تا اندازه‌ای در جهت قبله است، فقط یک گنبدخانه وجود دارد که تختگاه بوده و در محور اصلی بنا جای دارد. در نگاه اول، از آنجا که تهرنگ در جهت قبله است و چهارایوانی، یک مسجد را در ذهن مجسم می‌کند، در حالی که این بنا، کاخی است که نمازخانه‌ای در سمت شمال غربی میان‌سرا داشته است. نمازخانه یک فضای کوچک ستون‌دار است که اندک انحراف قبله را، با کمی چرخش در تهرنگ این فضا جبران کرده است (هوشیار و فرشته‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰). علی‌رغم مقیاس کاهش‌یافته و سبک اساساً ایرانی، کاخ غزنه، دنباله مستقیم کاخ مشتی است. توالی تشریفاتی کریاس، حیاط عظیم، پیش‌اتاق ایوان و تالار تخت شاهی، از شباهت‌های این دو کاخ به‌شمار می‌آیند (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۵) (تصویر ۶).

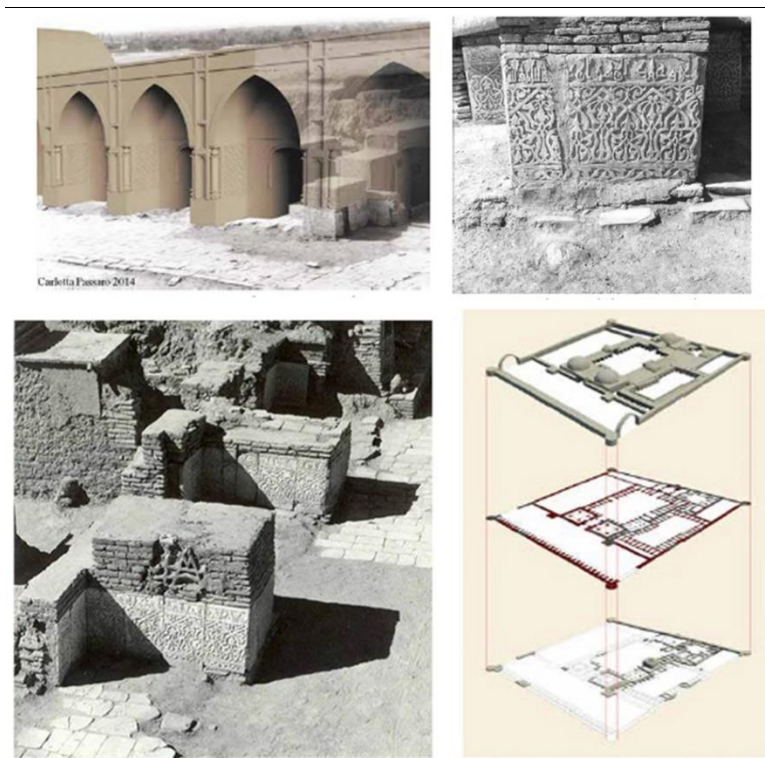
در کاخ مسعود سوم غزنوی پیکره‌های برجسته حیوانات وحشی، گل‌ها و پرندگان که از جنس سفال و سنگ هستند، دیده می‌شود که با رنگ‌های سبز، قهوه‌ای و زرد لعابی میناکاری شده‌اند (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۴-۹۳) (تصویر ۷ الف). یکی از مشخصه‌های این بنا راهرویی بود که تمام کاخ را دربرمی‌گرفت و قسمت شمالی آن، راهرویی دیگر را در بر می‌گرفت که متصل به یک برج مدور بود (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۴). در کنار برج شمالی، آثار بازاری به‌دست آمده که احتمالاً بازار گوهرفروشان بوده و در بین دو منار معروف غزنه قرار داشته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۷). عنوان خسرو برای سلطان مسعود، شعر فارسی به خط کوفی و به سبک شاهنامه، کاخی با معماری

ایرانی و به سبک چهارایوانی و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، همگی حکایت از روح ایرانی کاخ غزنه و دربار سلاطین غزنوی دارد.



تصویر ۵) الف. پلان مجموعه کاخ مسعود سوم (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۲)؛ ب. پلان کاخ چهارایوانی مسعود سوم در غزنه:

۱. اتاق تخت شاهی، ۲. جایگاه مقدس (نمازخانه)، ۳. سالن (Hatch Duperee, 1977: 184)



تصویر ۶) اِزاره‌های مرمری با تزئینات هندسی و خط کوفی به همراه طرح فرضی و سه‌بعدی اتاق‌های اطراف حیاط مرکزی قصر مسعود سوم (Stein, et al., 2014: 209, fig. 67- 69)



تصویر ۷) الف. قاب‌بندهای تزئینی کاخ مسعود سوم با نقوش هندسی و گیاهی در زمینه و کتیبه کوفی در حاشیه (تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۱۰۱؛ 3, fig. 3, Rugiadi, 2010); ب. بخشی از محراب سنگی مکشوفه از کاخ مسعود سوم با قوس شبدری، نقوش گیاهی و کتیبه آن با مضمون نام سلطان مسعود (تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

باغ‌های شهر غزنه

از دیگر آثار دوره غزنوی در غزنه کهن، باغ‌های حکومتی و خصوصی آن است که در بسیاری از موارد در نزدیکی کوشک‌ها قرار داشتند. از آنجا که غزنه در این دوره عنوان "دارالاماره" و پایتخت را به خود اختصاص داد، بیشترین باغ‌های عصر غزنوی در غزنه برپا شدند. سلاطین غزنوی بخشی از ثروت معابد هند را صرف تزئین و آرایش کاخ‌های غزنه و ایجاد باغ‌های زیبا می‌کردند. باغ صدهزاره، باغ پیروزی، باغ عدنانی و باغ نصر، از جمله این باغ‌ها هستند (بیهقی، ۱۳۷۶). برخی از این باغ‌ها از جمله باغ محمودی دارای کلاه‌فرنگی‌هایی بود (باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۵). اکثر باغ‌هایی که ساخته شدند، از لحاظ هنری بسیار شکیل بودند؛ پیکره‌های سنگی شیر و قوچ تمام‌قد و یا سردیس آن‌ها همراه با لوله‌های سفالی باقی‌مانده از این باغ‌ها، همه نشانگر این موضوع هستند که برای آب‌گذرها و زیبایی باغ‌ها استفاده می‌شدند (بمباچی، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۱۰۱). باغ‌های غزنه دارای کاربری‌هایی؛ از جمله سیاسی (مراسم اعطای خلعت، مراسم بار، گستردن خوان، پذیرایی از فرستاده‌ها و شخصیت‌های خاص به دربار سلطان، خزانه و محل نگهداری اشیای قیمتی حکومتی)، نظامی (سان‌دیدن از سپاهیان توسط سلطان غزنوی)، اداری (تشکیل دیوان)، مذهبی (برگزاری اعیاد مذهبی)، ورزشی (چوگان‌بازی و تیراندازی، مراسم شکار و محل استراحت پس از شکار) و تفریحی (باده‌نوشی) بودند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸).

یکی از شاخص‌ترین باغ‌های شهر غزنه در این دوره باغ پیروزی (فیروزی) بود که مورد توجه اکثر سلاطین غزنه بوده‌است (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۳-۵۴). این باغ در خارج از شهر غزنه قرار داشت. مزار سُبُکَتَگین در این باغ واقع بود و از این جهت سلطان محمود علاقه بسیاری به این مکان داشت؛ تا جایی که وصیت کرده بود که وی را پس از مرگ در همان باغ و در جوار آرامگاه پدرش دفن کنند. باغ پیروزی بر جانب یک سپست‌زار (یونجه‌زار) و رودخانه قرار داشت که میدان بزرگ آن چمن‌کاری شده بود (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۰۷). علاوه بر آن، این باغ دارای دکان (سکو) بود که در پشت باغ در میان دشتی قرار داشت. صیدگاه و بزمگاه‌های متعددی در گوشه و کنار آن نیز وجود داشت که هر وقت سلطان میل شکار می‌کرد، به آن شکارگاه می‌رفت. تصویر سلطان محمود در حالت‌های جنگ و بزم در آنجا حکاکی شده بود. کنگره‌های باغ مزین به سر حیوانات شکار شده بود (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۶).

آب مورد نیاز این باغ‌ها از سه منبع؛ چشمه سارها، نهر بقبقی، آب‌بند زنه‌خان (زره) - در حوالی قریه بهلول و مزار خواجه ابوبکر روضه - تأمین می‌شد (جیلانی جلالی، ۱۳۴۳: ۴۳-۴۵). با توجه به شواهد برجای مانده، لوله‌کشی باغ‌های غزنه دارای پایانه‌های سیمین بوده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۴). فرخی سیستانی (۱۳۳۵: ۵۳-۵۴) به درختان عود و صندل و ریاحین باغ پیروزی که از نظر زیبایی همچون بهشت بوده، اشاره کرده‌است. گویا باغ پیروزی یکی از باغ‌های مهم سلاطین غزنه بوده؛ زیرا تا اواخر دوران اقتدار سلطنت غزنوی محلی برای پاکوبی و خوش‌گذرانی به‌شمار می‌آمد؛ بهرام‌شاه در باغ پیروزی جشن‌های باشکوه برگزار می‌کرد؛ سلطان مسعود در میدان بزرگ باغ پیروزی از لشکریان سان می‌دید (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۲۰).

باغ محمودی (باغ نو) نیز در خارج از شهر غزنه و به فاصله اندکی از آن قرار داشت و کاخ سلطان محمود غزنوی مشهور به "کوشک محمودی" در جوار آن بود. طبق شواهد موجود، این باغ بخش جنوب غربی روضه سلطان را شامل می‌شد و تا حدود مسجد "عروس‌الفلک" امتداد یافته بود. امروزه گوشه جنوب غربی آن، باغ‌های قریه بهلول آباد است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۳۵۸). پس از آماده‌شدن کوشک محمودی در سال ۴۲۹ هـ. ق. سلطان مسعود از باغ محمودی به این کوشک درآمد و بر تخت آن نشست (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۱۷). دیوارهای کاخ سلطان محمود در این باغ، با تصاویری از صحنه بزم و رزم سلطان تزئین یافته بود (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۳).

از دیگر باغ‌های معروف غزنه، باید به باغ صدهزاره اشاره کرد که متعلق به سلطان محمود غزنوی بوده و در خارج از شهر، در میان دشت وسیعی قرار داشته‌است. این باغ در طرف شرق غزنه کهن، در جوار قلعه سردار امروزی شکل گرفته بود. باغ صدهزاره محل استراحت سلطان بعد از شکار و قبل از نزول به شهر بوده است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۹). سلطان مسعود اول نیز بارها در این باغ اقامت داشته‌است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۱۰). باغ بونصر مشکان نیز از دیگر باغ‌های غزنه در عهد غزنویان است. وی زمانی از محمود غزنوی در آن باغ پذیرایی کرده‌است. این باغ دارای رباطی به نام "رباط بونصری" بود. پس از مرگ بونصر، او را در همین باغ دفن کردند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۵۸). متأسفانه از باغ‌هایی که به‌وسیله دیگر سلاطین غزنه ساخته شده، اطلاعات چندانی باقی نمانده‌است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت این سلاطین برای تفرج، به ساخت باغ‌های زیبا توجه داشته‌اند. نکته حائز اهمیت درباره این باغستان‌ها این است که به دلیل کم‌آبی در غزنه و نیاز به آب برای آبیاری این باغ‌ها، باید راه‌حلی برای تأمین آب در نظر گرفته می‌شد. یکی از دلایل ایجاد سد در غزنه، شاید تأمین آب برای این باغ‌ها بوده‌است که از آن جمله می‌توان به بند محمودی که بر روی آب زره احداث شده بود، اشاره کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۷۰). بر اساس شواهد، بند محمودی در شمال غرب شهر غزنه کهن قرار داشته‌است.

میدان شاه‌بهار

محلی که در غزنه کهن، مورخین و شعرای نامدار از آن یاد و آن را توصیف تمام کرده‌اند، میدان شاه‌بهار (پرستشگاه شاه) بوده‌است. حرکت سفری نظامیان و سان‌بینی سپاه غزنوی غالباً از طرف شخص سلطان در همین مکان به عمل می‌آمد. بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۸۴۱) در تاریخ خود مکرراً از شاه‌بهار غزنه نام می‌برد که سلطان همواره در آنجا از لشکریان سان می‌دید و آن چمنزاری بود در نزدیکی شهر غزنه و محل تجمع لشکر. پیش از اسلام در این مکان بتخانه و معبدی وجود داشته که مجسمه شاهی را در آن می‌پرستیدند (حبیبی افغانی، ۱۳۴۴: ۵۷-۶۰). این میدان در تمام مدت حکمرانی غزنویان، محل اجتماعات بزرگ ملی، نظامی، جشن‌ها و آتش‌افروزی‌ها بوده- است؛ احیای سنن و جشن‌های ایران پیش از اسلام از دیگر کاربری‌های این میدان به‌شمار می‌آمده‌است. عنصری (۱۳۶۳: ۷۰) میدان سلطان معظم در غزنه را توصیف می‌کند که احتمالاً همان شاه‌بهار است. میدان شاه‌بهار در منطقه شیار قره‌باغ (به‌طرف راه هند) قرار دارد. سلاطین غزنه از این مکان در کنار اجرای مراسم مذهبی و سیاسی، به‌عنوان یک میدان نظامی استفاده می‌کردند و لشکریان، توانایی‌های خود را به سلطان نشان می‌دادند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۷۲).

مناره‌های غزنه

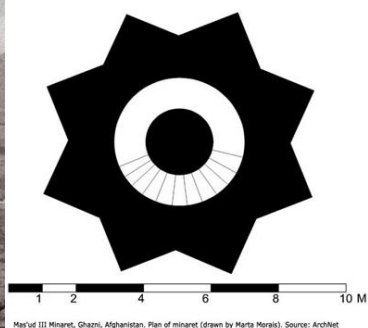
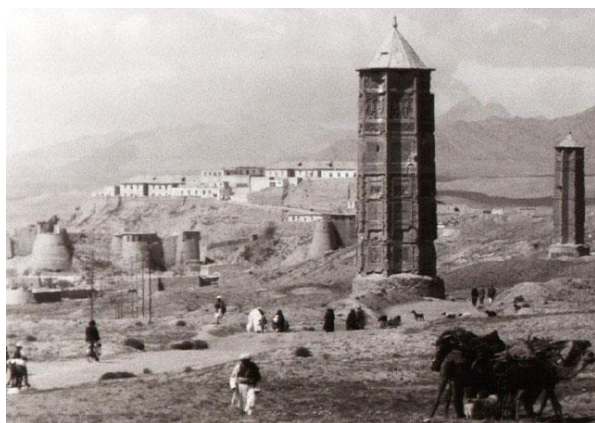
از دیگر آثار باقی‌مانده در منطقه افغان‌شال غزنه، مناره‌هایی است که به گواهی کتیبه موجود بر آن‌ها در عهد حکومت سلطان مسعود بن ابراهیم و بهرام‌شاه ساخته شده‌اند. آنچه مشخص است

این دو مناره، مجزا نیستند بلکه در ساختمان‌های وسیعی قرار گرفته‌اند که پلان آن‌ها یادآور پلان مساجد است (تصویر ۸). این مناره‌ها بویژه از جهت آجرکاری و خطوط زیبای آن اهمیت فراوان دارند. با وجود تخریب بخش فوقانی و قسمتی از نمای مناره‌ها، هنوز هم آجرکاری‌های متنوع از حیث طرح‌ها و سبک‌های اجرایی در آن درخور توجه است (اتینگهاوزن و گرابار، ۱۳۸۶: ۳۸۵). پلان هر دو مناره به شکل ستاره هشت‌پر است. احتمالاً هدف این نوع طرح پلان، نوعی استعاره آسمانی و از نوآوری‌ها و اختراعات غزنویان بوده‌است و شاید از نمونه‌های قبلی؛ از جمله معماری تدفینی گنبد قابوس نشأت گرفته باشد. در اینجا طرح چندضلعی قدیمی جای خود را به یک پایه زیرین ساختمانی داده‌است که برای نگهداری میله ستون استوانه‌ای طراحی شده بود (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۸-۸۹). قسمت فوقانی این مناره‌ها از بین رفته‌است. در آستانه آن‌ها دربی وجود دارد که از طریق پلکانی مارپیچی، بخش تحتانی رو به بالا راه دارد. در بالای مناره احتمالاً گلدسته کوچکی با یک گنبد کوچک شبیه به مناره جام قرار داشته‌است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۷؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۶-۸۸). بنابر نظر گرابار و هیل (۱۳۸۶: ۷۴) هر دو آن‌ها، برج‌های پیروزی بوده‌اند.

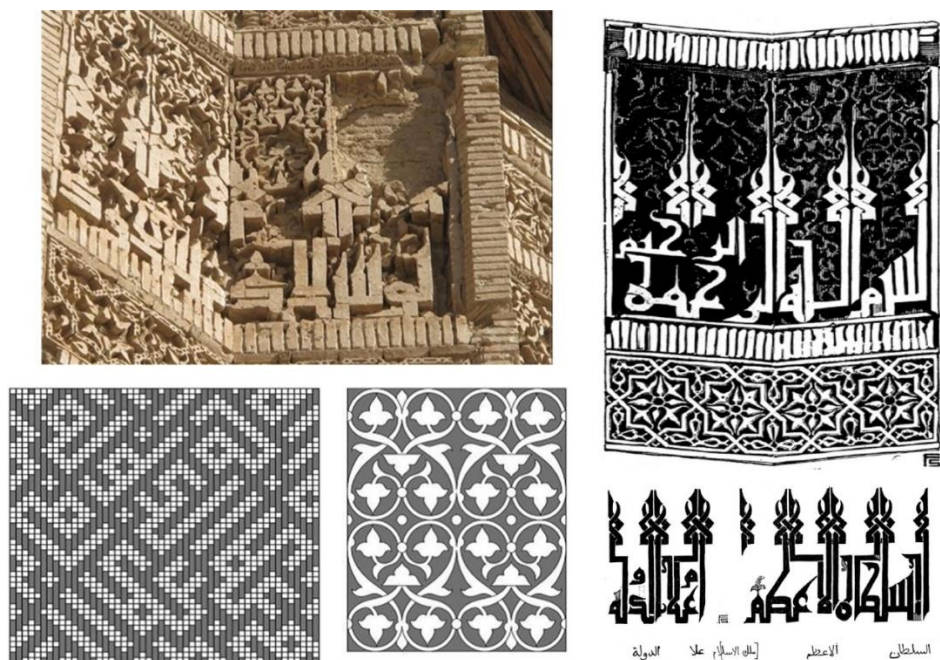
مناره مسعود سوم از آجر و بر روی یک پایه کوتاه سنگی ساخته شده و آجرکاری با نهایت مهارت انجام شده‌است. ترتیب هندسی آجرها که بعضی از آن‌ها پس از پخت، کنده‌کاری شده و برخی پیش از پخت با قالب‌گیری تراش‌خورده، شبکه ظریفی را به وجود آورده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۰-۹۱). تزئینات بدنه این برج، تعدادی اسپرهای محدبی شبیه به کتاب بازی است که با خط کوفی گره‌دار و یک کتیبه دراز به خط نسخ، نقش‌پردازی شده‌است (زمانی، ۱۳۵۱: ۷۰). مناره مسعود سوم اکنون در محله روضه‌السلطان قرار دارد و کتیبه کوفی آن بدین شرح است: «بسم الله الرحمن الرحيم: السلطان الاعظم، ملک الاسلام علاءالدوله و الدین ابوسعید مسعود بن ظهیرالدوله ابی‌مظفر ابراهیم نصیر خلیفه الله امیرالمومنین خلد الله ملکه» و باقی آن از بین رفته - است. سوره فتح نیز به قلم نسخ در حاشیه قاب‌بندی‌ها، در پس‌زمینه‌ای از نقوش گیاهی در هشت وجه این مناره با حالت موزون خطوط مضاعف و درهم‌تنیده، در میان آن‌ها دیده می‌شود. علاوه بر آن، کتیبه معقلی شامل «السلطان الاعظم، علاءالدوله، مسعود ابی سعد» نیز در این مناره اجرا شده‌است. برخی از پژوهشگران این کتیبه را نخستین نمونه شناخته‌شده خط کوفی معقلی

می‌دانند. در بالا و پایین قاب‌بند میانی، دو قاب‌بند مستطیل دیگر وجود دارد که تزئین شبکه‌ای باریک آن، پنجره‌ای به شکل گل ایجاد کرده‌است (تصویر ۹). این مناره، ناتمام باقی مانده و چنین می‌نماید که ساختمان آن مربوط به اواخر سلطنت مسعود سوم بوده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۶؛ تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۷).

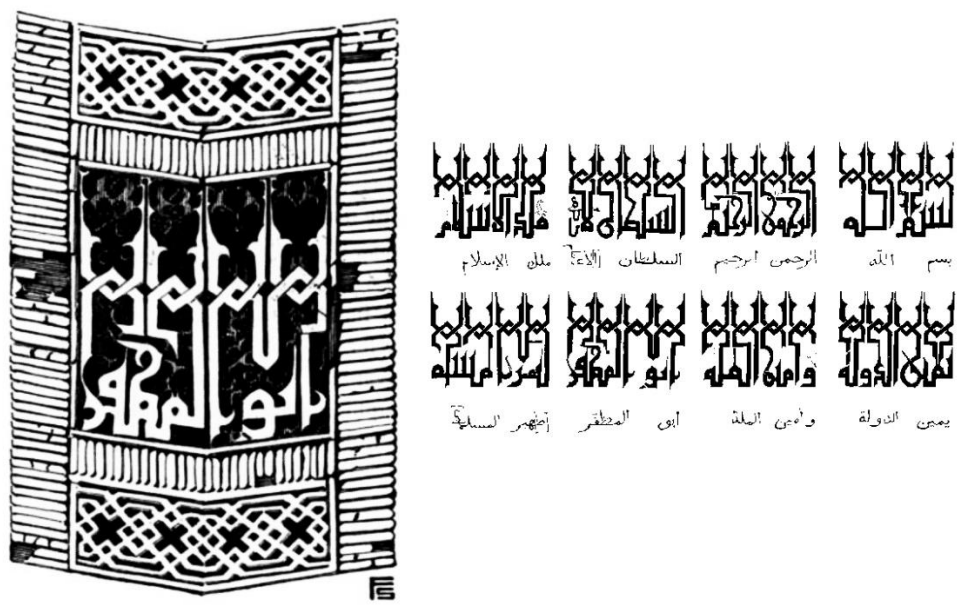
علاوه بر مناره مسعود سوم در غزنه، مناره دیگری وجود دارد که به استناد کتیبه‌ای که بر روی آن دیده می‌شود در زمان بهرام‌شاه غزنوی ساخته شده‌است. شکل سازه‌ای این مناره نیز از برج مسعود سوم پیروی کرده؛ اما قاب‌بندی آن در ابعاد بزرگ‌تر و با نقوش ساده‌تر آجری تزئین شده و فاقد کتیبه کوفی معقلی است. در اینجا سه قاب‌بند مستطیلی دیده می‌شود؛ نقش‌مایه طرح قاب‌بند میانی با دو قاب‌بند دیگر فرق دارد. در نوشته روی مناره آمده است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم: السلطان‌المعظم ملک‌الاسلام یمین‌الدوله و امین‌المله ابوالمظفر {ظ} هیر المسلم {ین} بهرام‌شاه خلد الله ملکه»؛ (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۲۱؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۸-۹۱) (تصویر ۱۰).



تصویر ۸) پلان ستاره‌ای شکل و نمای عمومی مناره مسعود سوم و بهرام‌شاه در افغان‌شال (Flury, 1925: 76, pl. XIV)



تصویر ۹) نما و طرح کتیبه‌های کوفی و نقوش گیاهی مناره مسعود سوم (تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۹۸؛ Flury, 1925: 76, fig. 6 & 7)

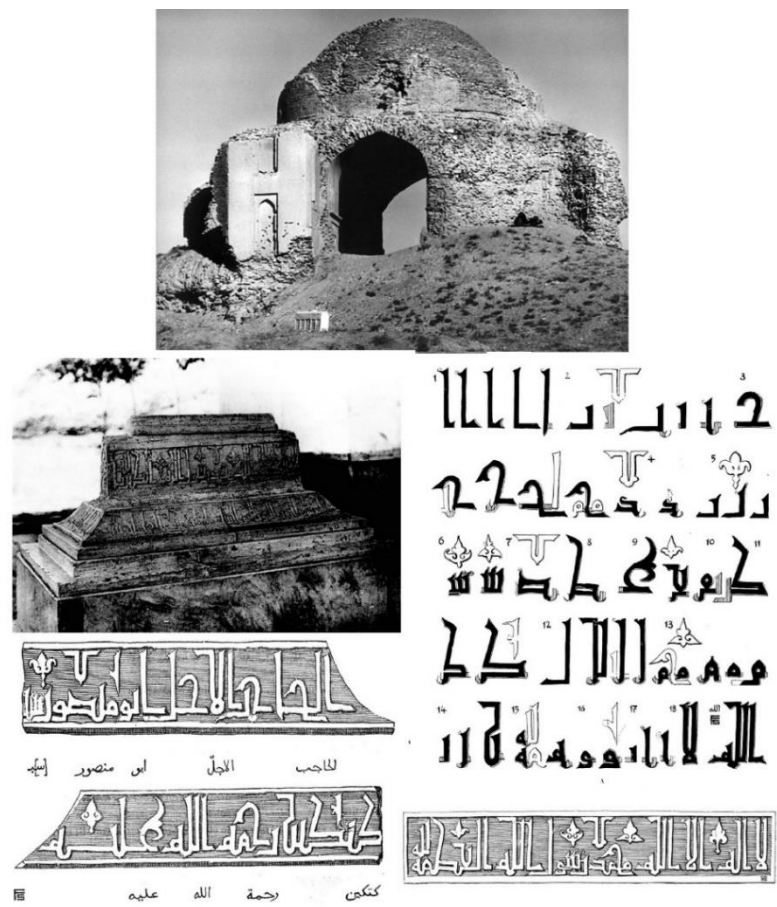


تصویر ۱۰) نمایی از آجرکاری‌های مناره بهرام‌شاه با حاشیه پهن کتیبه کوفی گره‌دار در پس‌زمینه گیاهی و هندسی (Flury, 1925: 66-67, pl. IX, fig. 2)

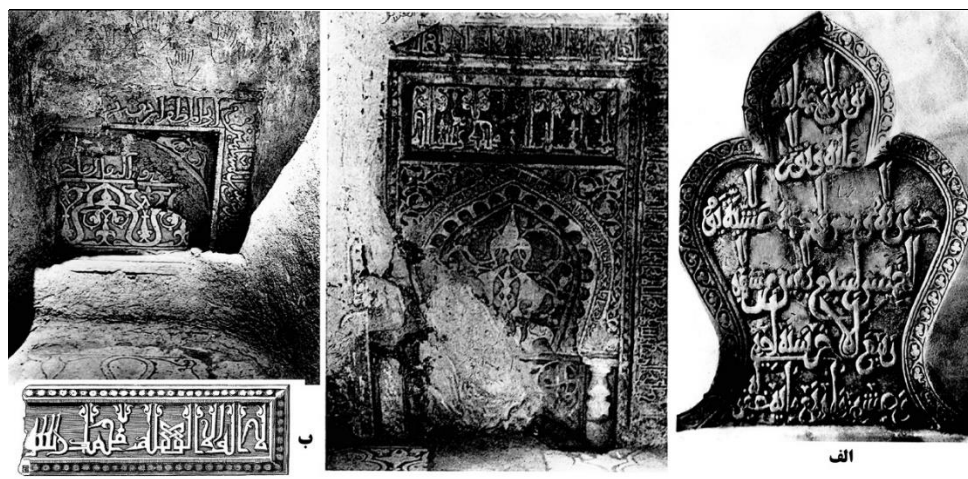
مقابر

در غزنه سلاطین و اشخاص بزرگ پس از فوتشان، در جایگاه ویژه‌ای که متناسب شخصیت و قدرت متوفی بود، دفن می‌شدند. مقابر این افراد در عصر غزنوی همراه با معماری خاص و کتیبه‌هایی بود که اکثراً با خطوط کوفی مزین می‌شدند. از جمله مقابر شاخص غزنه می‌توان به مقبره سبکتکین اشاره کرد که در دامنه شرقی سفیدکوه، در منطقه روضه‌السلطان واقع شده‌است (جیلانی جلالی، ۱۳۴۳: ۴۲؛ Hatch Duperee, 1977: 188-190) (تصویر ۱۱). سنگ‌قبر موجود در این مقبره با آرایه‌هایی مرکب از یک کتیبه با آیات قرآنی به خط کوفی، نام و لقب شخص متوفی، در زمینه‌ای از برگ‌ها و گل‌های منفرد تزئین شده‌است (بمباجی، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۶). در کتیبه آن این‌چنین آمده‌است: «لا اله الا الله محمد رسول الله، العظمه لله لا اله الا الله محمد رسول الله الکبریاء الله کل نفس ذایقه الموت ثم الینا ترجعون، بسم الله الرحمن الرحیم، من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها. امیرالحرب الحاجب‌الاجل ابومنصور سبکتکین» (Flury, 1925: 66-67, pl. IX, fig. 2)

64-62: 1925). آرامگاه سلطان محمود غزنوی نیز در میان باغ پیروزی - شمال شرقی شهر غزنه کهن - در نزدیکی دروازه بامیان قرار گرفته است. این ساختمان در زمان خود سلطان محمود به نام عمارت فروزی شهرت داشت و پس از خاک سپاری سلطان غزنوی در آن، به روضه السلطان مشهور شد. در درون آرامگاه کتیبه‌هایی به خط کوفی و نسخ، به سال فوت محمود اشاره دارد (تصویر ۱۲ الف). گرداگرد این مقبره، قبرستانی قدیمی قرار دارد (حبیبی افغانی، ۱۳۴۷: ۲۳۲؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۶-۳۳۷). در میانه باغستان‌های معروف به بهلول آباد، مقبره سلطان مسعود اول، و در سمت راست جاده روضه السلطان به غزنه، آرامگاه سلطان ابراهیم (در مقبره محرابی) قرار دارد که بر آن به خط کوفی «وانتصر سلطان الاعظم اباسعید مسعود خلد الله ملکه» و روی حاشیه زیرین نیز آیه‌الکرسی نوشته شده است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۱۵-۲۱۹) (تصویر ۱۲ ب). از دیگر مقابر شاخص عهد غزنوی غزنه، مقبره حکیم سنایی است که سنگ لوح آن بعد از وفات حکیم به فاصله کمی از مزارش نصب شده است (Hatch Duperee, 1977: 196).



تصویر ۱۱) بنای اولیه مقبره سبکتگین در غزنه به همراه سنگ مزار و طرح گرافیکی بخشی از کتیبه‌های آن (Flury, 1925: 64, pl. VI, VII)



تصویر ۱۲) الف. کتیبه نسخ مقبره محمود؛ ب. محراب آرامگاه سلطان ابراهیم با کتیبه هایی به خط کوفی (Flury, 1925: 73, pl. XIII, XXIV)

ساختار کالبدی شهر غزنه در دوره غزنویان

شهر غزنه مهد و تنها مرکز معتبر تمدن غزنوی بوده که در دامنه سفیدکوه، در دشتی حاصلخیز شکل گرفته است. این شهر در دوره غزنوی، به دلیل قرار گرفتن در یک بازار تجاری و بازرگانی بر سر راه بزرگ ایران و دره سند، از ثروت بسیاری برخوردار بود؛ به طوری که ناگهان یکی از شهرهای انباشته از ثروت اقوام مختلف مثل ایرانیان، افغانها، ترکان و به خصوص هندی شد. رونق و شکوفایی شهرسازی غزنه در دوره اسلامی، مرهون جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، در میان دیگر شهرهای هم عصر بوده است. این شهر در دوره غزنوی چهار دروازه اصلی در جهت مهم ترین مراکز اقتصادی- مذهبی آن زمان داشته است. دروازه بامیان در شمال شرق، دروازه گردیز و هند در جنوب شرق، دروازه فاراب و سمرقند در غرب و دروازه بست و سجستان در جنوب غرب. شهر دارای چهار محله اصلی به نام های روضه السلطان، افغان شال، شوله و شیار قره باغ بود. کهن دژ، شارستان و ربض در قسمت غربی (در کنار رودخانه) و مناره ها و مسجد عروس الفلک در بخش میانی شهر احداث شدند. رودخانه غزنه که از قسمت غربی شهر کهن عبور می کرد، یکی از مهم ترین منابع آبی و عامل رشد و رونق این شهر به شمار می آمد. سد محمودی بر روی این رودخانه، در بخش شمال غربی شهر قرار داشت. در جهت شرقی مناره ها، در منطقه

افغان شال و جنوب سفیدکوه، کاخ مسعود اول و سوم، بازارچه و مقبره سبکتکین شکل گرفت و میدان شاه‌بهار را می‌توان در محله شیار قره‌باغ در قسمت شرقی شهر - در نزدیکی باغ صدهزاره و تپه‌سردار - جایابی کرد.

لازم به ذکر است که سبک شهرسازی دوره اسلامی شهر غزنه بی‌ارتباط با آثار برجای مانده از آن، در دوران پیش از اسلام نظیر پرستشگاه بودائی - که مشخصاً مربوط به دوره کوشانی بود - نیست. شواهد این آثار، در بخش شرقی غزنه کهن در تپه‌سردار به‌دست آمده‌است. در اینجا تأثیر هنر بودائی و هندی آسیای مرکزی در معماری غزنویان مشهود است. مقابر سلاطین اصولاً در داخل و یا در جوار باغ‌هایی قرار داشتند که به دستور خودشان ایجاد شده بود. با توجه به پراکندگی مقابر در سطح شهر، احتمالاً باغ‌ها نیز در سراسر شهر گسترده بودند. آنچه مشخص است، کاخ و باغ محمودی در محله روضه‌السلطان و در نزدیکی پرستشگاه بودائی قرار داشته‌است. بخش عمده‌ای از این باغ‌ها، در شمال کهن‌دژ غزنه، جنوب مقبره بهلول صاحب و بخش میانی شهر قرار داشتند (تصویر ۱۳).

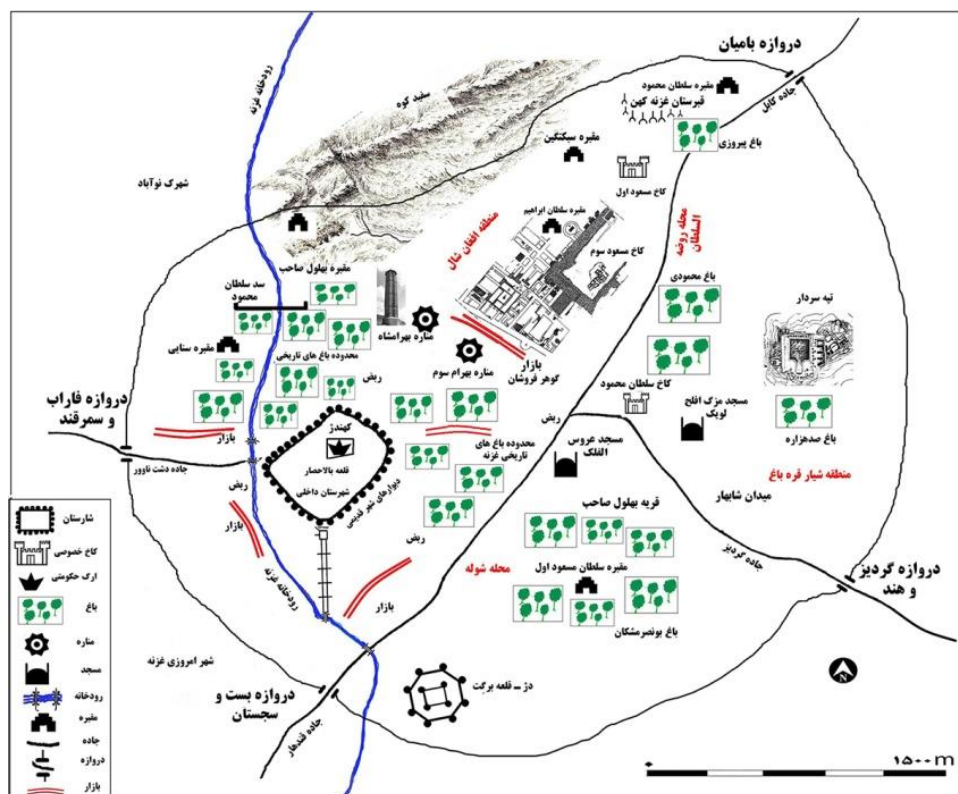
شهر غزنه در دوره غزنویان، شرقی‌ترین منطقه‌ای است که نفوذ فرهنگ و هنر اسلامی - ایرانی در سده‌های چهارم و پنجم هجری در آن به طور کامل دیده می‌شود. غزنه نقطه تلاقی دو جهان اسلام و هند بود؛ به عبارتی دو شاخصه اصلی، یکی هنر ایرانی - اسلامی و دیگری هنر هندی - بودائی در بررسی شهرسازی این منطقه قابل بررسی است. در اینجا آثار هندی در زمینه معماری بر فاتحین ترک‌نژاد تأثیر زیادی به‌جا گذاشت. در دوره پادشاهی سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود، نوعی سبک معماری که در آن سنگ مرمر و تزئینات منقوش به تقلید از معماری هند به کار می‌رفت، گسترش یافت. در شهر غزنه گروه‌های متعددی از کسبه هندی وجود داشت که شمایل‌پرستی آن‌ها موجب شد تا مسلمانان بت‌های آن‌ها را درهم شکنند و قطعات آن‌ها را در بنای کاخ‌ها به نشان تحقیر هندیان به کار بندند. بهره‌گیری از سنگ مرمر در کنار شبه مرمر در هیچ‌یک از بناهای شرق اسلامی معاصر با غزنه، به‌اندازه ساختمان‌های این شهر استفاده نشده‌است. تزئینات عروس آسمان، کلاه‌فرنگی محمود و ازاره‌های کاخ مسعود، همه به کاربرد گسترده این آمود در شهرسازی غزنه اشاره دارد. بنابر شواهد، در چند صد کیلومتری غزنه، معدن غنی سنگ

مرمر وجود دارد که احتمالاً در سازه تعدادی از بناها از آن استفاده شده است. از علاقه زیاد سلاطین غزنوی در ساخت کاخ‌ها و باغ‌ها نیز پیداست که آنان شیفته شکوه و تجمل بوده‌اند. به‌طور کلی شهرسازی غزنه در دو قالب کالبدی و تزئینات وابسته به آن قابل بررسی است. طبق منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، احیای سنن ایرانی توسط غزنویان در ساختار کالبدی شهر غزنه دیده می‌شود. اجرای کتیبه به خط نسخ بر روی مناره مسعود سوم، احداث کاخ با معماری ایرانی و به سبک چهارایوانی و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، اشعار فارسی بر روی ازاره‌های کاخ‌ها، برگزاری مراسم و جشن‌های ایران پیش از اسلام در باغ‌ها و میدان اجتماعات، از جمله این موارد است. کاخ‌های برجای‌مانده از دوره غزنوی، جانشینان بلافصل قلاع عصر عباسی (به‌خصوص قصر اخیضر و جوسق خاقانی) بودند؛ مخصوصاً وجه بیرونی آن‌ها که با برج و باروهای بلند و دروازه مستحکم و طرح محوری که در تختگاه سلطان متمرکز می‌شد، از ویژگی‌های این کاخ‌ها به‌شمار می‌آمد. درگاهی با چهار ایوان و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، بی‌شک پیرو سبک معماری پیش از اسلام و از نوآوری‌های بسیار مهم در معماری کهن ایرانی، همچون کاخ آشور است که در کاخ‌های غزنویان دیده می‌شود. در اینجا باید به ارزش والای شعر فارسی کتیبه‌های کاخ غزنه به دلیل روح ایرانی‌گرایی آن، اشاره کرد.

در خصوص سبک مناره‌های غزنه نیز باید اشاره کرد که بین این مناره‌ها با بناهای پیروزی هندی، همچون استامبالات آشوکا (۲۳۱-۲۷۲ ق. م.) و برج چیتورگاه شباهت‌هایی در نوع سازه و تزئینات وجود دارد (بمباجی، ۱۳۷۶: ۸۸). آنچه از این بناها برمی‌آید این است که تمامی این مناره‌ها در نتیجه پیروزی‌ها ساخته شده و روایتگر حماسه‌های ملی و مذهبی است. علاوه بر آن، در اینجا پلان چندضلعی به یک پلان استوانه‌ای تبدیل شده و به گونه مناره‌های کهن ایرانی و ترکی درآمده است. مهم‌ترین ویژگی‌های هنری و تزئینی معماری غزنه در دوره غزنویان عبارت است از:

- بهره‌گیری از سنت‌های ساسانی و ادغام آن با روح اصیل و نوآورانه ترکان غزنوی در عناصر تزئینی و نقش‌مایه‌های به‌کاررفته در آن‌ها.
- استفاده از قوس‌های سه‌پره‌ای بر بالای ستون‌ها با منشأ هندی.

- تنوع رنگ در معماری تزئینی؛ همچون تزئینات مسجد عروس آسمان، تالار کلاه‌فرنگی محمود و مسعود سوم.
- استفاده از پیکره انسانی منقوش در معماری.
- غنای اشکال، ظرافت و حس‌آفرینی موزون در کتیبه‌نگاری.
- برای نخستین‌بار آرایش مقابر با تزئینات مرکب از برگ‌ها و گل‌های مجزا و نقش‌مایه‌های گرافیکی که از ویژگی‌های شرق ایران بوده، توأم بوده‌است.
- از آجر تنها در مواقعی که ضرورت‌های استاتیک ایجاب می‌کرد، استفاده شده‌است (برای پایه ستون‌ها، قوس‌های مطبق، ستون‌ها و مناره‌ها).
- بهره‌گیری از خطوط کوفی و نسخ در تزئین افریزها به‌طور موزون همراه با سایر نقوش.
- میدان‌های جنگ و زندگی درباری از مضامین اصلی نقاشی‌های دیواری به‌شمار می‌آمد (از نظر هنری شبیه به نقاشی‌های عهد عباسی)، که در اصل ملهم از نقاشی دیواری ساسانی بود.
- در نقاشی‌های دیواری ابنیه غزنه، جزئیات جامه‌ها نشان می‌دهد که از نوع جامه‌های مردم آسیای میانه است؛ چهره‌ها دارای ویژگی‌های مانوی- مغولی است که هویت تُرکانه این آثار را نشان می‌دهد.



تصویر ۱۳) نقشه فرضی از ساختار کالبدی شهر غزنه در عهد غزنویان بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی (نگارندگان)

نتیجه

نظر به آثار معابد بودائی و هندوی به دست آمده از غزنه کهن، این منطقه از دوران تاریخی، دارای تمدن پویایی بوده است. مهم ترین امتیاز غزنه در سده های نخستین اسلامی تشکیل سلسله قدرتمند ترک غزنوی بود که موجب تبدیل این شهر به یکی از بزرگ ترین پایتخت های جهان اسلام شد. علاوه بر تمرکز قدرت در این شهر به وسیله ترکان مسلمان غزنوی، یکی از مهم ترین دلایلی که موجب شد شهر غزنه در دوره فرمانروایی حاکمان غزنوی متحول شود، ثروت هند بود که در نتیجه لشکرکشی های متعدد به این کشور به دست آمده بود و موجبات رشد و توسعه این شهر را فراهم کرد. بناهای باشکوه و زیبایی چون قلعه بالاحصار، مساجد، قصرها، معابد و خانه های اشراف غزنه، طی همین امر شکل گرفتند. حمله های پیایی سلطان محمود و سلطان مسعود به شمال هند و کسب غنائم فراوان، به خوبی نشان دهنده دلیل انتخاب غزنه به پایتختی آن هاست. غزنه مرکز سیاستمدارانی همچون سلطان محمود غزنوی بود که در اوج لشکرکشی ها به گسترش علم و دانش می پرداختند و این امر زمینه ای شد که صدها عالم، عارف، ادیب، شاعر و هنرمند به غزنه بیایند و در این دیار زندگی کنند. بهره گیری از سنگ مرمر در این دوره به جهت شکوه ابنیه به تقلید از بناهای هندی، مهمترین عنصر هنری در ساختار کالبدی شهر غزنه محسوب می شد. به طور کلی، هنر ایرانی- اسلامی و هنر هندی- بودائی، دو شاخصه اصلی در شهرسازی غزنه به شمار می آمد که سبک هنر ایران پیش از اسلام و آسیای مرکزی در آن مشهود است. این شهر دارای چندین باغ با کاربری های متعدد برای هر یک از حکام، مجموعه بزرگ ساختمان های کاخ ها، مقابر شاهان و میدان بزرگ شهر جهت گردهمایی ها، سان بینی و اجرای جشن های ملی و مذهبی بوده است. غزنه کهن، نظر به اشاره منابع تاریخی و نتایج مطالعات باستان شناسی، در شمال شرقی، جنوب شرقی و غربی شهر امروزی غزنه بر سر راه کابل و قندهار قرار داشته است.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۳). "سنت دیوارنگاری در ایران بعد از اسلام (سده سوم تا سده دهم هجری)". هنر، سال بیستم، ش ۶۰ (تابستان): ۷۲-۸۷.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابودلف خزرجی، مسعر بن المهلهل (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف در ایران*. با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: زوار.
- اپهام پوپ، آرتور (۱۳۶۸). *معماری ایران*. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: یساولی.
- اتینگهاوزن، ریچارد؛ گرابار، آلگ (۱۳۸۶). *هنر و معماری اسلامی (۱)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹). "دیداری از افغانستان". *یغما*، سال بیست و سوم، ش ۲۶۴ (شهریور): ۳۳۱-۳۳۸.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و الممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۰). *نخستین غزنویان، تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- بمباچی، آلسیو (۱۳۷۶). *هنر سامانی و هنر غزنوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- بن ونیست، امیل (۱۳۲۳). "نام شهر غزنه". ترجمه علی احمد نعیمی. آریانا، سال دوم، ش ۲۴ (دی): ۱۱-۱۳.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۶). *تاریخ بیهقی*. توضیحات و تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه (براساس نسخه غنی، ادیب پیشاوری و فیاض). تهران: هیرمند.

- پاینده، محدثه؛ غفرانی، علی؛ قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۳). "اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان". *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۶ (پاییز): ۱۳۱-۱۵۶.

- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۹). تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: اساطیر.

- تقوی‌نژاد، بهار؛ صالحی کاخکی، احمد (۱۳۹۶). "پژوهشی بر تزئینات معماری دوره غزنوی". *پژوهش‌های تاریخی*، دوره نهم، ش ۴ (زمستان): ۹۱-۱۱۸.

- توچی، جوزپه (۱۳۴۱). "عروس الفلك". ترجمه محمدنبی کهزاد. *آریانا*، سال بیستم، ش ۶ (تیر): ۷-۱۹.

- ثعالبی، ابی‌منصور عبدالملک (۱۳۷۷.ق). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، ج ۴. به تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید. مصر: مطبعة السعادة.

- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷). ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- جیلانی جلالی، غلام (۱۳۴۳). "آثار و متروکات آل ناصر غزنه". *آریانا*، سال بیست و دوم، ش ۵ (خرداد و تیر): ۴۰-۴۵.

- _____ (۱۳۵۱). *غزنه و غزنویان*. کابل: بی‌نا.

- حبیبی افغانی، عبدالحی (۱۳۴۴). "شاه بهار بیهقی". *یغما*، سال هجدهم، ش ۲۰۲ (اردیبهشت): ۵۷-۶۰.

- _____ (۱۳۴۷). "بیهقی و افغان شال". *یغما*، سال بیست و یکم، ش ۲۳۹ (مرداد): ۲۳۱-۲۳۶.

- *حدودالعالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲). تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵.م). *معجم البلدان*، ج ۴. بیروت: دارصادر.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. [پیوسته] قابل دسترس در:

<https://www.vajehyab.com/dehkhoda/> [۱۳۹۷/۸/۲].

- زمانی، عباس (۱۳۵۱). "منار و مناره تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران". *هنر و مردم*، سال یازدهم، ش ۱۲۱ (آبان): ۶۲-۷۲.

- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۹۳). "کاربری‌های باغ‌های عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی".
پژوهش‌نامه تاریخ، سال نهم، ش ۳۴ (بهار): ۷۸-۵۳.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۶۲). دیوان/شعار. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- عنصری، ابوالقاسم (۱۳۶۳). دیوان/شعار. مصحح محمد دبیر سیاقی. تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). شاهنامه. به تصحیح و ویرایش فریدون جنیدی و محمد رضانی. [پیوسته] قابل دسترس در: [۱۳۹۷/۸/۲] <https://ganjoor.net/ferdousi/>
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵). دیوان/شعار. به اهتمام محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. تهران: سمت.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- کهزاد، احمدعلی (۱۳۳۹). "غزنی: حفريات و ترميم آثار". آريانا، سال هجدهم، ش ۱۰ (عقرب): ۲۱-۱۸.
- _____ (۱۳۴۶). "بهره‌برداری تاریخی از کشفیات باستان‌شناسی در افغانستان". وحید، سال پنجم، ش ۴۱ (اردیبهشت): ۴۴۴-۴۴۸.
- گرابار، الگ؛ هیل، درک (۱۳۸۶). معماری و تزئینات اسلامی. ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: علمی و فرهنگی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۸۴). زین الاخبار. مصحح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی بکر احمد (۱۳۳۶). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- مقصودلو، آروین؛ موسوی حاجی، سیدرسول؛ شهبازی، اشکان (۱۳۹۵). "بررسی نقوش تزیینی کاخ‌های لشکری بازار و مسعود سوم غزنوی در افغانستان". *مطالعات شبه‌قاره*، سال هشتم، ش ۲۸ (پاییز): ۱۰۷-۱۲۸.

- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص (۱۳۴۷). *دیوان/شعار*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.

- ولی عرب، مسعود؛ رسولی‌پور، مصطفی (۱۳۹۶). "واکاوی اوضاع سیاسی - اجتماعی غزنه". *تاریخ نو*، سال هفتم، ش ۲۰ (پاییز): ۱۶۱-۱۴۱.

- هوشیار، محمدمهدی؛ فرشته‌نژاد، سیدمرتضی (۱۳۹۴). "در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان، شناخت و بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ‌های به‌جامانده از غزنویان (لشکری بازار و غزنه)". *مرمت و معماری ایران*، سال پنجم، ش ۱۰ (پاییز و زمستان): ۱۵-۱.

- هیلن براند، روبرت (۱۳۹۱). *معماری اسلامی*. ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: روزنه.
- Bombaci, A. "Ghaznavidi". *Encyclopedia universale dell'Arte*, Vol. 6. Under: "Venice-Rome".

- _____ (1959). "Summary Report on the Italian Archaeological Mission in Afghanistan, Introduction to the Excavations at Ghazni". *East and West*, Vol. 10, No. 1/2: 23-55

- Bosworth, C. E. (1963). *The Ghaznavids, their empire in Afghanistan and Eastern Iran 994-1040 D. C.* Edinburgh: Edinburgh University Press.

- _____ (1968). "The Development of Persian Culture under the Early Ghaznavids". *British Institute of Persian Studies*. Vol. 6: 33-44.

- Flury, S. (1925). "Le décor épigraphique des monuments de Ghazna". In: *Syria*. 1: 61-90

- Hatch duperee, Nancy (1977). *An historical guide to afghanestan*. Kabul: jagra.

- Rugiadi, M. (2010). *The Ghaznavid Marble Architectural Decoration: An Overview*. in *Articles by the AKPIA@MIT (Aga Khan Project in Islamic Architecture, Massachussetts Institute of Techology)*. Online publications.

. [Continued] Available at: <https://akpia.mit.edu/online-publicitions> [24/10/2018].

- _____ (2012). Decorazione Architettonica In Marmo Da Gazni (Afghanistan). Bologna: Routes Associazione Culturale.

- Scerrato, U. (1959). "The First Two Excavation Campaigns at Ghazni 1957-58". East and West, Vol. 10, Issue 1-2: 23-55

- Schlumberger, D. (1952). "Le Palais ghaznévide de Lashkari Bazar". In: Syria, No. 29: 227-251.

- Stein, Gil J., et al. (2014). *Pereserving the cultural heritage of Afghanistan*. Chicago: university Chicago.

بررسی مؤلفه‌های سواد سلامت شهروندان شهر مشهد مبتنی بر رویکرد سلامت محور

محمدحسن شربتیان^۱

فهیمة آذرnia^۲

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

شماره صفحه: ۸۳-۱۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۶

چکیده

توانمندی در به‌دست‌آوردن، تحلیل و فهم اطلاعات بهداشتی که فرد نیاز دارد تا در مورد مسائل سلامتی خود مشارکت نماید و تصمیم‌های درستی بگیرد، "سواد سلامت" تعریف می‌شود. هدف از نوشتار حاضر، ارزیابی وضعیت سواد سلامت و مؤلفه‌های آن در شهر مشهد است. مبانی نظری سلامت-محور کارهام، متأثر از فرصت‌ها و انتخاب در زندگی، جهت برخورداری از سواد سلامت استفاده شده است. از رویکرد کمی‌محور، راهبرد پیمایش از نوع توصیفی، در بین شهروندان بالای ۱۸ سال مناطق شهری مشهد استفاده شده است. بر اساس فرمول کوکران، ۸۰۰ نفر مبتنی بر روش نمونه‌گیری متناسب با حجم هر منطقه، انتخاب شده و با تکیه بر پرسشنامه استاندارد شده سواد ایرانیان اطلاعات جمع‌آوری شده است. میزان آلفای کرونباخ پرسشنامه برابر با ۰/۹۲۱ در حد قوی به‌دست آمده است. نتایج نشان داد که از نظر جنسیت، تقریباً پاسخگویان با هم برابر بوده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان برابر با ۳۷/۳۱ سال بوده است. وضعیت میانگین مؤلفه‌های سواد سلامت عملکردی، ارتباطی- تعاملی، پایه و انتقادی، به ترتیب حائز اهمیت بوده است. نتایج مقایسه میانگین گروه‌های تحصیلی، سنی و

۱. دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی- کاربردی موسسه پژوهشی سینا (خراسان رضوی)، نویسنده مسؤول
Sharbatian@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان، پژوهشگر اجتماعی سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد
Azarnia.fa@gmail.com

مناطق شهری با متغیر و مؤلفه‌های مورد مطالعه در حد متوسط روبه بالا بوده‌است. نتایج آزمون فریدمن بیانگر این است که مؤلفه‌های سواد عملکردی، پایه، ارتباطی- تعاملی و انتقادی با بیشترین میانگین و با مقدار مجذور کای برابر با $120/059$ در سطح خطای کوچک‌تر از $0/05$ به‌دست آمده‌است که به لحاظ آماری با اطمینان $0/95$ میانگین مؤلفه‌ها، تفاوت معناداری در سبک زندگی سلامت‌محور پاسخگویان وجود دارد. در نهایت سواد سلامت به‌عنوان مؤلفه شناختی و متأثر از انتخاب‌ها و موقعیت‌ها در زندگی به افزایش کیفیت زندگی، ارتقای سبک زندگی سالم، کاهش خطرات سلامتی و مهارت‌های خودمراقبتی منتهی می‌گردد.

واژگان کلیدی: سبک سلامت‌محور، سواد سلامت، شهروندان، مشهد

مقدمه

در قرن حاضر مطلوبیت زندگی هر فرد شامل طیفی از مهارت‌ها، توانمندی‌ها و شایستگی‌هاست؛ به عبارت دیگر بسیاری از این مهارت‌ها را امروزه در زندگی باید سواد نامید. این سوادها از توانایی خواندن یک روزنامه تا درک اطلاعاتی از سلامت در زندگی را شامل می‌شود که مجموعه این نوع مهارت‌های سوادمحور، طیف متنوعی از قابلیت‌ها و پویایی‌ها را در زندگی به همراه می‌آورد. در همین ارتباط سواد سلامت^۱ از مهارت‌هایی است که انسان امروزی در جهت ارتقا و حفظ سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی باید از آن برخوردار باشد. سازمان جهانی بهداشت^۲، سواد سلامت را نوعی مهارت شناختی و اجتماعی و انگیزه و توانایی افراد برای به‌دست‌آوردن، درک و استفاده از اطلاعات بهداشتی در راه ارتقا و حفظ سلامتی خوب، تعریف می‌کند (Nutbeam, 2000: 183). با توجه به این تعریف امروزه یکی از رویکردهای اصلی ارزیابی سلامت در جوامع مختلف، سبک زندگی سلامت‌محور^۳ است که از طریق سواد سلامت می‌تواند عاملی تعیین‌کننده برای پیشگیری از بیماری‌ها، کاهش مرگ‌ومیر و بهبود سلامت عمومی افراد جامعه محسوب شود (Yang, et al., 2015: 8).

-
1. Health Literacy
 2. world health organization (WHO)
 3. Health-oriented lifestyle

باید اشاره کرد که مسئولیت‌پذیری افراد در قبال سلامتی و همچنین خودمراقبتی در برابر بیماری‌ها، در جوامع مدرن و توسعه‌یافته، رشد بسیاری یافته‌است. دسترسی به اطلاعات مرتبط با سلامتی و آگاهی‌یافتن از مسائل بهداشتی و بیماری، شاخص مهم و تعیین‌کننده سلامتی است و انتظار می‌رود که افراد برای داشتن سطح بالای سلامتی، از این‌گونه اطلاعات استفاده نمایند (Fransen, et al., 2011: 137). بنابراین سواد سلامت چیزی فراتر از صرف توانایی خواندن کتاب و یا جزوه و سایر مواد نوشتاری است. سواد سلامت نوعی دغدغه عمومی در خصوص ارتقای سلامت در بُعد فردی، محیطی، پیشگیری از بیماری‌ها، غربالگری‌های زودهنگام، استمرار و مداومت مراقبت‌های بهداشتی و سیاست‌گذاری در حوزه سلامت را شامل می‌شود (خسروی، احمدزاده و احمدزاده، ۱۳۹۳: ۶). این موارد در ارتباط با مجموعه‌ای از عملکردها، نگرش‌ها، رفتارها، بینش‌ها، سلاقی، انتخاب‌ها و فعالیت‌های فردی است که رویکرد سلامت‌محور زندگی فردی را در برمی‌گیرد و در قالب الگوهای جمعی رفتاری می‌تواند برای جلوگیری از بروز مشکلات مرتبط با سلامت و به‌عنوان تضمین‌کننده حوزه بهداشت فردی حائز اهمیت قرار گیرد. ضرورت سواد سلامت به‌عنوان یکی از شاخص‌های اجتماعی سلامت، نقش مهمی در تصمیم‌گیری و انتخاب سبک زندگی سالم افراد دارد و به‌عنوان مهارتی اجتماعی و شناختی، ابعاد مختلفی؛ از قبیل کسب^۲، پردازش^۳، فهم^۴ و اجرای دانش و اطلاعات به‌دست‌آمده^۵ از سلامت را، شامل می‌شود که با نوعی توانایی فهم مفاد آموزشی همراه است و اهمیت پرداختن به آن را امروزه دو چندان کرده‌است (دلاور، پاشایی‌پور و نگارنده، ۱۳۹۷: ۱).

در سال‌های اخیر، اهمیت سواد سلامت به‌عنوان یک توانمندی مهم به منظور سبک زندگی سلامت‌محور افراد جامعه، نوعی ظرفیت بالقوه در نظر گرفته می‌شود که کارکردهایی چون افزایش توانایی بالقوه افراد و حتی بیماران در جهت اخذ تصمیم‌های آگاهانه، کاهش مخاطرات تهدیدکننده سلامت، افزایش جلوگیری از گسترش بیماری‌ها، ارتقای امنیت جسمانی، بالابردن کیفیت زندگی و افزایش کیفیت مراقبت از خود را می‌تواند به همراه داشته باشد (پناهی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۳). پس

-
1. Screening
 2. Access
 3. Appraising
 4. Understanding
 5. Apply

با توجه به اینکه سواد سلامت، امروزه یکی از اجزای مهم سبک زندگی سلامت‌محور همگانی تلقی می‌شود، سنجش میزان سواد سلامت برای اولین بار در ایران به سفارش دفتر آموزش و ارتقای سلامت وزارت متبوع و با همکاری مؤسسه ملی تحقیقات سلامت، توسط پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۹۳ طراحی و اجرا شد. در این مطالعه تعداد ۲۰۵۷۱ نفر از شهروندان ایرانی شرکت کردند. نتایج کلی این مطالعه نشان داد که حدود نیمی از جمعیت مورد مطالعه در کشور، از سواد سلامت محدود برخوردار بودند. به‌رغم مطلوب‌تر بودن نسبی سواد سلامت زنان در مقایسه با مردان، محدودیت سواد سلامت در هر دو جنسیت نمایان بود. محدودیت سواد سلامت در گروه‌هایی که به‌نظر می‌رسد از درجه آسیب‌پذیری بالاتری نسبت به دیگران برخوردارند؛ از جمله افراد بالای ۵۵ سال، افراد با تحصیلات کم و افراد بیکار بیشتر بود. عدم برخورداری از سواد سلامت مطلوب در پهنه جغرافیایی کشور توزیع متفاوتی داشت؛ به‌طوری‌که اختلاف سطح سواد سلامت محدود بین بالاترین و پایین‌ترین سطح در میان استان‌های کشور ۳۶٪ بود. حرکت به سوی عدالت در سلامت ایجاب می‌کند، ضمن شناسایی دقیق مناطق و گروه‌های آسیب‌پذیر، ملاحظات لازم برای رفع این محدودیت و محرومیت به عمل آید.

منابع کسب اطلاعات سلامت برای گروه‌های هدف در این مطالعه به ترتیب رادیو و تلویزیون، پرسش از پزشکان و کارکنان حوزه سلامت و اینترنت گزارش شده بود. میزان سواد سلامت محدود در دانش‌آموزان و دانشجویان نسبتاً بیش از حد انتظار بود (طاووسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۶). همچنین در تحقیقی دیگر نتایج نشان داد که در ۵ استان کشور (در ۵ شهر و ۵ روستای کشور از استان‌های بوشهر، مازندران، کرمانشاه، قزوین و تهران) متوسط میزان پاسخ‌دهی در خوشه‌های مورد مطالعه ۷۰/۸٪ بود. ۶۱/۴۵٪ افراد مورد مطالعه زن و بقیه مرد بودند. میانگین سن افراد مورد مطالعه ۳۸/۱ سال بود. ۱۷٪ از افراد مورد مطالعه بی‌سواد و ۳۶٪ دارای دیپلم و یا تحصیلات دانشگاهی بودند. ۲۸/۱٪ از افراد مورد مطالعه سواد سلامتی در حد کافی، ۱۵/۳٪ سواد سلامتی مرزی و ۵۶/۶٪ سواد سلامتی ناکافی داشتند. درصد نمره سواد سلامتی در مردان ۴۵/۳٪ و در زنان ۴۱/۱٪ بود ($P=0/057$). برخلاف نتایج حاصل از آنالیز خام بررسی روابط متغیرها با سطح سواد سلامت، در مدل اصلاح تعدیل شده^۱ رگرسیونی، سطح سواد سلامت در زنان بالاتر بود ($P=0/14$). سواد سلامت

محدود، ارتباط آماری معنی‌داری نیز با وضعیت اقتصادی پایین نشان داد ($P=0/004$). در همین ارتباط باید گفت که سواد سلامت مردم در استان‌های مورد بررسی پایین بوده‌است. سطح تحصیلات، قوی‌ترین ارتباط را با سطح سواد سلامت دارد و پایین‌ترین سواد سلامت در زنان، در گروه‌های سنی بالاتر و ساکنان روستا، به‌طور عمده مربوط به پایین‌ترین تربودن سطح تحصیلات در این گروه‌هاست (طهرانی بنی‌هاشمی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱). علاوه بر این، نتایج نشان داده است که فرهنگ و قومیت از جمله عواملی هستند که سلامتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تأثیرات خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی، اهمیت حیاتی در شکل‌دهی نگرش‌ها و اعتقادات دارند و چگونگی تعامل مردم، با سواد سلامت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحقیقات نشان داده‌است که سطوح پایین سواد سلامت، با سن بالا، درآمد کم و تعداد سال‌های تحصیلات رسمی مرتبط است (Von Wagner, et. al., 2007: 1087). نتایج تحقیق سلامت شهروندان تهرانی نشان از آن دارد که متغیرهای چهارگانه فردی، جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اطلاعاتی، در تعیین سطح سواد سلامت شهروندان نقش دارند (ساعی، حسینی‌مقدم و بصیریان جهرمی، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

با توجه به اینکه مشهد دومین کلان‌شهر ایران است و از موقعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی برخوردار می‌باشد، تحقیقاتی که در ارتباط با سواد سلامت شهروندان در سطح مناطق شهری در طی سال‌های اخیر در این شهر، انجام شده باشد، کمتر صورت گرفته است. از مواردی که در رابطه با همین موضوع در این شهر در سال‌های اخیر انجام شده در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه فردوسی بوده‌است که نتایج حاکی از آن است که ۲۵٪ دانشجویان سواد سلامت ناکافی، (۳۱/۳۸٪) سواد سلامت مرزی و ۳۶/۶۹٪ سواد سلامت کافی دارند (محمودی و طاهری، ۱۳۹۴: ۳۱). تحقیق دیگری در بین زنان ۴۵ تا ۵۶ ساله در شهر مشهد نشان داد که میزان سواد سلامت گروه هدف ناکافی بود؛ به‌طوری‌که میانگین متغیر یادشده $54/06 \pm 20/69$ بود که معادل سطح مرزی است. همچنین ۲۰۳ نفر (۴۷/۸٪) از سطح سواد سلامت ناکافی، ۷۳ نفر (۱۷/۲٪) از سطح سواد سلامت مرزی و تنها ۱۴۹ نفر (۳۵٪) از سطح سواد سلامت کافی برخوردار بودند (عبدالملکی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

با توجه به توسعه همه‌جانبه مشهد به‌عنوان پایتخت فرهنگی ایران، برنامه‌ای مدون برای رویکرد سلامت‌محور شهروندان، ضروری به‌نظر می‌رسد. برنامه‌ریزی برای اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی رفتارهای سالم و ایمن، احیای موقعیت‌های مختلف برای زندگی شهری، مشارکت دولت در برنامه‌های

سلامت شهری و ایجاد دسترسی بیشتر و بهتر مردم به خدمات سلامتی و اجتماعی، می‌تواند از جمله برنامه‌هایی باشد که برنامه‌ریزان شهری باید برای بهبود و احیای کیفیت زندگی و سبک زندگی سلامت‌محور شهری شهروندان در نظر بگیرند. درواقع سیاست‌گذاری، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های درست و هدفمند در حوزه سلامت و بهداشت در کلان شهر مشهد نیازمند سنجش وضع موجود سواد سلامت شهروندان است.

حال مسئله این است که مشهد به‌عنوان یک کلان‌شهر، در سال‌های اخیر، شاهد رشد جمعیتی فزاینده‌ای بوده است و در عین حال، در مورد وضعیت سواد سلامت شهروندان اطلاع دقیقی در دست نیست. در چنین تراکم جمعیتی، توجه به مقوله ارتقای سلامت و بهداشت عمومی، بویژه سواد سلامت، از شاخص‌های تعیین‌کننده رویکرد سلامت‌محوری شهری به‌شمار می‌رود. به همین اعتبار، شایسته است که مسئولان شهری ضمن آگاهی و شناخت سواد سلامت و تندرستی شهروندان، فرصت‌های بسیاری را برای ارتقای کیفیت زندگی آنان فراهم آورند. حال در این نوشتار سعی بر این است تا با استفاده از ابزارهای معتبر، میزان سواد سلامت شهروندان مشهد و ابعاد آن مورد سنجش و تحلیل قرار گیرد. بر این مبنا پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخگویی به این پرسش‌هاست: بهره‌مندی شهروندان شهر مشهد از میزان سواد سلامت و مؤلفه‌های آن چقدر است؟ آیا رابطه معناداری بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جامعه مورد مطالعه با این متغیر وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که تاکنون در ارتباط با موضوع مورد مطالعه، در داخل و خارج انجام شده است، به اختصار از این قرارند:

رهبری بناب و بختیاری علی‌آباد (۱۳۹۹) در گزارشی با عنوان «وضعیت سواد سلامت در جامعه ایران» بیان کرده‌اند که سواد سلامت، عاملی مهم در ارتقای دانش و نگرش افراد نسبت به موضوع سلامتی است و از این رو نقش مؤثری در خودمراقبتی افراد، بهبود شاخص‌های سلامت و کاهش هزینه‌های بهداشتی - درمانی خانوارها و نظام سلامت ایفا می‌کند. بررسی اسناد بالادستی در ایران نشان می‌دهد؛ در بُعد سیاست‌گذاری، تأکید کافی بر ارتقای سطح سواد سلامت جامعه شده‌است. ضعف در تولید داده‌های مورد نیاز در این حوزه، رصد میزان موفقیت و کارآمدی اقدامات حوزه اجرایی

را غیرممکن یا بسیار سخت کرده‌است. با این حال، شواهد موجود در حوزه اجرایی، نشان‌دهنده آن است که برنامه‌های دولت‌ها در اجرای سیاست‌های فوق، کافی و مؤثر نبوده‌است؛ به‌طوری‌که براساس نتایج مطالعات، سواد سلامت جامعه اعم از جامعه عمومی، گروه‌های آسیب‌پذیر و بیماران، در سطح مطلوبی قرار ندارد. در مجموع می‌توان گفت موضوع سواد سلامت در اسناد و قوانین بالادستی، بویژه سیاست‌های کلی سلامت به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته‌است؛ پس در حوزه تقنین، تصویب قوانین جدید در این حوزه ضرورت ندارد؛ ولی لازم است نظارت بر حسن اجرای آن‌ها به‌صورت جدی در دستور کار قرار گیرد. در حوزه اجرا نیز لازم است اهداف اختصاصی در جهت تحقق اهداف و راهبردهای سند ارتقای فرهنگ سلامت کشور تعیین شوند. نتایج مقاله «سنجش میزان سواد سلامت شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن» از ساعی، حسینی‌مقدم و بصیریان جهرمی (۱۳۹۸)، نشان می‌دهد که عوامل/متغیرهای چهارگانه فردی (مهارت‌های ارتباط، مهارت‌های فناورانه، مهارت‌های زبان، دانش قبلی)، جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل)، اجتماعی (طبقه اجتماعی، خط فقر، سطح درآمد، محل سکونت) و اطلاعاتی (مشاوره با پزشک خانواده، همسالان، همکاران، رسانه‌ها)، در کنار متغیر سواد رسانه‌ای (دسترسی "میزان استفاده رسانه‌ای"، تجزیه و تحلیل "میزان اعتماد رسانه‌ای"، ارزیابی انتقادی "میزان موافقت با رسانه" و توان خلق پیام) در تعیین سطح سواد سلامت شهروندان نقش دارند. یافته‌های مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه سواد سلامت و متغیرهای دموگرافیکی شهروندان شهرستان یزد» از ذوالفقاری، شاکر اردکانی و محمدی احمدآبادی (۱۳۹۸) نشان داد که سواد سلامت مردان در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۲۳/۳٪، ۲۶/۷٪ و ۵۰٪ است. از طرف دیگر، سواد بهداشتی زنان در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۱۵/۳٪، ۳۰/۲٪ و ۵۴/۵٪ است. ضریب همبستگی فی ۱۹/۷۱ بود که نشانگر رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، جنسیت بر سواد سلامت افراد تأثیر می‌گذارد و سطح سواد سلامت زنان بالاتر است. رابطه بین سن و افزایش سواد سلامت نشان داده شده‌است. بر اساس یافته‌ها، نشان داده شده که سواد افراد زیر ۲۰ سال در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۶۱/۱٪، ۲۲/۲٪ و ۱۶/۷٪ است. سطح سواد سلامت شهروندان ۲۰ تا ۲۹ ساله در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۱۴٪، ۳۲/۷٪ و ۵۳/۳٪ است. سواد سلامت شهروندان ۳۰ تا ۳۹ ساله در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۱۳/۳٪، ۳۲/۷٪ و ۵۴٪ است و سرانجام، سواد سلامت شهروندان بالای ۴۰ سال در سطح پایین،

متوسط و بالا به ترتیب ۱۷/۵٪، ۷/۵٪ و ۷۷/۵٪ است. ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شده ۰/۷۶ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، با افزایش سن افراد، استفاده آن‌ها از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های محلی و در نتیجه سطح سواد بهداشتی آن‌ها افزایش می‌یابد. بر اساس نتایج، نشان داده شده که سطح سواد سلامت افراد مجرد در سطح پایین، متوسط و بالا به ترتیب ۱۴/۸٪، ۲۴/۲٪ و ۶۱/۲٪ است. از سوی دیگر، سواد سلامت افراد متأهل در سطح پایین، متوسط و زیاد به ترتیب ۱۹٪، ۲۲/۴٪ و ۵۸/۶٪ است. ضریب همبستگی نشان می‌دهد افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل درگیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و همچنین اهمیت بهداشت و سواد سلامت در زندگی زناشویی هستند. به عبارت دیگر، افراد متأهل به طور کلی سواد سلامت خود را بهتر از افراد مجرد ارزیابی می‌کنند. داستانی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سطح سواد سلامت الکترونیک مبتنی بر اینترنت دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گناباد» به این نتایج دست‌یافته‌اند که سطح سواد سلامت الکترونیک ۴۵/۱٪ دانشجویان در وضعیت متوسط، ۳۱/۶٪ در وضعیت خوب و ۹/۱٪ در وضعیت خیلی خوب قرار دارد. ۱۲/۳٪ از دانشجویان دارای وضعیت ضعیف و ۱/۹٪ در وضعیت خیلی ضعیف بودند. در بین دانشجویان این پژوهش بالاترین سطح سواد سلامت الکترونیک به ترتیب به گویه‌های "آشنایی با نحوه استفاده از اینترنت برای پاسخ به سؤالات سلامت"، "آشنایی با چگونگی استفاده از منابع و اطلاعات سلامت بازایی شده از اینترنت" و "قابلیت تشخیص منابع سلامت باکیفیت از منابع کم یا بی‌کیفیت" اختصاص داشت. پایین‌ترین سطح سواد سلامت الکترونیک نیز مربوط به گویه "آشنایی با انواع منابع سلامت قابل دسترس در اینترنت" بوده‌است. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه کروسکال والیس جهت مقایسه سطح سواد سلامت الکترونیک بین دانشکده‌ها نشان دهنده عدم سطح معناداری بوده‌است ($P=0/270$). نتایج مقاله سیدمعلمی و حقیقی (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی سواد سلامت دهان شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴» نشان داد که در بین شهروندان اصفهانی، ۵۳٪ دارای سواد سلامت دهان کافی بودند. میانگین نمره سواد سلامت دهان افراد ۱/۱٪ (انحراف معیار ۳/۴) از ۱۷ بود. سواد سلامت دهان خانم‌ها، بزرگسالان مسن‌تر و افراد دارای تحصیلات بالاتر، بیشتر بود ($p \text{ value} < 0/05$). افرادی که رفتارهای سلامت دهان مطلوب‌تری گزارش کردند، سواد سلامت دهان بالاتری نسبت به سایرین داشتند ($p = 0/006$). همچنین افرادی که وضعیت سلامت دهان خود را ضعیف ارزیابی کردند، در مقایسه با دو

گروه دیگر، سواد سلامت دهان پایین‌تری داشتند ($p \text{ value} = 0/006$). بیشترین منابع کسب اطلاعات سلامت دهان شهروندان اصفهانی به ترتیب دندان‌پزشک، رادیو، تلویزیون و اینترنت بود. طاووسی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سنجش سواد سلامت بزرگسالان ایرانی ساکن شهرها: یک مطالعه ملی» به این نتایج دست یافته‌اند که میانگین (انحراف معیار) سن افراد مورد مطالعه (۸۰/۱۱) ۹۲/۳۴ سال بود. حدود ۵۱٪ از شرکت‌کنندگان در مطالعه، زن و حدود ۴۹٪ مرد بودند. بر اساس نتایج این مطالعه، میانگین (انحراف معیار) امتیاز سواد سلامت جمعیت بزرگسال باسواد شهرنشین کشور از ۱۰۰ امتیاز، (۱۶/۱۵) ۳۲/۶۸٪ بود. نتایج نشان داد حدود ۴۴٪ از جمعیت مورد مطالعه از سواد سلامت محدود برخوردارند. همچنین به‌رغم اختلاف ناچیز، میانگین امتیاز سواد سلامت مردان ۶۷/۶۰٪ و زنان ۶۹/۰۲٪، این تفاوت از نظر آماری معنادار نشان داد. سواد سلامت محدود در طیف سنی ۵۵ سال به بالا بیشترین و در طیف سنی ۳۵ تا ۴۴ سال کمترین میزان را داشت. بیشترین میزان سواد سلامت محدود، در افراد با تحصیلات ۱ تا ۵ سال و کمترین میزان سواد سلامت محدود، در افراد با تحصیلات ۱۳ سال به بالا بود. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد حدود نیمی از افراد مورد مطالعه دارای سواد سلامت محدود هستند و این امر غالباً در گروه‌های آسیب‌پذیر مشاهده شد. حرکت به سوی عدالت در سلامت ایجاب می‌کند، ضمن شناسایی دقیق این گروه‌ها، اقدام لازم برای رفع این محدودیت و محرومیت به عمل آید. جوادزاده و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهش «بررسی سواد سلامت بزرگسالان شهر اصفهان» میانگین سنی افراد $12/5 \pm 33/6$ سال بود. بر اساس پرسشنامه استاندارد شده^۱، ۴۶/۵٪ افراد سواد سلامت کافی، ۳۸٪ سواد سلامت مرزی و ۱۵/۵٪ سواد سلامت ناکافی داشتند. پرسشنامه استاندارد^۲ نیز نشان داد که ۳۸/۵٪ از افراد سواد سلامت کافی، ۳۶٪ سواد سلامت مرزی و ۲۵/۵٪ سواد سلامت ناکافی داشته‌اند. ضریب همبستگی پیرسون^۳ با استفاده از نرم‌افزار آماری Spss نشان داد که بین نمرات دو پرسشنامه همبستگی بالایی ($R = 0/72$) وجود داشت و به لحاظ آماری معنی‌دار بود ($P > 0/100$). در این مطالعه بین سطح سواد سلامت و سن، تحصیلات، جنس و وضعیت اقتصادی، ارتباط معناداری مشاهده شد؛ به‌طوری‌که سواد سلامت ناکافی در افراد با

1. S-TOFHLA

2. NVS

3. Pearson

سنین بالاتر، تحصیلات کمتر، زنان و قشر کم‌درآمد شایع‌تر بود.

در مقاله «آموزش سواد سلامت به‌عنوان یک چشم‌انداز بین‌المللی» از سندرا ویموس و دیگران (Sandra Vamos, et al., 2020)، چشم‌انداز اهمیت و سودمندی آموزش برای سواد سلامت توصیف شده‌است که از این دیدگاه پیروی می‌کند که سواد سلامت، نتیجه مهم آموزش بهداشت از آن است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف، سلامت، ارتقای سلامت و پیشگیری از بیماری را بهبود بخشد. آموزش سواد سلامت در زمینه بهداشت به‌عنوان یک منبع جهانی حمایتی، آموزشی و ظرفیت‌ساز در طول زندگی محسوب می‌شود. "سوادآموزی سلامت، دارایی‌ای است که می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات بهداشتی را برای بهبود سلامت و رفاه، برای پیشگیری و مدیریت بهتر بیماری‌های بد" در برگرد و به ما در دستیابی به عدالت و سلامت کمک کند. ما معتقدیم که آموزش و پرورش برای این هدف بسیار مهم است. در مقاله «سواد سلامت در بین دانشجویان دانشگاه بهداشت و مراقبت‌های اجتماعی»، از کانال و دیگران (Canal, et al., 2020)، در کل، ۲۱۹ دانش‌آموز با میانگین سنی ۲۴/۹ شرکت کردند. از این تعداد ۶۴/۴٪ در رشته مددکاری اجتماعی ۲۳/۷٪ پرستاری، ۵/۹٪ آموزش ابتدایی و ۵/۹٪ آموزش ویژه تحصیل می‌کردند. از کل نمونه، ۳۶/۵٪ در سطح سواد سلامت طبقه‌بندی شدند. میانگین نمره کل شاخص سواد سلامت ۱۱/۱٪ بود: ۱۳/۲٪ در میان دانشجویان پرستاری، ۱۰/۵٪ در میان دانشجویان مددکاری اجتماعی، ۱۰/۱٪ در میان دانشجویان آموزش ابتدایی و ۱۰/۱٪ در میان دانشجویان ویژه ($p < 0/001$). دانشجویان پرستاری بهترین نتایج را به دست آوردند و مراقبت‌های بهداشتی بالاترین رتبه زیرمجموعه، بیشتر از پیشگیری از بیماری و ارتقای سلامت بود. کیکبوش (Kickbusch, 2015) در مقاله‌ای با عنوان «سواد سلامت: یک مهارت اساسی برای قرن بیست‌ویکم است» نشان داده که اقدام در سه زمینه لازم است: افزایش سواد سلامت شهروندان، بهبود مهارت‌های ارتباطی متخصصان و افزایش خوانایی سیستم‌ها. بسیاری می‌توانند در این هدف مشارکت داشته باشند؛ اما مسئولیت ویژه‌ای بر عهده دولت‌هاست؛ به‌عنوان مثال مسئولیت اجرای برنامه‌های سواد سلامت در مدارس و حمایت ویژه از افراد باسواد بهداشتی پایین. شهروندان همچنین باید برای ایجاد مهارت‌های اساسی زندگی که عنصر اساسی برای سلامتی است، فعال‌تر شوند. نتایج گزارشی از کیکبوش و دیگران (Kickbusch, et al., 2013) با عنوان «سواد سلامت حقایق محکم» نشان داده که سواد سلامت جزء ابعاد اصلی سلامت ۲۰۲۰ است که در چارچوب

سیاست‌های بهداشتی اروپا توسط کشورهای عضو در سال ۲۰۱۲ به تصویب رسیده‌است. داده‌های حاصل از نظرسنجی سواد سلامت اروپا نشان می‌دهد تقریباً نیمی از اروپایی‌های مورد مطالعه، در سواد سلامت مشکل دارند یا سواد سلامت آن‌ها ناکافی است. سواد سلامت یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده وضعیت سلامتی همراه با سن، درآمد، وضعیت شغلی، سطح تحصیلات و نژاد یا گروه قومی است. گرچه سواد سلامت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مهم در سلامتی انسان است، این پدیده نوعی وسیله برای ارتقای توانمندی و مشارکت مردم در جوامع در نظر گرفته می‌شود.

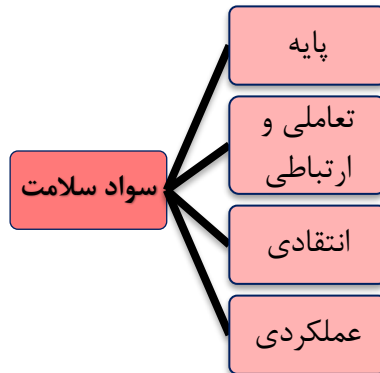
در نهایت می‌توان گفت مفهوم حاضر به‌عنوان متغیری از مباحث حوزه رفاه و سلامت شهروندان، می‌تواند سهم عمده‌ای در حل مسائل سلامت جامعه، بویژه برای گروه‌های اجتماعی مختلف شهری داشته باشد. البته باید اشاره کرد که متغیر سواد سلامت بر اساس رویکرد سلامت‌محور در حوزه جامعه‌شناسی کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌است. با توجه به اینکه در سطح کلان‌شهر مشهد کمتر شاهد گزارش‌های تحقیقاتی در این حوزه بوده‌ایم، محققان در صدد بوده‌اند که به توصیف و ارزیابی وضعیت موجود مؤلفه‌های این متغیر در کلان‌شهر مشهد بپردازند که شهروندان مناطق شهری این شهر از ساختاری متفاوت زندگی شهری و اجتماعی برخوردار اند. همچنین براساس رویکرد سلامت‌محور، یافته‌های حاضر مورد تحلیل قرار گیرد. علاوه بر این با توجه به اینکه شهر مشهد از ظرفیت و توانمندی فرهنگی و اجتماعی خاصی در سطح جامعه و استان خراسان رضوی برخوردار است، بر اساس رویکرد سبک زندگی سالم‌محور، بررسی متغیر مورد مطالعه به همراه مؤلفه‌های آن می‌تواند برای سازمان‌های ذیربط در سطح محلی و استانی، جهت بسترسازی تحولات مثبت سلامت پایدار و حل مشکلات بهداشت و سلامت شهری نقش بارزی داشته باشد. علاوه بر این توصیف و تحلیل مؤلفه‌های سواد سلامت شهروندان می‌تواند از طریق استمرار اجرای برنامه‌های بهتر زیستن، با حوزه کیفیت زندگی و شاخص‌های آن ارتباط تنگاتنگی داشته باشد.

چارچوب نظری

در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی، رویکرد سبک زندگی سلامت‌محور در توسعه سواد سلامت و مؤلفه‌های آن می‌تواند نوعی راهنما برای جلوگیری از مسائل و مشکلات بهداشتی و تضمین‌کننده اعتدالی سلامت فرد باشد. به نظر وبر^۱ سبک‌های زندگی سلامت‌محور، الگوهایی جمعی از رفتار مرتبط با سلامت‌اند که بر انتخاب‌هایی که طبق فرصت‌های زندگی در دسترس مردم است، متکی هستند. این فرصت‌ها عبارت‌اند از: طبقه، سن، جنس، قومیت و دیگر متغیرهای ساختاری مناسب که انتخاب‌های سبک زندگی را شکل می‌دهند. رفتارهای منتج از کنش متقابل بین انتخاب‌ها و فرصت‌ها می‌توانند نتایج بهداشتی مثبت و یا منفی داشته باشند (کیوان‌آرا، ۱۳۸۶: ۶۷). در همین ارتباط کاکرهام (Cockerham, 2004: 1409) نیز معتقد است که «سبک زندگی سلامت‌محور مجموعه انتخاب‌هایی است که فرد بنا بر موقعیت اجتماعی خود برمی‌گزیند و این انتخاب‌ها برآمده از موقعیت ساختاری و فردی وی هستند. در حقیقت فرصت‌های زندگی یک شخص به‌وسیله موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های گروه‌های منزلتی ویژه تعیین می‌شود». از نظر وی در انتخاب سبک‌های زندگی، چه مثبت (سالم) و چه منفی (خطرناک)، مردمی که در بالای جامعه قرار دارند، انتخاب‌های بیشتر و سالم‌تر و منابع بیشتری در حمایت از تصمیم‌گیری خود دارند؛ اما برعکس، مردمی که در پایین قرار دارند فشارهای اقتصادی - اجتماعی بیشتری بر روی انتخاب‌های آن‌ها وجود دارد و حتی انتخاب‌های قابل دسترسی کمتری نسبت به طبقات بالا دارند. کاکرهام سبک زندگی سالم را مجموعه‌ای از انتخاب‌ها می‌داند که فرد در یک موقعیت زندگی انجام می‌دهد. این انتخاب‌ها بر روی رفتارهای مرتبط با سلامتی تأثیرگذار است (Cockerham & et. al, 2006: 1803). بنابراین از منظر کاکرهام سبک زندگی سلامت‌محور با ترکیب دو مفهوم انتخاب و موقعیت افراد، همراه است؛ زیرا به عقیده وی، سبک‌های زندگی سالم، الگوهایی جمعی از رفتارهای مرتبط با سلامتی است که مبتنی بر انتخاب‌هایی است که افراد برحسب شرایط اجتماعی و زیستی خود، در دسترس دارند (Cockerham, 2008: 56). به عبارت دیگر کاکرهام به پیروی از وبر، سبک‌های زندگی سلامت‌محور را مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری مرتبط با سلامت می‌داند که مبتنی بر انتخاب‌های افراد از گزینه‌ها و فرصت‌های موجود

در زندگی‌شان است (Cockerham, 2007: 328). به این ترتیب، او براساس انتخاب‌ها و فرصت‌های زندگی افراد، مفهوم سبک زندگی را بررسی می‌کند. فرصت‌های زندگی شامل سن، جنس، نژاد، قومیت و دیگر متغیرهای مرتبطی است که بر انتخاب‌های سبک زندگی تأثیر می‌گذارد. رفتار برآمده از این انتخاب‌ها می‌تواند نتیجه‌های مثبت و منفی برای بدن و ذهن افراد در پی داشته باشد (Cockerham & Ritchey, 1997: 257).

با توجه به این رویکرد، سواد سلامت مجموعه‌ای از مهارت‌های فردی، شناختی و اجتماعی است که بر اساس فرصت‌های زندگی می‌تواند توانایی و ظرفیت افراد را در دستیابی، درک و کاربرد اطلاعات سلامت تقویت کند و این فرصت‌ها و انتخاب‌های زندگی می‌تواند مهارت خواندن و نوشتن پایه، سواد شفاهی، توان محاسبه برای عمل در موقعیت‌های بهداشتی و به‌کارگیری فناوری برای یافتن اطلاعات مرتبط با سلامتی را به‌وجود آورد. چنین فرصت‌ها و مهارت‌هایی در زندگی به افراد کمک می‌کند تا علاوه بر اینکه بتوانند سلامت خود را حفظ کنند، در تصمیم‌گیری‌های درمانی نیز به صورت مؤثر شرکت کنند. بنابر آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که با تکیه بر سبک زندگی سالم‌محور که هسته اساسی آن به فرصت‌های زندگی و انتخاب‌های افراد مرتبط است، می‌توان سیاست‌های زندگی فرد؛ از جمله سواد سلامت وی را تحت حمایت قرار داد. باید اشاره کرد که مؤلفه‌های "به‌دست‌آوردن و دسترسی"، "فهم و درک" و "تصمیم‌گیری رفتار" اسکلت اصلی سواد سلامت را شکل می‌دهد. همچنین در تعاریف دیگری از سواد سلامت، بُعد دیگری چون "ارزیابی و قضاوت" هم به آن اضافه شده‌است. با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده، مدل مفهومی نمودار ۱، توسط نگارندگان جهت فهم و تبیین و تحلیل تدوین شده‌است.



نمودار ۱. مؤلفه‌های متغیر سواد سلامت

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به مبانی نظری، فرضیه‌های تحقیق از این قرارند:

- بین جنسیت شهروندان و سواد سلامت و مؤلفه‌های آن رابطه معنی‌دار وجود دارد.
- بین گروه‌های سن شهروندان و سواد سلامت و مؤلفه‌های آن رابطه معنی‌دار وجود دارد.
- بین سطح تحصیلات شهروندان و سواد سلامت و مؤلفه‌های آن رابطه معنی‌دار وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

الگوی بررسی

رویکرد روش کمی‌محور در این تحقیق مد نظر بوده‌است که از راهبرد روش پیمایش از نوع تحلیل توصیفی - استنباطی برای تحلیل یافته‌ها استفاده شده‌است. این تحقیق به لحاظ وسعت پژوهشی، پهنانگر است که می‌تواند قابلیت تعمیم نتایج را به کل جامعه مورد مطالعه مناطق شهری مشهد به‌همراه داشته باشد. جامعه آماری این تحقیق کلیه شهروندان بالای ۱۸ سال کلان‌شهر مشهد بوده که از حداقل تحصیلات خواندن و نوشتن برخوردار بوده‌اند. در حال حاضر این شهر ۱۳ منطقه، ۳۷ ناحیه خدمات شهری و ۱۷۱ محله دارد (سالنامه آماری شهر مشهد ۱۳۹۷). حجم جامعه آماری

آخرین سرشماری (۱۳۹۵) برابر با ۲۹۵۷۷۹۱ بوده‌است که جهت برآورد حجم نمونه از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده شد که ۸۰۰ نمونه به‌دست آمده‌است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق مبتنی بر نمونه‌گیری ترکیبی خوشه‌ای چندمرحله‌ای و طبقه‌ای (انتخاب مناطق سیزده‌گانه اختصاص حجم نمونه متناسب با حجم جمعیتی هر منطقه) است. سطح تحلیل این پژوهش در سطح خرد انجام شده و واحد تحلیل و مشاهده در این تحقیق، فرد در نظر گرفته شده‌است. از ابزار پرسشنامه استاندارد شده سواد سلامت ایرانیان استفاده شده که مبتنی بر طیف لیکرت براساس بازه (۱ تا ۵) بوده‌است که مؤلفه‌هایی چون سواد سلامت پایه^۱ - سلامت ارتباطی/ تعاملی^۲، سواد سلامت انتقادی^۳، سواد سلامت کاربردی/ عملکردی^۴ بر اساس گزینه‌های: اصلاً این‌طور نیست (۱) این‌طور نیست (۲) تا حدودی (۳) همین‌طور است (۴) و کاملاً همین‌طور است (۵) مورد سنجش قرار گرفته‌است. در بخش نتایج توزیع فروانی مؤلفه‌ها به صورت (ناکافی - مرزی - کافی) در جدول مربوطه، همانند دیگر تحقیقات انجام‌شده در حوزه سواد سلامت تنظیم شده‌است.

تعریف مفاهیم

با توجه به آنچه به اجمال بیان شد، در رابطه با تعاریف عملیاتی مؤلفه‌های متغیر سواد سلامت، به‌طور خلاصه جدول ۱، به تعاریف مؤلفه‌ها می‌پردازد.

-
1. Basic health literacy
 2. Communication and interactive health literacy
 3. Critical Health Literacy
 4. Applied health literacy

جدول (۱) تعاریف مفهومی و عملیاتی مؤلفه‌های سواد سلامت

مؤلفه	تعریف مفهومی	تعریف عملیاتی	گویه
سواد سلامت	اساس مهارت کافی در خواندن و نوشتن است (خسروی، احمدزاده و احمدزاده، ۱۳۹۳: ۶).	خواندن مطالب آموزشی، فرم‌های پزشکی و راهنمایی دستورات در خصوص مسائل بهداشت و سلامتی.	خواندن مطالب آموزشی در خصوص بهداشت و سلامت (کتابچه، جزوه، بروشورهای آموزشی و تبلیغی) برای من آسان است. خواندن دستورات کتبی خاصی که پزشکان، دندان‌پزشکان و کارکنان بهداشتی در مورد بیماری‌ام به من می‌دهند، برای من آسان است. خواندن فرم‌های پزشکی و دندان‌پزشکی (فرم پذیرش بیمار، رضایت‌نامه، تشکیل پرونده و غیره در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی) برای من آسان است. خواندن نوشته‌های برگه راهنما و آمادگی قبل از انجام آزمایش، سونوگرافی یا رادیولوژی برای من آسان است.
سلامت ارتباطی و تعاملی	مهارت پیشرفته‌ای است که به فرد اجازه می‌دهد اطلاعات و معانی مربوط به آن‌ها را از کانال‌های ارتباطی متعددی استخراج کند و از آن‌ها برای شرایط تغییر استفاده نماید (رئسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۰).	حالت پیشرفته‌تر مهارت‌های شناختی و سواد است که همراه با مهارت‌های اجتماعی می‌تواند به‌طور فعال در فعالیت‌های روزمره مورد استفاده قرار گیرد. استخراج اطلاعات و استنتاج معانی در اشکال مختلف ارتباط و استفاده از اطلاعات جدید در شرایط مختلف است.	من می‌توانم اطلاعات بهداشتی و درمانی مورد نیاز خود را، از منابع مختلفی به‌دست آورم. من می‌توانم اطلاعات مربوط به تغذیه سالم را به‌دست آورم. من می‌توانم اطلاعات مربوط به سلامت روان، مثل افسردگی و استرس را به‌دست آورم. من می‌توانم اطلاعات مربوط به بیماری مورد نظر خود را به‌دست آورم. من می‌توانم اطلاعات مورد نیاز در خصوص برخی مشکلات مربوط به سلامتی و بیماری‌ها، مثل فشار خون بالا و نیز قند و چربی خون بالا را به‌دست آورم. من می‌توانم اطلاعات مربوط به مضرات و خطرات مصرف دخانیات را به‌دست آورم. توصیه‌های مربوط به تغذیه سالم را متوجه می‌شوم. توضیحاتی را که پزشک در خصوص بیماری‌ام ارائه می‌دهد، متوجه می‌شوم. معنی و مفهوم مطالب نوشته‌شده در فرم‌های پزشکی و دندان‌پزشکی (فرم پذیرش بیمار، رضایت‌نامه، تشکیل پرونده و غیره در بیمارستان و مراکز درمانی) را متوجه می‌شوم. معنی و مفهوم علایم و مطالب نوشته‌شده بر روی تابلوهای راهنما در بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی را متوجه می‌شوم. نحوه مصرف دارو را که روی بسته‌بندی داروها نوشته شده‌است، متوجه می‌شوم. مزایا و معایب روش‌های درمانی تجویز شده توسط پزشک را متوجه می‌شوم. معنی و مفهوم مطالب نوشته‌شده در برگه راهنمای قبل از انجام آزمایش، سونوگرافی یا رادیولوژی را متوجه می‌شوم.
سلامت انتقادی	مهارت‌های پیشرفته‌ای است که به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات و به کارگیری کنترل بیشتر بر رویدادها و شرایط زندگی لازم	مهارت‌های پیشرفته‌تر شناختی که همراه با مهارت‌های اجتماعی، می‌تواند به‌طور انتقادی در تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌کار رود. همچنین این	می‌توانم اطلاعات بهداشتی را که آموخته‌ام به دیگران منتقل کنم. می‌توانم درستی اطلاعات ارائه‌شده مرتبط با سلامتی را در اینترنت جستجو و ارزیابی کنم. می‌توانم منابع معتبر را در اینترنت شناسایی کنم. می‌توانم درستی اطلاعات ارائه‌شده توسط رادیو و تلویزیون در مورد سلامتی را ارزیابی کنم. می‌توانم درستی توصیه‌هایی را که دوستان و بستگان در مورد سلامتی به

	است (Lai, et al., 2013: 222).	اطلاعات برای کنترل بیشتر وقایع زندگی و شرایط استفاده می‌شود.	من ارائه می‌دهند، ارزیابی کنم. با دیدن علائم بیماری، می‌دانم به کجا و یا به کدام متخصص مراجعه کنم. مواد غذایی سالم را از غیر سالم تشخیص می‌دهم (نوع روغن مصرفی، تشخیص عسل طبیعی، استفاده از مواد شیمیایی در میوه‌جات و سبزیجات و...). قبل از اینکه به توصیه پزشکی دیگران عمل کنم در مورد آن تحقیق می‌کنم. اگر فرد یا افرادی از بستگان درجه اول من به برخی سرطان‌ها (مانند سرطان پروستات، پستان، دهانه رحم، روده بزرگ و...) مبتلا شده باشند، برای معاینه به پزشک مراجعه می‌کنم. وقتی دکتر توصیه می‌کند که کپسول آنتی‌بیوتیک را سه‌بار در روز و سر ساعت مصرف کنید، فاصله زمانی ۸ ساعته را رعایت می‌کنم.
سلامت عملکردی/ کاربرد	پایه‌ای‌ترین سطح سواد سلامت است که شامل مهارت‌های خواندن و نوشتن می‌شود و به فرد اجازه می‌دهد در موقعیت‌های روزمره خود، عملکردی مؤثر داشته باشد (Ishikawa, Takeuchi & Yano, 2008: 875).	توانایی عملکرد مؤثر در موقعیت‌های سلامتی و بیماری در زندگی روزمره تعریف شده است.	داروهایی را که پزشک برای بیماری‌ام تجویز کرده‌است، بدون اجازه او قطع نمی‌کنم؛ حتی اگر علائم بیماری از بین رفته باشد. قبل از مصرف دارو، بروشور داخل جعبه را مطالعه می‌کنم اگر پس از گذشت چند روز از مصرف داروها بیماری‌ام بهتر نشد، مجدداً به پزشک مراجعه می‌کنم از انجام کارها و یا مصرف موادی که باعث افزایش فشارخون می‌شود، پرهیز می‌کنم. حتی اگر علامتی از بیماری نداشته باشم، برای معاینات دوره‌ای سالانه به پزشک مراجعه می‌کنم. در هر کار و موقعیتی، مراقب سلامتی خود هستم. با اینکه می‌دانم بعضی داروها برای کدام بیماری است؛ هیچ وقت خوددرمانی نمی‌کنم. افزایش وزن باعث بیماری‌های زیادی می‌شود؛ بنابراین از انجام کارها و یا مصرف موادی که باعث افزایش وزن می‌شود، پرهیز می‌کنم. سعی می‌کنم کمترین مقدار نمک و چربی را مصرف کنم. هنگام خرید مواد غذایی به ارزش غذایی آن‌ها توجه می‌کنم. تلاش می‌کنم حداقل هفته‌ای دوبار پیاده‌روی کنم. تلاش می‌کنم از مواد غذایی سالم و بهداشتی استفاده کنم. تلاش می‌کنم آرام غذا بخورم. تلاش می‌کنم در هنگام بیماری‌هایی مانند سرما خوردگی، از انتقال بیماری خود به دیگران جلوگیری کنم (به‌طور مثال جلو عطسه‌ام را می‌گیرم). از مصرف چربی زیاد در مواد غذایی پرهیز می‌کنم. کمتر از غذاهای آماده (فست‌فود) استفاده می‌کنم. در برنامه غذایی روزنامه، مصرف میوه‌جات و سبزیجات، به‌طور مرتب وجود دارد. در هنگام خرید مواد غذایی (به تاریخ تولید و انقضا، تازگی محصول، آرم استاندارد و...) توجه می‌کنم. مطالب مربوط به سلامت و بیماری را بیشتر از چه طریقی به دست می‌آورید؟

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجاکه تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار Spss22 صورت گرفته‌است؛ استفاده از روایی و پایایی سازه سواد سلامت در این تحقیق، در جدول ۲ محاسبه شده‌است.

جدول ۲) ضریب پایایی و روایی متغیر سواد سلامت و مؤلفه‌های آن

متغیر / مؤلفه	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	KMO	آزمون بارتلت	درجه آزادی	سطح معناداری
سلامت پایه	۴	۰/۸۰۰	۰/۷۸۶	۹۸۳/۱۲۱	۶	۰/۰۰۰
سلامت ارتباطی	۱۴	۰/۸۸۷	۰/۹۱۵	۳۶۷۴/۸۷۵	۹۱	۰/۰۰۰
سلامت انتقادی	۸	۰/۷۴۲	۰/۷۱۸	۱۹۶۴/۷۷۷	۲۸	۰/۰۰۰
سلامت عملکردی	۲۴	۰/۸۲۹	۰/۹۱۵	۳۶۲۷/۵۳۷	۲۱۰	۰/۰۰۰
سواد سلامت	۵۰	۰/۹۲۱	۰/۹۲۱	۱۱۷۰۵/۴۱۴	۱۰۸۱	۰/۰۰۰

بر اساس داده‌های جدول ۲، مقدار آلفای سواد سلامت ۰/۹۲۱ به‌دست آمده‌است که پایایی و دقت بالای گویه‌ها را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر بین گویه‌های یک عامل با گویه‌های عامل دیگر، هیچ‌گونه همبستگی‌ای مشاهده نمی‌شود که نشان از اعتبار سازه است. همچنین از آلفای کرونباخ جهت پایایی و همسازی درونی سؤالات استفاده شده‌است که همه گویه‌های مؤلفه‌های سواد سلامت از همسازی درونی خوبی برخوردار است. براساس نتایج آزمون KMO برای سازه سواد سلامت برابر با ۰/۹۲۱ به‌دست آمده‌است؛ بنابراین داده‌های تحقیق قابل تقلیل به تعدادی عامل زیربنایی و بنیادی بوده‌است. همچنین نتیجه آزمون بارتلت برای مؤلفه‌های سازه در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار به‌دست آمده‌است که نشان می‌دهد ماتریس همبستگی بین گویه‌ها، ماتریس همانی و واحد نیست. در نتیجه آزمون بارتلت ۱۱۷۰۵/۴۱۴ متغیر یادشده در سطح خطای ۰/۰۵ بوده‌است. در نهایت می‌توان گفت ۱۱ عامل از ۵۰ عامل سواد سلامت توانسته‌اند در این تحقیق در حدود ۵۹/۰۳۹٪ از واریانس ۵۰ گویه‌ای مرتبط با سازه سواد سلامت را تبیین کنند.

ارائه یافته‌ها

در این تحقیق متغیرهای جمعیت‌شناختی جامعه مورد مطالعه؛ همچون سن، وضعیت تأهل و میزان تحصیلات، به‌عنوان مؤلفه‌های متغیر زمینه‌ای در نظر گرفته شده‌اند که نتایج آن در جدول‌هایی که در پی خواهد آمد، قابل مشاهده است.

جدول ۳ نشان می‌دهد پاسخگویان جامعه مورد مطالعه ما از نظر جنسیت تقریباً برابر بوده‌اند. بیشتر پاسخگویان، جوانان بین ۱۸ تا ۳۴ سال بوده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان برابر با ۳۷/۳۱ به‌دست آمده‌است. تحصیلات پاسخگویان در زمان جمع‌آوری اطلاعات، بیشتر متوسطه و دیپلم به‌دست آمده است.

جدول ۳) توزیع فراوانی متغیرهای جمعیت‌شناختی

جنس	فراوانی	درصد
مرد	۴۰۴	۴۸/۹
زن	۳۹۶	۴۹/۵
جمع	۸۰۰	۱۰۰
سن	فراوانی	درصد
۱۸ - ۳۴ سال	۳۹۰	۴۸/۹
۳۵ - ۵۴ سال	۳۰۵	۳۸/۱
۵۵ سال به بالا	۱۰۳	۱۳/۰
جمع	۸۰۰	۱۰۰
میانگین	۳۷/۳۱	
تحصیلات	فراوانی	درصد
سیکل و کمتر	۲۱۰	۲۶/۲
متوسطه و دیپلم	۳۵۱	۴۴/۰
تحصیلات دانشگاهی	۲۳۹	۲۹/۸
جمع	۸۰۰	۱۰۰

داده‌های جدول ۴، میزان فراوانی مؤلفه‌های سواد سلامت ناشی از وضع موجود در سطح جامعه مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۴) توزیع فراوانی شهروندان در بین مؤلفه‌های سواد سلامت

مؤلفه‌ها		ناکافی	مرزی	کافی	میانگین	انحراف معیار	واریانس	مقیاس ۰ تا ۱۰۰
سلامت پایه	فراوانی	۲۸	۲۷۵	۴۹۹	۳/۸۵۵۷	۰/۷۹۵۴۵	۰/۶۳۳	۱۰۰
	درصد	۳/۵	۳۴/۳	۶۲/۲				
سلامت ارتباطی	فراوانی	۷	۳۳۶	۴۵۹	۳/۷۹۹۷	۰/۶۰۳۲۷	۰/۳۶۴	۷۵
	درصد	۰/۹	۴۱/۹	۵۷/۲				
سلامت انتقادی	فراوانی	۹	۴۱۹	۳۷۳	۳/۶۵۴۵	۰/۶۴۳۶۸	۰/۴۱۴	۸۴/۳۸
	درصد	۱/۱	۵۲/۳	۴۶/۶				
سلامت عملکردی	فراوانی	۳	۲۴۴	۵۵۳	۳/۹۳۱۹	۰/۵۵۳۵۱	۰/۳۰۶	۷۸/۷۵
	درصد	۰/۴	۳۰/۵	۶۹/۱				
سواد سلامت	فراوانی	۵۱	۴۷۵	۲۷۵	۳/۸۳۶۰	۰/۴۹۰۸۴	۰/۲۴۱	۹۷/۸۳
	درصد	۶/۴	۵۹/۲	۳۴/۳				

بر اساس داده‌های جدول ۴، در بحث سلامت پایه، وضعیت پاسخگویان بیش از ۶۰٪ به نسبت دیگر گویه‌ها کافی بوده‌است. در بحث سلامت ارتباطی/ تعاملی نزدیک به ۶۰٪ پاسخگویان از حد کافی به نسبت دیگر گویه‌ها برخوردار بوده‌اند. در بحث سؤالات متغیر سلامت انتقادی، پاسخگویان از وضعیت مرزی و بینابین به نسبت دیگر گویه‌ها برخوردار بوده‌اند. در بین سؤالات متغیر سلامت عملکردی/ کاربردی، نزدیک به ۷۰٪ پاسخگویان از حد کافی برخوردار بوده‌اند. در نهایت براساس نتایج جدول، در خصوص متغیر سواد سلامت باید گفت که در حدود ۶۰٪ از پاسخگویان از وضعیت مرزی و بینابینی در زندگی خود برخوردار بوده‌اند. تقریباً از نظر وضعیت مقیاس ۰ تا ۱۰۰ متغیر مورد بررسی و مؤلفه‌های آن از میانگین قوی رو به بالایی برخوردار بوده‌اند.

نتایج جدول ۵، حاکی از آن است که در بین گروه‌های سنی وضعیت متغیر مورد مطالعه به همراه مؤلفه‌های آن بالاتر از حد متوسط میانگین به‌دست آمده‌است. در بین گروه‌های سنی پاسخگویان، گروه سنی ۳۵-۴۵ به نسبت دیگر گروه‌های سنی میانگین سواد سلامت و مؤلفه‌های آن بالاتر بوده‌است.

جدول ۵) توزیع تفکیک‌شده وضعیت میانگین مؤلفه‌های سواد سلامت با گروه‌های سنی تحقیق

گروه‌های سنی متغیر و مؤلفه	بین ۱۸-۳۴ سال	بین ۳۵-۵۴ سال	۵۵ سال و بیشتر
سلامت پایه	۳/۸۳	۳/۹۳	۳/۷۰
سلامت ارتباطی / تعاملی	۳/۸۰	۳/۸۵	۳/۶۳
سلامت انتقادی	۳/۷۵	۳/۶۶	۳/۲۶
سلامت عملکردی / کاربردی	۳/۸۰	۴/۰۶	۴/۰۳
سواد سلامت	۳/۷۹	۳/۹۱	۳/۷۵

نتایج جدول ۶، حاکی از آن است که در بین گروه‌های تحصیلی میانگین وضعیت متغیر و مؤلفه‌های آن مورد مطالعه، بالاتر از حد متوسط به‌دست آمده‌است. در بین گروه‌های تحصیلی، پاسخگو یا دارای تحصیلات دانشگاهی اعم از فوق دیپلم تا دکتری به نسبت دیگر گروه‌های تحصیلی، میانگین سواد سلامت و مؤلفه‌های آن بالاتر بوده‌است.

جدول ۶) توزیع تفکیک شده وضعیت میانگین مؤلفه‌های سواد سلامت با گروه‌های تحصیلی تحقیق

متغیر و مؤلفه	مرتب‌های تحصیلی	سیکل و کمتر	متوسطه و دیپلم	تحصیلات دانشگاهی
سلامت پایه	۳/۶۴	۳/۸۲	۴/۰۹	
سلامت ارتباطی / تعاملی	۳/۶۳	۳/۷۷	۳/۹۹	
سلامت انتقادی	۳/۳۴	۳/۶۹	۳/۸۷	
سلامت عملکردی / کاربردی	۳/۹۲	۳/۹۲	۳/۹۴	
سواد سلامت	۳/۷۰	۳/۸۲	۳/۹۵	

در جدول ۷، با توجه به اینکه نتایج، سطح معناداری آزمون F (۰/۴۶۱) سواد سلامت با سطح معناداری (Sig) برابر با (۰/۴۹۷) به دست آمده که از ۰/۰۵ بزرگ‌تر است، فرض برابری واریانس‌ها برای دو گروه زن و مرد پذیرفته می‌شود. همچنین نتایج آزمون t (۰/۵۴۱) و سطح معناداری، گویای آن است که میانگین دو گروه مرد (۲/۵۰) و زن (۲/۴۸) جامعه مورد مطالعه تأیید نمی‌شود و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵٪ در میانگین بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از سواد سلامت در رابطه با سبک زندگی سلامتی خود تفاوتی نداشته‌اند؛ به معنای دیگر برای مردان و زنان جامعه مورد مطالعه این تحقیق در بهره‌مندی از سواد سلامت و مؤلفه‌های آن تفاوتی وجود ندارد و اگر فرصت و انتخاب-هایی برای پاسخگویان در سبک زندگی سلامت‌محوری به وجود آید، هم زنان و هم مردان سعی می‌کنند از این انتخاب‌ها و فرصت‌ها به‌طور برابر و یکسان بهره ببرند.

جدول (۷) فروانی و آزمون مقایسه میانگین متغیر تحقیق در بین دو گروه جنسیت

آزمون برای میانگین‌ها				آزمون لون			متغیرهای تحقیق
تأیید یا رد	تفاوت میانگین‌ها	معناداری Sig. (2-tailed)	df	t	Sig	آزمون F	
تأیید	۰/۲۲۵۵	۰/۵۸۹	۸۰۰	۰/۵۴۱	۰/۴۹۷	۰/۴۶۱	سواد سلامت
نمی‌شود.	۰/۲۲۵۵	۰/۵۸۹	۷۹۸/۴۵۴	۰/۵۴۱			
انحراف معیار: ۰/۵۹۷۰۱		میانگین: ۲/۴۸۳۶		تعداد: ۳۹۷		مرد	
انحراف معیار: ۰/۵۸۲۸۳		میانگین: ۲/۵۰۶۲		تعداد: ۴۰۵		زن	

با توجه به نتایج جدول ۸، مشخص است که بر اساس مقدار آزمون F ، چون سطح معناداری برای متغیر مورد پژوهش (سواد سلامت) کوچک‌تر از مقدار $۰/۰۵$ است، فرض تفاوت میانگین گروه‌های سنی و تفاوت بین میانگین گروه‌های تحصیلی جامعه مورد مطالعه تأیید می‌گردد. بر این اساس از منظر گروه‌های سنی، پاسخگویان ۱۸-۳۴ سال، به نسبت دیگر گروه‌های سنی با توجه به فرصت‌ها و انتخاب‌هایی که در زندگی دارند و یا داشته‌اند، متغیر سواد سلامت و مؤلفه‌های آن، قابلیت بیشتری برای انجام و اجرا، در سبک زندگی دارد. همچنین پاسخگویان با تحصیلات دیپلم و متوسطه به نسبت دیگر گروه‌های تحصیلی ناشی از موقعیت‌ها و انتخاب‌های زندگی در بهره‌مندی از این متغیر و مؤلفه‌های آن، از دیگر گروه‌های تحصیلی متمایز می‌شوند و فرصت بیشتری برای بهره‌مندی از این نوع سبک زندگی دارند.

جدول ۸) آزمون تحلیل واریانس متغیرهای جمعیت‌شناختی (زمینه‌ای) با سواد سلامت

گروه سنی	منبع تغییر	جمع مربعات	درجه آزادی df	میانگین مربعات	F	سطح معناداری (Sig)	تأیید/ رد
سواد سلامت	بین‌گروهی	۳/۴۲۲	۲	۱/۷۱۱	۷/۲۲۶	۰/۰۰۱	تأیید می‌شود.
	درون‌گروهی	۱۸۸/۷۲۰	۷۹۷	۰/۲۳۷			
	کل	۱۹۲/۱۴۲	۷۹۹	-			
گروه تحصیلی	میزان تحصیلات	جمع مربعات	درجه آزادی df	میانگین مربعات	F	سطح معناداری (Sig)	تأیید/ رد
سواد سلامت	بین‌گروهی	۶/۹۰۰	۲	۳/۴۵۰	۱۴/۸۰۴	۰/۰۰۰	تأیید می‌شود.
	درون‌گروهی	۱۸۵/۲۶۸	۷۹۵	۰/۲۳۳			
	کل	۱۹۲/۱۶۸	۷۹۷	-			

یافته‌های هریک از متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق، بر حسب وضعیت میانگین در سطح مناطق شهری مورد مطالعه که مؤلفه‌ها و متغیرهای یادشده، از چه موقعیتی در سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان در زمان جمع‌آوری اطلاعات برخوردار بوده‌اند، در جدول ۹ به تفکیک به نمایش درآمده‌است.

جدول ۹) وضعیت میانگین متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق برحسب مناطق شهری

مناطق متغیر و مؤلفه‌ها	منطقه ۱	منطقه ۲	منطقه ۳	منطقه ۴	منطقه ۵	منطقه ۶	منطقه ۷	منطقه ۸	منطقه ۹	منطقه ۱۰	منطقه ۱۱	منطقه ۱۲	منطقه ۱۳ (ثامن)
سلامت پایه	۴/۰۰	۳/۷۲	۳/۷۲	۳/۸۵	۳/۸۵	۳/۹۶	۳/۸۰	۳/۹۰	۳/۸۲	۳/۸۵	۳/۸۵	۳/۷۵	۴/۴۲
سلامت ارتباطی	۳/۷۸	۳/۷۹	۳/۸۹	۳/۷۸	۳/۷۹	۳/۹۴	۳/۶۲	۳/۸۰	۳/۷۰	۳/۷۲	۳/۷۹	۳/۷۴	۴/۱۴
سلامت انتقادی	۳/۷۲	۳/۶۶	۳/۷۵	۳/۷۲	۳/۶۶	۳/۸۲	۳/۵۴	۳/۵۸	۳/۵۰	۳/۵۴	۳/۶۳	۳/۵۱	۳/۹۴
سلامت عملکردی	۴/۰۸	۳/۷۸	۳/۹۳	۳/۹۷	۳/۹۳	۳/۹۰	۳/۸۸	۳/۹۶	۳/۹۲	۴/۰۱	۳/۸۱	۳/۹۵	۴/۲۲
سواد سلامت	۳/۹۲	۳/۷۶	۳/۸۷	۳/۸۶	۳/۸۳	۳/۹۱	۳/۷۳	۳/۸۴	۳/۷۷	۳/۸۳	۳/۷۸	۳/۷۹	۴/۱۶

یافته‌های جدول ۹ حاکی از این است که متغیر سواد سلامت و مؤلفه‌های آن در سطح مناطق شهری مشهد بر اساس طیف لیکرت که میانگین آن ۲/۵ محاسبه شده است؛ در یک نگاه کلی، وضعیت متغیر و ابعاد آن بالاتر از حد متوسط است. به عبارت دیگر نتایج جدول نشان می‌دهد که وضعیت میانگین بهره‌مندی متغیر و مؤلفه‌های آن در سطح کیفیت زندگی سلامت‌محور شهروندان از موقعیت روبه‌بالایی برخوردار است؛ هر چند که جهت بهره‌مندی از وضعیت سبک زندگی سلامت-محور پایدار، سازمان‌های متولی باید بیش از این، فرصت‌ها و انتخاب‌های زندگی را برای شهروندان فراهم کنند تا شهروندان شهر مشهد از یک وضعیت پایدار و مناسب در ارتقای رفتارهای سلامت‌محور برخوردار شوند.

در ادامه در جدول ۱۰، رتبه‌بندی میانگین مؤلفه‌های متغیر در جامعه مورد مطالعه، بر حسب آزمون فریدمن^۱ بیان شده است.

جدول ۱۰) ولویت‌بندی مؤلفه‌های سواد سلامت در بین شهروندان

متغیر	میانگین	ضریب فی	درجه آزادی	سطح معناداری
سواد عملکردی	۲/۷۵	۱۲۰/۰۵۹	۳	۰/۰۰۰
سواد پایه	۲/۶۶			
سواد ارتباطی	۲/۴۷			
سواد انتقادی	۲/۱۱			

نتایج مندرج در جدول اولویت‌بندی مؤلفه‌های سواد سلامت بیانگر این است که سواد عملکردی، سلامت پایه، سلامت ارتباطی و تعاملی و سلامت انتقادی، به ترتیب میانگین‌ها برای پاسخگویان در سبک زندگی سلامت‌محور، از اهمیت متوسط روبه‌بالایی برخوردار بوده‌است. همچنین نتایج جدول معنی‌داری آماری را نشان می‌دهد. مقدار مجذور کای به‌دست‌آمده برابر با ۱۲۰/۰۵۹ است که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ قرار دارد ($P < ۰/۰۵$) که بیانگر این است که به لحاظ آماری با اطمینان ۹۵٪ میانگین مؤلفه‌ها تفاوت معناداری در سواد سلامت‌محور پاسخگویان داشته‌است؛ به این معنا که مؤلفه‌های سواد سلامت در سبک زندگی سلامت‌محور پاسخگویان، از رتبه‌های متفاوت معناداری برخوردار است.

نتیجه‌گیری

سواد سلامت مسئله‌ای جهانی است و طبق بیانیه سازمان جهانی بهداشت، می‌تواند در جوامع نقش محوری و اساسی داشته باشد. در طول دهه گذشته نگرانی‌های مربوط به مهارت‌های سواد سلامتی، هشدار جدی برای بسیاری از نظام‌های ارائه مراقبت‌های اولیه بهداشتی بوده‌است. بر این اساس، آموزش شهروندان و توانمندسازی جامعه جهت پیشگیری و مراقبت از بیماری‌ها به یک اصل مهم تبدیل شده‌است که با گزارش پژوهشی سندرا ویموس و دیگران (Sandra Vamos, et al., 2020) و رهبری بناب و بختیاری علی‌آباد (۱۳۹۹) در یک زمینه بوده‌است. بدین منظور، ارتقای سواد سلامت اقشار مختلف جامعه و شناسایی عوامل مؤثر و همبسته با آن، از اهداف مهم نظام سلامت به حساب می‌آید.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد در بین میانگین مؤلفه‌های سواد سلامت بین شهروندان، به ترتیب سلامت کاربردی/ عملکردی (۷۰٪ کافی)، سلامت پایه (۶۲٪ کافی)، سلامت ارتباطی/ تعاملی (۵۷٪ کافی)، سواد سلامت (۵۹٪ مرزی) سلامت انتقادی (۵۲٪ مرزی) حائز اهمیت بوده‌است. این مطلب بیانگر این است که در بحث رویکرد سبک زندگی سلامت‌محور، شهروندان با تکیه بر موقعیت‌ها، فرصت‌ها و انتخاب‌ها در زندگی، سواد سلامت عملکردی/ کاربردی را عنصری مهم در توانایی کاربردی برای درگیر شدن با فعالیت‌های ارتقای سلامت و پیشگیری، در نظر می‌گیرند. بدون درک کافی از این‌گونه اطلاعات، تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و دست‌یافتن به اثرات مطلوب سلامت شهروندان غیر ممکن خواهد بود.

بر اساس نتایج موجود، وضعیت سواد سلامت شهروندان شهر مشهد به‌عنوان شاخصی اجتماعی و فرهنگی در حوزه سلامت به این نکته اشاره می‌کند که حدود ۶۰٪ از شهروندان مناطق شهری مشهد، از جایگاه متوسط به بالا در جهت ارتقای توانایی، خواندن و درک اطلاعات هدفمند و انتخاب درست سلامت برخوردارند؛ به معنای دیگر، شهروندان مشهدی از آموخته‌های مفاهیم سلامت به منظور خودمراقبتی در حد مرزی به سمت کافی بودن سواد سلامت بهره می‌برند. بر اساس رویکرد سلامت-محوری، شهروندان در زندگی، بر فرصت‌ها و انتخاب‌ها تکیه می‌کنند و از این طریق سواد سلامت خود را تقویت می‌کنند و ارتقا می‌دهند. پس سواد سلامت مجموعه‌ای از دانسته‌ها و آگاهی‌هاست که برای تمام افراد جامعه، اعم از یک شهروند عادی تا یک متخصص، نوعی مهارت‌آموزی ضروری است که شهروندان باید از آن برخوردار باشند و این با تحلیل و تفسیر یافته‌های کیکبوش (Kickbusch, 2015) همخوانی دارد. این مجموعه آگاهی‌ها کمک می‌کند تا کلیه شهروندان مشهدی و در نهایت کل جامعه ایران، زندگی سالم‌تری داشته باشند و این زندگی سالم تر با داشتن سواد سلامت بیشتر به ارتقای کیفیت زندگی آنان منجر می‌شود؛ به این معنا که با حفظ بیشتر سلامتی بر اساس اطلاعات درست، می‌توان از امکانات و لذت‌های بیشتری در زمان طولانی‌تر بهره برد و کیفیت بالاتری از زندگی را تجربه کرد.

باید اشاره کرد که میزان سواد سلامت شهروندان مشهد که در حدود ۶۰٪ به دست آمده، با نتایج عبدالملکی و دیگران (۱۳۹۸)، سیدمعلمی و حقیقی (۱۳۹۵)، طاووسی و دیگران (۱۳۹۴) و جوادزاده و دیگران (۱۳۹۲) مشابه بوده‌است. در این پژوهش با توجه به متغیرهای زمینه‌ای که بیان شد

جنسیت، گروه‌های سنی و گروه‌های تحصیلی با متغیر سواد سلامت ارتباط معناداری داشته‌اند و بر سواد سلامت اثرگذار بوده‌اند که نتایج با پژوهش‌های ساعی، حسینی‌مقدم و بصیریان جهرمی (۱۳۹۸)، ذوالفقاری، شاکر اردکانی و محمدی احمدآبادی (۱۳۹۸)، طاووسی و دیگران (۱۳۹۴) و جوادزاده و دیگران (۱۳۹۲) همسان بوده‌است.

در همین زمینه باید به این نتایج پژوهش هم اشاره کرد که بر حسب تفکیک گروه‌های سنی، تحصیلی و مناطق شهری، وضعیت میانگین متغیر سواد سلامت و مؤلفه‌های آن در حد متوسط روبه‌بالا به‌دست آمده‌است که در سایر تحقیقات این نتایج کمتر قابل احصاء بوده‌است.

در مجموع نگاهی اجمالی به این نتایج و دیگر تحقیقات انجام‌شده در حوزه سواد سلامت در ایران و دیگر جوامع، بیانگر این است که نتایج متفاوتی از سطح سواد سلامت وجود دارد که البته بخشی از این اختلافات قابل تبیین است؛ از جمله عوامل مؤثر بر این تفاوت‌ها، زمان اجرای هر پژوهش، وجود شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سطح کمی و کیفی زندگی و توسعه‌یافتگی متفاوت در جوامع و همچنین استفاده از ابزارهای مختلف جهت سنجش سواد سلامت که غالباً متناسب با ساخت فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است، می‌باشد؛ اگرچه در برخی تحقیقات گاهی از پرسشنامه‌های بسیار عینی و عملیاتی و در برخی محیط‌ها از ابزارهای ذهنی و انتزاعی‌تر استفاده شده و همچنین نحوه سنجش سواد سلامت در بُعد اعتبار محتوایی نیز متفاوت بوده‌است؛ چراکه در برخی تحقیقات گاه یک یا دو بُعد، گاه سه بعد و گاه تمام ابعاد مورد سنجش قرار گرفته‌اند که این امر بر آشفتگی و تفاوت نتایج در این حوزه می‌افزاید؛ بنابراین شاید مقایسه نتایج جوامع و حتی تحقیقات داخلی با هم با توجه به عواملی که ذکر شد، بعضاً درست و منطقی به نظر نرسد. امری که به‌نظر می‌رسد دارای اهمیت است، ساخت پرسشنامه‌های استاندارد بومی در هر منطقه یا کشور و استفاده یکسان از آن در تحقیقات مختلف است که در این حالت، مقایسه نتایج و قضاوت بر مبنای آن تاحدی اصولی‌تر به‌نظر می‌رسد. با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، باید گفت که با تقویت ارتقای رفتارهای سلامت، می‌توان از امکانات و لذت‌های بیشتری در زندگی بهره‌برد و کیفیت بالاتری را تجربه کرد. به عبارت دیگر توانایی‌های لازم در کسب سواد سلامت به سه سطح (گروه) تقسیم می‌شود:

۱. سطح کاربردی: در این سطح، باید توانایی خواندن فرم‌های رضایت‌نامه، برچسب‌ها و پیوست‌های

مربوط به داروها و سایر اطلاعات نوشتاری مربوط به حوزه‌های سلامت و بهداشت را در شهروندان

ارتقا داد (خسروی، احمدزاده و احمدزاده، ۱۳۹۳: ۱۶)؛ به این معنا که در این سطح مهارت‌هایی به شهروندان داده شود تا این امکان را داشته باشند تا فرم‌های رضایت‌نامه، اطلاعات دارویی و آگاهی‌های پیرامون مراقبت‌های سلامتی را مطالعه کنند، اطلاعات کتبی و شفاهی ارائه‌شده از سوی پزشکان، پرستاران، داروسازان و یا سایر متخصصان بهداشتی درمانی را درک کنند و بر اساس دستورات، به خودمراقبتی بپردازند و طبق برنامه‌ریزی انجام‌شده، ویزیت‌های پزشکی را دنبال کنند.

۲. **سطح مفهومی:** قابلیت‌های شهروندان را در حوزه اطلاعات نوشتاری و شفاهی سلامت که از طرف کادر پزشکی و بهداشتی به فرد ارائه می‌شود، ارتقا دهند (همانجا). به عبارت دیگر در این سطح طیف وسیعی از مهارت‌ها و شایستگی‌های شهروندان در طول دوره زندگی خود که باید درباره سلامتشان قابلیت‌هایی به‌دست آورند مطرح می‌شود تا مفاهیم و اطلاعات سلامتی را جستجو، درک و ارزیابی کنند و از این اطلاعات برای حفظ سلامتی خود بهره ببرند تا با انتخاب‌های آگاهانه، خطرات سلامتی را کاهش و کیفیت زندگی را افزایش دهند.

۳. **سطح توانمندسازی:** توانایی عمل کردن بر اساس دستورالعمل‌های مربوط به برنامه‌های دارویی و مراقبت‌های پزشکی به شهروندان ارائه شود (همانجا)؛ به این معنا که در این سطح، نقش فرد به شهروندی فعال در زمینه سلامت تبدیل می‌شود؛ این مهم از طریق ایجاد تعهد شهروندی به ارتقای سلامت و پیشگیری محقق می‌شود. بدین منظور آگاهی افراد از حقوق خود به‌عنوان بیمار و یا آگاهی از خطرات بهداشتی کالاها و خدمات به‌عنوان مشتری، انتخاب آگاهانه ارائه‌دهندگان مراقبت سلامت و عضویت در جنبش‌های اجتماعی به‌طور فردی یا جمعی در جهت ارتقای سلامت حاصل می‌شود. این موارد چند نمونه از استانداردهای سطوح سواد سلامت هستند که به شکل فردی و اجتماعی باید مد نظر قرار گیرند تا سلامت یک جامعه ارتقا پیدا کند. پس سواد سلامت یک موضوع فردی نیست؛ بلکه جمعی است و در جوامع مزایای اجتماعی را به همراه می‌آورد؛ بنابراین این عامل نباید تنها به‌عنوان مسئولیت فردی در نظر گرفته شود و لازم است این اطمینان ایجاد شود که دولت‌ها و نظام‌های سلامت اطلاعات شفاف، دقیق، مناسب و قابل دسترس را برای ارتقای سواد سلامت به مخاطبان گوناگون ارائه دهند. بر این اساس سطوح قابل قبول سواد سلامت، سبب می‌شود که شهروندان در زمینه موضوعاتی که با سلامت آن‌ها گره خورده‌است، تفسیر و تحلیل مناسب داشته باشند و بیشتر و بهتر بتوانند از خود و اطرافیان خود، در برابر عوامل بیماری‌زا مراقبت کنند. در

جامعه‌ای که سطح سواد سلامت شهروندان، از میزان قابل قبولی برخوردار است، هم شهروندان با نشاط‌تر، سالم‌تر و پویاتر هستند و هم دولت‌ها کمتر متحمل هزینه‌های بسیار بالای درمان می‌شوند و بدین ترتیب، هزینه‌هایی که به ناچار باید صرف درمان شود، صرف پیشگیری و بهداشت شهروندان خواهد شد و این مهم، کیفیت و سبک زندگی مردم را نیز بهبود می‌بخشد. افرادی که دارای سواد سلامت ناکافی هستند، با احتمال کمتری، اطلاعات نوشتاری و گفتاری متخصصان سلامتی را درک و به دستورات داده‌شده از سوی آن‌ها عمل می‌کنند و وضعیت سلامت ضعیف‌تری دارند و هزینه‌های پزشکی بیشتری را متحمل می‌شوند. جنبه مهم دیگر به کارگیری سواد سلامت، صرفه اقتصادی است. بیماری‌ها و آسیب‌های جسمی و روانی با تحمیل هزینه‌های درمانی، فرد و در نهایت جامعه را تحت فشار اقتصادی قرار می‌دهند؛ در صورتی که با در اختیار داشتن سواد سلامت و به کارگیری آن می‌توان تا حد زیادی از بروز بیماری‌هایی که علاوه بر رنج، هزینه هم برای فرد ایجاد می‌کنند جلوگیری کرد و یا آن‌ها را به تعویق انداخت.

با توجه به چنین ضرورت‌هایی که برای سواد سلامت بیان شد، اهمیت این مفهوم در اسناد بالادستی جامعه؛ همچون سیاست‌های کلی سلامت (مصوب ۱۳۹۳)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (مصوب ۱۳۹۰)، نقشه جامع علمی کشور (مصوب ۱۳۸۹)، نقشه جامع علمی کشور (مصوب ۱۳۸۹) و تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی به منظور ارتقای سطح سلامت (از جمله سواد سلامت) کشور در ماده ۸۴ قانون برنامه چهارم توسعه، به این اشاره دارد که در حوزه سیاست‌گذاری، بر ارتقای سطح سواد سلامت بسیار تأکید شده است و ساختارهای لازم در حوزه اجرایی نیز برای این ضرورت موجود است و بدین منظور برنامه‌هایی توسط دفتر آموزش و ارتقای سلامت وزارت بهداشت صورت گرفته است؛ ولی بر اساس نتایج مطالعات انجام‌شده در سطح جامعه، همچنان تا سطح مطلوب بهره‌مندی از سواد سلامت فاصله داریم.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، سواد سلامت، موضوعی جهانی است و می‌تواند نقش اساسی در تعیین کاهش نابرابری‌های سلامتی و بهداشتی جامعه داشته باشد. براساس نتایج به‌دست‌آمده و مدل‌های مفهومی برای این حوزه، عواملی نظیر نظام آموزشی، نظام بهداشت و درمان، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، رسانه‌ها، خانواده و دوستان، در میزان سواد سلامت شهروندان بسیار اثرگذارند و عواملی همچون سطح سواد، تحصیلات، باورها و سیاست‌ها، می‌توانند به عنوان پیشران یا موانعی در

ارتقای سطح سواد سلامت شهروندان جامعه ایفای نقش کنند. پس سواد سلامت به‌عنوان یک متغیر تسهیل‌گر در توانمندسازی شهروندان و توسعه پایدار جامعه در اتخاذ تصمیم‌های مطلوب تأثیر مثبتی بر افراد خواهد گذاشت. بنابراین باید در جهت مطلوبیت سطوح سواد سلامت از سوی خود افراد، سازمان‌ها و ساختار، نسبت به لزوم رفتارهای پیشگیرانه سلامت، آگاهی به‌وجود آورد که این امر نقش مهمی در حفظ و ارتقای سلامت ایفا می‌کند. همچنین کاربرد این سطوح با جلب توجه افراد نسبت به تعیین‌کننده‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، مزایای اجتماعی به همراه دارد.

در نهایت در سال‌های اخیر سواد سلامت به‌عنوان یک مهارت مهم، شناخته شده‌است که بیماران برای تصمیم‌گیری مناسب بهداشتی در موقعیت‌های دشوار پیش رو به آن نیاز دارند. بهبود سواد سلامت افراد منجر به پیامدهایی چون افزایش توانایی بالقوه بیماران برای تصمیم‌گیری آگاهانه، کاهش خطرات تهدیدکننده سلامت، افزایش پیشگیری از بیماری‌ها، ارتقای امنیت، افزایش کیفیت زندگی و افزایش کیفیت مراقبت از افراد می‌شود.

با توجه به چنین ضرورت مهارتی، در حوزه رویکرد سلامت‌محور، این پیشنهادها مطرح می‌شود:

- به منظور ارتقای وضعیت موجود، راهکار در حوزه‌های تقنینی این است که بر نظارت بر حسن اجرای قوانین موجود، رصد میزان هم‌راستایی اقدامات ارتقای سواد سلامت با احکام و بندهای موجود از قبیل سیاست‌های کلی سلامت، سند تحول بنیادی آموزش و پرورش، نقشه جامع علمی سلامت کشور و نقشه جامع علمی کشور و تقویت جایگاه سند ارتقای فرهنگ سلامت کشور تأکید شود.

- در حوزه اجرایی، ضمن اینکه لازم است اهداف اختصاصی در جهت تحقق اهداف و راهبردهای سند ارتقای فرهنگ سلامت کشور تعیین شوند، موضوعاتی از قبیل ارزیابی وضعیت موجود، بازبینی برنامه‌های کنونی و طراحی مداخلات برای گروه‌های مختلف با جلب مشارکت جامعه، تمرکز منابع و تقویت هماهنگی بین بخشی و تقویت ظرفیت‌های کنونی و استفاده از ظرفیت‌های بالقوه مورد توجه قرار گیرند.

- اصول مدونی منطبق بر برنامه‌های عملیاتی و کاربردی برای پیشبرد برنامه‌های پیشگیری و بهداشت و افزایش سطح سواد سلامت شهروندان، توسط بخش‌های دولتی و غیردولتی تدوین شود.

- سواد سلامت شهروندان زمانی افزایش می‌یابد که رسانه‌ها به‌طور مستمر، محتواهای آموزشی را که متولیان سلامت در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند، به اطلاع مردم برسانند تا افکار عمومی بتوانند از این محتواها استفاده کنند و بدین ترتیب سطح سواد سلامت در بین شهروندان افزایش یابد. به معنای دیگر سواد سلامت، کلید پیشگیری از بیماری‌هاست. برای افزایش سطح سواد سلامت مردم، نیاز به همکاری‌های بین بخشی وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی است که به نوعی در حفظ و تأمین سلامت مردم دخیل هستند و در این میان، نقش رسانه، بسیار تاثیرگذار و پُررنگ است.

- بر اساس مطالعات حوزه سواد سلامت در ایران، نیمی از جمعیت جامعه دارای محدودیت‌های سواد سلامت بوده‌اند و این محدودیت در گروه‌های آسیب‌پذیر؛ از جمله سالمندان، بانوان خانه‌دار، افراد بیکار و افراد با سواد عمومی، شایع‌تر است؛ به گونه‌ای که این امر آنان را در معرض خطر در مورد انحراف از سلامت قرار می‌دهد. پس سرمایه‌گذاری در این قسمت باید توسط بخش‌های دولتی و خصوصی بیشتر شود.

- همچنین یافته‌های حاصل از مطالعات مختلف صورت گرفته، نشان می‌دهد برخی از اطلاعات سلامت، مناسب مخاطبان و گروه‌های هدف نبوده‌است و نیاز آن‌ها را برطرف نمی‌کند؛ حال آنکه تأثیر سواد سلامت محدود می‌تواند با کمک اطلاعات سلامت مناسب بهبود یابد؛ بنابراین مسأله چالش-برانگیزی که در انتقال مفاهیم سلامت وجود دارد، نحوه آموزش و اطلاع‌رسانی افراد از نظر درک اطلاعات سلامت است که برای رفع آن، راهبردهای متفاوتی چون محدود کردن حجم اطلاعات ارائه شده در هر جلسه، پرهیز از کاربرد اصطلاحات فنی و تخصصی، جستجو برای یافتن محتوای آموزشی متناسب با توانایی خواندن افراد و گروه‌های هدف، استفاده از تصاویر برای توضیح مفاهیم مهم، تشویق افراد به پرسیدن و بررسی درک افراد از آموزش ارائه شده، وجود دارد.

منابع

- پناهی، رحمان، و دیگران (۱۳۹۵). "بررسی سواد سلامت و عوامل مؤثر بر آن در دانشجویان خوابگاهی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران". *آموزش و سلامت جامعه*، سال سوم، ش ۳ (پاییز): ۳۰-۳۶.
- جوادزاده، سیدهمادالدین، و دیگران (۱۳۹۲). "بررسی سواد سلامت بزرگسالان شهر اصفهان". *تحقیقات نظام سلامت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان*، دوره نهم، ش ۵ (تابستان): ۵۴۰-۵۴۹.
- خسروی، عبدالرسول؛ احمدزاده، خدیجه؛ احمدزاده، زیبا (۱۳۹۳). *توسعه سواد سلامت*. بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی بوشهر.
- داستانی، میثم، و دیگران (۱۳۹۸). "بررسی سطح سواد سلامت الکترونیک مبتنی بر اینترنت دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گناباد". *مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد*، دوره چهاردهم، ش ۱ (بهار): ۳۶-۴۵.
- دلاور، فرزانه؛ پاشایی‌پور، شهزاد؛ نگارنده، رضا (۱۳۹۷). "شاخص سواد سلامت: ابزاری نو برای ارزیابی سواد سلامت". *حیات*، سال بیست و چهارم، ش ۱ (بهار): ۱-۶.
- ذوالفقاری، اکبر؛ شاکر اردکانی، سمیه؛ محمدی احمدآبادی، ناصر (۱۳۹۸). "بررسی رابطه سواد سلامت و متغیرهای دموگرافیکی شهروندان شهرستان یزد". *روان‌شناسی سلامت ایرانیان دانشگاه پیام نور*، سال دوم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۹۵-۱۰۲.
- رهبری بناب، مریم؛ بختیاری علی‌آباد، محمد (۱۳۹۹). *وضعیت سواد سلامت در جامعه ایران*. تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، معاونت اجتماعی.
- رئیس‌ی، مهنوش، و دیگران (۱۳۹۳). "سواد سلامت ارتباطی و خودمراقبتی در بیماران دیابتی نوع دو". *دیابت و متابولیسم/ایران*، دوره چهاردهم، ش ۳ (بهمن - اسفند): ۱۹۸-۲۰۸.
- ساعی، منصور؛ حسینی‌مقدم، محمد؛ بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۸). "سنجش میزان سواد سلامت شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن". *پژوهش‌های ارتباطی*، دوره ۲۶، ش ۹۹ (پاییز): ۱۱۳-۱۴۷.

- سالنامه آماری شهر مشهد ۱۳۹۷ (۱۳۹۸). مدیریت آمار و تحلیل اطلاعات. شهرداری مشهد. مشهد: شهرداری مشهد، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه انسانی.

- سیدمعلمی، زهرا؛ حقیقی، مهدیه (۱۳۹۵). "بررسی سواد سلامت دهان شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴". *مجله دانشکده دندان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان*، دوره ۱۲، ش ۳ (پاییز): ۲۶۸-۲۷۹.

- طاووسی، محمود، و دیگران (۱۳۹۴). "سنجش سواد سلامت بزرگسالان ایرانی ساکن شهرها (یک مطالعه ملی)". *پایش (نشریه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی)*، سال پانزدهم، ش ۱ (بهار و اسفند): ۹۵-۱۰۲.

- طهرانی بنی‌هاشمی، سیدآرش، و دیگران (۱۳۸۶). "سواد سلامت در پنج استان کشور و عوامل مؤثر بر آن". *گام‌های توسعه در آموزش پزشکی*، دوره ۴، ش ۱ (بهار و تابستان): ۹-۱.

- عبدالملکی، بهاره، و دیگران (۱۳۹۸). "عوامل مرتبط با میزان استفاده از خدمات بهداشتی در بین زنان یائسه شهر مشهد بر مبنای نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده: نقش زمینه‌ای سواد سلامت". *آموزش و سلامت جامعه*، سال ششم، ش ۲ (بهار): ۱۱۱-۱۱۷.

- کیوان‌آرا، محمود (۱۳۸۶). *اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی*. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی اصفهان.

- محمودی، حسن؛ طاهری، ابوالفضل (۱۳۹۴). "بررسی رابطه بین سواد اطلاعاتی و سواد سلامت در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه فردوسی مشهد". *تعامل انسان و اطلاعات*، دوره ۲، ش ۲ (تابستان): ۳۱-۴۱.

- Canal, D. J., et al. (2020). "Health Literacy among Health and Social Care University Students". *International Journal of Environmental Research and Public Health*, Vol. 17, Issue 7: 2273-2284.

- Cockerham, W. C. (2004). *The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyle*. London: Prentice Hall College.

- _____ (2007). "New Direction in Health Lifestyle Research". *Public Health*, Vol. 52, No. 6: 327-328.

- _____ (2008). *Social Causes of Health and Disease*. London: Polity Press.

- Cockerhama, W. C., et al. (2006). "Health lifestyles and political ideology in Belarus, Russia, and Ukraine". *Social science medicine*, Vol. 62, No. 7: 1799-1809.
- Cockerham, W. C.; Ritchey F. J. (1997). *Dictionary of Medical Sociology*. Westport: Greenwood Press
- Fransen, M. P., et al. (2011). "Applicability of internationally available health literacy measures in the Netherlands". *Health Commun*, Vol. 16, No. 3: 134-149.
- Ishikawa, H; Takeuchi, T; Yano, E. (2008). "Measuring functional, communicative, and critical health Literacy among diabetic patients". *Diabetes care*, Vol. 31, No. 5: 874-879.
- Kickbusch, I. (2015). "Health literacy: An essential skill for the twenty-first century". *Health Education*, Vol. 108, No. 2: 101-104.
- Kickbusch, I., et al. (2013). *Health literacy the solid facts*. publications of the WHO Regional Office for Europe, Copenhagen, Denmark.
- Lai, A.Y., et al. (2013). "Communicative and critical health literacy and self-management behaviors in end-stage renal disease patients with diabetes on hemodialysis". *Patient education and counseling*, Vol. 91, No. 2: 221-227.
- Nutbeam, D. (2000). "Advancing health literacy: a global challenge for the 21st century". *Health Prom Int*, Vol. 15, No. 3: 183-184.
- Sandra Vamos, S., et al. (2020). "Making a Case for "Education for Health Literacy an International Perspective". *International Journal of Environmental Research and Public Health*, Vol. 17, Issue 7: 1436-1454.
- Von Wagner, C. H., et al. (2007). "Functional health literacy and health-promoting behavior in a national sample of British adults". *Epidemiol Community Health*, Vol. 61, No. 12: 1086-1090.
- Yang, H. et al. (2015). "Health-Related Lifestyle Behaviors among Male and Female Rural-to-Urban Migrant Workers in Shanghai, China". *PLOS One*, Vol. 10, No. 2: 1-14.

ارائه راهبردهای جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد

با استفاده از مدل استراتژیک SOAR

سیدمرتضی غیور باغبانی^۱

معین حیدری اقدم^۲

فائزه حامدمهرامیان^۳

منیره یگانه مفرد^۴

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

شماره صفحه: ۱۱۹-۱۵۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲

چکیده

صنعت گردشگری به عنوان یکی از صنایع بزرگ و متنوع جهانی، مهم ترین منبع درآمد و اشتغال زایی برای بسیاری از کشورهای دنیا به شمار می رود. ایران جزء ۱۰ کشور برتر جهان از لحاظ برخورداری از جاذبه های گردشگری، جزء ۵ کشور دنیا از لحاظ دارا بودن تنوع گردشگری و جزء ۳ کشور اول جهان از نظر محصولات مرتبط با صنایع دستی و تنوع آن است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر ارائه راهبردهای جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل استراتژیک SOAR می باشد. این پژوهش از لحاظ روش، توصیفی- تحلیلی و همچنین، روش پژوهش، کیفی و ابزار پژوهش، مصاحبه نیمه ساختاریافته و پرسشنامه است. نمونه آماری شامل ۱۳ نفر از مدیران سازمان گردشگری، مدیران مراکز تجاری، اقامتی و گردشگری است که به شیوه

۱. استادیار گروه مدیریت، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، مشهد، نویسنده مسئول

Ghayoor@imamreza.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، مشهد

Haidary1976@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری سیاست گذاری بازرگانی، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، مشهد

Faezeh_hamed1373@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری سیاست گذاری بازرگانی، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، مشهد

M.Yegane13@gmail.com

نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. به منظور سنجش روایی، از روایی صوری و محتوا و برای سنجش پایایی از توافق دو کدگذار استفاده شده‌است. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق عوامل چهارگانه در مدل استراتژیک SOAR انجام شد که به وسیله آن راهبردهای افزایش جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد استخراج گردید. نتایج پژوهش منجر به استخراج ۱۱ راهبرد شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. معرفی شهر مشهد به‌عنوان قطب گردشگری حلال، ۲. تقویت روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با سایر کشورهای اسلامی؛ بویژه کشورهای همسایه، ۳. توسعه شهری و ارتقای رضایت‌مندی شهروندان و ۴. بسترسازی جهت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل مبادلات ارزی. در انتها نیز برای هر راهبرد، برنامه‌های عملیاتی مرتبط با آن ارائه شده‌است.

واژگان کلیدی: جذب گردشگر خارجی، مدل استراتژیک SOAR، ذی‌نفعان گردشگری،

مشهد مقدس

مقدمه

گردشگری به‌عنوان یکی از صنایع بزرگ جهان، در مکان‌های مختلف رواج و رونق یافته و تغییرات وسیعی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیستی ایجاد کرده‌است (Boavida, Rocha & Ferreira, 2016: 84). صنعت گردشگری به دومین صنعت بزرگ دنیا تبدیل شده است که مزایای اقتصادی بسیاری برای مقاصد گردشگری به همراه دارد (Lin & Yang, 2016: 23). این پدیده ابزاری برای ایجاد درآمد ملی، به‌عنوان اصلی‌ترین رکن اقتصادی جهان و نیز از مفاهیم، اشکال و ارکان توسعه پایدار قلمداد می‌شود (Canosa, et al: 2018: 379).

صنعت گردشگری رشد چشمگیری در جهان داشته‌است؛ به‌طوری‌که تعداد گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال گذشته ۷٪ رشد داشته است. درآمد حاصل از گردشگری بین‌المللی در سال ۲۰۱۷، به میزان ۴/۹٪ افزایش یافته و به ۱۳۴۰ میلیارد دلار رسیده‌است. در سال ۲۰۱۸ سهم مستقیم سفر و گردشگری در تولید ناخالص داخلی^۱ ایران ۲/۸٪ و در سال ۲۰۱۹ این سهم به ۷/۴٪ رسیده‌است. سهم کل سفر و گردشگری نیز ۷/۳٪ از تولید ناخالص

ملی ایران در سال ۲۰۱۸ بوده و در سال ۲۰۱۹، ۶/۷٪ رشد داشته است. بنابراین توسعه گردشگری نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورها از جمله ایران دارد. با این حال، آگاهی از ماهیت درآمدزایی گردشگری، به تنهایی برای برنامه ریزی آن کافی نیست. سیاست گذاری مناسب و صحیح در هر حوزه ای از جمله گردشگری، نیاز به شناخت دقیق آثار و تبعات آن حوزه در یک نظام اقتصادی دارد (فرزین و دیگران، ۱۳۹۹: ۴).

گردشگری از سوی سازمان ملل، به عنوان یکی از ۱۰ بخش تأثیرگذار بر اقتصاد سبز و یکی از بخش های دارای پتانسیل ایجاد (مشارکت معنادار در زمینه توسعه پایدار) دارای ارتباط با سایر بخش ها و توانایی ایجاد شغل و فرصت های تجاری، مناسب شناخته شده است. گردشگری از سوی سازمان ملل، به عنوان یکی از ۱۰ بخش تأثیرگذار بر اقتصاد سبز و دارای پتانسیل برای مشارکت معنادار در زمینه توسعه پایدار و ایجاد شغل و فرصت های تجاری، مناسب شناخته شده است. توسعه گردشگری در عرصه های ملی و منطقه ای بین المللی، مورد توجه سیاست گذاران دولتی حتی شرکت های خصوصی قرار گرفته و در واقع بسیاری از کشورها به این حقیقت پی برده اند که یکی از راه های بهبود و توسعه در وضعیت اقتصادی، توجه به گردشگری است (اله یاری و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۰). مطابق هدف گذاری سازمان گردشگری جهانی، مقرر است صنعت گردشگری بتواند ۱۰٪ تولید ناخالص داخلی جهانی، ۷٪ حجم تجارت جهانی، ۱۰٪ ظرفیت ایجاد شغل، ۱۰٪ صادرات خدمات و ۷٪ کل صادرات جهانی را محقق نماید (فرزین و دیگران، ۱۳۹۹: ۵). با توجه به اینکه کشور ایران در داشتن جاذبه های گردشگری و تنوع اقلیمی کم نظیر در دنیا و بویژه در زمینه جاذبه های مذهبی، جایگاه با ارزش صنعت گردشگری را در جهان دارا می باشد، انتظار می رود با اتخاذ تدابیر مدیریتی صحیح، بتوان زمینه را برای رونق هرچه بیشتر این صنعت فرهنگ ساز در کشور مهیا کرد. برای رسیدن به این امر، به یک برنامه ریزی منسجم و دقیق با ارائه راهبردهای استراتژیکی با پی بردن به شناخت ظرفیت ها و نقاط قوت و فرصت نیاز است که بهره گیری مفید از آن ها توسعه گردشگری را امکان پذیر خواهد کرد.

ادبیات پژوهش

گردشگری

گردشگری در واقع صنعتی است که توسعه آن نیازمند شناخت و آگاهی کافی از مسایل و عوامل مؤثر گوناگون است، چراکه گردشگری در عصر حاضر، گذرگاه توسعه پایدار تلقی می‌شود که با ماهیتی چندبُعدی، علاوه بر تأمین نیاز گردشگران، باعث تغییرات عمده‌ای در سیستم جامعه میزبان می‌شود. این تغییرات برای جامعه میزبان هم می‌تواند منافع را به وجود آورد و هم هزینه‌هایی را تحمیل کند. در واقع می‌توان چنین گفت که هرگاه فعالیت‌های گردشگری ارتباط نزدیکی با جوامع محلی داشته باشد، گردشگری می‌تواند منجر به تغییراتی در ابعاد اجتماعی- فرهنگی، محیطی و اقتصادی جامعه میزبان گردد. لازم به ذکر است مزایا و هزینه‌های گردشگری برای دو گروه از مردم محقق می‌شود؛ در یک طرف بازدیدکنندگانی هستند که در طول تعطیلات، مزایایی را دریافت می‌کنند و هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند؛ در طرف دیگر جامعه ساکن در منطقه میزبان هستند (باقری، شجاعی و اصغری، ۱۳۹۸: ۱۵۰). توسعه گردشگری در یک مقصد بر فضای طبیعی، و سبک زندگی اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی ساکنین محلی به صورت مستقیم اثر می‌گذارد و کیفیت زندگی ساکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پرچکانی، رکن‌الدین افتخاری و هاشمی، ۱۳۹۹: ۱۵۸) بی‌تردید بسیاری از کشورهای جهان برای کسب منابع و مزایای بیشتر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای موردنظر، رقابتی تنگاتنگ دارند. بنابراین، در سیاست‌ها و برنامه‌های کشورشان به گردشگری به مثابه ابزاری مؤثر برای ادامه روند توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی توجه ویژه‌ای دارند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۹: ۷۳).

گردشگری مذهبی

گردشگری مذهبی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های صنعت بزرگ و متنوع گردشگری جهانی، از جایگاه ویژه‌ای در رشد اقتصادی کشورها برخوردار است. براساس گزارش سازمان جهانی گردشگری، سالانه ۳۰۰ تا ۳۲۰ میلیون زائر از مکان‌های زیارتی جهان دیدن می‌کنند. به همین دلیل است که کشورهای جهان بیش از پیش به دنبال توسعه گردشگری مذهبی به عنوان منبعی برای اشتغال و درآمدزایی هستند (Syamala & Kakoti, 2016: 115). در گردشگری مذهبی، منابع اصلی برای تجربه فیزیکی و متافیزیکی بازدیدکنندگان عبارت‌اند از: عبادتگاه‌ها، معابد، مقبره‌ها، کلیساها و کلیساهای جامع، آیین‌ها، جشن‌ها، نمایش‌ها و رویدادها (Egresi, et al, 2012: 67). مذهب، عنصری مهم از گردشگری فرهنگی است و گردشگری مذهبی، گونه‌ای مهم از گردشگری فرهنگی می‌باشد؛ زیرا در ارتباط مستقیم با ویژگی‌های معنوی، عقلایی، احساسی و همچنین سنت‌ها، آیین‌ها و ارزش‌های یک اجتماع یا جامعه است که میان گروه کثیری مشترک و از نسلی به نسل دیگر نیز منتقل می‌شود (Amber, 2018: 150).

در کشور ما نیز نگاهی به برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، به عنوان متولی اصلی مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه گردشگری کشور، نشان می‌دهد که توسعه گردشگری در مقصدهای مذهبی همیشه در اولویت برنامه‌های توسعه گردشگری قرار داشته‌اند که نشان از اهمیت خاص این مقاصد است. علی‌رغم وجود پتانسیل‌های مذهبی بالا، اقدامات اساسی به منظور شناسایی و بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها صورت نگرفته و گردشگری در مقصدهای مذهبی، بیشتر به زیارت معمول اماکن مقدسه محدود است (دهدجانی، خلیلی و میرزاابوالقاسمی، ۱۳۹۸: ۵۸). این در حالی است که توسعه گردشگری در مقصدهای مذهبی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های تمدن اسلامی، علاوه بر منفعت‌های مادی، نظیر ایجاد فرصت‌های شغلی جدید که برای این مقاصد به همراه دارد، سبب می‌شود مردم منطقه و نیز گردشگران داخلی از هویت ایرانی-اسلامی خود بهتر آگاه شوند و احساس غرور و خودباوری را در آن‌ها زنده کند. علاوه بر این، آشنایی گردشگران خارجی با جاذبه‌های تمدن شکوهمند اسلامی، موجب تغییر نگرش آنان به اسلام می‌شود و نوعی تبلیغ مذهبی و دینی به شمار می‌آید. از سوی دیگر، احیای مؤلفه‌های تمدن اسلامی و معرفی قابلیت‌های فرهنگی، هنری و اقتصادی

آن در ارتباط با گردشگری مذهبی، می‌تواند عامل مهمی در جذب گردشگران کشورهای اسلامی باشد. این امر با توجه به تبعات مختلف فرهنگی و اجتماعی گردشگران خارجی، دولت‌های اسلامی را در جهت رسیدن به یک زبان مشترک در زمینه توسعه گردشگری در کشورهای اسلامی یاری می‌دهد (موسوی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۷۸).

مدل استراتژیک SOAR^۱

توجه فزاینده‌ای در به‌کارگیری مدیریت استراتژیک در سازمان‌ها شکل گرفته‌است و مدل‌های گوناگون و متعددی از مدیریت استراتژیک پیشنهاد شده‌اند (Maat & Zakaria, 2010: 17). یکی از تکنیک‌های نوین استراتژیک، مدل استراتژیک SOAR است که برای شناخت و تقویت نقاط قوت و فرصت‌ها، راهبردی مناسب به نظر می‌رسد. این مدل استراتژیک که در پژوهش حاضر نیز از آن استفاده شده‌است، همیشه در سطوح بالای مدیریت استفاده می‌شود و به دنبال این است تا تمام ذی‌نفعان را در همه سطوح در برگیرد و آن بخش از کارمندان و ذی‌نفعان را که تاکنون بخشی از فرایند برنامه‌ریزی راهبردی به‌شمار نمی‌آمدند نیز شامل شود (خاوریان گرمسیر، استاورس و علیان، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

مدل استراتژیک SOAR شامل چهار بخش کلیدی است که شامل شناسایی قوت‌ها، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج می‌شود؛ البته، ضعف‌ها و تهدیدات نادیده گرفته نشده‌است؛ بلکه به آن‌ها دوباره شکل داده خواهد شد و توسط ذره‌بینی از ممکن‌ها بررسی می‌شود. مجموعه‌هایی با عملکرد و هسته مثبت، استراتژی‌های بارزش و مفید و شبکه‌ها و توانایی‌ها و تفکرات خلاق و در کل هر آنچه که ما را به سمت پیشرفت می‌کشاند، شناسایی می‌کند. این استراتژی، تمرکز بسیاری بر قوت‌ها و فرصت‌ها و آرمان‌های یک مجموعه و درگیر کردن گروه‌های مختلفی از افراد دارای سهم را دارد (رومیانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۵).

مدل استراتژیک SOAR شامل مجموعه‌ای از مراحل است که ما با نوآوری و ایجاد بعضی تغییرات، به چشم‌انداز کلی در سیستم دست خواهیم یافت. این مطلب محقق نمی‌شود مگر با درگیر کردن عواملی که در یک سیستم با یکدیگر مرتبط هستند. این عوامل که تحت عنوان

ذی‌نفعان قرار می‌گیرند، شامل افراد جامعه، مدیران و مسئولان، محققین و صاحب‌نظران و آن دسته از اشخاص حقیقی و غیرحقیقی می‌شود که به نوعی در جامعه و مقصد مورد برنامه‌ریزی ما حضور دارند و تأثیرگذار هستند. این مدل استراتژیک تمام مشارکت‌کنندگان را به تفکر درباره محل سکونت خود تشویق می‌کند. این استراتژی برای سرعت‌بخشیدن به برنامه‌های راهبردی، بر آن دسته از عناصری تمرکز می‌نماید که انرژی حیاتی و انگیزه خوبی برای آینده ایجاد می‌کنند. این انرژی حیاتی در میان مردم قرار دارد و از طریق ارتباط با یکدیگر و بحث میان افراد دارای سهم در جامعه به‌وجود می‌آید. این نکته قابل توجه است که این استراتژی بر پایه نقاط قوت بنا شده‌است که طی آن، تمام افراد دارای سهم در جامعه با کمک یکدیگر به ایجاد یک چشم‌انداز مشترک اقدام می‌کنند و این روند باعث ایجاد انرژی و تعهد میان ذی‌نفعان جهت دستیابی به نتایج مطلوب می‌شود (Stavros & Saint, 2010: 381).

تفاوت مدل استراتژیک SOAR و SWOT¹

یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی راهبردی که برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شود، مدل استراتژیک SWOT است. این مدل استراتژیک بر اساس قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها استوار است و در همه سطوح مدیریتی استفاده می‌شود؛ ولی در اکثر موارد در سطوح بالای مدیریتی به‌کار می‌رود. در طرف مقابل، مدل استراتژیک SOAR همیشه در سطوح بالای مدیریت استفاده می‌شود و به‌دنبال این است تا تمام ذی‌نفعان را در همه سطوح در برگیرد. درواقع، این مورد تفاوت کلیدی بین این دو مدل استراتژیک است؛ زیرا مدل استراتژیک SOAR آن بخش از کارمندان و ذی‌نفعان را در برمی‌گیرد که تاکنون بخشی از فرایند برنامه‌ریزی راهبردی به‌شمار نمی‌آمدند. از سوی دیگر، مدل استراتژیک SWOT و SOAR دارای بنیاد و اساس مشابه هستند؛ زیرا قوت‌ها و فرصت‌ها که بنیان و اساس SOAR به‌شمار می‌آیند از مدل استراتژیک SWOT گرفته‌شده‌اند؛ اما به ضعف‌ها و تهدیدها در قالب دیگری نگریسته شده‌است. در جدول ۱، مقایسه تفاوت‌های این دو مدل استراتژیک آمده‌است (خاوریان گرمسیر، استاورس و علیان، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

1. Strengths & Weakness & Opportunities & Threat (SWOT)

جدول (۱) مقایسه مدل‌های SWOT و SOAR

SOAR		SWOT	
قوت‌ها ما در حال انجام دادن چه کارهایی به نحو احسن هستیم؟ افتخار ما انجام دادن چه کارهایی است؟ نقاط قوت ما درباره مهارت‌های ما چه می‌گویند؟	←	قوت‌ها سازمان‌دهی منابع و ظرفیت‌های پایه و اساسی برای تفاوت‌های ایجادشده	
		ضعف‌ها نبود قوت و ضعف در توانایی و منابع، توجه به نبود قوت و کاهش توجه به اصل مزیت رقابتی	
		فرصت‌ها شرایط بیرونی که می‌توانند باعث سود و منفعت ما شوند. آن دسته از نیازمندی‌های برآورده‌نشده فناوری‌های مدرن و قانون‌گذاری صحیح	
		تهدیدها شرایط بیرونی که به منافع ما ضربه می‌زنند.	
آرمان‌ها قوت‌ها و فرصت‌هایی را بررسی کنیم و ببینیم توانایی رسیدن به چه جایگاهی را داریم؟ چگونه توانایی‌های خود را به سمت چشم‌انداز هدایت کنیم؟	+		
نتایج نتایج محسوس و معین ما چیست؟ چگونه در آنچه توانایی داریم به‌درستی عمل کنیم و در آن کار سرآمد باشیم؟ چگونه می‌توانیم به‌طور محسوسی قوت‌ها، فرصت‌ها و آرمان‌های خود را به نتیجه برسانیم؟	+		

پیشینه پژوهش

اینراجایا و دیگران (Indrajaya, et al, 2019) در پژوهش خود نتایج را این گونه بیان کرده‌اند که صنعت خلاق، تأثیر زیادی در توسعه مقصد گردشگری دارد. توسعه یک صنعت خلاق که بخشی از صنعت گردشگری است در حال حاضر ادعایی جهت هم‌افزایی بین اقتصاد خلاق و جذب گردشگر در بخش گردشگری است. هدف این مقاله، ایجاد محرکی جهت توسعه صنعت خلاق، برای ساختن استراتژی توسعه صنعت خلاق و تجزیه و تحلیل پتانسیل صنعت توسعه خلاق به عنوان یک جاذبه گردشگری است. این پژوهش نشان داد که با ایجاد خلاقیت در ارائه محصولات استراتژیک و اماکن دیدنی، توانستند در این استان جاذبه گردشگری را بالا ببرند. شن و ژانگ (Shen & Zhang, 2019) در پژوهش خود نتایج را این گونه آورده‌اند که توسعه سریع گردشگری سنتی به طور جدی بر محیط زیست اکولوژیکی جاذبه‌های گردشگری تأثیر می‌گذارد و اثرات منفی زیادی ایجاد می‌کند. استفاده از چگالی زیاد زمین، آلودگی آب بر الگوهای زندگی ساکنان محلی تأثیر گذاشته و وجود این مشکلات باعث سوءاستفاده بیشتر از منابع گردشگری در کشور شده‌است. جاذبه‌های گردشگری و تعادل اکولوژیکی جاذبه‌های گردشگری را تحت تأثیر قرار داده‌است. صنعت گردشگری چین در مراحل ساخت و توسعه، به منظور جذب گردشگر است، و در جهت طراحی توسعه پایدار قدم برداشته است. فادلی، لیومانتو و آریفیان (Fadli, Liemanto & Arifien, 2019) در پژوهش خود نتایج را این گونه بیان کرده‌اند که این مقاله با هدف تجدید حیات در پتانسیل معابد واقع در مالنگ بزرگ به عنوان یک جاذبه جدید گردشگری پایدار انجام شده‌است. این مقاله یک پژوهش حقوقی با استفاده از رویکردهای اساسنامه، مفهومی و تحلیلی است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که ۷ جنبه وجود دارد که نقش مهمی در تجدید حیات پتانسیل معابد واقع در مالنگ بزرگ دارد: مدیریت منظم مقررات، سازمان‌های حیاتی مجدد، توسعه زیرساخت‌ها، حفاظت از طریق فناوری دیجیتال، بهبود بازاریابی و ارتقا، درگیری مردم در نزدیکی منطقه معابد و بهبود مشارکت ذی‌نفعان؛ بنابراین، مقررات در توسعه معابد گردشگری در اندونزی بسیار مهم هستند. سیبینسکین و اسنيسکین (Cibinskiene & Snieskiene, 2015) در پژوهش خود نتایج را این گونه بیان کرده‌اند که عوامل مؤثر بر جذب گردشگر می‌توانند به دو گروه عمده تقسیم شوند: ۱. عوامل بیرونی که رقابت‌پذیری گردشگری

را تحت تأثیر قرار می‌دهند که منظور از عوامل بیرونی همان مکان اقامتی، سیاست پولی دولت و سیستم آموزشی هستند. ۲. عوامل درونی نیز آژانس‌های مسافرتی، تئاتر و باغ‌وحش هستند؛ یعنی به‌عنوان زیرساخت‌ها و منابع گردشگری به‌شمار می‌آیند. در بین عوامل ذکر شده، آژانس‌های مسافرتی از اهمیت زیادی برخوردار هستند که باید به بهبود آن‌ها توجه زیادی شود. ونوو، Wu (2015) در پژوهش خود با گرفتن مصاحبه از ۴۷۵ گردشگر خارجی در تایوان و استفاده از مدل -بندی معادله ساختاری و روش فازی در زمینه وفاداری گردشگرها به مقاصد، نتایج را این‌گونه بیان کرد که تجربه مسافرتی گذشته و تصویر مقصد به‌طور مثبت بر رضایت‌مندی مصرف‌کننده اثر می‌گذارد. در این زمینه، تجربه مسافرتی و یک مقصد خوب برای بازدید گردشگر از عوامل اصلی موفقیت در بازارهای گردشگری هستند. مدیرانی که مقصد گردشگری باید برای ایجاد سطح بالای رضایت‌مندی گردشگری برای بهبود رقابت‌پذیری با توجه به این عوامل تمرکز کنند. مدیران سازمان‌های گردشگری برای بهبود رقابت‌پذیری باید بر عوامل تأثیرگذار بر رضایت‌مندی گردشگران تمرکز کنند. کلاوریا، مونته و تورا (Claveria, Monte & Torra, 2015) با استفاده از رویکرد چندمتغیره و بررسی همبستگی تقاضای گردشگری بین‌المللی به کانالوینا (اسپانیا) روش‌های معمول برای تقاضای گردشگر بین‌المللی را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که سفر گردشگران به یک مقصد خاص، پیش‌بینی عملکرد گردشگری را بهبود می‌بخشد. بدین منظور پیش‌بینی ورود گردشگران به یک مقصد گردشگری به برنامه‌ریزی و مدیریت بهتر گردشگران کمک می‌کند. آن‌ها همچنین نشان دادند که با استفاده از رویکرد چندمتغیره، همبستگی بین ورودی‌های گردشگر از کشورهای مختلف، اثر معنادارتری بر پیش‌بینی روند گردشگری را نشان می‌دهد.

سرایی، نوری و آسیابانی (۱۳۹۷) در پژوهش خود با استفاده از روش پژوهش مبتنی بر رویکردهای توصیفی - تحلیلی که با پیمایش میدانی جهت تکمیل پرسشنامه‌ها استفاده شده‌است، نقاط مثبت و فرصت‌ها و آرمان‌های بخش گردشگری این شهر را تعیین کرده‌اند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان گفت گردشگری از نظر اقتصادی توانسته‌است باعث کاهش نرخ بیکاری فصلی و دائمی، اشتغال زنان در برخی مشاغل گردشگری، افزایش رضایت جامعه محلی از میزان درآمد حاصل از گردشگری، افزایش فرصت شغلی برای جوانان و ایجاد بنگاه‌های اقتصادی کوچک

و محلی گردشگری در این شهر شود و می‌توان با تبلیغات بیشتر در رسانه‌ها و تسهیل سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران بومی و غیربومی در سطح شهر، زمینه توسعه هرچه بیشتر این شهر به منظور گردشگری پایدار را فراهم ساخت. حیدری (۱۳۹۷) در پژوهش خود با استفاده از جمع‌آوری اطلاعات به‌وسیله پرسشنامه و به‌صورت مقطعی، نتایج به‌دست‌آمده را این‌گونه بیان کرده است: ۱. عدم وجود اماکن اقامتی و بهداشتی مناسب در کشور، ۲. عدم استفاده از شیوه‌های مناسب بازاریابی، ۳. تبلیغات سوء و غیر واقع از ایران در سایر کشورها، ۴. محدودیت‌های فرهنگ، ۵. نبود امنیت جاده‌ای و مسافرتی و ۶. موانع سیاسی و روابط بین‌المللی ایران با سایر کشورها، مهم‌ترین موانع جذب گردشگران خارجی در ایران می‌باشند. با وجود این موانع، اکثر گردشگران از سفر به ایران اظهار رضایت نموده و تمایل به سفر مجدد به ایران داشته‌اند. همچنین اکثر گردشگران خارجی مهم‌ترین راهکارهای مؤثر بر توسعه صنعت توریسم در ایران را شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، تبلیغات رسانه‌ای (اینترنت) و سرمایه‌گذاری در بخش اکوتوریسم و جاذبه‌های تاریخی بیان کرده‌اند. یعقوبی منطری و آقامیری (۱۳۹۷) در پژوهش خود با بررسی منابع آماری در زمینه وضعیت صنعت گردشگری ایران، بررسی اهداف چشم‌انداز صنعت گردشگری در افق ۱۴۰۴ و با مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی نقاط قوت و ضعف و تهدیدها و فرصت‌ها، نتایج خود را این‌گونه بیان کردند که مهم‌ترین دلایل عدم توسعه صنعت گردشگری ایران، عدم توسعه مناسب زیرساخت‌های گردشگری، عدم انسجام قوانین، نبود برنامه‌ریزی‌های مشخص و واحد در این صنعت و اعمال تحریم‌های غرب علیه ایران می‌باشد. آن‌ها راهکارهایی را جهت بهبود این صنعت بدین شرح پیشنهاد داده‌اند: بازنگری قوانین در رابطه با صنعت گردشگری و بهبود قوانین به‌صورت یکپارچه و شفاف به منظور حمایت از صنعت گردشگری، تخصیص منابع و اعتبارات به سازمان میراث فرهنگی به‌منظور تأمین مراکز اقامتی مناسب، بهبود زیرساخت‌های گردشگری، ایجاد تسهیلات خدماتی، رفاهی و بهداشتی، تهیه و تدوین نقشه راه جامع توسعه صنعت گردشگری ایران و انجام تبلیغات مؤثر و مناسب و ایجاد تدابیر لازم جهت افزایش امنیت در کشور برای ایجاد انگیزه در گردشگران در جهت کاهش تبلیغات منفی و اثر سوء تحریم‌های غرب علیه ایران. فیروزی و زادولی خواجه (۱۳۹۶) در پژوهش خود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با ماهیت کاربردی، بر آن تأکید دارند که شهر تبریز با وجود آب‌وهوای مناسب و آثار

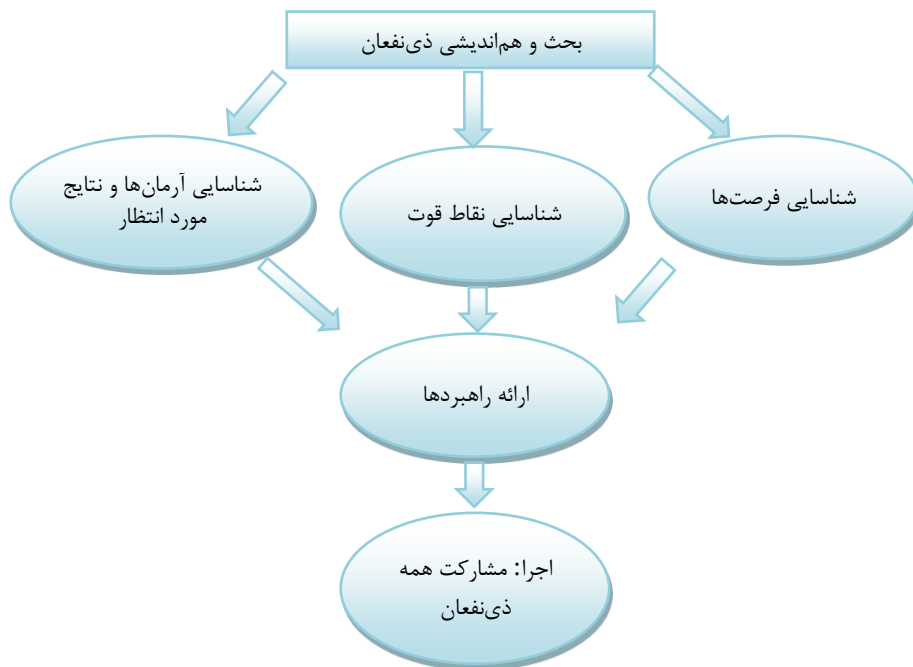
باستانی و گردشگری فراوان، قابلیت تبدیل شدن به یک نمونه گردشگری منطقه‌ای و بین‌المللی را دارد. همچنین کاهش نرخ بیکاری از ۱۲/۰۸٪ به ۵٪، افزایش سرانه فضای سبز در شهر از ۳/۵ به ۸ متر مربع و ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاران جهت ساخت هتل آپارتمان از نتایج مورد انتظار توسعه گردشگری در این شهر می‌باشد. بدین منظور راهبردهای مؤثر برای توسعه گردشگری این شهر عبارت‌اند از: افزایش فضای سبز و کمپ‌های گردشگری، نوسازی و به‌سازی ناوگان حمل‌ونقل شهری، ارائه تسهیلات بانکی برای بالابردن کیفیت خدمات و تسهیلات، اخذ و تسهیل صدور ویزا برای گردشگران ورودی از کشورهای دیگر، دستیابی به عوامل مؤثر بر رضایت گردشگران، مخصوصاً درک آن‌ها از ارزش مقصد گردشگری و کیفیت محصولات، خدمات و تجربیات گردشگری در مقایسه با سایر مقصدهای گردشگری.

فرایند پژوهش

مدل استراتژیک SOAR، شامل پنج مرحله است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. آغاز و برداشتن قدم اول، ۲. شناخت و بررسی، ۳. تصور، ۴. نوآوری و ۵. اجرا. در مرحله اول افراد ذی‌نفع و کسانی که به‌نحوی در جذب گردشگر خارجی نقش دارند، شناسایی می‌شوند. مرحله دوم راهبردیابی از طریق بررسی و شناخت ارزش‌ها، چشم‌اندازها، نقاط قوت داخلی و محیط بیرونی، به‌منظور خلق فرصت‌ها و تبدیل آن به آرمان و نتایج است. در مرحله سوم و چهارم مجموعه قوت‌ها، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مرحله اجرا در این مدل استراتژیک به نوعی یک حرکت به سمت اجرایی کردن برنامه‌هاست. این گام، گامی اجرایی است و فراتر از اختیارات و امکانات یک پژوهش است و اجرای آن پس از تصویب طرح است (خاوریان گرمسیر، استاورس و علیان، ۱۳۹۲: ۱۳۲). پس از شناسایی و مصاحبه با ذی‌نفعان و مراجعه به پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه و اسناد بالادستی مربوطه، عوامل چهارگانه مدل استراتژیک SOAR (نقاط قوت، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج) استخراج شد. به‌منظور استخراج و انتخاب بهترین و مناسب‌ترین استراتژی محدوده مورد مطالعه، پس از شناسایی نقاط قوت، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج مورد انتظار با مشارکت ذی‌نفعان در حوزه گردشگری ارائه می‌گردد. با توجه به رویکرد مشارکتی مدل

استراتژیک SOAR می‌توان دستیابی به راهبردهای جذب گردشگر خارجی در کلان‌شهر مشهد را به صورت شکل ۱ نشان داد.



شکل ۱) انتخاب استراتژی مناسب جهت جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد (نگارندگان)

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است و با روش مطالعه موردی انجام شده است؛ ضمن اینکه چون گردآوری اطلاعات در چند مرحله و در بازه زمانی پاییز تا زمستان ۹۸ صورت گرفته، به لحاظ افق زمانی، مقطعی است.

ابزار پژوهش

در این پژوهش، از هر دو روش جهت گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه)

است و داده‌های آن از طریق مصاحبه با ذی‌نفعان، مسئولان و صاحب‌نظران صنعت گردشگری گردآوری شده‌است. همچنین نگارندگان با کاوش در نمونه‌های عینی و با پژوهش در موارد مختص بحث پژوهش، به نتایج کلی رسیده‌اند.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش مدیران سازمان گردشگری، مدیران و دست‌اندرکاران مراکز گردشگری و اقامتی، صاحب‌نظران حوزه گردشگری، مدیران مراکز تجاری، فروشندگان و گردشگران خارجی هستند.

روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند و به شیوه گلوله‌برفی است؛ به این مفهوم که ابتدا به صورت هدفمند، متخصصین واجد شرایط که دانش و مهارت لازم برای پاسخگویی به سؤالات مصاحبه و پرسشنامه‌ها را داشته باشند، تعیین خواهند شد و سپس از آن‌ها درخواست می‌شود سایر افرادی را که می‌توانند اطلاعات لازم را برای تحقیق حاضر ارائه دهند، معرفی نمایند. تعداد ۱۳ نفر از مدیران سازمان گردشگری، مدیران مراکز تجاری، اقامتی و گردشگری انتخاب شدند که ویژگی جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان به‌طور خلاصه در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

جنسیت	مرد	زنان	فرآوانی	درصد فرآوانی
وضعیت خدمت پاسخ‌دهندگان	کمتراز ۵ سال	۱	۷/۷	۹۲/۳
	۵ تا ۱۰ سال	۰	۰	۰
	۱۰ تا ۱۵ سال	۳	۲۳/۱	۲۳/۱
	۱۵ تا ۲۰ سال	۴	۳۰/۸	۳۰/۸
	۲۰ سال به بالا	۳	۲۳/۱	۲۳/۱
	بدون پاسخ	۲	۱۵/۳	۱۵/۳
	۲۰ تا ۳۰ سال	۱	۷/۷	۷/۷
سن پاسخ‌دهندگان	۳۰ تا ۴۰ سال	۲	۱۵/۴	۱۵/۴
	۴۰ تا ۵۰ سال	۶	۴۶/۲	۴۶/۲
	بیشتر از ۵۰ سال	۴	۳۰/۷	۳۰/۷
	دیپلم	۰	۰	۰
میزان تحصیلات	فوق دیپلم	۱	۷/۷	۷/۷
	لیسانس	۶	۴۶/۲	۴۶/۲
	فوق لیسانس	۴	۳۰/۷	۳۰/۷
	دکتر	۲	۱۵/۴	۱۵/۴

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش کیفی تحلیل محتوا و کدگذاری استفاده می‌شود. در این روش کدگذاری، در پی آن هستیم که متن مصاحبه‌ها تبدیل به چهار محور اساسی (نقاط قوت، فرصت، آرمان و نتایج) پژوهش گردد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها از طریق فرآیند کدگذاری نقاط قوت شهر مشهد برای جذب گردشگر خارجی، فرصت‌ها و نقاط قوت بعد از تحلیل به صورت جدول ۳، شناسایی شد. جدول ۳) نقاط قوت و فرصت‌های جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل استراتژیک

SOAR

Strengths نقاط قوت	Opportunities فرصت‌ها
۱. وجود بارگاه مقدس امام‌رضا (ع)	۱. وجود روابط مناسب سیاسی- فرهنگی با کشورهای همسایه
۲. برخورداری از آب و هوای مطبوع و معتدل	۲. ارائه خدمات اقامتی و گردشگری کم‌هزینه
۳. وجود هتل‌ها و مراکز متعدد و متنوع اقامتی	۳. کاهش ارزش پول ملی
۴. وجود مراکز متنوع تفریحی، سرگرمی و گردشگری	۴. وجود شرایط مناسب سرمایه‌گذاری خارجی در شهر
۵. وجود مراکز خرید و تجاری متنوع	۵. برداشتن ویزای ورودی برای برخی کشورها
۶. دارابودن راه‌های ارتباطی مناسب	۶. اعطای ویزای ورودی در فرودگاه
۷. برخورداری از فرودگاه بین‌المللی، ایستگاه راه‌آهن و پایانه مسافربری مناسب	۷. ایجاد مسیرهای پروازی شرکت‌های هواپیمایی خارجی
۸. هم‌جواری با دو کشور همسایه افغانستان و ترکمنستان	۸. گسترش فرهنگ گردشگری و جهانگردی
۹. عنوان پایتخت معنوی ایران	۹. افزایش رغبت سفرهای زیارتی در بین مسلمانان (بویژه شیعیان)
۱۰. وجود بیلاقی‌ها و تفرجگاه‌های زیبا	۱۰. افزایش تمایل به جراحی‌های زیبایی
۱۱. امنیت مطلوب شهری	۱۱. رواج استفاده از فضای مجازی (تبلیغات و انتخاب مقصد گردشگری)
۱۲. وجود مراکز درمانی و تخصصی مناسب	۱۲. برگزاری مسابقات ورزشی بین‌المللی
۱۳. وجود پارک‌ها و فضای سبز مناسب در شهر	۱۳. برگزاری همایش‌های بین‌المللی به ویژه دینی (به‌خصوص توسط آستان قدس)
۱۴. برخورداری صنایع دستی برجسته و تولید کالاهای اختصاصی شهر	۱۴. وجود مناسب‌های ویژه زیارتی برای مسلمانان
۱۵. وجود ورزشگاه مناسب جهت برگزاری مسابقات بین‌المللی	
۱۶. جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی	
۱۷. وجود رستوران‌های متعدد و با کیفیت	

در ادامه، نتایج قابل اندازه‌گیری و آرمان‌ها، مطابق نظر خبرگان در جدول ۴ طبقه‌بندی شده- است.

جدول (۴) نتایج و آرمان‌های جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل استراتژیک

SOAR

Aspirations (آرمان‌ها (آینده مطلوب)	Results (نتایج (قابل اندازه‌گیری)
۱. استفاده از قابلیت و توان کلان‌شهرها در جهت تقویت نقش فراملی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور، از طریق تقویت مدیریت توسعه، برنامه‌ریزی و اجرا در این شهر (چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران)	۱. استانداردسازی مراکز اقامتی، گردشگری و تفریحی
۲. ورود بیش از ۸ میلیون گردشگر خارجی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور)	۲. ایجاد راهبردهای حمایتی دستگاه‌های دولتی در جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد
۳. گسترش فعالیت‌های گردشگری با تأکید بر سفرهای زیارتی (ابلاغیه سیاست‌های برنامه پنجم توسعه)	۳. امکان استفاده از ارزهای خارجی در تمامی مراکز گردشگری و اقامتی
۴. بهره‌مندی از گردشگری پررونق با محصولات متنوع، بازارهای سامانه‌یافته، خدمات استاندارد شده و دست-یافتن به جایگاه برتر گردشگری منطقه و اینکه ایران یکی از قطب‌های گردشگری جهان، بویژه جهان اسلام معرفی شود (چشم‌انداز اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی)	۴. تعریف دقیق و تجاری‌سازی پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی در شهر
۵. مشهد شهری زیارتی، سیاحتی و مذهبی با راهبرد ایجاد زیرساخت‌ها و تأسیسات گردشگری (ابلاغیه برنامه عملیاتی شهرداری مشهد توس شورای شهر)	۵. تولید سوغات در سطح برندهای جهانی
۶. ارتقای شهر به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر مذهبی مسلمانان جهان	۶. کاهش ۱.۵٪ نرخ بیکاری تا سال ۱۴۰۰
۷. دریافت گریدهای بین‌المللی معتبر برای مراکز اقامتی	۷. بهبود سطح زندگی شهروندان بر اساس شاخص‌های بین‌المللی
۸. امکان ایجاد مبادلات مالی آسان بین‌المللی	۸. افزایش نقش بخش خصوصی در مدیریت گردشگری شهر
۹. تقویت زیرساخت‌های ارتباطی با کشورهای جهان، بویژه کشورهای اسلامی همسایه	۹. امکان رزرو مراکز اقامتی توسط سایت‌های بین‌المللی
۱۰. گسترش حداکثری شبکه حمل‌ونقل عمومی	۱۰. آموزش مدیران مراکز اقامتی و گردشگری
۱۱. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی	۱۱. ایجاد کارگروه ویژه زیارت در وزارت گردشگری
۱۲. کاهش تصدی‌گری دولت در بخش‌های گردشگری	۱۲. افزایش مراکز تفریحی و گردشگری شهر
۱۳. هدف‌گذاری دولت در ایجاد تنوع درآمدهای ارزی	۱۳. افزایش سالانه ۰.۸ متر مربع سرانه فضای سبز بوستان‌های مشهد
	۱۴. افزایش سرانه فضای سبز شهر به ۱۸.۲۸ متر مربع تا سال ۱۴۰۰
	۱۵. ارتقای خطوط متروی شهری از ۳۶ به ۴۴ کیلومتر و تعداد ناوگان از ۹۵ تا ۱۶۰ واگن تا سال ۱۴۰۰
	۱۶. افزایش مراکز گذران فرصت‌های فراغتی توسط شهرداری به میزان ۵٪ در سال
	۱۷. ایجاد جاذبه‌های گردشگری در فصل‌های غیر پیک جهت توزیع ورود گردشگران خارجی در تمام روزهای سال
	۱۸. افزایش ۴۰٪ گردشگر سلامت در دو سال آینده
	۱۹. حذف روادید ورودی گردشگران کشورهای اسلامی به مشهد
	۲۰. ایجاد نسخه زبان‌های عربی و انگلیسی برای تمامی مراکز فرهنگی و گردشگری در سایت‌ها، بروشورها و اپلیکیشن‌ها
	۲۱. افزایش توره‌های مسافرتی گروهی
	۲۲. وجود مراکز معرفی لیدرها، مترجمین و راهنمای زائر معتبر
	۲۳. توسعه رستوران‌های عرضه‌کننده غذاهای متناسب با سلیقه گردشگر (مثلاً غذاهای عربی)
	۲۴. شبکه‌سازی آژانس‌های مسافرتی و مراکز اقامتی مبدأ و مقصد گردشگران
	۲۵. ایجاد پلیس گردشگری

در نهایت در شهر مشهد به عنوان یکی از کلان شهرهای کشور، ۱۷ نقطه قوت، ۱۴ نقطه فرصت، ۱۳ آینده مطلوب و آرمانی و ۲۵ نتیجه به دست آمد که در این میان، ۴۲ عامل به عنوان عوامل داخلی (مجموع قوت‌ها و نتایج) و ۲۷ عامل به عنوان عوامل خارجی (مجموع فرصت‌ها و آینده مطلوب و آرمانی) شناسایی شد. بعد از شناسایی نقاط قوت، فرصت، آینده مطلوب و آرمانی، نتایج با استفاده از پرسشنامه دوم که در آن عوامل به شکل طیف لیکرت (۱ کمترین امتیاز و ۵ بیشترین امتیاز) رتبه‌بندی شده بود، اهمیت هر یک از عوامل در تحلیل گردشگری شهرستان مشهد از دیدگاه کارشناسان و مسئولان مورد نظر، ارزیابی شد و سپس مجموع امتیازها، میانگین امتیازها و رتبه هر عامل به دست آمد. ضریب هر عامل بین ۰ - ۱ می‌باشد. ضریب کسب شده توسط هر عامل، به صورت جداگانه در جدول ۵، به تفکیک عوامل داخلی آورده شده است. تکنیک استفاده - شده در این بخش برای به دست آوردن ضریب اهمیت، آنتروپی شانون می‌باشد.

جدول ۵) مدل استراتژیک ارزیابی عوامل داخلی جذب گردشگر خارجی در شهرستان مشهد

قوت‌ها				
ردیف	عوامل کلیدی داخلی	میانگین	ضریب	رتبه
S1	وجود بارگاه مقدس امام رضا (ع)	۴/۹۲۳	۰/۰۵۹۱	۱
S2	برخورداری از آب‌وهوای مطبوع و معتدل	۳/۹۲۳	۰/۰۵۹۸	۱۰
S3	وجود هتل‌ها و مراکز متعدد و متنوع اقامتی	۴/۳۸۵	۰/۰۵۹۰	۲
S4	وجود مراکز متنوع تفریحی، سرگرمی و گردشگری	۳/۷۶۹	۰/۰۵۸۷	۱۲
S5	وجود مراکز خرید و تجاری متنوع	۳/۶۱۵	۰/۰۵۸۸	۱۵
S6	دارا بودن راه‌های ارتباطی مناسب	۴	۰/۰۵۸۷	۸
S7	برخورداری از فرودگاه بین‌المللی، راه‌آهن و پایانه مسافربری مناسب	۴/۱۵۴	۰/۰۵۸۷	۶
S8	هم‌جواری با دو کشور همسایه افغانستان و ترکمنستان	۳/۵۳۸	۰/۰۵۸۹	۱۷
S9	عنوان پایتخت معنوی ایران	۴	۰/۰۵۸۸	۹
S10	وجود ییلاق‌ها و تفرجگاه‌های زیبا	۴/۰۷۷	۰/۰۵۸۷	۷
S11	امنیت مطلوب شهری	۴/۲۳۱	۰/۰۵۸۹	۴
S12	وجود مراکز درمانی و تخصصی مناسب	۴/۲۳۱	۰/۰۵۹۰	۵
S13	وجود پارک‌ها و فضای سبز مناسب در شهر	۳/۸۴۶	۰/۰۵۸۸	۱۱
S14	برخورداری صنایع دستی برجسته و تولید کالاهای اختصاصی شهر	۳/۶۹۲	۰/۰۵۸۸	۱۴
S15	وجود ورزشگاه مناسب جهت برگزاری مسابقات بین‌المللی	۳/۷۶۹	۰/۰۵۸۸	۱۳
S16	جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی	۳/۶۱۵	۰/۰۵۸۸	۱۶
S17	وجود رستوران‌های متعدد و باکیفیت	۴/۳۰۸	۰/۰۵۹۰	۳
نتایج				
R1	استانداردسازی مراکز اقامتی، گردشگری و تفریحی	۴/۶۱۵	۰/۰۴۰۰۷	۲
R2	ایجاد راهبردهای حمایتی دستگاه‌های دولتی در جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد	۴/۵۳۸	۰/۰۴۰۰۰	۴
R3	امکان استفاده از ارزهای خارجی در تمامی مراکز گردشگری و اقامتی	۴/۰۰۰	۰/۰۳۹۹۳	۱۹
R4	تعریف دقیق و تجاری‌سازی پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی در شهر	۳/۷۶۹	۰/۰۳۹۸۹	۲۵
R5	تولید سوغات در سطح برندهای جهانی	۴/۱۵۴	۰/۰۴۰۰۳	۱۵
R6	کاهش ۱.۵٪ نرخ بیکاری تا سال ۱۴۰۰	۳/۸۴۶	۰/۰۳۹۹۳	۲۳
R7	بهبود سطح زندگی شهروندان بر اساس شاخص‌های بین‌المللی	۴/۲۳۱	۰/۰۳۹۸۰	۱۳
R8	افزایش نقش بخش خصوصی در مدیریت گردشگری شهر	۴/۳۸۵	۰/۰۳۹۹۹	۱۱

۹	۰/۰۴۰۰۶	۴/۴۶۲	امکان رزرو مراکز اقامتی توسط سایت‌های بین‌المللی	R9
۱۰	۰/۰۳۹۹۹	۴/۴۶۲	آموزش مدیران مراکز اقامتی و گردشگری	R10
۱۶	۰/۰۳۹۸۸	۴/۱۵۴	ایجاد کارگروه ویژه زیارت در وزارت گردشگری	R11
۱۴	۰/۰۴۰۰۸	۴/۲۳۱	افزایش مراکز تفریحی و گردشگری شهر	R12
۲۲	۰/۰۴۰۱۲	۳/۹۲۳	افزایش سالانه ۰.۸ متر مربع سرانه فضای سبز بوستان‌های مشهد	R13
۲۰	۰/۰۴۰۰۸	۴/۰۰۰	افزایش سرانه فضای سبز شهر به ۱۸.۲۸ متر مربع تا سال ۱۴۰۰	R14
۲۱	۰/۰۳۹۹۳	۴/۰۰۰	ارتقای خطوط متروی شهری از ۳۶ به ۴۴ کیلومتر و تعداد ناوگان از ۹۵ تا ۱۶۰ واگن تا سال ۱۴۰۰	R15
۲۴	۰/۰۴۰۰۱	۳/۸۴۶	افزایش مراکز گذران فرصت‌های فراغتی توسط شهرداری به میزان ۵٪ در سال	R16
۱۲	۰/۴۰۰۰	۴/۳۰۸	ایجاد جاذبه‌های گردشگری در فصل‌های غیر پیک جهت توزیع ورود گردشگران خارجی در تمام روزهای سال	R17
۱۸	۰/۰۳۹۹۸	۴/۰۷۷	افزایش ۴۰٪ گردشگر سلامت در دو سال آینده	R18
۳	۰/۰۴۰۰۷	۴/۶۱۵	حذف روادید ورودی گردشگران کشورهای اسلامی به مشهد	R19
۵	۰/۰۴۰۰۶	۴/۵۳۸	ایجاد نسخه زبان‌های عربی و انگلیسی برای تمامی مراکز فرهنگی و گردشگری در سایت‌ها، بروشورها و اپلیکیشن‌ها	R20
۶	۰/۰۴۰۰۰	۴/۵۳۸	افزایش تورهای مسافرتی گروهی	R21
۱	۰/۰۴۰۰۸	۴/۶۹۲	وجود مراکز معرفی لیدرها، مترجمین و راهنمای زائر معتبر	R22
۱۷	۰/۰۳۹۹۶	۴/۱۵۴	توسعه رستوران‌های عرضه‌کننده غذاهای متناسب با سلیقه گردشگر (مثلاً غذاهای عربی)	R23
۷	۰/۰۴۰۰۰	۴/۵۳۸	شبکه‌سازی آژانس‌های مسافرتی و مراکز اقامتی مبدأ و مقصد گردشگران	R24
۸	۰/۰۴۰۰۶	۴/۵۳۸	ایجاد پلیس گردشگری	R25

تحلیل SOAR نشان می‌دهد که از نظر خبرگان و کارشناسان، وجود بارگاه مقدس امام‌رضا (ع) با میانگین ۶۴ و ضریب اهمیت ۰/۰۵۹۱ مهم‌ترین نقطه قوت تلقی می‌شود. وجود مراکز معرفی لیدرها، مترجمین و راهنمای زائر معتبر با میانگین ۶۱ و ضریب اهمیت ۰/۰۴۰۰۸ از مهم‌ترین نتایج به‌دست آمده می‌باشد که نقاط قوت و نتایج را در زمره عوامل داخلی می‌توان در نظر گرفت. جدول ۶، به تفکیک عوامل خارجی جذب گردشگر خارجی در شهرستان مشهد را مورد بررسی قرار داده است.

جدول ۶) مدل استراتژیک ارزیابی عوامل خارجی جذب گردشگر خارجی در شهرستان مشهد

فرصت‌ها				
ردیف	عوامل کلیدی خارجی	میانگین	ضریب	رتبه
O1	وجود روابط مناسب سیاسی- فرهنگی با کشورهای همسایه	۴/۶۱۵	۰/۰۵۹۰	۱
O2	ارائه خدمات اقامتی و گردشگری کم‌هزینه	۴/۳۰۸	۰/۰۵۸۹	۵
O3	کاهش ارزش پول ملی	۴/۴۶۲	۰/۰۵۸۹	۲
O4	وجود شرایط مناسب سرمایه‌گذاری خارجی در شهر	۴/۰۷۷	۰/۰۵۸۷	۱۱
O5	حذف ویزای ورودی برای برخی کشورها	۴/۳۸۵	۰/۰۵۸۹	۳
O6	اعطای ویزای ورودی در فرودگاه	۴/۲۳۱	۰/۰۵۸۷	۹
O7	رتبه اول بین مقاصد گردشگری سلامت در کشور	۴/۰۷۷	۰/۰۵۸۸	۱۲
O8	ایجاد مسیرهای پروازی شرکت‌های هواپیمایی خارجی	۴/۳۰۸	۰/۰۵۸۹	۶
O9	گسترش فرهنگ گردشگری و جهانگردی	۳/۸۴۶	۰/۰۵۸۶	۱۴
O10	افزایش رغبت سفرهای زیارتی در بین مسلمانان (بویژه شیعیان)	۴/۳۸۵	۰/۰۵۹۰	۴
O11	افزایش تمایل به جراحی‌های زیبایی	۴/۲۳۱	۰/۰۵۸۸	۱۰
O12	رواج استفاده از فضای مجازی (تبلیغات و انتخاب مقصد گردشگری)	۳/۷۶۹	۰/۰۵۸۹	۱۵
O13	برگزاری مسابقات ورزشی بین‌المللی	۳/۷۶۹	۰/۰۵۸۹	۱۶
O14	برگزاری همایش‌های بین‌المللی بویژه دینی (به‌خصوص توسط آستان قدس)	۳/۶۱۵	۰/۰۵۸۸	۱۷
O15	وجود مناسبت‌های ویژه زیارتی برای مسلمانان	۴/۳۰۸	۰/۰۵۸۹	۷
O16	نگرش مثبت شهروندان مشهدی نسبت به ضرورت ورود گردشگر خارجی	۴	۰/۰۵۸۶	۱۳

۸	۰/۰۵۸۹	۴/۳۰۸	تمایل گردشگران خارجی مسلمان نسبت به دریافت خدمات درمانی در کنار زیارت	O17
آرمان‌ها				
۶	۰/۰۷۷۰	۴/۳۰۸	استفاده از قابلیت و توان کلان‌شهرها، در جهت تقویت نقش فراملی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور، از طریق تقویت مدیریت توسعه، برنامه‌ریزی و اجرا در این شهر (چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران)	A1
۱	۰/۰۷۷۱	۴/۴۶۲	ورود بیش از ۸ میلیون گردشگر خارجی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور)	A2
۱۳	۰/۰۷۶۸	۴	گسترش فعالیت‌های گردشگری با تأکید بر سفرهای زیارتی (ابلاغیه سیاست‌های برنامه پنجم توسعه)	A3
۲	۰/۰۷۶۹	۴/۳۸۵	بهره‌مندی از گردشگری پررونق با محصولات متنوع، بازارهای سامانه‌یافته، خدمات استاندارد شده و دست‌یافتن به جایگاه برتر گردشگری منطقه و این‌که ایران یکی از قطب‌های گردشگری جهان، بویژه جهان اسلام معرفی شود (چشم‌انداز اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی)	A4
۹	۰/۰۷۶۸	۴/۲۳۱	مشهد شهری زیارتی، سیاحتی و مذهبی با راهبرد ایجاد زیرساخت‌ها و تأسیسات گردشگری (ابلاغیه برنامه عملیاتی شهرداری مشهد توس شورای شهر)	A5
۷	۰/۰۷۶۸	۴/۳۰۸	ارتقای شهر به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر مذهبی مسلمانان جهان	A6
۳	۰/۰۷۷۱	۴/۳۸۵	دریافت گریدهای بین‌المللی معتبر برای مراکز اقامتی	A7
۴	۰/۰۷۷۱	۴/۳۸۵	امکان ایجاد مبادلات مالی آسان بین‌المللی	A8
۱۰	۰/۰۷۷۰	۴/۲۳۱	تقویت زیرساخت‌های ارتباطی با کشورهای جهان، بویژه کشورهای اسلامی همسایه	A9
۱۱	۰/۰۷۷۰	۴/۲۳۱	گسترش حداکثری شبکه حمل‌ونقل عمومی	A10
۸	۰/۰۷۶۸	۴/۳۰۸	افزایش سرمایه‌گذاری خارجی	A11
۱۲	۰/۰۷۶۸	۴/۲۳۱	کاهش تصدی‌گری دولت در بخش‌های گردشگری	A12
۵	۰/۰۷۶۸	۴/۳۸۵	هدف‌گذاری دولت در ایجاد تنوع درآمدهای ارزی	A13

تحلیل SOAR نشان می‌دهد که از نظر خبرگان و کارشناسان، وجود روابط مناسب سیاسی- فرهنگی با کشورهای همسایه با میانگین ۶۰ و ضریب اهمیت ۰/۰۵۹۰ به عنوان مهم‌ترین فرصت قرار دارد. ورود بیش از ۸ میلیون گردشگر خارجی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور) با میانگین ۵۸ و ضریب اهمیت ۰/۰۷۷۱ از مهم‌ترین آرمان‌های به‌دست‌آمده است که فرصت‌ها و آرمان‌ها را در زمره عوامل خارجی می‌توان در نظر گرفت.

با استفاده از این تکنیک، جذابیت نسبی عوامل انتخاب‌شده در مرحله قبل در مدل استراتژیک QSPM¹ مشخص می‌گردد. این مدل استراتژیک به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. R نمره جذابیت است که از خیلی جذاب ۵، جذاب ۴، متوسط ۳، جذابیت کم ۲ و جذابیت ندارد ۱ در نظر گرفته شده است. جدول ۷، مدل استراتژیک QSPM را نشان می‌دهد.

جدول ۷) مدل استراتژیک QSPM

ردیف	فرصت‌ها	ضریب	R	نمره نهایی
O1	وجود روابط مناسب سیاسی - فرهنگی با کشورهای همسایه	۰/۰۵۹۰	۴	۰/۲۳۶
O2	ارائه خدمات اقامتی و گردشگری کم‌هزینه	۰/۰۵۸۹	۵	۰/۲۹۴۵
O3	کاهش ارزش پول ملی	۰/۰۵۸۹	۳	۰/۱۷۶۷
O4	وجود شرایط مناسب سرمایه‌گذاری خارجی در شهر	۰/۰۵۸۷	۲	۰/۱۱۷۴
O5	حذف ویزای ورودی برای برخی کشورها	۰/۰۵۸۹	۲	۰/۱۱۸۷
O6	اعطای ویزای ورودی در فرودگاه	۰/۰۵۸۷	۴	۰/۲۳۴۸
O7	رتبه اول بین مقاصد گردشگری سلامت در کشور	۰/۰۵۸۸	۵	۰/۲۹۴
O8	ایجاد مسیرهای پروازی شرکت‌های هواپیمایی خارجی	۰/۰۵۸۹	۳	۰/۱۷۶۷
O9	گسترش فرهنگ گردشگری و جهانگردی	۰/۰۵۸۶	۲	۰/۱۱۷۲
O10	افزایش رغبت سفرهای زیارتی در بین مسلمانان (بویژه شیعیان)	۰/۰۵۹۰	۴	۰/۲۳۶
O11	افزایش تمایل به جراحی‌های زیبایی	۰/۰۵۸۸	۵	۰/۲۹۴
O12	رواج استفاده از فضای مجازی (تبلیغات و انتخاب مقصد گردشگری)	۰/۰۵۸۹	۳	۰/۱۷۶۷
O13	برگزاری مسابقات ورزشی بین‌المللی	۰/۰۵۸۹	۲	۰/۱۱۸۷
O14	برگزاری همایش‌های بین‌المللی بویژه دینی (به‌خصوص توسط آستان قدس)	۰/۰۵۸۸	۲	۰/۱۱۷۶
O15	وجود مناسب‌های ویژه زیارتی برای مسلمانان	۰/۰۵۸۹	۱	۰/۰۵۸۹
O16	نگرش مثبت شهروندان مشهدی نسبت به ضرورت ورود گردشگر خارجی	۰/۰۵۸۶	۴	۰/۲۳۴۴
O17	تمایل گردشگران خارجی مسلمان نسبت به دریافت خدمات درمانی در کنار زیارت	۰/۰۵۸۹	۵	۰/۲۹۴۵
	جمع	۱	۵۶	۳/۲۹۵
ردیف	آرمان‌ها	ضریب	R	نمره نهایی
A1	استفاده از قابلیت و توان کلان‌شهرها، در جهت تقویت نقش فراملی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور، از طریق تقویت مدیریت توسعه، برنامه‌ریزی و اجرا در این شهر (چشم‌انداز ۲۰ ساله)	۰/۰۷۷۰	۲	۰/۱۵۴
A2	ورود بیش از ۸ میلیون گردشگر خارجی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله)	۰/۰۷۷۱	۲	۰/۱۵۴۲
A3	گسترش فعالیت‌های گردشگری با تأکید بر سفرهای زیارتی (ابلاغیه سیاست‌های برنامه پنجم توسعه)	۰/۰۷۶۸	۲	۰/۱۵۳۶

ارائه راهبردهای جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل.... | ۱۴۳

A4	بهره‌مندی از گردشگری پررونق با محصولات متنوع، بازارهای سامانه‌یافته، خدمات استاندارد شده و دست‌یافتن به جایگاه برتر گردشگری منطقه و اینکه ایران یکی از قطب‌های گردشگری جهان، بویژه جهان اسلام معرفی شود (چشم‌انداز اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی)	۰/۰۷۶۹	۵	۰/۳۸۴۵
A5	مشهد شهری زیارتی، سیاحتی و مذهبی با راهبرد ایجاد زیرساخت‌ها و تأسیسات گردشگری (ابلاغیه برنامه عملیاتی شهرداری مشهد توس شورای شهر)	۰/۰۷۶۸	۵	۰/۳۸۴
A6	ارتقای شهر به عنوان بزرگ‌ترین شهر مذهبی مسلمانان جهان	۰/۰۷۶۸	۵	۰/۳۸۴
A7	دریافت گریدهای بین‌المللی معتبر برای مراکز اقامتی	۰/۰۷۷۱	۴	۰/۳۰۸۴
A8	امکان ایجاد مبادلات مالی آسان بین‌المللی	۰/۰۷۷۱	۵	۰/۳۸۵۵
A9	تقویت زیرساخت‌های ارتباطی با کشورهای جهان، بویژه کشورهای اسلامی همسایه	۰/۰۷۷۰	۵	۰/۳۸۵
A10	گسترش حداکثری شبکه حمل‌ونقل عمومی	۰/۰۷۷۰	۵	۰/۳۸۵
A11	افزایش سرمایه‌گذاری خارجی	۰/۰۷۶۸	۴	۰/۳۰۷۲
A12	کاهش تصدی‌گری دولت در بخش‌های گردشگری	۰/۰۷۶۸	۴	۰/۳۰۷۲
A13	هدف‌گذاری دولت در ایجاد تنوع درآمدهای ارزی	۰/۰۷۶۸	۵	۰/۳۸۴
	جمع	۱	۵۳	۴/۰۷۶۶
ردیف	قوت‌ها	ضریب	R	نمره نهایی
S1	وجود بارگاه مقدس امام‌رضا (ع)	۰/۰۵۹۱	۲	۰/۱۱۸۲
S2	برخورداری از آب‌وهوای مطبوع و معتدل	۰/۰۵۸۹	۳	۰/۱۷۶۷
S3	وجود هتل‌ها و مراکز متعدد و متنوع اقامتی	۰/۰۵۹۰	۳	۰/۱۷۷
S4	وجود مراکز متنوع تفریحی، سرگرمی و گردشگری	۰/۰۵۸۷	۵	۰/۲۹۳۵
S5	وجود مراکز خرید و تجاری متنوع	۰/۰۵۸۸	۴	۰/۲۳۵۲
S6	دارابودن راه‌های ارتباطی مناسب	۰/۰۵۸۷	۵	۰/۲۹۳۵
S7	برخورداری از فرودگاه بین‌المللی، راه‌آهن و پایانه مسافربری مناسب	۰/۰۵۸۷	۴	۰/۲۳۴۸
S8	هم‌جواری با دو کشور همسایه افغانستان و ترکمنستان	۰/۰۵۸۹	۵	۰/۲۹۴۵
S9	عنوان پایتخت معنوی ایران	۰/۰۵۸۸	۴	۰/۲۳۵۲
S10	وجود ییلاق‌ها و تفرجگاه‌های زیبا	۰/۰۵۸۷	۵	۰/۲۹۳۵
S11	امنیت مطلوب شهری	۰/۰۵۸۹	۴	۰/۲۳۵۶
S12	وجود مراکز درمانی و تخصصی مناسب	۰/۰۵۹۰	۵	۰/۲۹۵

S13	وجود پارک‌ها و فضای سبز مناسب در شهر	۰/۰۵۸۸	۵	۰/۲۹۴
S14	برخورداری صنایع دستی برجسته و تولید کالاهای اختصاصی شهر	۰/۰۵۸۸	۴	۰/۲۳۵۲
S15	وجود ورزشگاه مناسب جهت برگزاری مسابقات بین‌المللی	۰/۰۵۸۷	۵	۰/۲۹۳۵
S16	جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی	۰/۰۵۸۷	۴	۰/۲۳۵۲
S17	وجود رستوران‌های متعدد و باکیفیت	۰/۰۵۹۰	۵	۰/۲۹۵
	جمع	۱	۷۲	۴/۲۳۵۶
ردیف	نتایج	ضریب	R	نمره نهایی
R1	استانداردسازی مراکز اقامتی، گردشگری و تفریحی	۰/۰۴۰۰۷	۴	۰/۱۶۰۲۸
R2	ایجاد راهبردهای حمایتی دستگاه‌های دولتی در جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد	۰/۰۴۰۰۰	۴	۰/۱۶
R3	امکان استفاده از ارزهای خارجی در تمامی مراکز گردشگری و اقامتی	۰/۰۳۹۹۳	۳	۰/۱۱۹۷۹
R4	تعریف دقیق و تجاری‌سازی پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی در شهر	۰/۰۳۹۸۹	۲	۰/۷۹۸۷
R5	تولید سوغات در سطح برندهای جهانی	۰/۰۴۰۰۳	۲	۰/۸۰۰۶
R6	کاهش ۱.۵٪ نرخ بیکاری تا سال ۱۴۰۰	۰/۰۳۹۹۳	۲	۰/۷۹۸۶
R7	بهبود سطح زندگی شهروندان بر اساس شاخص‌های بین‌المللی	۰/۰۳۹۸	۳	۰/۱۱۹۴
R8	افزایش نقش بخش خصوصی در مدیریت گردشگری شهر	۰/۰۳۹۹۹	۲	۰/۷۹۹۸
R9	امکان رزرو مراکز اقامتی توسط سایت‌های بین‌المللی	۰/۰۴۰۰۶	۳	۰/۱۲۰۱۸
R10	آموزش مدیران مراکز اقامتی و گردشگری	۰/۰۳۹۹۹	۲	۰/۰۷۹۹۸
R11	ایجاد کارگروه ویژه زیارت در وزارت گردشگری	۰/۳۹۸۸	۲	۰/۰۷۹۷۶
R12	افزایش مراکز تفریحی و گردشگری شهر	۰/۰۴۰۰۸	۴	۰/۱۶۰۳۲
R13	افزایش سالانه ۰.۸ متر مربع سرانه فضای سبز بوستان‌های مشهد	۰/۰۴۰۱۲	۵	۰/۲۰۰۶
R14	افزایش سرانه فضای سبز شهر به ۱۸.۲۸ متر مربع تا سال ۱۴۰۰	۰/۰۴۰۰۸	۴	۰/۱۶۰۳۲
R15	ارتقای خطوط متروی شهری از ۳۶ به ۴۴ کیلومتر و تعداد ناوگان از ۹۵ تا ۱۶۰ واگن تا سال ۱۴۰۰	۰/۰۳۹۹۳	۴	۰/۱۵۹۷۲
R16	افزایش مراکز گذران فرصت‌های فراغت توسط شهرداری به میزان ۵٪ در سال	۰/۰۴۰۰۱	۵	۰/۲۰۰۰۵
R17	ایجاد جاذبه‌های گردشگری در فصل‌های غیر پیک جهت توزیع ورود گردشگران خارجی در تمام روزهای سال	۰/۰۴۰۰۰	۵	۰/۲
R18	افزایش ۴۰٪ گردشگر سلامت در دو سال آینده	۰/۰۳۹۹۸	۵	۰/۱۹۹۹
R19	حذف روادید ورودی گردشگران کشورهای اسلامی به مشهد	۰/۰۴۰۰۷	۴	۰/۱۶۰۲۸

ارائه راهبردهای جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد با استفاده از مدل..... | ۱۴۵

۰/۱۶۰۲۴	۴	۰/۰۴۰۰۶	ایجاد نسخه زبان‌های عربی و انگلیسی برای تمامی مراکز فرهنگی و گردشگری در سایت‌ها، بروشورها و اپلیکیشن‌ها	R20
۰/۲	۵	۰/۰۴۰۰۰	افزایش تورهای مسافرتی گروهی	R21
۰/۱۶۰۳۲	۴	۰/۰۴۰۰۸	وجود مراکز معرفی لیدرها، مترجمین و راهنمای زائر معتبر	R22
۰/۱۹۹۸	۵	۰/۰۳۹۹۶	توسعه رستوران‌های عرضه‌کننده غذاهای متناسب با سلیقه گردشگر (مثلاً غذاهای عربی)	R23
۰/۲	۵	۰/۰۴۰۰۰	شبکه‌سازی آژانس‌های مسافرتی و مراکز اقامتی مبدأ و مقصد گردشگران	R24
۰/۱۶۰۲۴	۴	۰/۰۴۰۰۶	ایجاد پلیس گردشگری	R25
۳/۶۸۰۸	۹۲	۱	جمع	

نتیجه‌گیری

تحلیل SOAR نشان می‌دهد که از نظر خبرگان و کارشناسان، وجود روابط مناسب سیاسی- فرهنگی با کشورهای همسایه با میانگین ۶۰ و ضریب اهمیت ۰/۰۵۹۰ به‌عنوان مهم‌ترین فرصت قرار دارد. ورود بیش از ۸ میلیون گردشگر خارجی (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور) با میانگین ۵۸ و ضریب اهمیت ۰/۰۷۷۱، از مهم‌ترین آرمان‌های به‌دست‌آمده است که فرصت‌ها و آرمان‌ها را می‌توان در زمره عوامل خارجی در نظر گرفت. بدین منظور، در بُعد داخلی برای اجرای فعالیت‌های مختلف گردشگری و جذب گردشگر خارجی، ابتدا باید بستر مناسب ایجاد، احیا، توسعه و یا تقویت شود. از آنجاکه برخورداری از آب‌وهوای مطبوع و معتدل از جمله نقاط قوت پژوهش در جهت جذب گردشگر خارجی است، این نتایج همسان با نتایج پژوهش خاوریان گرمسیر، استاورس و علیان (۱۳۹۲) است که در پژوهشی تحت عنوان «برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری شهری با استفاده از مدل استراتژیک SOAR: نمونه موردی شهر تفت» انجام دادند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، وجود فضای سبز مناسب در شهر تفت، داشتن آب‌وهوایی بهتر نسبت به شهر یزد و مزیت‌های دیگر، باعث ایجاد پتانسیلی بالا در جهت توسعه گردشگری در این شهر و همچنین موجب پدیدآمدن فرصت‌هایی از قبیل دست‌یافتن به منبع درآمد مطمئن و افزایش تمایل سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری شده‌است. همچنین نقاط قوت، جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی، به‌دست‌آمده است که همسان با نتایج زنگنه و شمس‌الله زاده (۱۳۹۳) می‌باشد که با پژوهشی تحت عنوان «راهبردهای توسعه شهری از طریق توسعه گردشگری در شهر بوشهر» عبداللّهی، مومنی آزاد و شهدادپور (۱۳۹۴) می‌باشد که با پژوهشی تحت عنوان «راهبردهای توسعه شهری از طریق توسعه گردشگری در شهر بوشهر» به بررسی وجود انواع پتانسیل‌ها در توسعه گردشگری در این شهر مانند وجود مناطق توریستی، تاریخی- فرهنگی و انواع منابع طبیعی به‌منظور جذب گردشگر، شهر بوشهر پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که با استفاده بهینه از این ظرفیت‌ها، می‌توان به ایجاد اقتصادی پویا و فرصت‌های شغلی مناسب دست یافت. لازم به ذکر است که در پژوهش پیش رو به نقاط ضعف و تهدیدها توجه شده و تلاش شده‌است که آن‌ها، در قالب فرصت‌ها و آرمان‌ها پوشش داده شوند؛ برای مثال وقتی امکانات درمانی و تخصصی دیگر شهرهای ایران، تهدیدی برای گردشگری سلامت شهر مشهد تلقی می‌شود، تمرکز را بر فرصت

(تمایل گردشگران خارجی مسلمان نسبت به دریافت خدمات درمانی در کنار زیارت) قرار می‌دهیم؛ بنابراین در راهبردهای ارائه‌شده نیز، این مطلب مورد توجه قرار گرفته و برنامه عملیاتی هر یک از راهبردها در جدول ۸ آمده‌است.

جدول ۸) ارائه راهبردها جهت جذب گردشگر خارجی در شهر مشهد

راهبرد	برنامه‌های عملیاتی
۱. معرفی شهر مشهد مقدس به‌عنوان قطب گردشگری حلال (شهر مشهد با توجه به وجود بارگاه امام‌رضا (ع)، شهری جهت زیارت و با برخورداری از مراکز تفریحی، گردشگری، اقامتی و تجاری، شهری برای گردشگری است. این در کنار رعایت تمام شئونات دینی و اسلامی، خود جاذبه‌ای خاص برای بسیاری از خانواده‌های مسلمان در جهان می‌باشد.)	۱. طراحی برنامه‌های تبلیغاتی گردشگری حلال در کشورهای اسلامی مختلف ۲. معرفی این الگو به‌عنوان الگوی منحصربه‌فرد شهر مقدس مشهد با توجه به امکانات موجود ۳. طراحی برنامه‌های تقویت ارتباط عاطفی و ترویج فرهنگ زیارت رضوی در کشورهای اسلامی با حضور منتسبان و خادمان آستان قدس رضوی در برنامه‌های فرهنگی و دینی کشورهای اسلامی ۳. تأکید بر گردشگری حلال در برندسازی شهر مشهد ۴. تمرکز بر گردشگری دینی در برنامه‌ریزی‌های گردشگری شهر مشهد ۵. اعطای اولویت در جذب گردشگران مسلمان به خصوص از کشورهای همسایه
۲. تقویت روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی با سایر کشورهای اسلامی بویژه کشورهای همسایه	۱. تقویت برنامه‌های نهاد رایزنی فرهنگی مستقر در سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسلامی ۲. تقویت سیاست تنش‌زدایی با کشورهای اسلامی ۳. ترویج و تبلیغ فرهنگ ایرانی- اسلامی با تمرکز بر نگاه مهمان- نوازی شهرهای مذهبی ۴. تقویت روابط نهادهای مردمی و تشکلهای اجتماعی شهر مشهد و نهادهای متقابل در کشورهای اسلامی، بویژه کشورهای همسایه
۳. تقویت نقش فراملی کلان‌شهر مقدس مشهد	۱. ایجاد خواهرخواندگی شهر مشهد با شهرهای بزرگ مذهبی و گردشگری جهان اسلام ۲. ارتباط علمی دانشگاه‌های شهر مشهد با سایر دانشگاه‌های کشورهای اسلامی ۳. حضور نمایندگان شهر در همایش‌ها و رویدادهای بزرگ کشورهای اسلامی جهت معرفی شهر و فرهنگ زیارت رضوی

برنامه‌های عملیاتی	راهبرد
۴. ایجاد نمایندگی‌های شهر مشهد و آستان قدس رضوی در کشورهای اسلامی، به‌عنوان پایتخت معنوی ایران ۵. انتخاب یک نشان و برند واحد برای شهر ۶. ایجاد سایت‌هایی به زبان‌های خارجی، جهت معرفی شهر و مراکز آن ۷. برگزاری نمایشگاه‌های معرفی جاذبه‌های گردشگری و توانایی‌های شهر مشهد در کشورهای خارجی ۸. برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی در مشهد در زمینه‌های مختلف با حضور شرکت‌های خارجی، بویژه کشورهای منطقه ۹. برگزاری همایش‌های بین‌المللی، بویژه در زمینه‌های دینی، با عنایت به وجود بارگاه رضوی و توانایی‌های آستان قدس رضوی ۱۰. برگزاری مسابقات بین‌المللی ورزشی با توجه به وجود ورزشگاه استاندارد امام‌رضا (ع) در شهر مشهد	
۱. تسهیل اعطای روادید سفر به شهر مشهد اعم از حذف آن یا اعطای فرودگاهی ۲. افزایش پروازهای خارجی به شهر مشهد ۳. تسریع امور گمرکی و گذرنامه‌ای در فرودگاه ۴. ارتباط راه‌آهن مشهد به کشورهای همسایه ۵. ارائه خدمات اقامتی و گردشگری با هزینه‌های مناسب و تنوع برای جذب حداکثری ۶. شبکه‌سازی بین آژانس‌های مسافرتی، مراکز اقامتی و درمانی شهر مشهد و آژانس‌ها و مراکز رزرو در کشورهای مبدأ گردشگران ۷. ایجاد مراکز معرفی راهنما و مترجم معتبر برای گردشگران	۴. بسترسازی سفر آسان به شهر مشهد با شعار زیارت آسان، گردشگری آسان، درمان آسان
۱.۱. ایجاد ارتباط بین مراکز درمانی و تخصصی شهر با مراکز مشابه خارجی (حضور پزشکان دو طرف در بیمارستان‌ها) ۲.۲. حضور مدیران و پزشکان مراکز درمانی در سمینارهای علمی و تخصصی برگزارشده در خارج از کشور، بویژه کشورهای همسایه ۳.۳. ارتباط علمی دانشگاه علوم پزشکی با همتایان خارجی ۴.۴. ایجاد نمایندگی‌های پذیرش بیماران در کشورهای همسایه	۵. معرفی توانایی مراکز تخصصی و درمانی شهر مشهد و امکان جذب بیماران از مبدأ
۱. توسعه شبکه حمل‌ونقل عمومی درون‌شهری و اتصال به مراکز گردشگری شهر، بویژه مترو	۶. توسعه شهری و ارتقای رضایتمندی شهروندان

برنامه‌های عملیاتی	راهبرد
۲. افزایش سرانه فضای سبز شهر ۳. ایجاد پارک‌های متنوع با کاربردهای مختلف ۴. استفاده از مراکز راهنمای زائر و گردشگر هوشمند سطح شهر ۵. ایجاد اپلیکیشن‌های راهنمای گردشگر به زبان‌های خارجی ۶. تقویت شبکه‌های مخابراتی و اینترنت در سطح شهر و مقاصد گردشگری شهر ۷. نصب تابلوهای مسیر یاب به زبان‌های خارجی در سطح شهر ۸. آموزش فرهنگ میزبانی در مدارس شهر ۹. هماهنگی در مصوبات نهادهای شهر و استانی در یک جهت و جلوگیری از وضع قوانین متعارض ۱۰. توسعه و توجه بیشتر به بیلاقی‌های اطراف شهر مشهد و اهتمام به ایجاد اقامتگاه‌های بوم‌گردی در آن مناطق ۱۱. معرفی شغل‌های مورد نیاز برای بهبود جذب گردشگر خارجی جهت کاهش نرخ بیکاری ۱۲. ارائه آمار دقیق تأثیر ورود گردشگران خارجی بر سطح زندگی شهروندان جهت افزایش رضایتمندی عمومی ۱۳. تربیت و آموزش نیروهای مورد نیاز در مراکز گردشگری و اقامتی	
۱. تسهیل قوانین تملک غیرایرانی‌های مسلمان، بویژه شیعیان در مشهد ۲. ایجاد حساب‌های سپرده بانکی ارزهای خارجی برای گردشگران با سودهای ویژه ۳. ارتباط صرافی‌های شهر با صرافی‌های کشورهای همسایه برای تسهیل انتقال وجود ارزی ۴. معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در صنایع مشهد، بویژه صنایع قابل رشد در مشهد ۵. امکان ایجاد مبادلات مالی آسان بین‌المللی	۷. بسترسازی جهت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل مبادلات ارزی
۱. اجرای سیاست‌های حمایتی مالیاتی تا رسیدن به نقطه هدف ۲. تصویب قوانین ویژه شهر زیارتی برای مدیریت بهتر گردشگری مذهبی	۸. سیاست‌گذاری ویژه و حمایت دولت، مجلس و قوه قضائیه جهت ارتقای شهر مشهد به بزرگ‌ترین شهر زیارتی مسلمانان جهان

برنامه‌های عملیاتی	راهبرد
۳. وجود دادگاه‌های ویژه برای حل اختلاف موارد پیش‌آمده برای گردشگران خارجی، بویژه در بخش سرمایه‌گذاری ۴. ایجاد کارگروه ویژه زیارت در دولت و تسهیل تصدی‌گری بخش خصوصی در امور گردشگری و افزایش نقش آن در مدیریت این بخش ۵. وحدت رویه اتخاذ سیاست‌های شهری و قوانین ملی جهت تحقق راهبرد فوق	
۱. تشکیل پلیس ویژه گردشگری با اختیارات ویژه جهت رسیدگی سریع ۲. نصب دوربین‌های فابیل ضبط و پیگیری در معابر و مکان‌های عمومی ۳. فرهنگ‌سازی در زمینه حمایت از گردشگر خارجی به‌عنوان یک سرمایه ۴. برنامه‌های آگاه‌سازی گردشگران خارجی در انتخاب و استفاده از مراکز اقامتی و خدمات گردشگری	۹. ارتقای امنیت عمومی شهر مشهد
۱. اعمال تخفیفات ویژه در همه زمینه‌های وابسته به گردشگری در فصول غیر پیک؛ اعم از مراکز اقامتی، تجاری و درمانی ۲. فعال‌سازی، گسترش و حمایت از سرمایه‌گذاری در صنعت تفریحات زمستانی در اطراف شهر مشهد برای جلب گردشگران در زمستان ۳. حذف برخی از هزینه‌های روادید یا حذف کلی روادید آن در فصل غیر پیک ۴. برنامه‌ریزی دقیق برای جذب گردشگر در هنگام تعطیلات زمستانی کشورهای همسایه ۵. ایجاد مشوق‌های ویژه جهت مسافرت در ایام غیر پیک	۱۰. طراحی الگوی جذب گردشگر در ایام غیر پیک سال
۱. تأکید بر استفاده از معماری سنتی ایران در کنار مدرن‌سازی پروژه‌ها ۲. عرضه سوغات مشهد با بسته‌بندی زیبا و مدرن ۳. تجاری‌سازی محصولات، برای تولیدات داخلی ۴. معرفی برندهای برتر تولیدات داخلی ۵. ایجاد بازارهای خاص سوغات مشهد و صنایع دستی با معماری سنتی ایرانی	۱۱. هدفمندسازی در احداث مراکز خرید، تفریحی و گذران فرصت‌های فراغتی با تأکید بر فرهنگ اصیل ایرانی

راهبرد	برنامه‌های عملیاتی
	۶. احیای حمام‌های سنتی و قهوه‌خانه‌های شیک با معماری سنتی ۷. تقویت و معرفی موزه‌های مشهد برای استفاده گردشگران ۸. معرفی مشهد به عنوان گنجینه سنگ‌های قیمتی در منطقه و ایجاد بازارهای معتبر و کارشناسی‌شده در این زمینه ۹. توسعه رستوران‌های عرضه‌کننده غذاهای بین‌المللی با توجه به سلیقه گردشگران ورودی شهر مشهد ۱۰. تأکید بر عرضه محصولات ایرانی با کیفیت

این پژوهش با توجه به مزیت مدل استراتژیک SOAR، به بررسی یا طراحی استراتژی‌های توسعه گردشگری در شهر مشهد پرداخته‌است که می‌تواند با برنامه‌ریزی استراتژیک در بلندمدت و میان‌مدت، تعداد گردشگران را افزایش دهد. برنامه‌ریزی راهبردی به عنوان روشی ساختاریافته برای توسعه گردشگری و جذب گردشگر شناخته شده‌است. راهبردهای بلندمدت با توجه به نقاط قوت و فرصت‌ها، بستر تحقق چشم‌انداز یک شهر را فراهم می‌آورد و آن شهر را به لحاظ صنعت گردشگری متمایز می‌سازد و در عین حال، زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی شهر را بیش از پیش فراهم می‌کند.

منابع

- الهیاری، سمیرا، و دیگران (۱۳۹۹). "الگوی بازاریابی مقصدهای گردشگری روستایی در ایران". *مطالعات اجتماعی-گردشگری*، سال هشتم، ش ۱۶ (پاییز و زمستان): ۵۹-۸۸.
- باقری، مسلم؛ شجاعی، پیام؛ اصغری، سمانه (۱۳۹۸). "پیامدهای جامعه‌شناختی گردشگری در شهر شیراز". *مطالعات اجتماعی-گردشگری*، سال هفتم، ش ۱۴ (پاییز و زمستان): ۱۴۹-۱۷۴.
- پرچکانی، پروانه؛ رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ هاشمی، سیدسعید (۱۳۹۹). "آینده‌نگاری برندسازی پایدار مقصدهای گردشگری ساحلی". *مطالعات مدیریت گردشگری*، سال پانزدهم، ش ۵ (تابستان): ۱۵۷-۱۹۵.
- حکمت‌نیا، حسن (۱۳۹۹). "ارزیابی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری شهر میبد". *گردشگری شهری*، سال هفتم، ش ۲ (تابستان): ۷۱-۸۴.
- حیدری، علی‌عباس (۱۳۹۷). "بررسی و شناسایی موانع جذب گردشگر خارجی در ایران". در: *مجموعه مقالات/ولین همایش ملی مدیریت، اقتصاد و اقتصاد مقاومتی*. مشهد: دانشگاه پیام نور خراسان رضوی: ۱-۲۱.
- خاوریان گرمسیر، امیررضا؛ استاورس، ژاکلین؛ علیان، مهدی (۱۳۹۲). "برنامه‌ریزی راهبری توسعه گردشگری شهری با استفاده از مدل استراتژیک سوار (نمونه موردی: شهر تفت)". *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، سال هفدهم، ش ۳ (پاییز): ۱۲۷-۱۴۳.
- ده‌ده‌جانی، جواد؛ خلیلی، حسین؛ میرزاابوالقاسمی، محمدصادق (۱۳۹۸). "راهبردهای توسعه گردشگری مذهبی (مطالعه موردی: حرم حضرت بی‌بی حکیمه)". *گردشگری شهری*، سال ششم، ش ۴ (زمستان): ۵۷-۷۱.
- رومیانی، احمد، و دیگران (۱۳۹۹). "برنامه‌ریزی راهبردی فضایی توسعه پایدار مقاصد گردشگری روستایی با استفاده از مدل استراتژیک SOAR". *پژوهش‌های روستایی*، سال یازدهم، ش ۱ (بهار): ۹۰-۱۰۵.

- زنگنه، یعقوب؛ شمس‌الله زاده؛ یاسر (۱۳۹۳). "بررسی و تحلیل نقش تصویر مقصد در توسعه صنعت گردشگری (مطالعه موردی: کلان شهر تبریز)". *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، سال شانزدهم، ش ۴۱ (پاییز): ۱۶۸-۱۵۳.

- سرایی، محمدحسین؛ نوری، محبوبه؛ آسیابانی، زهرا (۱۳۹۷). "راهبرد توسعه گردشگری پایدار در شهر نی‌ریز با استفاده از تحلیل استراتژیک SOAR". *کاوش‌های جغرافیایی مناطق بیابانی*، سال ششم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۷۴-۵۱.

- عبداللهی، علی‌اصغر؛ مومنی آزاد، طاهره؛ شهدادپور، سمیرا (۱۳۹۴). "توسعه پایدار گردشگری شهری با مدل SWOT (مطالعه موردی: شهر بوشهر)". در: *مجموعه همایش بین‌المللی جغرافیا و توسعه پایدار*. تهران: مؤسسه سفیران فرهنگی میب: ۱-۱۵.

- فرزین، محمدرضا، و دیگران (۱۳۹۹). "اثرات توسعه گردشگری ورودی بر توزیع درآمد بین خانوارها و شرکت‌ها". *مطالعات اجتماعی-گردشگری*، سال هشتم، ش ۱۶ (پاییز و زمستان): ۱-۲۶.

- فیروزی، محمدعلی؛ زادولی خواجه، شاهرخ (۱۳۹۶). "مدل استراتژیک SOAR گامی به‌سوی برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری شهری (نمونه موردی: کلان‌شهر تبریز)". *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال هفتم، ش ۲۵ (بهار): ۴۰-۲۹.

- موسوی، میرنجف؛ سلطانی، ناصر (۱۳۹۳). "تحلیلی بر نقش گردشگری مذهبی در توسعه شهری (مطالعه موردی: امام‌زاده جعفر یزد)". *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال پنجم، ش ۱۸ (پاییز): ۹۴-۷۷.

- یعقوبی منطری، پریسا؛ آقامیری، سیدامید (۱۳۹۷). "شناسایی استراتژی‌های توسعه پایدار صنعت گردشگری ایران با استفاده از تکنیک متاسوات و ارائه راهکارهای مناسب". *بررسی‌های بازرگانی*، سال پنجم، ش ۱۵ (زمستان): ۹۷-۸۶.

- Amber. G. R. (2018). "Religious tourism – a review of the literature". *Journal of Hospitality and Tourism Insights*, Vol. 1, No. 2:150-167.

- Boavida-Portugal, I.; Rocha, J.; Ferreira, C. C. (2016). "Exploring the impacts of future tourism development on land use/cover changes". *Applied Geography*, Vol. 77: 82-91.

- Canosa, A.; Weiler, B. (2018). "Anthropology and sociology in tourism doctoral research". *Tourist Studies*, Vol. 18, No. 4: 375-398.
- Cibinskiene, A.; Snieskiene, G. (2015). "Evaluation of city tourism competitiveness". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 213: 105-110.
- Claveria, O.; Monte, E.; Torra, S. (2015). "Common trends in international tourism demand: are they useful to improve tourism predictions?". *Tourism Management Perspectives*, Vol. 16: 116-122.
- Egresi, I., et al. (2012). "Unlocking the potential of religious tourism in Turkey". *GeoJournal of Tourism and Geosites*, Vol. 9, No. 1: 63-80.
- Fadli, M.; Liemanto, A.; Arifien, Z. (2019). "Re-Actualising the potential of temples in Greater Malang AS a new tourist Attraction in Indonesia". *The need to transform regulations into Digitalised and Integrated management*, Vol. 25, No. 2: 474-484.
- Indrajaya, T., et al. (2019). "The Development of Creative Industry Strategies as a Tourist Attraction in Banten Province, Indonesia". *Journal of Economics, Management and Trade*, Vol. 22, No. 5: 1-10.
- Lin, M. C.; Yang, M. W. (2016). "Environmental and Social Impact Assessment for the Tourism Industry: A Case Study of Coastal Recreation Areas in Hualien Taiwan". *Advances in Management and Applied Economics*, Vol. 6, No. 6: 1-29.
- Maat, S. B.; Zakaria, E. (2010). "The learning environment, teacher's factor and Student's attitude towards Mathematics amongst engineering technology students". *International Journal of Academic Research*, Vol. 2, No. 2: 16-20.
- Shen, J.; Zhang, J. (2019). "Design and Research of Resource Recycling Service System in tourist Attractions: Taking International Cruises as an Example". *Designing Sustainability for all*, Vol. 1, No. 1: 137-150.
- Stavros, J. M.; Saint, D. (2010). SOAR: Linking strategy and OD to sustainable performance. *Practicing organization development: A guide for leading change*, Vol. 3: 377-394.

- Syamala, G.; Kakoti, S. (2016). "A study on religious tourism-potential and possibilities with reference to Shirdi a place of religious tourism". *Online International Interdisciplinary Research Journal*, Vol. 5, No. 1: 115-124.
- Wu, C. W. (2016). "Destination loyalty modeling of the global tourism". *Journal of Business Research*, Vol. 69, No. 6: 2213-221.

پیامدهای جنگ‌ها و بلاهای طبیعی در خراسان بر اساس تواریخ دودمانی صفویه

شهرین فارابی^۱

نوع مقاله: علمی- ترویجی

شماره صفحه: ۱۵۷-۱۷۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۰

چکیده

حملات ازبکان و نزول بلاهای طبیعی، ازجمله آسیب‌هایی است که خراسان عهد صفوی در معرض پیامدهای نامطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن قرار گرفت. علی‌رغم اهمیت خراسان به‌عنوان پایگاه تشیع و اقدامات عمرانی شاهان صفوی نسبت به مرمت ویرانی‌های ناشی از وقایع مذکور، توسعه استعدادهای بالقوه این منطقه تا حدود زیادی به تأخیر افتاد و شرایط به گونه‌ای شد که در سال‌های پایانی حکومت صفویان، خراسان به دلیل هم‌مرز بودن با هرات و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از این حوادث، نخستین منطقه‌ای بود که مورد هجوم افغان‌ها قرار گرفت. در حوزه تاریخ‌نگاری صفوی، برخی از تواریخ دودمانی، به تناسب میزان وابستگی‌های دیوانی خود، بویژه در دستگاه شاه‌طهماسب و شاه‌عباس اول، گزارش‌هایی درباره این رویدادها به شکل‌های مختلف ارائه داده‌اند. پژوهش پیش رو، با روش تاریخی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به دنبال روشن کردن زوایا و ابعاد توجه مورخان این تواریخ به چالش‌ها و مشکلات اجتماعی ناشی از جنگ‌ها و بلاهای طبیعی خراسان در این برهه زمانی است که بیشتر حاصل مشاهدات عینی آن‌ها بوده و شغل دیوانی اغلب این مورخان، در چگونگی ثبت پیامدهای این حوادث مؤثر بوده‌است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد اگرچه به دنبال این رویدادها کاهش جمعیت و رکود کشاورزی و اقتصادی در کوتاه مدت در شهرهای خراسان به‌وجود آمد؛ اما شاهان صفوی بویژه از زمان شاه‌طهماسب به بعد، با توجه به اعتقادات شیعی که نسبت به شهرهای

مقدس مذهبی خراسان خصوصاً مشهد داشتند، در درازمدت تلاش‌های زیادی جهت مرمت و بازسازی این ویرانی‌ها در آستان مقدس امام‌رضا (ع) صورت دادند.

واژگان کلیدی: بلاهای طبیعی، جنگ‌ها، خراسان، تواریخ دودمانی صفویه

مقدمه

جنگ‌ها و بلاهای طبیعی در هر مقطعی از تاریخ ایران بی‌تردید مجموعه‌ای از نتایج و پیامدهای مخرب و زیانبار را در ابعاد و زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی برجای نهاده است. در این میان، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی آن حوادث، ملموس‌تر و محسوس‌تر از پیامدهای دیگر به‌شمار می‌رود. علت این مسأله نیز در تأثیر مستقیم این حوادث در زندگی مردم نهفته است و با وقوع بلاهای طبیعی، آسیب‌های جدی، به لحاظ مالی و جانی بر مردم وارد می‌آید؛ در مرحله نخست با تلفات جانی، بر نیروی انسانی شاغل در این بخش تأثیر می‌نهد و در مرحله بعد با ازبین‌رفتن مزارع و باغات، مستقیماً به بخش کشاورزی آسیب می‌رسد. همچنین علاوه بر نتایج و پیامدهای مذکور، بلاهایی چون زلزله موجب خرابی و ویرانی شهرها و روستاها و تخریب بناها، از قبیل منازل مسکونی و بناهای عمومی مثل کاروان‌سراها، پل‌ها، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها می‌شد. ترمیم و تعمیر این خرابی‌ها، با توجه به هزینه‌های سنگین آن، خود بر اقتصاد کشور در دوره‌های مختلف تأثیر منفی بر جای می‌گذاشت (شعبانی و مهرعلی‌تبار، ۱۳۹۲: ۵۴). در این میان، به نظر می‌رسد مدیریت بحران به هنگام وقوع حوادث و بلاهای طبیعی در تاریخ ایران مسأله‌ای بسیار مهم و غالباً هم متوجه حکومت‌ها بوده است.

اهمیت ارتباط این وقایع با جریان تاریخ‌نویسی دودمانی از این منظر است که بستر تحول تاریخ اجتماعی آن در ایران عصر صفوی، هنوز مورد یک بررسی همه‌جانبه و روشمند قرار نگرفته است. در تاریخ‌نگاری صفویه، به‌رغم گزارش‌های ثبت‌شده بلاهای طبیعی، کمتر به نوع عکس‌العمل و رفتار حاکمان وقت نسبت به این حوادث توجه شده است و صرفاً از لابه‌لای بعضی از مطالب

مربوطه می‌توان به نوع کنش و واکنش‌های مثبت و منفی دولتمردان پی برد. البته توجه به این نکته ضروری است که میزان ثبات حکومت، فراز و فرود آن و وقوع بلاهای طبیعی در دوره سلاطین قدرتمند یا ضعیف می‌توانسته‌است در نوع مواجهه یا سیاست‌گذاری آنان و به عبارت امروزی مدیریت بحران، در حد زیادی مؤثر باشد (همان: ۵۸). توسعه شهر مشهد و ضرورت مرمت‌ها بویژه در آستان مقدس امام‌رضا (ع) در درازمدت به لحاظ مذهبی، اجتماعی و اقتصادی پس از حملات ازبکان توسط شاه‌طهماسب و شاه‌عباس، نشانه‌هایی از اقدام‌های این دولتمردان در کنار اعتقادات شیعی آن‌ها بوده است.

هدف پژوهش حاضر، مشخص کردن این موضوع است که مورخان دودمانی صفویه، به‌عنوان کارگزاران دیوانی عصر شاه‌عباس که در تاریخ‌نویسی خود از اسناد و مدارک دیوانی بهره‌مند بودند، از چه زوایا و ابعادی به چالش‌ها و مشکلات اجتماعی ناشی از جنگ‌ها و بلاهای طبیعی خراسان در این برهه زمانی پرداخته‌اند؟ موضوع حاضر، به لحاظ تبویب، به دو بخش پیامدهای حملات ازبکان به خراسان و پیامدهای اجتماعی بلاهای طبیعی از منظر مورخان دودمانی عصر شاه‌عباس از جمله حسن‌بیک روملو، اسکندربیک ترکمان، ملاکمال منجم یزدی، جناب‌دی، قاضی‌احمد قمی و افوخته‌ای نطنزی تقسیم شده و هر گزارش از منظر هر مورخ، به صورت روایی نقل و سپس وجوه تشابه و تفاوت‌های هر کدام استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

علاوه بر منابع دست اول که در این پژوهش گزارش‌های آن‌ها را روایت کرده و سپس مورد تحلیل قرار داده‌ایم، در سال‌های اخیر، تحقیقاتی نیز صورت گرفته‌است که نمونه آن را می‌توان در مقاله نوش‌آفرین انصاری (۱۳۵۴) مشاهده کرد. او از نخستین محققانی است که مقاله‌ای در دو شماره تحت عنوان «وضع مردم ایران در دوران صفویه» نوشته و در آن به مسائلی از قبیل عدم امنیت، ظلم و ستم مالیاتی، کشتار گروهی، شورش‌های مختلف، پیامدهای سوء ناشی از قحطی، جنگ، ضیق معیشت و همچنین آداب و رسوم طبقات مختلف اشاره کرده و در پایان نیز نتایج خود را به مردم نسل امروز تعمیم داده‌است. دریکوندی و خاگرد (۱۳۹۹) نیز در مقاله «جایگاه بارگاه رضوی در منازعات سیاسی- مذهبی صفویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی» که جدیدترین پیشینه پژوهش است، صرفاً محدوده تاریخی- جغرافیایی مشهد را مورد توجه قرار داده‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با مقالات مذکور این است که سایر شهرهای خراسان، غیر از مشهد

را نیز به لحاظ پیامدهایی که حملات مکرر ازبک و بلاهای طبیعی در آن‌ها به‌بار آورده، مورد بررسی قرار داده‌است.

پیامدهای جنگ‌های عصر صفوی از منظر تاریخ‌نگاری

جنگ‌ها در هر دوره تاریخی و در هر سرزمینی، پیامدهای اجتماعی و جامعه‌شناختی متعددی؛ از جمله کشتار انسان‌ها، انهدام محیط زیست، گسترش بیماری‌ها، سوق‌دادن جوامع به نظامی‌گری، به‌تأخیرافتادن توسعه اقتصادی، تغییر شکل فرهنگ‌ها، رواج فقر، فساد، مهاجرت، پناهندگی و... را به دنبال دارد (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۰).

جنگ‌های عصر صفوی که در تواریخ این دوره منعکس شده‌است، از لحاظ ماهیت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ابتدا جنگ‌های مربوط به دوره طریقت صفوی که به‌طور عمده در زمان شیخ-جنید و شیخ‌حیدر اتفاق افتاد و به تعبیر برخی از محققان ایرانی در سال‌های اخیر، از نوع جنگ‌های مقدس و جهاد در راه خدا شمرده شده‌اند (مهمان‌نواز و اعتصامی ۱۳۹۹: ۱۰۴). دوم جنگ‌های متعدد صفویان با دو دشمن عمده آن‌ها؛ یعنی عثمانی‌ها و ازبک‌ها که آن هم رنگ سیاسی-مذهبی دارد؛ اما نمی‌تواند مقدس شمرده شود. از این میان، آنچه محور بررسی تطبیقی این پژوهش قرار گرفته، صرفاً قتل عام‌ها و پیامدهای اقتصادی ناشی از حمله ازبکان به خراسان بوده‌است. شایان ذکر است در منابع دودمانی صفوی، به آمار کشته‌شدگان صفویان و ازبک‌ها اشاره‌ای نشده و فقط با عباراتی همچون "خلق کثیر" از آن‌ها یاد شده‌است، بنابراین امکان آن وجود ندارد که بتوانیم در این بخش تحلیل آماری داشته باشیم (کجباف، منصوریان و فروغی ابری، ۱۳۹۷: ۵۱).

خراسان عصر صفوی در جریان حمله ازبک‌ها و بازتاب پیامدهای آن در تواریخ دودمانی

خراسان به‌عنوان دروازه ورود ازبک‌ها به ایران به لحاظ بعد مسافت نسبت به پایتخت صفوی از یک سو و ناتوانی صفویان در اجرای یک برنامه تدافعی پایدار در برابر تهاجمات ازبکان در سه نبرد سرنوشت‌ساز مرو، جام و رباط پریان از سوی دیگر، در معرض آسیب‌های زیادی قرار گرفت که در فرایند کلی حیات اجتماعی و اقتصادی این منطقه تأثیرات نامطلوبی بر جای گذاشت (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۳۶).

در پژوهش حاضر، هدف این نیست که سال‌شمار چگونگی وقوع این نبردها به شکل توصیفی روایت شود؛ بلکه تلاش می‌شود به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این رویدادها در شهرهای خراسان بویژه مشهد، مرو، هرات، سبزوار و... از دیدگاه مورخان دودمانی صفویه؛ از جمله قاضی-احمد قمی، اسکندربیک ترکمان، ملاجلال منجم یزدی، افوشته‌ای نطنزی، میرزاییگ جنابدی و... پرداخته شود. بنا بر گزارش‌های کتاب *عالم‌آرای صفوی* (۱۳۵۰: ۲۹۰)، «هنگامی که شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۶ هـ. ق. وارد مشهد شد، مشاهده کرد که ازبکان، فرش آستان ملائک‌آشیان را تالان نموده‌اند و قنادیل طلا و نقره، قالی و غیره را برده‌اند...». افوشته‌ای نطنزی (۱۳۵۰: ۱۳-۱۵) «گزارش‌هایی را درباره ۸۰ من طلایی که فقط در گنبد حرم و میل آن در زمان شاه‌طهماسب به کار رفته، آورده‌است». علاوه بر این‌ها دارایی‌های دیگری در قالب فرش، ظروف چینی، شمعدان‌ها، نسخ خطی، کشاورزی‌های وقفی مربوط به حرم و... در جریان این یورش‌ها به تاراج رفت.

ازبک‌ها تلاش داشتند بعد از نبرد مرو در ۹۱۶ هـ. ق. کل خراسان را تصرف کنند؛ اما پیروزی شاه اسماعیل در این نبرد نشان داد که دوره سیادت صحرانوردان و بیابانگردان پایان پذیرفته‌است. جنابدی (۱۳۷۸: ۵۹۲) و ترکمان (۱۳۷۷، ج ۱: ۵۶۶) «هر دو معتقدند که ازبکان پس از این جنگ، بیشتر گرایش‌های صلح‌طلبانه با صفویان داشتند» اما واقعیتی که در عمل رخ داد، تداوم این نبردها در نبرد جام در زمان حکومت شاه‌طهماسب و نبرد رباط پریان در زمان حکومت شاه‌عباس اول بود.

یکی از نخستین تواریخی که مشکلات مردم در جریان حمله ازبکان را منعکس کرده خلاصه-*التواریخ* است؛ زیرا قاضی احمد قمی، وزیر صفویان در قم و نویسنده این کتاب، حدود بیست سال از عمرش را در مشهد سپری کرده بود و از این حیث، چون این حملات را به رأی العین دیده بود، پیامد این حملات را با جزییات و دقت بیشتری در مقایسه با سایر مورخان دودمانی گزارش کرده است. مطابق گزارش‌های او، ظلم ازبکان به حدی بود که مأمورانی را بر سر راه‌ها و گذرها گماشته بودند تا مبادا فردی بتواند آذوقه و خوراکی به داخل شهر ببرد. قاضی احمد قمی (۱۳۵۹، ج ۱: ۱۷۳-۱۷۴)، این گزارش را چنین ادامه می‌دهد: «... یکی از گدایان، اندک نمکی را به صورت مخفیانه با خود وارد شهر کرد؛ اما سرانجام این قضیه آشکار شد و خبر به خان رسید. بلافاصله، دستور دادند آن بیچاره را در بازار شهر به بدترین شکل ممکن به قتل رسانند».

در جریان محاصره هرات، در سال چهارم سلطنت طهماسب، قاضی احمد قمی (همان: ۱۷۷)، حاصل مشاهداتش را درباره شدت مشکلات مردم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی مردم بیان می‌کند. او می‌نویسد: «چون آیام محاصره هرات امتداد یافت، حسین خان و حاکم منطقه و دیگر بزرگان، چاره کار را در آن دیدند که کسانی که به تشیع شهرت ندارند به همراه زن و فرزندانشان شهر را ترک کنند تا مال و دارایی آن‌ها را بتوانند برای خود ذخیره سازند. شدت ازدحام مردم به حدی بود که بسیاری از مردم می‌بایست یک شبانه‌روز پشت دروازه توقف کنند تا نوبت به آن‌ها برسد. ضمن این که ۱۵۰ دینار تبریزی هم به عنوان حق الخروج از آن‌ها گرفته می‌شد. خانه‌های مردم نیز به دقت توسط مأموران مورد بازرسی قرار می‌گرفت؛ حتی لباس‌های کهنه مردان و زنان آن‌ها از آن‌ها به زور گرفته می‌شد. گرانی به حدی شده بود که یک من نمک به سنگ هرات که سیصد و شصت مثقال بود تا سیصد دینار تبریزی افزایش یافت و این وضعیت برای رعایا بسیار دشوار و سنگین بود».

در سال ۹۹۹ هـ. ق. (در آغازین سال‌های حکومت شاه‌عباس) قحطی و ویرانی ناشی از حمله ازبکان به مشهد مقدس چنان شدت یافت که در حین محاصره این شهر، چون مدت محاصره طولانی شد (قاضی احمد قمی: ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱) و از سویی حال عمومی شاه نیز به واسطه آنچه که منجم یزدی (۱۳۶۶: ۱۱۱) «بنا بر "ضعف طالع‌ها" و قضای ربانی، احوال شاه را نامساعد پیش‌بینی کرده بود» هنگامی که این خبر ناخوش‌احوالی شاه به مردم رسید، آن‌ها از نجات جان

خود قطع امید کردند؛ چون می‌دانستند مددی به آنان نمی‌رسد و مفری نخواهند یافت؛ لذا قحطی و فقدان غله و آذوقه به حدی شد که هر روز جمع زیادی از گرسنگان تلف می‌شدند (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱). وقتی ازبکان وارد مشهد شدند، بی‌شرمی‌ها را به اوج رساندند و ضمن غارت نفایس، جواهر و کتب موجود در کتابخانه‌ها، تمام کسانی را که به حرم امام هشتم (ع) پناهنده شده بودند نیز به قتل رساندند و به نبش قبور شاه‌طهماسب و برخی شاهزادگان صفوی از این مجموعه مقدسه و بی‌حرمتی نسبت به آن‌ها و انتقال این اجساد به نقاط نامعلوم پرداختند (امام، ۱۳۴۸: ۳۱۲). قاضی‌احمد قمی (۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۱) در ادامه توصیفاتش با تشبیهات ادبی اشاره می‌کند که «از آن روز تا مدت یک هفته مدار آن بی‌دینان بر قتل و عزا و نهب و یغما بود و امواج دریای پیکار در تلاطم آمده، کشتی عمر جمعی از بندگان روزگار و خلاصه اخیار عزیت گرداب فنا گشت و خون‌رود مانند جیحون و سیحون در فضای کوچه‌های مشهد مقدس روان شد». او در ادامه، این واقعه عظمی را به واقعه کربلا تشبیه می‌کند. قاضی‌احمد قمی که در کنار فن تاریخ‌نویسی، طبع شعری و هنری نیز دارد، قصیده‌ای را در بیست‌ویک بیت برای ابراز همدردی با مردم مشهد می‌سراید که در نوع خود از لحاظ دیدگاه‌های اجتماعی وی قابل تعمق است:

«ماتمی از نو رسیده پادشاه انس و جان تازه شد اهل جهان را باز اندوهی دگر ای فلک شرمتم نمی‌آید ز بیداد چنین یا امام منتظر احوال مشهد را ببین شاه تنها، خلق عالم منتظر در خدمت شاه‌عباس حسینی تا پیمبر پادشاه کفر اگر پر شد خوارج ملک مشهد را گرفت می‌رود سوی خراسان و مسخر می‌کند خارجی بشنو که دیگر شاه عادل می‌رسد ذات پاک شه سلامت چون بود عالم از اوست می‌رود رایات شاهی جانب مشرق‌زمین ای سلاطین خراسان، شاه عالم می‌رسد	یا شهید خطه خاک خراسان الامان زین مصیبت کامده پیش خلائق بی‌گمان از جفایت صد هزاران آه و فریاد و فغان بعد چندین سال‌ها چون گشت حال مؤمنان وقت شد ای شاه دین آیی برون، گردی عیان می‌رسد او را سر و سرداری ملک جهان صد تلافی می‌کند شمشیر او در یک زمان یک دو روزی گر چنین شد می‌شود آخر چنان می‌رسد اینک شه عادل به قتل ازبکان می‌کند یکبار دیگر این جهان را گلستان جان نخواهد برد ازبک از سنان غازیان می‌شوید از دولت شه کامیاب و کامران
---	--

گر ز چشم بد دو روزی شهر مشهد شد خراب حال مشهد باز می‌آید به جای خود همان»
(همان: ۹۰۰-۹۰۱)

از این ابیات چنین برمی‌آید که این مورخ باز هم رکن اصلی رهایی مردم را شخص شاه می‌داند که مجدداً آسودگی و رفاه را به این شهر بازخواهد گرداند؛ همان طور که در ابتدای سخنش گفته بود اگر شاه در این ایام دچار کسالت نبود چنین اتفاق هولناکی رخ نمی‌داد و اگر هم چنین می‌شد، بلافاصله مردم از لحاظ روحی قطع امید نمی‌کردند. در مقدمه مقاله نیز اشاره شد که مورخان این دوره سعی می‌کنند اگر درباره جامعه صفوی صحبت می‌کنند، به نوعی آن گزارش را به شخص شاه مرتبط کنند؛ زیرا او را ملجأ و پناه عموم مردم می‌دانند که منشأ خیر مطلق است و هیچ‌گونه عذاب و عقابی از او صادر نمی‌شود.

اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۶۴۴ و ۹۴۳) منشی شاه‌عباس اول و نویسنده *تاریخ عالم‌آرای عباسی* که در تاریخ‌نویسی از شاگردان قاضی‌احمد قمی بود نیز در ذیل وقایع این سال، ضمن گزارش این رویداد، آن را به واقعه کربلا تشبیه می‌کند. زیرا طبیعی به نظر می‌رسید که از دیدگاه‌های مذهبی استاد خویش در فنون تاریخ‌نویسی متأثر شده باشد. او همچنین با غضب تمام نسبت به ازبکان که رفتارهای بی‌ادبانه و زشتی به کتب مقدسه و همچنین کتاب‌های هنری و علمی از خود نشان دادند، چنین سخن می‌گوید: «از مصاحف به خطوط شریف حضرات ائمه معصومین و استادان ما تقدم مثل یاقوت مستعصمی و استادان سته و دیگر کتب علمی و فارسی که از حین احصاء بیرون بود به دست ازبکان بی‌تمیز نادان درآمده، آن در گرانمایه را چون خزف‌ریزه بی‌بهره به یکدیگر می‌فروختند» (همان، ج ۲: ۶۴۴).

حمله ازبکان به خراسان، در دیگر تواریخ صفوی از جمله *نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیر* نوشته افوشته‌ای نطنزی (۱۳۵۰: ۳۷۰) نیز انعکاس یافته‌است. او نکاتی را درباره فلاکت مردم می‌نویسد که ترکمان و قاضی‌احمد قمی، تا به این حد توصیف نکرده بودند. وی نقل می‌کند: «سرانجام کار بر محصوران به‌حدی تنگ شد که آحاد مردم، شروع به خوردن محرّمات کردند».

او با انشای مزین به تشبیهات و استعارات ادبی خاص خود، حاصل مشاهداتش را چنین می‌نویسد: «آتش جوع گرسنگان و دور آه جگرسوختگان به‌مثابه‌ای بالا گرفت که ران حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشه سنبله بر تابه فلک بریان گشت؛ اما دست کسی به آن نمی‌رسید

و از آن‌ها قوتی و قوتی ساکنان زمین را حاصل نمی‌شد. القصّه کار مردم به سرحدّ اضطرار کشید و از تخويفالجوع مهلكالنفوس متوهّم شده، ناچار به خوردن سگ و گربه پرداختند و در اندک زمانی این متاع نفیس هم به غایتی عزیزالوجود گردید که اگر گربه‌ای به دست می‌آوردی، گرسنگان چون سگان برو حمله برده» (همانجا). درباره اسرا می‌نویسد: «بعد از سه روز... حکم شد که اسیران را جمع سازند. در این حالت که مردم را به جمع می‌بردند، بعضی که با کسی کینه و ذخیره خاطری داشتند، به ازبکان می‌گفتند که فلانی در فلان روز جنگ سخت کرد و فلان بهادر به زخم تیغ یا تیر او به جهنم پیوست. او را نیز به صعوبت و زجر تمام می‌کشتند» (همان: ۳۷۲). او تعداد کشتگان را دو تا سه هزار نفر برمی‌شمرد.

میرزاییک جنابدی (۱۳۷۸: ۶۸۶، ۷۰۵) نیز در کتاب *روضه/الصفویه* در این باب گزارش‌هایی دارد. او می‌نویسد: «ازبکان علاوه بر مشهد در سایر شهرهای خراسان؛ از جمله اسفراین رعایای بیچاره را به قتل عام کردند و در سبزوار نیز بر هیچ یک از زنان، مردان و کودکان رحم نکردند». او در بخش دیگری از کتابش، وضعیت محاصره جنابد یا گناباد را که ظاهراً زادگاه او بوده‌است، توسط قزلباشان در برابر ازبکان چنین به تصویر می‌کشد: «در جنابد، ذخیره‌ای موجود نبود و آنچه از آذوقه ضروری رعایا و عجزه بود جمله قزلباش جهت معاش خود از آن درویشان به تعدی و ستم بازیافت نموده بودند ... چون مدتی بدین نهج منقضى گردید جمهور متوطنان جنابد بنا بر فقدان قوت لایموت و ستم قزلباش "نان‌گویان" از آن بلیه نجات به مرگ می‌یافتند» (همان: ۶۹۵). در ادامه می‌نویسد: «از ثقات إستماع افتاد که در اواخر ایام محاصره بعد از آن که از حیوانات مأکول اللحم چیزی نمانده بود، هر یک از آن مسکینان از نایابی غذا جان می‌دادند و دیگر کسان از جسد میت تغذی می‌نمودند» (همانجا).

این نوع نگاه از سوی جنابدی نشان می‌دهد که وقتی او فلاکت همشهری‌های خود را در گناباد می‌بیند دردمندانه و با رنج جانکاه، قلم‌فرسایی می‌کند و حتی سپاه قزلباش صفوی را افرادی "نامرد" و "ظالم" معرفی می‌نماید؛ درحالی‌که چنین رویکردی در میان دیگر مورخان دودمانی صفویان مشاهده نمی‌شود.

در کنار تواریخ دودمانی، برخی از تواریخ محلی این دوره نیز از جمله *شرفنامه* نوشته بدلیسی (۱۳۴۳: ۵۵۴) و *احیاءالملوک* نوشته ملک‌شاه‌حسین سیستانی (۱۳۸۳: ۳۸۳)، هر چند به‌طور

محدود، به جریان حمله ازبک‌ها به خراسان و پیامدهای آن اشاره کرده‌اند، اما این مورخان تواریخ محلی، به علت عدم وابستگی دیوانی و شغلی به دربار صفویان بعضاً نکاتی را اشاره می‌کنند که جای آن‌ها در تواریخ دودمانی خالی است.

مقایسه این گزارش‌ها با یکدیگر درباره پیامدهای حملات ازبکان، نشان می‌دهد مورخانی مانند افوخته‌ای نطنزی و جنابدی، احتمالاً به علت عدم تعلقات شغلی و دیوانی به دربار صفوی، فلاکت مردم خراسان را به لحاظ اجتماعی بسیار مشهود و آشکار توصیف کرده‌اند؛ درحالی که اسکندر بیک ترکمان به دلیل حضور در دربار شاه‌عباس به‌عنوان منشی شاه و استادش قاضی‌احمد قمی که زمانی را وزارت قم و زمانی دیگر را در قزوین به مشاغل دیوانی اشتغال داشت، همواره جانب احتیاط را نگاه می‌داشتند و اگر هم نابسامانی‌های اجتماعی حاصله را توصیف می‌کردند، سعی داشتند از ثبت بسیاری از جزئیات که نشانه‌های ضعف صفویان در برابر ازبکان باشد خودداری کنند و اگر هم گزارش‌هایی درباره فلاکت عمومی می‌نوشتند، به نوعی فقط شخص شاه را مسئول رتق و فتق این امور و برگرداندن مردم به زندگی عادی معرفی می‌کردند؛ زیرا او را ملجأ و پناه عموم مردم می‌دانستند؛ چراکه منشأ خیر مطلق بود و هیچ‌گونه عذاب و عقابی از او صادر نمی‌شد؛ زیرا شاه در رأس طبقه حاکمه بر کلیه ارکان دولتی از جمله دیوان‌سالاران نظارت جدی داشت و بخش اعظم مازاد کلی کشور را نیز در اختیار داشت (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱). نقش تفکرات تقدیرگرایانه در تحمل و پذیرش این‌گونه حوادث در زندگی بشر از سوی این مورخان نیز باید مورد تأمل واقع شود.

در همین رابطه، در مقاله‌ای که توسط صفت‌گل (۱۳۸۸: ۶۷) درباره تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی، این نوع تاریخ‌نویسی از سوی مورخان این دوره را یا از سر مصلحت‌اندیشی، یا از ترس و به علت ناامنی اجتماعی و یا از جهت عدم درک واقعیات بویژه در جریان جنگ‌های شیعه و سنی با ازبکان و صفویان می‌داند که تا حدودی سبب تنزل تاریخ‌نویسی این دوره شد.

عملکرد شاهان صفوی در جریان حمله ازبکان

برخی از پژوهشگران معاصر ایرانی، بر اساس گزارش‌هایی که در تواریخ دودمانی صفوی ثبت شده است، معتقدند حملات مکرر ازبک‌ها به شهرهای مختلف خراسان، علی‌رغم تمام پیامدهای

ناگواری که به لحاظ کم‌شدن جمعیت شهری و لطمات اقتصادی داشت، باعث توجه بیشتر شاهان صفوی به مسأله زیارت مشهد و توسعه عمران و آبادانی این شهر بویژه در زمان حکومت شاه-طهماسب و شاه‌عباس اول شد. اقدامات شاه‌عباس در چهار سطح سروسامان‌دادن به امور خادمین و کارکنان حرم، تأمین فرش‌ها و ظروف مورد نیاز، تأمین آب مورد نیاز زوار و توسعه فضای داخلی حرم صورت گرفت (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۴۴).

در میان تواریخ این دوره، اسکندربیک ترکمان به عنوان منشی شاه‌عباس و ملاکمال منجم یزدی به‌عنوان منجم شاه که به دلیل وابستگی بیشتر نسبت به سایر مورخان تواریخ دودمانی این دوره، در خدمت دستگاه صفوی بودند، به این جنبه‌های مثبت تلاش شاه‌عباس بویژه نسبت به مشهد توجه بیشتری کرده‌اند.

شایان ذکر است در کنار این مسأله، اعتقادات شیعی شاه‌عباس نسبت به مشهد به‌عنوان پایگاه تشیع در ایران را به‌عنوان یک انگیزه مهم در این اقدامات عمرانی نباید نادیده انگاشت. همچنان‌که نگارنده کتاب *ساختار نهاد و اندیشه دینی در عصر صفوی* نیز بر این باور است که «نظر به اهمیت مذهبی و سیاست دینی صفویان و همچنین به دلیل دگرگونی در آرایش صحنه سیاسی و جنگی، مشهد سخت مورد توجه دولت صفوی قرار گرفت» (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۲۲۸). نویسنده این کتاب همچنین موضوع سفر پیاده شاه از اصفهان به مشهد را در سال ۱۰۱۰ هـ. ق. که سخت مورد توجه اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۹۸۲-۹۸۴) و ملاجلال منجم یزدی (۱۳۶۶: ۲۰۵-۲۰۸) بوده‌است. گذشته از جنبه‌های زیارتی آن، به معنای توجه ویژه دولت صفوی به مشهد می‌داند که همین امر سبب شکوفایی شهری مشهد و ساختار دینی در آن شد؛ به حدی که خود، شخصاً متولی این شهر را تعیین می‌کرد (صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۲: ۸۵۴) در ذیل وقایع سال ۱۰۲۱ هـ. ق. چنین گزارش می‌دهد که «طبع سلیم و دانش شاه اقتضای آن کرد که عمارت سابق جانب شرقی را که انهدام پذیرفته بود را برداشته و اضافه به صحن نمایند به نوعی که ایوان مذکور در وسط واقع شود و ایوان دیگر در طرف شرقی و غربی امارت کشند که آن ثانی صحن بیت‌المعمور مشتمل بر چهار ایوان بلند ارکان بوده باشد». او همچنین به اجازه شاه در مورد تدفین افراد خاص و قابل اعتمادش در درون حرم آستانه امام‌رضا (ع) اشاره می‌کند و این موضوع را نوعی افتخار برای آن‌ها تلقی

می‌کند (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲۸). اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۹-۲۵۰) همچنین به مشهد به عنوان کانونی برای آموزش و پرورش علمای بزرگ می‌نگرد که از زمان شاه طهماسب این جریان آغاز و در زمان شاه عباس به اوج خود رسیده بود. او از علمایی همچون عبدالله شوشتری، شیخ لطف‌الله میسی، شیخ حسن داوود تأمین استرآبادی و شیخ فضل‌الله عرب نام می‌برد و می‌نویسد که آنها «در ظل رأفت و سایه رحمت شاهانه، معزز و محترم و محسود الاقراند و از سیورغالات و سایر محصولات املاک و رقبات موروثی که به ملکیت آنها باقی مانده روزگار می‌گذرانند». محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۰: ۳۶۵) نیز که از دیوانیان صفوی و در خدمت شاه عباس دوم بود، فصلی از کتابش را به شرح حال نویسی این علما در مشهد مقدس اختصاص داده است.

منجم یزدی نیز به عنوان منجم شاه که در سفر و حضر همراه او بود و با استفاده از تکنیک‌های زبانی (کوبین، ۱۳۹۲: ۳۷۶) گزارش لحظه به لحظه رویدادها را به گونه‌ای که مطابق نظر شاه بود، ثبت می‌کرد، به تلاش‌های عام‌المنفعه شاه عباس در زمینه توسعه کشاورزی شهر مشهد اشاره دارد. منجم یزدی (۱۳۶۶: ۳۲۸) می‌نویسد: «پس از حمله ازبکان و ویرانی ناشی از حملات آنها شاه تلاش کرد که با خرید آب یک چشمه و آوردن آن به این شهر در سال ۱۰۱۶ هـ ق. آنجا را آباد سازد».

بلاهای طبیعی در خراسان عصر صفوی و بازتاب پیامدهای اجتماعی آن در تواریخ این

دوره

از جمله بلاهای طبیعی این دوره زلزله‌ها بود. همان‌طور که می‌دانیم این مسأله در تاریخ ایران مسبوق به سابقه است. سرزمین ایران به علت موقعیت جغرافیایی، قرارگرفتن در مسیر گسل‌ها و نوار زلزله‌خیز دنیا، فشار فزاینده و در عین حال دائمی صفحه عربستان به سمت ایران، همواره یکی از ناآرام‌ترین و پرتکاپوترین و در نتیجه از مناطق پرزلزله جهان محسوب می‌شده و زلزله‌های مهیبی را در تاریخ خود ثبت کرده‌است (شعبانی و مهرعلی تبار، ۱۳۹۲: ۴۱، نقل از درویش‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۷، ۴۱۸)؛ ازجمله این زلزله‌های مهیب در منطقه خراسان که توسط تاریخ‌نگاران این دوره نیز انعکاس یافته‌است، زلزله‌ای بود که در سال ۹۵۷ هـ ق. در زمان سلطنت طهماسب در

پنج روستا و توابع قهستان و از جمله بیرجند رخ داد. حسن‌بیک روملو، میرزابیگ جنابدی و اسکندربیک ترکمان، تنها مورخان این دوره هستند که این واقعه را به طور خاص گزارش کرده‌اند. میرزابیگ جنابدی (۱۳۷۸: ۵۳۰) بر اساس شنیده‌های خود می‌نویسد: «یکی از قضاات منجمان بیرجند موسوم به مولانا اسفلار در شب قبل از این واقعه، بر اساس پیش‌بینی‌های نجومی، وقوع این زلزله را هشدار داد و از مردم خواست همراه خانواده‌های خود به صحراهای اطراف بروند. خواجه‌پیرحسین بیرجندی (حاکم آن منطقه) و مردم، به سخنان او توجهی نمودند و فقط شخص اسفلار و خانواده‌اش به صحرا رفتند؛ اما سرمای شدید منطقه باعث شد وی برگردد. به محض برگشتن، زلزله وقوع یافت و حدوداً سی‌هزار نفر از مردم بیرجند به زیر آوار رفتند؛ اما به‌گونه‌ای که میرزابیگ می‌نویسد، بنا به درخواست الهی، اسفلار زنده ماند. اگر چه خوابگاهش ویران شده بود». این درحالی است که حسن‌بیک روملو (۱۳۵۷: ۴۴۲) داستان را متفاوت گزارش می‌کند و می‌نویسد قاضی که این زلزله را پیش‌بینی کرده بود، وقتی با سردی هوا مواجه شد و مجبور شد با خانواده‌اش به منزلش برگردد «فی‌الحال زلزله شد و مولانا با عیال و فرزندان در زیر دیوار هلاک شدند». اسکندربیک ترکمان (۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۲) نیز همچون روملو گزارش می‌دهد که «قاضی با همه فرزندان و متعلقان در زیر خاک مانده سر در نقاب تراب کشیدند»، اما همچنان که گفته شد *روضه‌الصفویه* که تأکید زیادی بر تقدیرگرایی دارد، گزارش می‌کند که فقط او بنا به خواست و تقدیر الهی زنده ماند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰). این مورخ، به واسطه این نوع تفکر تقدیرگرایی و مشیت الهی به عنوان اندیشه‌ای که بر مبتنی بر تفکرات دینی صفویان است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۴۷)، گزارش خود را با این دو بیت پایان می‌بخشد:

از مرگ حذرکردن دو روز روا نیست	روزی که قضا باشد، روزی که قضا نیست
روزی که قضا باشد، کوشش نکند سود	روزی که قضا نیست، در آن مرگ روا نیست

(جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰)

قهر، غضب و کیفر الهی به دلیل کثرت گناهان از جمله دلایل بروز این واقعه در نزد افکار بخش زیادی از مردم این منطقه بوده‌است (برجیان، ۱۳۸۵: ۱۰).

این گزارش را اسکندربیک ترکمان نیز در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* آورده‌است؛ جز آنکه تفاوت‌هایی میان گزارش او و گزارش میرزابیگ جنابدی در *روضه‌الصفویه* مشاهده می‌شود. سال

وقوع این زلزله در تاریخ عالم‌آرا ۹۵۶ هـ ق. (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۲) و در روضه‌الصفویه و احسن‌التواریخ ۹۵۷ هـ ق. ذکر شده‌است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۴۲). نام آن قاضی منجم که زلزله را پیشگویی کرده بود در تاریخ عالم‌آرا "مولانا باقی" (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۲) و در روضه‌الصفویه، "اسفلار" (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۰) آمده‌است. نکته دیگر آنکه جنابدی آمار کشته‌شدگان را سی‌هزار نفر تخمین می‌زند (همانجا)، حسن‌بیک روملو (۱۳۵۷: ۴۴۲) سه-هزار نفر و اسکندربیک ترکمان اصلاً ذکری از تعداد کشته‌شدگان و میزان تلفات ندارد. آمار بالای سی‌هزار جنابدی برای این روستاها در زمان صفویه دور از ذهن به نظر می‌رسد و ظاهراً موثق نیست و شاید سه‌هزار کشته‌ای که روملو برای این پنج روستا ذکر می‌کند پذیرفتنی‌تر باشد؛ به‌خصوص که تاریخ عالم‌آرا نیز به دلیل این اختلاف آمارها اصلاً اشاره‌ای به این قضیه ندارد.

قحطی سال ۹۲۰ هـ ق. در هرات نیز از دیگر بلاهای طبیعی عصر صفوی در خراسان بود که صرفاً در احسن‌التواریخ توسط حسن‌بیک روملو آن هم به شکل مختصر در ذیل وقایع متنوعه این سال گزارش شده‌است؛ درحالی‌که دیگر منابع این دوره اشاره‌ای به آن نداشته‌اند. مطابق سخن روملو (۱۳۵۷: ۱۹۶)، شدت این قحطی به حدی رسید که موجب آدم‌خواری در میان مردم این نقطه از خراسان شد؛ به‌گونه‌ای که زینل‌خان (حاکم هرات)، آدم‌خواران را مجازات می‌کرد.

در کنار تواریخ دودمانی، شاردن نیز از وقوع زمین‌لرزه‌ای در خراسان خبر داده‌است. این زلزله به روایت او در زمان شاه‌سلیمان در مشهد اتفاق افتاد. نکته قابل تأمل این است که این بلای طبیعی به جز در این سفرنامه در هیچ منبع دیگر عصر صفوی ذکر نشده‌است و یک گزارش منحصربه‌فرد در تاریخ‌نگاری این دوره است. شاردن (۱۳۴۹: ۲۱۰-۲۱۱) چنین نقل می‌کند که «دو چاپار با اخبار هولناک، متعاقب هم به پایتخت رسیدند و اعلام داشتند که دو سوم مشهد و نیمه نیشابور و یک بلده کوچک در نزدیک شهر اخیر در نتیجه زلزله ویران شده‌است. نکته‌ای که فوق‌العاده موجب تأثر ایرانیان و به‌خصوص مقدسین بود، آسیب وارده به مسجد شهر مشهد بود که مزار حضرت امام‌رضا (ع) می‌باشد ... گنبد معبد کاملاً ریخته بود ولی از قرار آنکه اظهار می‌داشتند بقیه بنا از آسیب مصون مانده بود». او در ادامه در مورد مدیریت این بحران توسط شاه می‌نویسد وقتی خبر به شاه در پایتخت رسید «فی‌الفور، چاپار و یک شخصیت عالی‌مقام را برای تحقیق کامل خسارات اعزام داشت و کمی بعد دو تن دیگر از متعینین را نیز که حامل

دستور و فرامین شاهانه به اولیای امور آستان مصیبت‌زده بودند اعزام کرد» (همانجا). شاید به مناسبت تخریب بارگاه رضوی در جریان زلزله بود که منجم یزدی نیز خبر می‌دهد که از سوی شاه دستور داده شد برای گنبد حرم، خشت طلا ساخته شود و قریب به دو هزار تومان خرج تعمیرات حرم شد (منجم یزدی، ۱۳۴۴: ۱۱۲-۱۱۳).

در این باب همچنین برخی تواریخ محلی همچون *احیاءالملوک* نوشته سیستانی (۱۳۸۳: ۳۲۵) «به قحطی‌های شرق ایران بویژه اتفاقاتی که در شرق ایران (سیستان) در سال ۹۹۹ هـ. ق. رخ داد اشارات به‌جا و مناسبی دارند». این رخدادهای اجتماعی به اضافه بلاهای طبیعی و قحطی و خشکسالی که بخش قابل توجهی از گزارشات تواریخ دودمانی این دوره همچون *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را در سال‌های پایانی حکومت شاه‌عباس به خود اختصاص داده، بیشتر مربوط به غرب ایران از جمله عراق عرب بوده لذا بررسی پیامدهای آن از قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر خارج است. لازم است گفته شود که اسکندربیک ترکمان، بر اساس تفکرات خادمانه و ممدوحانه‌ای که در مقابل شاه داشت، این نوع حوادث را با تأکید بر این موضوع خاتمه می‌دهد که در این حوادث طبیعی «رعایا، همگی به دستگاه شاه پناه آوردند و شاه نیز آن‌ها را مورد حمایت قرار داد» (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۶۵۳-۱۶۵۴)؛ زیرا او شاه‌عباس را در بیشتر گزارش‌های خود، شخصی می‌داند که کانون توجه و پناهندگی و رسیدگی به مشکلات مردمی است.

یکی از نکات جدی و قابل تأمل که به عنوان تحلیل پیامدهای این حوادث می‌توان بیان کرد، کاهش جمعیت در ایران عصر صفوی است؛ ایرانی که جمعیت آن در زمان حکومت شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان، به بیش از ده‌میلیون نفر رسیده بود؛ اما وقوع این زلزله‌های مکرر و قحطی‌ها در خراسان و دیگر شهرهای ایران بر کاهش این جمعیت تأثیر به‌سزایی گذاشت (کجباف، منصوریان و فروغی ابری، ۱۳۹۷: ۵۳).

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر در حوزه پیامدهای ناشی از حملات ازبک‌ها به شهرهای خراسان و بلاهای طبیعی، این نتایج به‌دست آمد:

حملات مکرر ازبکان به ایران و بویژه مرزهای شمال شرقی در دوره صفوی به دلیل اختلافات مذهبی، شکل خصمانه‌ای به‌خود گرفته بود و ازبک‌ها از این فرصت به‌عنوان حربه‌ای برای توسعه-طلبی‌های ارضی خود استفاده می‌کردند. مورخان این دوره نیز به علت وابستگی‌های درباری، صرفاً به این بحران‌های سیاسی- مذهبی نگاه کرونولوژیکی داشتند؛ اما از ورای این نوع نگاه مورخانه، حقایق دیگری برای محققان امروز قابل تأمل است. با نگرشی تحلیلی به گزارش‌های مربوط به این حملات، بوهیژه مشهد (به دلیل اهمیت و جایگاه والای بارگاه رضوی) این حقیقت آشکار می‌شود که اگرچه این حملات، در خلال سال‌های متمادی حکومت صفویان، بارها و بارها تکرار می‌شد و لطمات فراوانی به لحاظ نقصان جمعیتی، رکود کشاورزی و اقتصادی بویژه در کوتاه‌مدت در شهرهای خراسان به همراه داشت؛ پادشاهان صفوی نتوانستند این بحران‌ها را به خوبی مدیریت کنند؛ زیرا تقابل رویکرد مذهبی آن‌ها در مقابل سنی‌مذهبان ازبک، عملاً اجازه نمی‌داد که به جای جنگ و مخاصمه، به مناسبات دیپلماسی ورود یابند، مگر در شرایطی خاص و موقت، آن هم در ازمنه‌ای که عثمانی‌ها از دیگر سو، مرزهای شمال غربی ایران را دستخوش حملات خود می‌ساختند و آن‌ها ناگزیر بودند با یک صلح موقت، سریعاً جبهه جنگ را به سوی عثمانی‌ها تغییر دهند.

در گزارش تواریخ مذکور، همچون *تاریخ عالم‌آرای عباسی* و *نقاوه‌الآثار*، به‌گونه‌ای چشمگیر اشاره شده‌است که شاهان صفوی بویژه از زمان شاه‌طهماسب به بعد، در کنار اعتقادات شیعی که نسبت به مشهد داشتند، تلاش‌های زیادی در درازمدت جهت مرمت و بازسازی این ویرانی‌ها، بویژه در آستان مقدس امام‌رضا (ع) صورت دادند و علمای بزرگی را جهت تعلیم و تعلم آموزه‌های دینی در آنجا سکونت دادند؛ اما به‌نظر می‌رسد اقدام‌های مذکور، بیشتر از آنکه توده مردم از آن منتفع شوند، به نوعی به منظور حفظ مشروعیت مذهبی و سیاسی آن‌ها در نزد طبقات رده بالای دینی بود.

در حوزه تاریخ‌نگاری، شاید تصویری که در آغاز درباره تواریخ دودمانی صفویه به ذهن متبادر می‌شود این است که مؤلفان این آثار، از آنجا که اکثراً در خدمت دستگاه دیوانی و سیاسی حکومت مرکزی و یا ولایات بوده‌اند، صرفاً به خاندان پادشاهی به‌عنوان طبقه‌ای حاکم که در رأس هرم طبقاتی قرار داشتند و مسایل پیرامون آن‌ها در دربار و یا شرح دلاورمردی‌های سپاه صفوی در برابر اقوام مهاجم شرقی را مورد توجه قرار می‌دادند و دقت می‌کردند که تاریخ سیاسی و نظامی را به گونه‌ای بنگارند که تضادی با منافع طبقه حاکم نداشته باشد؛ اما مطالعه و بررسی دقیق تواریخ دودمانی صفویه همچون خلاصه‌التواریخ، عالم‌آرای عباسی، تاریخ عباسی، نقاوه‌الآثار و ... روشن کرد که هر چند قسمت اعظم این منابع درباره تاریخ سیاسی و نظامی زمان شاه‌عباس اول بوده و بیشتر شکل فرمایشی داشته‌اند؛ لیکن با نگاهی ظریف در لابه‌لای این حوادث، این حقیقت روشن می‌گردد که در شرایط بحرانی از جمله حمله ازبک‌ها و یا در برخی حوادث طبیعی همچون زلزله روستاهای قهستان، وضعیت مردم نیز تا حدودی مورد توجه قرار گرفته‌است. اگرچه شرح این بلاها در اکثر این تواریخ، جزو وقایع متنوعه و به‌عنوان آخرین بخش گزارش‌های آن سال ثبت شده‌است؛ اما تاریخ‌نگاران تلاش کرده‌اند تا به‌عنوان رابط میان شاه و مردم، مشاهدات و یا مسموعات خود را سریعاً به رؤیت پادشاه برسانند تا اقدامات لازم در کمک‌رسانی به مردم، از سوی دولت فراهم شود. هرچند بنا به نوشته‌های اسکندربیک ترکمان در عالم‌آرای عباسی، بنا بر جایگاه دیوانی او در ذکر وقایع، رعایا نیز این اجازه را داشتند که به دستگاه شاهی پناه آورده و از حمایت و الطاف شاهانه بهره‌مند گردند. او و دیگر مورخان معاصرش، همچون ملاکمال منجم یزدی و قاضی‌احمد قمی معتقد بودند که اگر شاه‌عباس در زمان حمله ازبک‌ها به خراسان در آغاز حکومتش دچار کسالت نبود، چنین اتفاق هولناکی رخ نمی‌داد و اگر هم چنین می‌شد، بلافاصله مردم از لحاظ روحی قطع امید نمی‌کردند. پس در همه گزارش‌های خود سعی می‌کردند به نوعی آن گزارش را به شخص شاه مرتبط نمایند. نکته مهم و قابل تأمل در مورد بلاهای طبیعی ذکرشده در تواریخ فوق‌الذکر در خراسان، مسأله بُعد مسافت خراسان با مراکز پایتخت‌نشین صفوی از جمله (تبریز، قزوین و اصفهان) است. علی‌رغم تأسیس راه‌های ارتباطی و اقامتگاه‌های شاهی در دوره صفویه و استفاده از اسبان چاپار، رساندن خبر این بلاها به علت دوری خراسان از مرکز، با تأخیر صورت می‌گرفت که این مسأله باعث عدم کمک‌رسانی به موقع و مؤثر از سوی حکومت وقت

صفوی می‌شد. این تأخیرهای چندهفته‌ای، حجم تلفات انسانی و خسارت‌های مالی بی‌شمار را در شهرهای خراسان افزایش می‌داد. از منظری دیگر، بُعد مسافت، باعث شده که گزارش مورخان صفوی در بخش بلاهای طبیعی، بیشتر حاصل مسموعات آن‌ها باشد که این مسأله، ناخودآگاه باعث تفاوت‌هایی در ثبت آمارهای مختلف از میزان تلفات انسانی و آسیب‌های مالی و... از سوی آن‌ها شده‌است. صرف نظر از مشاهده برخی تفاوت‌ها در مورد سال وقوع این حوادث و یا تعداد دقیق کشته‌شدگان زلزله‌های خراسان و... در گزارش‌های مذکور، لفظ‌پردازی و اغراق‌های ادبی در روایتگری‌های زنده این مورخان و آمیختن آن‌ها با برخی اشعار و تمثیلات ادبی و آیات قرآنی، توجه به تفکر تقدیرگرایی و راضی‌بودن به تقدیرات الهی در این نوع اتفاقات ناگوار، از جمله نکات مشترکی است که در تواریخ مذکور قابل مشاهده است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- احمدی، سیروس (۱۳۹۵). "رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین وقوع جنگ". *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره اول، ش ۲ (زمستان): ۱۹-۳۲.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). *نقاوه‌الآثار فی ذکرالاحیاء*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام، سیدمحمدکاظم (۱۳۴۸). *مشهد طوس*. تهران: کتابخانه ملی ملک.
- انصاری، نوش‌آفرین (۱۳۵۴). "وضع مردم ایران در دوران صفویه". *گوهر*، دوره سوم، ش ۶ (پاییز): ۶۶۵-۷۶۴.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۴۳). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*. به تصحیح محمد عباسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۵). "زمین‌لرزه در پندار و اندیشه ایرانی". *نامه فرهنگستان*، دوره هشتم، ش ۳۲ (زمستان): ۶-۲۵.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌رای عباسی*. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- جُنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- درویش‌زاده، علی (۱۳۸۹). *زمین‌شناسی ایران: چینه‌شناسی، تکتونیک، دگرگونی و ماگماتیسم*. تهران: امیرکبیر.
- دریکوندی، رضا؛ خاکرند، شکرالله (۱۳۹۹). "جایگاه بارگاه رضوی در منازعات سیاسی مذهبی میان صفویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی". *فرهنگ رضوی*، دوره هشتم، ش ۳۱ (پاییز): ۳۱-۵۳.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه‌محمود (۱۳۸۳). *احیاءالملوک*. تهران: علمی و فرهنگی.

- سیوری، راجر (۱۳۸۰). در باب صفویان. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹). سفرنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، امامعلی؛ مهرعلی تبار، حمیده (۱۳۹۲). "حوادث و بلاهای طبیعی در قرون میانه تاریخ ایران". تحقیقات تاریخ/اجتماعی، دوره سوم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۳۹-۶۴.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- _____ (۱۳۸۸). "تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی مراحل و گونه‌شناسی". پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره اول، ش ۱ (پاییز): ۶۵-۸۴.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۵۰). به کوشش یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قاضی‌احمد قمی، احمد بن شرف‌الدین حسین (۱۳۵۹). خلاصه‌التواریخ، ج ۱. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۳). خلاصه‌التواریخ، ج ۲. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کجباف، علی‌اکبر؛ منصوریان، مجتبی؛ فروغی ابری، اصغر (۱۳۹۷). "تبیین و تحلیل جمعیت و تأثیر کشاورزی بر آن در دوره صفویه". پژوهش‌های تاریخی، دوره پنجاه و چهارم، ش ۳ (پاییز): ۴۱-۵۹.
- کویین، شعله (۱۳۹۲). "تاریخ‌نگاری در دوره صفویه". ترجمه خسرو خواجه‌نوری. پیام بهارستان، دوره دوم، ش ۲۱ (پاییز): ۳۷۰-۳۸۱.
- مهمان‌نواز، محمود؛ اعتصامی، علی (۱۳۹۹). "تحلیلی بر رویکرد مذهبی تاریخ‌نگاری صفوی از جنگ‌های شیوخ صفوی روایتی مقدس از جنگ‌هایی مقدس". مطالعات تاریخی جنگ، دوره چهارم، ش ۳، پیاپی ۱۳ (پاییز): ۱۰۱-۱۲۲.
- منجم یزدی، ملاکمال (۱۳۴۴). تاریخ ملاکمال. به کوشش ابراهیم دهگان. اراک: فروردین.
- _____ (۱۳۶۶). تاریخ عباسی. به تصحیح سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.

- والہ قزوینی اصفہانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم* (حدیقہ ششم و ہفتم از روضہ ہشتم خلد برین). بہ تصحیح محمدرضا نصیری. تہران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

تأثیر کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندسازی زنان روستایی

مورد مطالعه: بخش مرکزی شهرستان درمیان

جواد میکائیکی^۱

زهرا شیرزور علی‌آبادی^۲

فاطمه قاسمی^۳

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

شماره صفحه: ۲۱۰-۱۷۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲

چکیده

زنان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه نقش مهمی دارند؛ بنابراین باید در همه زمینه‌ها توانمند شوند تا بتوانند در جامعه نقش فعال‌تری داشته باشند؛ بویژه زنان روستایی که نقش قابل توجهی در جامعه روستایی ایفا می‌کنند. با توجه به اینکه روستاهای بخش مرکزی شهرستان درمیان دچار ضعف بنیان‌های محیطی می‌باشند و با چالش‌های اقتصادی و شغلی روبه‌رو هستند، به‌منظور جلوگیری از مهاجرت روستاییان و آسیب‌پذیری زنان و مقابله با شرایط اقتصادی فعلی، باید به سمت توانمندکردن مردم، بویژه زنان از طریق کسب‌وکار خانگی گام برداشت. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندسازی زنان روستایی بخش مرکزی شهرستان درمیان می‌پردازد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و مبتنی بر روش پیمایشی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها براساس پرسشنامه محقق‌ساخته است. جامعه آماری، شامل کلیه زنان دارای کسب‌وکار خانگی برابر با ۸۹ نفر در بخش مرکزی

۱. دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

javadmikaniki@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

shirzour@birjand.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

fateme.ghasemi7596@gmail.com

شهرستان درمیان است. محاسبات آماری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Smart PLS انجام شده و جهت ارزیابی تعامل بین متغیرها، از معادلات ساختاری استفاده شده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین کسب‌وکار خانگی با توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و بین نوع کسب‌وکار با توانمندسازی اجتماعی، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ ولی بین نوع کسب‌وکار خانگی با توانمندسازی اقتصادی رابطه مثبتی وجود ندارد که با توجه به تحقیقات میدانی می‌توان دلایل آن را خریداری بعضی از محصولات کسب‌وکارهای خانگی توسط افراد و سازمان‌ها به قیمت خیلی پایین، اشباع یک نوع کسب‌وکار در بعضی از روستاها، عدم همکاری با بیمه برای مقابله با بحران‌ها و حوادث، عدم تجربه و آموزش نداشتن مشتری زیاد دائمی برای برخی از کسب‌وکارها دانست.

واژگان کلیدی: توانمندسازی، کسب‌وکار خانگی، زنان روستایی، شهرستان درمیان

مقدمه و بیان مسئله

توسعه یکی از مسائل مهم در حوزه‌های انسانی- اجتماعی است. جامعه ایران نیز مانند دیگر جوامع در حال توسعه، در دهه‌های اخیر به دنبال دستیابی به توسعه بوده‌است (فرهادی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۵۳). توسعه مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق می‌باشد (حبیب‌زاده، ایروانی و کلانتری، ۱۳۹۲: ۳۲۸). یکی از ارکان توسعه، جامعیت و یکپارچگی آن در رفع عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی مناطق است (نظم‌فر، ۱۳۹۶: ۱۵۹). تجربه تاریخی فرایند توسعه در کشورهای توسعه‌یافته، این امر را معلوم ساخته‌است که توسعه روستایی یک ضرورت بنیادی برای توسعه ملی است و باید در اولویت برنامه‌های توسعه‌ای قرار بگیرد (پرویزی و یعقوبی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). ضرورت پرداختن به توسعه روستایی از این حیث که حوزه‌های روستایی به‌عنوان قاعده نظام و فعالیت ملی نقش اساسی در توسعه ملی ایفا می‌کنند مهم می‌باشد.

همچنین یکی دیگر از ابعاد توسعه، توسعه اجتماعی است که در این بُعد، انسان نقش محوری دارد و زنان هم نیمی از نیروی فعال جامعه محسوب می‌شوند و باید در برنامه‌های توسعه از سهم مادی و معنوی هم‌سنگ با نقش خود، برخوردار باشند؛ اما از نظر اشتغال، کسب درآمد و احراز مقام‌های اجتماعی، هنوز در سطوح پایینی قرار گرفته‌اند (شربتیان، ۱۳۸۸: ۱۵). درواقع، شرط تحقق پایدار، حضور و مشارکت واقعی و فعال زنان در کنار مردان در فرآیند توسعه می‌باشد. با این وجود، بی‌تردید حضور و مشارکت زنان در گرو توانمندی آن‌هاست. اگر شخص یا گروهی توانمند شده باشد، توانایی تصمیم‌گیری مؤثر را دارد. زنان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که علاوه بر وظایف شخصی و خانوادگی، نقش مهمی در پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا می‌کنند و در تسریع روند رشد و توسعه جامعه، مسئولیت تعیین‌کننده‌ای بر عهده دارند (خلوتی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). زمانی می‌توان بر اهمیت توسعه‌یافتگی زنان، بویژه زنان روستایی، صحنه‌گزارد و برای آن برنامه‌ریزی کرد که از طریق وارد اجتماع کردن زنان و دادن نقش ویژه و کلیدی به آنان، احساس مفیدبودن را در آن‌ها پُررنگ کرد. در چنین شرایطی، زنان با اتکا بر توانایی‌های خود، نسبت به گذشته، در مسیر توسعه فردی و اجتماعی، مؤثرتر ظاهر می‌شوند (قنبری و انصاری، ۱۳۹۴: ۲).

توانمندسازی انسانی، رویکردی است که می‌تواند با پیوند دادن رشدگرایی و بازتوزیع، اهداف چندگانه، توسعه را در فرایندی انسانی، مبتنی بر برخورداری از زندگی دلخواه و آزاد، محقق کند. به همین دلیل برخی از اندیشمندان اعتقاد دارند، عدم بهره‌وری بهینه و مناسب از نیروی بالقوه زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دست‌یابی به توسعه را با مشکل مواجه می‌کند (مطیعی لنگرودی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). همچنین مشارکت زنان، بویژه مشارکت اقتصادی، باعث افزایش متوسط درآمد خانوار می‌شود و در نتیجه سطح زندگی خانواده وضعیت بهتری پیدا می‌کند (شربتیان، ۱۳۸۸: ۱۶).

کارآفرینی در محیط‌های روستایی به دنبال شناسایی فرصت‌های جدید، نوآوری و خلاقیت در فعالیت‌های کشاورزی و غیرکشاورزی، نوآوری و خلاقیت در کاربری زمین و در واقع استفاده بهینه و متنوع از منابع روستایی در جهت کسب سود بیشتر است. آنچه مسلم است برای رسیدن به رشد، توسعه و خودکفایی کشور، توجه به روستاها و فعال‌سازی و پویایی اقتصادی آن‌ها ضروری

است (Ecs Zoltan G., 2004: 18)، نقل از کریمی موغاری، نظیفی نائینی و عباسپور، ۱۳۹۲: ۷). ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای کوچک، سیاستی مهم در ایجاد مشاغل جدید، تسریع در بهبود اوضاع اقتصادی و رشد کشورها به‌شمار می‌رود و به این دلیل است که باید به ویژگی‌های کسب‌وکارهای کوچک توجه شود؛ زیرا کسب‌وکارهای کوچک قادرند خود را با محیط امروزی هماهنگ کنند؛ همین‌طور ساختار آن‌ها امکان تطبیق با تغییرات و تحولات گسترده و همه‌جانبه را فراهم می‌کند و حفظ و بقایشان را امکان‌پذیر می‌سازد (همان: ۸).

بخش مرکزی شهرستان درمیان از جمله مناطق محروم کشور است که به دلیل خشکسالی‌های متوالی و همچنین ضعف بنیان‌های محیطی، مناطق روستایی آن با چالش‌های اقتصادی و شغلی بسیاری مواجه می‌باشند. طی چند سال اخیر فعالیت‌های زیادی برای توسعه روستاهای این محدوده انجام شده‌است؛ مانند اعطای وام‌های مختلف توسط اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی، کمیته امداد امام‌خمینی (ره)، بهزیستی، جهاد کشاورزی و میراث فرهنگی به کارآفرینان و کسب‌وکار خُرد خانگی؛ ولی در مورد بررسی تأثیر این‌گونه کسب‌وکارها بر توانمندسازی زنان روستایی تحقیقی صورت نگرفته و از آن جهت که در این منطقه پیشینه فعالیت‌ها وابسته به کشاورزی است؛ همچنین به‌دلیل جلوگیری از مهاجرت ساکنان روستایی و خالی از سکنه شدن مناطق مرزی و آسیب‌پذیری قشر زنان و جوانان، می‌بایست به سمت حداکثر استفاده از توانمندی‌های مردم، بویژه زنان به‌منظور فعال‌سازی مشاغل خانگی گام برداشت؛ بنابراین ضرورت تحقیقی که اثرات مربوط به ایجاد و فعالیت‌های کسب‌وکار خانگی را آشکار کند، احساس می‌شود. هدف این تحقیق بررسی تأثیرات کسب‌وکار خانگی بر توانمندسازی زنان مناطق روستایی است. این تحقیق در پی یافتن پاسخ این سؤالات اساسی است که برای زنان روستایی چه نوع کسب‌وکاری ایجاد شده‌است؟ کسب‌وکارهای خانگی تا چه اندازه موجب توانمندسازی زنان روستایی در محدوده مورد مطالعه شده‌است؟

پیشینه تحقیق

از تحقیقات صورت گرفته در این حوزه می‌توان به مقاله سعدی، جلیلیان و یعقوبی فرانی (۱۳۹۳) با عنوان «تأثیر کسب و کارهای خانگی بر توانمندی اجتماعی زنان روستایی» اشاره کرد که نشان می‌دهد مدل طراحی شده معادلات ساختاری برای توانمندسازی زنان روستایی منعکس کننده یک برازش مطلوب و در حد انتظار است. علاوه بر این، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که توانمندی اجتماعی ۶۳/۳٪ از زنان در حد بالایی است و توانمندی اجتماعی، با نوع کسب و کار خانگی ارتباط معناداری دارد. در تحقیقی که توسط سپهوند و دیگران (۱۳۹۶) تحت عنوان «نقش مشاغل خانگی و اهمیت آن در توانمندسازی زنان روستایی» انجام شد، نتایج حاکی از آن بود که توانمندسازی زنان می‌تواند باعث بالابردن کیفیت زندگی - افزایش درآمد - افزایش عزت نفس، بیشتر شدن تحرکات اجتماعی و تسریع دستیابی به فرایند توسعه شود. در این مطالعه به تعریف توانمندسازی زنان و نقش مشاغل خانگی در توسعه و کاهش فقر پرداخته شده است. کلهر و نعمتی (۱۳۹۶)، پژوهشی با عنوان «بررسی اثرات اقتصادی توسعه اشتغال خانگی بر زنان روستایی شهرستان کنگاور استان کرمانشاه»، انجام دادند که جامعه آماری آن شامل کلیه زنان روستایی شهرستان کنگاور استان کرمانشاه است که بر اساس آمار ارائه شده توسط ادارات مرتبط، ۷۰۰ نفر می‌باشند. در این پژوهش جهت برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران و از روش نمونه‌گیری تصادفی سامان‌مند استفاده شد. نتایج نشان داد که از دیدگاه زنان روستایی شاغل شدن، همیشه بهبود وضعیت مالی را به دنبال دارد و بهبود وضعیت مالی نیز باعث تأمین مخارج خانواده، افزایش قدرت خرید و افزایش قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی می‌شود.

ال ساید و رشدی (Elsayed & Roushdy, 2017) مطالعه‌ای تحت عنوان «توانمندسازی زنان تحت حمایت اجتماعی محدودیت‌ها: شواهدی از روستاهای مصر» انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد که اثرات نامتقارن از نظر ویژگی‌های پس‌زمینه و سطوح اولیه توانمندسازی اجتماعی، هیچ شواهدی از اثرات مثبت اضافی برای این برنامه در داخل پیدا نکردند؛ مهم‌تر از همه، هیچ شواهدی از پیش‌روندهای متفاوت در اشتغال وجود ندارد. همچنین مایندین و دیگران (Mainuddin, et al., 2015) پژوهشی با عنوان «توانمندسازی زنان و ارتباط آن با رفتارهای جستجوی سلامت در بنگلادش» انجام دادند که هدف آن شناسایی سطوح و الگوهای

توانمندسازی زنان در رابطه با رفتارهای جستجوی سلامت در بنگلادش است. روش این تحقیق، نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و مصاحبه حضوری است. تجزیه و تحلیل رگرسیون دومتغیره و چندمتغیره، برای شناسایی ارتباط بین توانمندسازی زنان در رابطه با رفتار جستجوی سلامت بر تحرک و تصمیم‌گیری و نیز کنترل اثر بر سایر متغیرهای مستقل انجام شد. نتایج حاکی از آن است که فقط ۱۲٪ از زنان قدرت تصمیم‌گیری در مورد مراقبت‌های بهداشتی و ۸/۵٪ در مورد مراقبت‌های بهداشتی برای فرزندان خود را دارند. همچنین توانمندسازی زنان، اقتدار تصمیم‌گیری در مورد رفتارهای جستجوی سلامت را افزایش می‌دهد. تأیید و اتخاذ پیامدهای این یافته‌ها برای یک استراتژی یکپارچه بهداشت و توسعه برای بنگلادش و دستیابی به اهداف توسعه هزاره ضروری است. مورسی (Murthy, 2013) نیز در مقاله «توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی توسط گروه خودیاری از طریق اعتبار خُرد» نشان می‌دهد که توانمندسازی در زمینه توسعه زنان، راهی برای تعریف، به‌چالش کشیدن و غلبه بر موانع زندگی یک زن است که از طریق آن توانایی او برای شکل‌دادن به زندگی و محیط زیست را افزایش می‌دهد. این یک فرآیند فعال و چندبعدی است که باید زنان را قادر سازد تا هویت و قدرت خود را در تمام حوزه‌های زندگی به رسمیت بشناسند. گروه‌های خودیاری (SHG) در ایجاد خواسته‌های پس‌انداز در میان جامعه فقیر روستایی، بسیار مؤثر بوده‌است. همچنین دولت و سازمان‌های غیردولتی باید از اعتبار بیشتری برخوردار باشند و از اعتبار با رویکرد توسعه اجتماعی پیروی کنند. مفاهیم سیاستی و برنامه‌ریزی باید برای رسیدن به نتایج بهتر در کاهش فقر و توانمندسازی زنان طراحی شود.

با توجه به اینکه در پژوهش‌های پیشین به بررسی میزان و نوع تأثیر کسب‌وکار خانگی بر توانمندسازی زنان روستایی پرداخته نشده و نیز در این زمینه پژوهشی در این محدوده (بخش مرکزی شهرستان درمیان) صورت نگرفته‌است، می‌توان وجه تمایز این پژوهش را موارد ذکرشده دانست.

مبانی نظری

۱. توانمندسازی

توانمندسازی، فرایندی است که در آن، افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها بر مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه هستند، کنترل پیدا می‌کنند؛ بنابراین هدف توانمندسازی، کمک به افراد ضعیف است تا تلاش کنند بر ضعف‌هایشان چیره شوند، جنبه‌های مثبت زندگیشان را بهبود بخشند، مهارت‌ها و توانایی‌هایشان را برای کنترل عاقلانه بر زندگی، افزایش دهند و آن را در عمل پیاده کنند (کیمیایی، ۱۳۹۰: ۸۲). پدیده توانمندسازی را به معنای اعطای قدرت قانونی، اعطای اختیار و تواناسازی معرفی کرده‌اند. در گفتمان توسعه، مفهوم توانمندسازی بازگوی رویکرد توسعه‌ای پایین به بالا و توسعه درون‌زا است (فنی و فرج‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۶). هدف عمده فرایند توانمندسازی، ایجاد تغییرات مناسب در کلیه ابعاد و جوانب زندگی افراد خانواده یا گروه‌ها و اقشار اجتماعی است. وتن و کمرون (Whetten & Cameron, 1998) اظهار می‌کنند که این مفهوم به هیچ عنوان تازه نیست؛ بلکه در رشته‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و علوم دینی ریشه‌هایی دارد که به دهه‌های گذشته و حتی قرن‌های گذشته برمی‌گردد (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۵).

از آنجا که امروزه زنان به‌عنوان نیمی از شهروندان و کسانی که در فرهنگ‌سازی جامعه نقش عمده‌ای دارند، مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند؛ بنابراین لازم است جهت نیل به توسعه پایدار، به توانمندسازی آن‌ها توجه خاص شود. توانمندسازی زنان به معنای کسب قدرت تفکر و اقدام آزادانه، توسعه احساس خودارزشمندی، اعتقاد به توانایی ایجاد تغییرات مطلوب در خود و حق انتخاب است. به‌طور کلی توانمندسازی زنان، کنترل آن‌ها بر زندگی خودشان در هر فرایند و فعالیتی است (محمدی و لشگرآرا، ۱۳۹۲: ۶۶). از اولین سال‌های قرن بیستم، نهضت طرفداران حقوق زنان، پایه‌تئوریک خود را ایجاد کرد و در دهه‌های اخیر توانمندسازی زنان به‌عنوان مکانیزمی برای افزایش کیفیت زندگی کاری و شخصی زنان مطرح شد. در کل، واژه توانمندسازی زنان، دربرگیرنده ارتقای توانایی و استعدادهای آنان در ابعاد مختلف آموزشی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. زنان باید در پی شیوه‌هایی برای رشد و تعالی ارزش‌های فکری-معنوی خود باشند.

توانمندسازی دارای انواع مختلفی است؛ مانند ۱. توانمندسازی اقتصادی: واژه یا اصطلاح توانمندسازی اقتصادی اغلب با مفاهیمی مثل کار، فعالیت اقتصادی، اشتغال و یا اشتغال پایدار می‌آید و آنچه مشترک بین آنهاست (پیری محمدی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۵: ۴)، ۲. توانمندسازی اجتماعی: در مورد قدرت و احساس خودارزشمندی در مورد هر شهروند در جامعه است و هدف آن نیز قدرت تمام شهروندان برای همکاری در تحقق نفع جمعی است (Kyem, 2004: 15). ۳. توانمندسازی سیاسی: به معنی کاهش فاصله قدرت است و شهروندان از موقعیتی که تصمیم‌گیری‌هایشان بی‌تأثیر بوده‌است به موقعیتی می‌رسند که تصمیماتشان در سیاست، تأثیرگذار می‌شود (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۳) و ۴. توانمندسازی فرهنگی: بیان‌کننده حفظ یا توسعه فرهنگ زنان است (غفاری، دارابی و جهانگیری، ۱۳۸۸: ۳۳۰).

۲. نظریه‌های توانمندسازی

الف. نظریه توانمندسازی زنان

از جمله نظریه‌هایی که در خصوص توانمندسازی زنان مطرح شده، نظریه توانمندسازی سارا لانگه^۱ است. اهداف کوتاه‌مدتی که در این نظریه دنبال می‌شود شامل آموزش‌های کوتاه‌مدت در بخش‌های رسمی و غیر رسمی و تمرین حضور در صحنه‌های اجتماعی است. این نظریه تلاش دارد با تواناسازی زنان از راه ترویج فکرهای نو، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، ارتقای آگاهی همه اعضای جامعه از نقش‌های زنان و بهبود سطح رفاه آنها، پایه‌های استواری برای اقدامات بعدی در تأمین نیازهای راهبردی و حذف نابرابری‌ها در همه عرصه‌ها فراهم کند (رنجبر و نیرومند، ۱۳۹۳: ۸۵).

ب. نظریه سقف شیشه‌ای

بر اساس این نظریه، سه نگرش در مورد توانمندسازی وجود دارد؛ نخست، نگرش دیدگاه شخص‌گرا که گناه محدودبودن پیشرفت شغلی زنان را در عواملی می‌داند که درون جنس مؤنث وجود دارد. دوم، فرایند اجتماعی‌شدن فرهنگی است. بر این اساس، تمایل زنان به مدیریت، تا

اندازه زیادی، کمتر از مردان است. جامعه‌پذیری زنان طوری است که آنان را فاقد اعتمادبه‌نفس و تصمیم‌گیری برای رقابت با مردان، در جهت اهداف شغلی بار می‌آورد. نگرش سوم، نگرش‌های منفی و قالبی است که جامعه نسبت به زنان شاغل دارد (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

ج. نظریه تواناسازی

محور اصلی این نظریه، تغییر ساختار و شرایطی است که نابرابری را به زنان تحمیل می‌کند. از نظر طرفداران این نظریه، برآورده کردن نیازهای اساسی، از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. با توجه به این نظریه که ترکیبی از نظریه‌های رفاه، برابری و فقرزدایی است، لازم است که علاوه بر سطوح بالای سازمان‌های دولتی، سازمان‌های غیردولتی زنان نیز برای بسیج سیاسی، آگاه‌سازی و آموزش همگانی تلاش کنند (نجفی فراه‌دلو، استعلاجی و قرخلو، ۱۳۹۴: ۵).

۳. کسب‌وکار خانگی

به هر نوع فعالیت اقتصادی در محل سکونت شخصی که با استفاده از امکانات و وسایل منزل راه‌اندازی شود کسب‌وکار خانگی می‌گویند (آقایی فیشانی و زارع‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۶۸). این نوع کسب‌وکار به‌طور سنتی در بسیاری از منازل در کشورها وجود دارد و به مفهوم درآمدزایی و کسب‌وکار از طریق انجام فعالیت‌ها در منزل اشاره دارد. به‌طور کلی مطابق قانون سامان‌دهی و حمایت از مشاغل خانگی، مشاغل خانگی شامل آن دسته از فعالیت‌هایی است که توسط عضو یا اعضای خانواده در فضای مسکونی در قالب یک طرح کسب‌وکار خانگی بدون مزاحمت و ایجاد اختلال در آرامش واحدهای مسکونی هم‌جوار، شکل می‌گیرد و منجر به تولید خدمت یا کالای قابل عرضه به بازار خارج از محیط مسکونی می‌شود. با توجه به تعداد فارغ‌التحصیلان، بویژه بانوان و عدم وجود منابع لازم برای بسیاری از شهروندان، راه‌اندازی کسب‌وکار خانگی، زمینه مناسبی برای کسب درآمد است. این نوع کسب‌وکارها از نظر ایجاد شغل، نوآوری در عرضه محصول یا خدمات، موجب تنوع و دگرگونی زیادی در اجتماع و اقتصاد هر کشور می‌شود؛ همچنین برای جوانان، کسب‌وکارهای خانگی، نقطه شروع مناسبی برای راه‌اندازی کسب‌وکار شخصی است؛ زیرا راه‌اندازی آن در مقایسه با دیگر انواع کسب‌وکار، ساده و آسان است. امروزه اکثر صاحبان کسب‌وکارهای

خانگی بر این باورند که کارکردن در خانه، کیفیت زندگی آنان را بهبود می‌بخشد. کارکردن در خانه باعث می‌شود که وقت بیشتری به خانواده و خانه اختصاص یابد و به دیگر مسائل و موضوعات خانواده از قبیل تربیت و پرورش فرزندان توجه بیشتری شود (احمدپور داریانی و سمیع‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

امروزه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه مشاغل خانگی و افزایش مهارت زنان در این بخش، تأثیر مثبت و مستقیمی بر سایر جنبه‌ها نیز داشته است؛ زیرا از یک طرف سبب توسعه اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی می‌شود و از طرف دیگر، می‌تواند سبب بهبود وضعیت اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی زنان و خانواده‌های آنان شود (هاشمی و پور امین‌زاد، ۱۳۸۹: ۳).

روش تحقیق

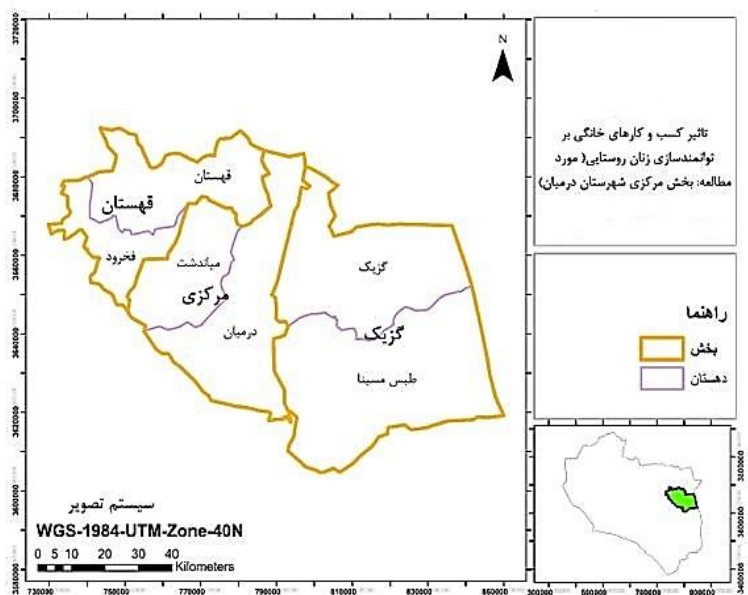
این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ جمع‌آوری داده‌ها پیمایشی و دارای ماهیت کمی است. گردآوری داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته بوده‌است که در دو بخش اطلاعات فردی و مؤلفه‌های سنجه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. برای تجمیع داده‌های مستخرج از پرسشنامه از نرم‌افزار SPSS و سپس برای ارزیابی تعامل بین متغیرها از معادلات ساختاری و برای مدل‌سازی معادلات ساختاری از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شده‌است. شاخص‌های نیکویی برازش که ضریب تعیین^۱، روایی همگرا^۲ و ریشه میانگین مربعات^۳ را شامل می‌شوند، معیارهایی جهت برازش کلی این معادلات هستند. همچنین جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان روستایی دارای کسب‌وکار خانگی در بخش مرکزی شهرستان درمیان هستند که با توجه به اطلاعات اخذشده از سازمان کار، تعاون و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۹، ۸۹ نفر می‌باشند. همچنین پرسشنامه طراحی‌شده برای اعتباریابی محتوایی در اختیار افراد صاحب‌نظر قرار گرفت و برای محاسبه ضریب پایایی این پژوهش، تعداد ۳۰ پرسشنامه، تکمیل شده و ضریب آلفای

1. R Square
2. AVE
3. SRMR

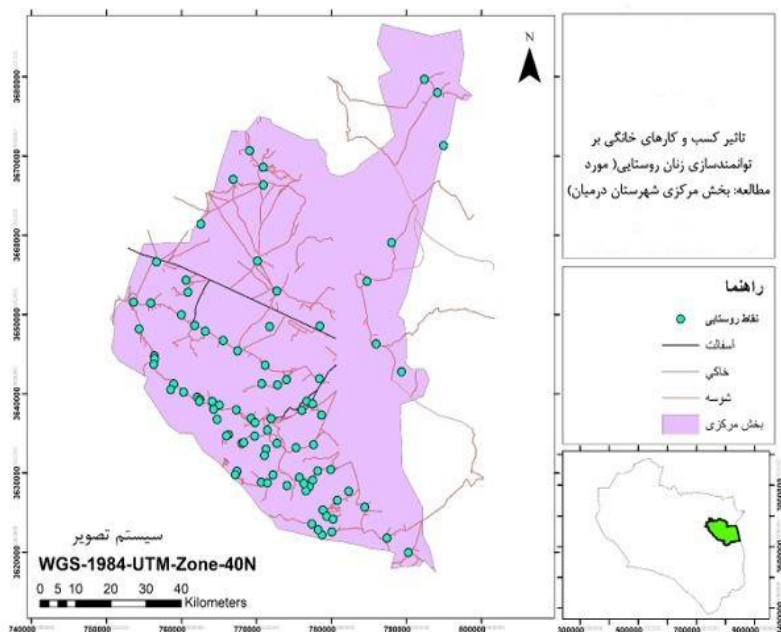
کروناخ برای مولفه اقتصادی با ۳۴ گویه میزان ۰/۸۴، و مولفه اجتماعی با ۴۳ گویه میزان ۰/۹۴، بدست آمد.

محدوده مورد مطالعه

شهرستان درمیان در موقعیت جغرافیایی ۵۹ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۴۷ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است. این شهرستان در شرق خراسان جنوبی واقع شده است و از سمت شمال به شهرستان قاینات، جنوب به شهرستان سربیشه، غرب به شهرستان بیرجند و شرق، با مرزی به طول ۷۰ کیلومتر به کشور افغانستان محدود می شود. تصویر ۱ نشان می دهد که این شهرستان با مرکزیت اسدیه دارای ۳ بخش به نام های بخش مرکزی در مرکز، بخش قهستان در غرب و بخش گزیک در شرق می باشد. همچنین دارای ۴ نقطه شهری به نام اسدیه، قهستان، گزیک و طبس مسینا است و دارای وسعتی برابر ۵۷۹۷ کیلومتر که ۶/۰۸٪ مساحت کل استان را دربر گرفته است. بر اساس آخرین سرشماری سال ۱۳۹۵، این شهرستان ۱۵۴ آبادی دارای سکنه و ۴۲ آبادی خالی از سکنه دارد. تعداد روستاهای جامعه نمونه و مورد مطالعه ۱۷ روستا در دهستان درمیان بخش مرکزی و ۱۰ روستا در دهستان میان دشت است. در تصویر ۲، می توان پراکندگی نقاط روستایی و راه های ارتباطی بخش مرکزی شهرستان درمیان را مشاهده کرد.



تصویر ۱) نقشه موقعیت جغرافیایی شهرستان درمیان به تفکیک بخش و دهستان



تصویر ۲) پراکندگی نقاط روستایی و راه‌های ارتباطی بخش مرکزی

جمعیت شهرستان درمیان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۵۳۷۱۴ نفر و تعداد خانوار شهرستان برابر با ۱۴۶۳۹ بوده است که ۱۴۶۷۲ نفر جمعیت شهری و ۳۹۰۴۲ نفر جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند که دارای تراکم نسبی برابر با ۹/۲۶ و نسبت جنسی ۱۰۱/۵ است. بخش مرکزی شهرستان ۲۳۵۵۰ نفر جمعیت دارد که از این تعداد ۱۱۹۰۵ نفر مرد و ۱۱۶۴۵ نفر زن هستند و با تعداد خانوار ۶۳۷۶، بیشترین جمعیت و خانوار را دارا می‌باشد. همچنین از لحاظ سواد و آموزش، این شهرستان دارای ۳۸ هزار نفر باسواد، با نرخ باسوادی ۸۲/۹۵٪ و در نقاط روستایی دارای ۲۷ هزار نفر با نرخ ۸۱/۱۲٪ می‌باشد.

شهرستان درمیان از لحاظ فعالیت اقتصادی، دارای ۷۹۳ خانوار با سرپرست بیکار است که از این تعداد ۶ خانوار با سرپرست زن هستند و دارای ۱۵۳۰ خانوار با سرپرست خانه‌دار است که ۱۴۳۹ خانوار با سرپرست زن هستند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). صنایع این شهرستان شامل کارخانه سیمان باقران، کارگاه تولیدی مصالح ساختمانی، محصولات غیرفلزی و فرآوری محصولات کشاورزی است. همچنین به دلیل درآمد ناچیز بخش کشاورزی که کفاف هزینه‌های خانواده را نمی‌دهد، مردم روستایی به سمت کسب‌وکار خانگی رفته‌اند و به کمک ابزارهای ابتدایی و کارگاه‌های خانگی، بخشی از نیازهای خود را تأمین می‌کنند؛ از جمله این کسب‌وکارها می‌توان به حوله‌بافی، چادرشب‌بافی، قالی‌بافی، بافت تابلوفرش، خیاطی، نازک‌دوزی زنانه، معرق‌چوب، تولید آلوئه‌ورا و... اشاره کرد. تعداد کل شاغلین شهرستان درمیان در بخش صنایع دستی و خانگی ۱۷۱۱ نفر هستند.

یافته‌ها

ویژگی‌های فردی افراد نمونه در جدول ۱ آورده شده است. طبق این جدول ۶۸/۵٪ متأهل و ۳۱/۵٪ مجرد هستند. سن ۱۳/۵٪ افراد، ۲۱-۲۵ سال، ۱۶/۹٪ آنان ۲۶-۳۰ سال و ۲۵/۸٪ نیز ۳۱-۳۵ سال است. تعداد اعضای خانواده ۴۰/۴٪، ۵ نفر و بالای ۵ نفر است. ۵۳/۹٪ زنان دارای تحصیلات زیردیپلم و ۱۸٪ دارای تحصیلات دیپلم هستند. نوع کسب‌وکار خانگی ۳۲/۶٪ قالی-بافی، ۲۱/۳٪ پرورش دام سبک، ۲۰/۲٪ خیاطی، ۱۴/۶٪ حوله‌بافی، ۴/۵٪ پرورش دام سنگین، ۱/۱٪ فرآوری گیاهان دارویی، ۱/۱٪ پرورش مرغ بومی، ۱/۱٪ پرورش زنبور عسل، ۱/۱٪ پخت

نان، ۱/۱٪ تولید ترشی و ۱/۱٪ پرورش بوقلمون است. میزان درآمد ماهانه ۸۴/۳٪ کمتر از ۵۰۰ هزار تومان و میزان سرمایه گذاری ۸۵/۴٪ از زنان مورد بررسی کمتر از ۱۰ میلیون تومان است. ۶۶/۳٪ از زنان مورد بررسی، خودشان به تنهایی مشغول فعالیت در کسب و کار خانگی هستند. از نظر سابقه کار در کسب و کار خانگی، ۶۲/۹٪ افراد دارای سابقه بین ۱- ۱۰ سال هستند.

جدول (۱) ویژگی‌های عمومی نمونه تحقیق

درصد فراوانی	فراوانی	ویژگی‌های فردی	
۶۸/۵	۶۱	متاهل	وضعیت تأهل
۳۱/۵	۲۸	مجرد	
۲/۲	۲	۱۵ تا ۲۰ سال	سن
۱۳/۵	۱۲	۲۱ تا ۲۵ سال	
۱۶/۹	۱۵	۲۶ تا ۳۰ سال	
۲۵/۸	۲۳	۳۱ تا ۳۵ سال	
۹	۸	۳۶ تا ۴۰ سال	
۱۳/۵	۱۲	۴۱ تا ۴۵ سال	
۷/۹	۷	۴۶ تا ۵۰ سال	
۱۱/۲	۱۰	بالای ۵۰ سال	
۱۱/۲	۱۰	۱ نفر	تعداد اعضای خانوار
۱۲/۴	۱۱	۲ نفر	
۱۶/۹	۱۵	۳ نفر	
۱۹/۱	۱۷	۴ نفر	
۴۰/۴	۳۶	۵ نفر و بالای ۵ نفر	
۲۳/۶	۲۱	بی سواد	سطح تحصیلات
۵۳/۹	۴۸	زیر دیپلم	
۱۸	۱۶	دیپلم	
۴/۵	۴	لیسانس	
۳۲/۶	۲۹	قالی بافی	نوع کسب و کار خانگی
۱۴/۶	۱۳	حوله بافی	
۲۱/۳	۱۹	پرورش دام سبک	
۴/۵	۴	پرورش دام سنگین	

۲۰/۲	۱۸	خیاطی	
۱/۱	۱	فراوری گیاهان دارویی	
۱/۱	۱	پرورش مرغ بومی	
۱/۱	۱	پرورش زنبور عسل	
۱/۱	۱	پخت نان	
۱/۱	۱	تولید ترشی	
۱/۱	۱	پرورش بوقلمون	
۸۴/۳	۷۵	کمتر از ۵۰۰ هزار تومان	میزان درآمد خالص ماهانه از کسب‌وکار خانگی
۹	۸	از ۵۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون تومان	
۴/۵	۴	از ۱ میلیون تومان تا ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان	
۲/۲	۲	از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان	
۸۵/۴	۷۶	کمتر از ۱۰ میلیون تومان	میزان سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار خانگی
۶/۷	۶	از ۱۰ میلیون تا ۲۰ میلیون	
۵/۶	۵	از ۲۰ میلیون تا ۳۰ میلیون	
۱/۱	۱	از ۳۰ میلیون تا ۴۰ میلیون	
۱/۱	۱	از ۴۰ میلیون تا ۵۰ میلیون	
۶۶/۳	۵۹	به‌تنهایی	تعداد شاغلین اعضای خانواده در کسب‌وکار خانگی
۲۲/۵	۲۰	۱ نفر	
۹	۸	۲ نفر	
۱/۱	۱	۳ نفر	
۱/۱	۱	۴ نفر و بالاتر	
۶۲/۹	۵۶	۱ تا ۱۰ سال	سابقه کار در کسب‌وکار خانگی
۱۹/۱	۱۷	۱۰ تا ۲۰ سال	
۱۰/۱	۹	۲۰ تا ۳۰ سال	
۳/۴	۳	۳۰ تا ۴۰ سال	
۴/۵	۴	بالای ۴۰ سال	

بررسی ارتباط متغیرها با به کارگیری معادلات ساختاری

در این پژوهش به منظور بررسی تأثیر کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی زنان روستایی، از زنانی که کسب و کار خانگی، راه اندازی کرده اند، نظرسنجی شد و نظر آنان در مورد تأثیر کسب و کارهای خانگی بر مؤلفه های اقتصادی و همچنین مؤلفه های اجتماعی جمع آوری گردید. تصویر ۳، ۴ و ۵، مدل تدوین شده در نرم افزار اسمارت پی ال اس^۱ می باشد که جهت بررسی تحلیل عاملی تأییدی و بررسی گویه های هر یک از متغیرهای اصلی (تأثیر کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اقتصادی، تأثیر کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اجتماعی و تأثیر نوع کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی) می باشد، معرفی و اجرا شده است. در این مدل ها عدد روی خط، ضریب مسیر و عدد داخل پرانتز، آماره تی را نشان می دهد.

در ادامه بارهای عاملی، شاخص های آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی و شاخص های نیکویی برازش مدل بررسی شده است. اگر مقدار بار عاملی برابر یا بیشتر از ۰/۳ باشد، مؤید این مطلب است که واریانس بین سازه و شاخص های آن از واریانس خطای اندازه گیری آن سازه بیشتر بوده و پایایی در مورد آن مدل اندازه گیری قابل قبول است. بر اساس جدول ۲ و ۳، مؤلفه های اقتصادی و اجتماعی داده ها از توزیع نرمال پیروی می کنند. برای بررسی فرضیات پژوهش با توجه به حجم نمونه پایین این تحقیق، بهترین روش برای تحلیل معادلات ساختاری، استفاده از روش حداقل مربعات جزئی است.

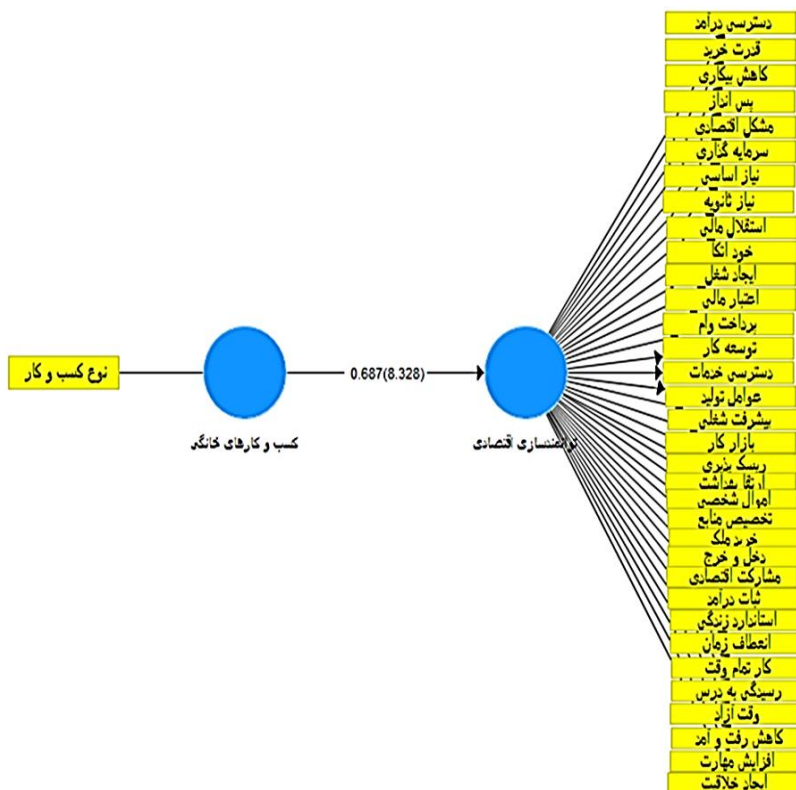
جدول ۲) شاخص های آمار توصیفی برای بررسی نرمال بودن داده ها

ابعاد	چولگی	خطای چولگی	کشیدگی	خطای کشیدگی
مؤلفه های اقتصادی	۰/۳۵	۰/۲۵	۰/۴۸	۰/۵۰
مؤلفه های اجتماعی	-۰/۲۳	۰/۲۵	-۱/۱۲	۰/۵۰

جدول ۳) آزمون کلموگروف اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن داده‌ها

ابعاد	آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
مؤلفه‌های اقتصادی	۰/۰۶۲	۸۹	۰/۲
مؤلفه‌های اجتماعی	۰/۰۹۰	۸۹	۰/۰۷

بر اساس مدل تصویر ۳، در مورد مؤلفه‌های اقتصادی نتیجه می‌گیریم که چون آماره تی، معادل ۸/۳۲ است و از ۱/۹۶ بیشتر می‌باشد و با توجه به ضریب مسیر که برابر ۰/۶۸ شده‌است؛ بنابراین کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی تأثیر مثبت داشته‌است.



تصویر ۳) مدل تدوین‌شده فرضیه اول (نگارندگان)

در جدول ۴، ملاحظه می‌شود که تمامی بارهای عاملی گویه‌ها از ۰/۳ بیشتر است و نشان - دهنده همبستگی مناسب بین متغیرهای قابل‌مشاهده با متغیرهای پنهان مربوط به خود است.

جدول ۴) بارهای عاملی سؤالات تحقیق برای هر متغیر پنهان

توانمندسازی اقتصادی		توانمندسازی اقتصادی	
۰/۵۸	بازار کار	۰/۴۵	دسترسی درآمد
۰/۴۰۴	ریسک پذیری	۰/۵۸	قدرت خرید
۰/۴۳	ارتقای بهداشت	۰/۶۲	کاهش بیکاری
۰/۴۲	اموال شخصی	۰/۶۲	پس‌انداز
۰/۴۹	تخصیص منابع	۰/۶	مشکل اقتصادی
۰/۴۵	خرید ملک	۰/۷	سرمایه‌گذاری
۰/۴۰۱	دخل و خرج	۰/۴۸	نیاز اساسی
۰/۴۰۲	مشارکت اقتصادی	۰/۵۲	نیاز ثانویه
۰/۴۹	ثبات درآمد	۰/۵۶	استقلال مالی
۰/۴۸	استاندارد زندگی	۰/۴۳	خود اتکا
۰/۴۷	انعطاف زمان	۰/۵۰	ایجاد شغل
۰/۴۵	کار تمام‌وقت	۰/۴۳	اعتبار مالی
۰/۴۸	رسیدگی به درس	۰/۵۶	پرداخت وام
۰/۴۱	وقت آزاد	۰/۵۲	توسعه کار
۰/۴۵	کاهش رفت‌وآمد	۰/۵۸	دسترسی خدمات
۰/۴۹	افزایش مهارت	۰/۴۴	عوامل تولید
۰/۳۸	ایجاد خلاقیت	۰/۴۳	پیشرفت شغلی

در جدول ۵، شاخص‌های آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای مؤلفه توانمندسازی اقتصادی بیان شده‌است. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، بیش‌تر بودن ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی از مقدار ۰/۷، نشان از پایایی مناسب و برازش قابل قبول مدل‌های اندازه‌گیری دارد.

جدول ۵) ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی متغیرهای تحقیق

نام مؤلفه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی
توانمندسازی اقتصادی	۰/۸۳	۰/۹۰

جدول ۶ شاخص‌های نیکویی برازش مدل نشان می‌دهد که ضریب تعیین برابر ۰/۴۹ شده است که حکایت از برازش نسبتاً خوب مدل ساختاری می‌باشد و با توجه به ستون حدود قابل قبول، نتایج مقدار AVE برای سازه توانمندسازی اقتصادی نشان از روایی همگرایی مناسب مدل دارد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳: ۵۴). به‌طور کلی با توجه به مقادیر حاصل‌شده در این جدول، می‌توان گفت مدل از نیکویی برازش قابل قبول و خوبی برخوردار است؛ پس نتایج بیان‌شده قابل استناد و اطمینان هستند.

جدول ۶) شاخص‌های نیکویی برازش مدل

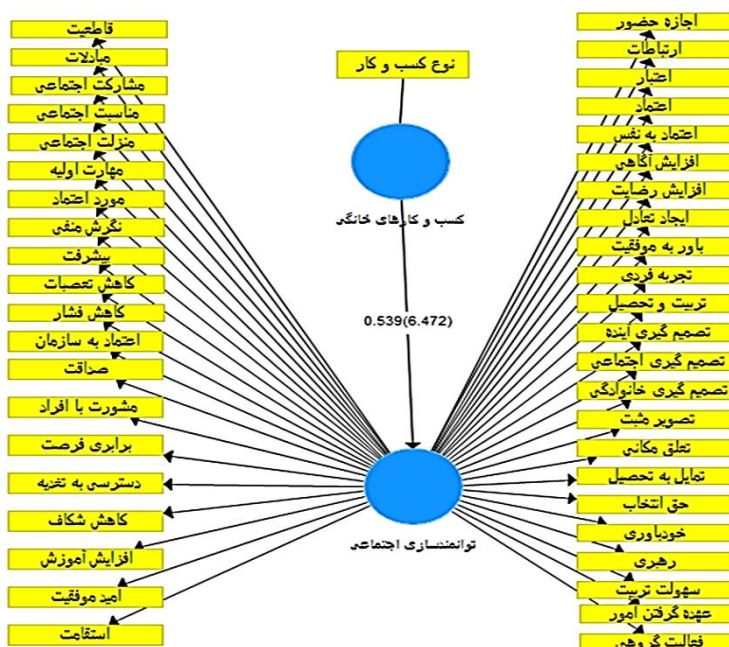
نام شاخص	مقدار	حدود قابل قبول
SRMR	۰/۰۸۱	کمتر از ۰/۱ یا ۰/۰۸
AVE توانمندسازی اقتصادی	۰/۴۵	بیشتر از ۰/۳
R Square	۰/۴۹	-

با توجه به جدول ۷، چون مقدار آزمون t از ۱/۹۶ بیشتر شده است، در نتیجه در سطح اطمینان ۹۵٪ قرار دارد و همچنین برای اینکه فرضیه معناداری بالایی داشته باشد، باید مقدار p -value کمتر از ۰/۰۵ باشد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، این مقدار برابر با ۰/۰۰۱ است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که فرضیه مبنی بر بین کسب و کارهای خانگی و توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی با ضریب تأثیر ۰/۶۸، تأثیر مثبت و معناداری وجود داشته است؛ پس این فرضیه پذیرفته می‌شود. همچنین نتایج به‌دست‌آمده با نتایج تحقیقات سپهوند و دیگران (۱۳۹۶) و کلهر و نعمتی (۱۳۹۶) همسو است.

جدول ۷) نتایج فرضیه اول تحقیق

فرضیه تحقیق	آماره آزمون t	ضریب تأثیر	p-value	نتیجه فرضیه
کسب‌وکارهای خانگی ← توانمندسازی اقتصادی	۸/۳۲	۰/۶۸۷	۰/۰۰۱	تأیید

در مدل تصویر ۴، در مورد مؤلفه‌های اجتماعی مشاهده می‌کنیم که آماره تی برابر است با ۶/۴۷ و از ۱/۹۶ بیشتر است و با توجه به ضریب مسیر که برابر ۰/۵۳ شده است، نتیجه می‌گیریم که کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی تأثیر مثبت داشته است.



تصویر ۴) مدل تدوین‌شده فرضیه دوم (نگارندگان)

بر اساس جدول ۸، تمام بارهای عاملی گوی‌ها از ۰/۳ بیشتر است که نشان‌دهنده همبستگی مناسب بین متغیرهای قابل مشاهده با متغیرهای پنهان مربوط به خود بوده است.

جدول ۸) بارهای عاملی سؤالات تحقیق برای هر متغیر پنهان

توانمندسازی اجتماعی		توانمندسازی اجتماعی	
۰/۶۹	افزایش آگاهی	۰/۴۰	عهده گرفتن امور
۰/۳۱	تمایل به تحصیل	۰/۳۳	مهارت اولیه
۰/۳۳	سهولت تربیت	۰/۳۶	نگرش منفی
۰/۴۲	ایجاد تعادل	۰/۳۴	کاهش تعصبات
۰/۳۹	تعلق مکانی	۰/۳۸	باور به موفقیت
۰/۳۵	افزایش رضایت	۰/۳۳	تصور مثبت
۰/۵۴	پیشرفت	۰/۳۶	تصمیم‌گیری خانوادگی
۰/۴۹	منزلت اجتماعی	۰/۳۴	تصمیم‌گیری اجتماعی
۰/۴۲	اعتماد	۰/۳۹	تصمیم‌گیری آینده
۰/۴۰	تجربه فردی	۰/۳۱	تربیت و تحصیل
۰/۴۶	مبادلات	۰/۴۱	اعتبار
۰/۵۶	مورد اعتماد	۰/۴۳	رهبری
۰/۵۲	اعتماد به سازمان	۰/۵۵	حق انتخاب
۰/۵۴	صداقت	۰/۵۱	مشارکت اجتماعی
۰/۴۵	مشورت با افراد	۰/۴۲	مناسبت اجتماعی
۰/۴۲	برابری فرصت	۰/۵۱	فعالیت گروهی
۰/۴۶	دسترسی به تغذیه	۰/۵۱	اجازه حضور
۰/۵۲	کاهش شکاف	۰/۶۰	ارتباطات
۰/۵۵	افزایش آموزش	۰/۴۸	قاطعیت
۰/۵۳	امید موفقیت	۰/۴۵	خودباوری
۰/۳۲	استقامت	۰/۵۲	اعتماد به نفس
-	-	۰/۳۶	کاهش فشار

شاخص‌های آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای مؤلفه توانمندسازی اجتماعی در جدول ۹ ارائه شده‌است. بیشتر بودن ضرایب از مقدار ۰/۷، نشان‌دهنده پایایی مناسب و برازش قابل قبول مدل‌های اندازه‌گیری است.

جدول ۹) ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی متغیرهای تحقیق

نام مؤلفه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی
توانمندسازی اجتماعی	۰/۹۰	۰/۸۹

ضریب تعیین در جدول ۱۰ شاخص‌های نیکویی برازش، برابر ۰/۳۸ است؛ بنابراین مدل ساختاری از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است و همچنین با توجه به ستون حدود قابل قبول، مقدار AVE برای سازه توانمندسازی اجتماعی، نشان از روایی همگرای مناسب مدل دارد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳: ۵۴). در مجموع، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این جدول، می‌توان گفت مدل از نیکویی برازش قابل قبول و خوبی برخوردار است؛ پس نتایج به‌دست‌آمده قابل استناد و اطمینان هستند.

جدول ۱۰) شاخص‌های نیکویی برازش مدل

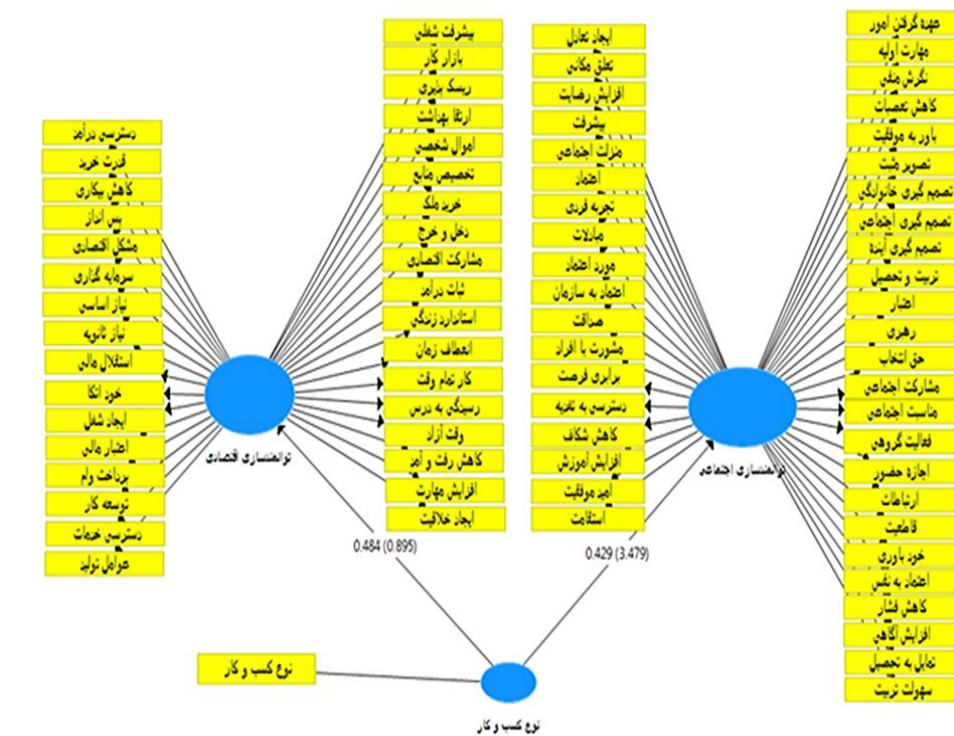
نام شاخص	مقدار	حدود قابل قبول
SRMR	۰/۰۷۸	کمتر از ۰/۱ یا ۰/۰۸
AVE توانمندسازی اجتماعی	۰/۵۱	بیشتر از ۰/۳
R Square	۰/۳۸	-

با توجه به جدول ۱۱، به دلیل اینکه مقدار آزمون t از ۱/۹۶ بیشتر شده‌است، در سطح اطمینان ۹۵٪ قرار دارد و همچنین برای اینکه فرضیه، معناداری بالایی داشته باشد باید مقدار p -value کمتر از ۰/۰۵ باشد که همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود این مقدار برابر با ۰/۰۰۴ است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که بین کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی با ضریب تأثیر ۰/۵۳، تأثیر مثبت و معناداری وجود داشته‌است؛ از این روی فرضیه تحقیق پذیرفته می‌شود. همچنین نتایج به‌دست‌آمده با نتایج تحقیق سعدی، جلیلیان و یعقوبی فرانی (۱۳۹۳) همسو است.

جدول (۱۱) نتایج فرضیه دوم تحقیق

فرضیه تحقیق	آماره آزمون t	ضریب تأثیر	p-value	نتیجه فرضیه
کسب و کار خانگی → توانمندسازی اجتماعی	۶/۴۷	۰/۵۳۹	۰/۰۰۴	تأیید

مدل تصویر ۵ نشان می‌دهد که آماره تی توانمندسازی اجتماعی ۳/۴۷ (از ۱/۹۶ بیشتر) و توانمندسازی اقتصادی ۰/۸۹ (از ۱/۹۶ کمتر) می‌باشد؛ بنابراین نوع کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اقتصادی تأثیر نداشته و نوع کسب و کارهای خانگی بر توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی تأثیر داشته‌است.



تصویر ۵) مدل تدوین شده فرضیه سوم (نگارندگان)

تمامی بارهای عاملی جدول ۱۲، سؤالات مؤلفه‌ها از ۰/۳ بیشتر است و نشان‌دهنده همبستگی مناسب بین متغیرهای قابل مشاهده با متغیرهای پنهان مربوط به خود بوده‌است.

جدول (۱۲) بارهای عاملی سؤالات تحقیق برای هر متغیر پنهان

توانمندسازی اجتماعی		توانمندسازی اقتصادی	
عهده گرفتن امور	۰/۵۵	دسترسی درآمد	۰/۳۱
مهارت اولیه	۰/۵۹	قدرت خرید	۰/۳۲
نگرش منفی	۰/۴۷	کاهش بیکاری	۰/۳۴
کاهش تعصبات	۰/۴۴	پس انداز	۰/۳۲
باور به موفقیت	۰/۴۱	مشکل اقتصادی	۰/۳۷
تصویر مثبت	۰/۴۶	سرمایه گذاری	۰/۴۰
تصمیم گیری خانوادگی	۰/۴۳	نیاز اساسی	۰/۳۳
تصمیم گیری اجتماعی	۰/۳۸	نیاز ثانویه	۰/۳۶
تصمیم گیری آینده	۰/۳۳	استقلال مالی	۰/۳۶
تربیت و تحصیل	۰/۳۷	خود اتکا	۰/۳۱
اعتبار	۰/۵۹	ایجاد شغل	۰/۴۴
رهبری	۰/۴۶	اعتبار مالی	۰/۴۷
حق انتخاب	۰/۴۸	پرداخت وام	۰/۴۸
مشارکت اجتماعی	۰/۴۳	توسعه کار	۰/۴۴
مناسبت اجتماعی	۰/۴۴	دسترسی خدمات	۰/۴۴
فعالیت گروهی	۰/۳۸	عوامل تولید	۰/۴۹
اجازه حضور	۰/۳۷	پیشرفت شغلی	۰/۴۰
ارتباطات	۰/۴۱	بازار کار	۰/۴۷
قاطعیت	۰/۳۴	ریسک پذیری	۰/۴۵
خودباوری	۰/۳۸	ارتقای بهداشت	۰/۴۸
اعتماد به نفس	۰/۳۲	اموال شخصی	۰/۴۹
کاهش فشار	۰/۳۸	تخصیص منابع	۰/۴۶
افزایش آگاهی	۰/۳۶	خرید ملک	۰/۳۱
تمایل به تحصیل	۰/۳۱	دخل و خرج	۰/۳۹
سهولت تربیت	۰/۳۸	مشارکت اقتصادی	۰/۵۹
ایجاد تعادل	۰/۵۴	ثبات درآمد	۰/۵۳
تعلق مکانی	۰/۴۸	استاندارد زندگی	۰/۴۵
افزایش رضایت	۰/۳۲	انعطاف زمان	۰/۵۲
پیشرفت	۰/۵۱	کار تمام وقت	۰/۴۷

۰/۳۹	رسیدگی به درس	۰/۴۲	منزلت اجتماعی
۰/۴۴	وقت آزاد	۰/۳۷	اعتماد
۰/۵۹	کاهش رفت‌وآمد	۰/۳۶	تجربه فردی
۰/۶۳	افزایش مهارت	۰/۳۸	مبادلات
۰/۳۹	ایجاد خلاقیت	۰/۳۹	مورد اعتماد
-	-	۰/۳۷	اعتماد به سازمان
-	-	۰/۴۶	صداقت
-	-	۰/۳۸	مشورت با افراد
-	-	۰/۵	برابری فرصت
-	-	۰/۳۷	دسترسی به تغذیه
-	-	۰/۴۴	کاهش شکاف
-	-	۰/۴۷	افزایش آموزش
-	-	۰/۴۵	امید موفقیت
-	-	۰/۳۵	استقامت

بیشتر بودن نتایج جدول ۱۳ از مقدار ۰/۷ نشان می‌دهد که مدل‌های اندازه‌گیری از پایایی مناسب و برازش قابل قبولی برخوردار هستند.

جدول ۱۳) ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی متغیرهای تحقیق

پایایی ترکیبی	آلفای کرونباخ	نام مؤلفه
۰/۸۱	۰/۸۳	توانمندسازی اقتصادی
۰/۸۳	۰/۹۰	توانمندسازی اجتماعی

شاخص‌های نیکویی برازش مدل در جدول ۱۴ نشان می‌دهد که ضریب تعیین برابر ۰/۳۴ و ۰/۳۷ می‌باشد و از برازش نسبتاً خوب مدل ساختاری برخوردار است. با توجه به ستون حدود قابل قبول، AVE برای سازه توانمندسازی اقتصادی- اجتماعی نشان از روایی همگرایی مناسب مدل را دارد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳: ۵۴). به طور کلی با توجه به مقادیر حاصل‌شده در این جدول؛ می‌توان نتیجه گرفت که مدل از نیکویی برازش قابل قبول و خوبی برخوردار است؛ بنابراین نتایج بیان‌شده، قابل استناد و اطمینان هستند.

جدول ۱۴) شاخص‌های نیکویی برازش مدل

نام شاخص	مقدار	حدود قابل قبول
SRMR	۰/۰۸۱	کمتر از ۰/۱ یا ۰/۰۸
AVE توانمندسازی اقتصادی	۰/۴۷	بیشتر از ۰/۳
AVE توانمندسازی اجتماعی	۰/۵۱	
R Square توانمندسازی اقتصادی	۰/۴۸	-
R Square توانمندسازی اجتماعی	۰/۳۷	-

با توجه به جدول ۱۵، به دلیل اینکه مقدار آزمون t بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اقتصادی از ۱/۹۶ کمتر شده‌است؛ در نتیجه در سطح اطمینان قرار ندارد؛ ولی بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اجتماعی، مقدار آزمون t از ۱/۹۶ بیشتر شده‌است؛ در نتیجه در سطح اطمینان قرار دارد و همچنین برای اینکه فرضیه، معناداری بالایی داشته باشد، باید مقدار p-value کمتر از ۰/۰۵ باشد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، این مقدار در بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اقتصادی بیشتر است؛ ولی در بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اجتماعی کمتر می‌باشد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که فرضیه مبنی بر بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اقتصادی، ارتباط معناداری وجود ندارد؛ پس این قسمت فرضیه پذیرفته نمی‌شود و بین نوع کسب‌وکارهای خانگی و توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی، ارتباط معناداری وجود دارد؛ پس این قسمت فرضیه پذیرفته می‌شود.

جدول ۱۵) نتایج فرضیه سوم تحقیق

فرضیه تحقیق	آماره آزمون t	ضریب تأثیر	p-value	نتیجه فرضیه
نوع کسب و کار —————> توانمندسازی اقتصادی	۰/۸۹	۰/۴۸۴	۰/۳۷	عدم تأیید
نوع کسب و کار —————> توانمندسازی اجتماعی	۳/۴۷	۰/۴۲۹	۰/۰۰۱	تأیید

نتیجه گیری

در این پژوهش، بر اساس یافته‌ها دریافتیم که بین کسب و کار خانگی و توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ همچنین بین نوع کسب و کار با توانمندسازی اجتماعی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ ولی بین نوع کسب و کار خانگی و توانمندسازی اقتصادی رابطه مثبتی وجود ندارد که بر اساس مطالعات میدانی، می‌توان دلایل آن را چنین برشمرد: خریداری محصولات مورد عرضه (مانند قالی) در کسب و کارهای خانگی توسط افراد و سازمان‌ها به قیمت خیلی پایین و کمتر از ارزش واقعی؛ اشباع یک نوع کسب و کار خانگی (مانند خیاطی) در بعضی از روستاها و در نتیجه، فروش این محصولات به قیمت خیلی پایین برای جذب مشتری؛ قرار گرفتن در معرض ورشکستگی، به دلیل ازدست‌دادن برخی محصولات (مانند پرورش دام سنگین، دام سبک و طیور و ابتلای دام به بیماری‌های حیوانی و نداشتن پول کافی برای مقابله با این بحران)؛ قرار گرفتن تعدادی از افراد مشغول در کسب و کار خانگی در گروه سنی سالمند که قادر به کار کردن طولانی‌مدت نبودند؛ ولی به درآمد نیاز داشتند؛ بنابراین می‌توان به چنین راهکارهایی اشاره کرد: معرفی بازارهای موفق جهت خرید و فروش محصولات به بالاترین و بهترین قیمت به زنان روستایی؛ صادر نکردن مجوز توسط سازمان‌های مربوطه برای کسب و کارهای اشباع‌شده در یک روستا؛ فراهم کردن گروهی برای مشاوره‌دادن به زنان روستایی برای ایجاد کسب و کارهایی با درآمد و سود بالاتر و در کنار آن، آموزش‌های لازم جهت یادگیری کسب و کار مورد نظر، همکاری سازمان‌های مربوطه با شرکت‌های بیمه معتبر تا صاحبان این نوع از کسب و کارها بتوانند با کمک بیمه، دام و طیور خود را بدون ترس از هزینه‌های هنگفت، درمان کنند و یا اگر دام و طیور خود را از دست دادند، بتوانند دوباره کار خود را شروع کنند؛ دعوت به همکاری از افراد با تجربه به عنوان مدرس کسب و کار برای در اختیار قراردادن مهارت خود به

دیگران یکی از راه های دانش افزایی و مهارت افزایی صاحبان کسب و کارهای کوچک روستایی است.

همان طور که بیان کردیم، بین کسب و کارهای خانگی و توانمندسازی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد و زنان روستایی از لحاظ اجتماعی، تا حد زیادی توانمند شده اند؛ ولی با توجه به تحقیقات میدانی، بعضی از زنان روستایی مورد مطالعه، در هیچ فعالیت اجتماعی و گروهی شرکت نداشتند و دلیل آن را عدم برگزاری این گونه فعالیت ها در روستا بیان کردند؛ پس می توان برای تقویت مشارکت اجتماعی زنان روستایی، کارگاه های انگیزشی کسب و کار خانگی جهت روی آوردن زنان به این گونه مشاغل و همچنین مشارکت بیشتر زنان با یکدیگر و با دیگر افراد، ایجاد کرد؛ بنابراین می توان با آموزش، اقدامات، برنامه های سازمان های مربوطه و با تقویت عوامل ذکر شده، بر ضعف های موجود غلبه کرد؛ همچنین به منظور توسعه جوامع روستایی و توسعه کشور، ایجاد و افزایش درآمد، ایجاد رفاه در بین روستاییان، خوداتکایی زنان روستایی و جلوگیری از مهاجرت و در کل توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی، به سمت ایجاد و گسترش کسب و کار خانگی در بین زنان روستایی قدم برداشت.

منابع

- آقای فیشانی، تیمور؛ زارع‌نیا، محمود (۱۳۹۰). کتاب جامع کارآفرینی و کسب و کار (رویکردی سیستمی بر مفاهیم، فرایندها، مدل‌ها و کاربردها). تهران: کتاب طلایی جامع.
- احمدپور، محمود؛ سمیع‌زاده، مهدی (۱۳۹۰). کسب و کار خانوادگی. تهران: پویندگان پارس.
- پرویزی، لیل؛ یعقوبی، جعفر (۱۳۹۰). "بررسی راهکارهای کاربردی توسعه روستایی در استان زنجان از دیدگاه کارشناسان صاحب‌نظر". در: مجموعه مقالات / اولین کنگره ملی علوم و فناوری-های نوین کشاورزی. زنجان: دانشگاه زنجان: ۱۷۵-۱۸۰.
- پیری محمدی، مریم؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۳۹۵). "بررسی وضعیت اشتغال و شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی استان لرستان در سال ۱۳۹۴". در: همایش ملی تحولات جمعیت، نیروی انسانی و اشتغال در ایران. یزد: انجمن جمعیت شناسی ایران: ۱-۱۵.
- حبیب‌زاده، شیدرخ‌سادات؛ ایروانی، هوشنگ؛ کلانتری، خلیل (۱۳۹۲). "تحلیل عاملی عوامل پیش‌برنده و بازدارنده توسعه اجتماعی". پژوهش‌های روستایی، سال چهارم، دوره چهارم، ش ۲ (تابستان): ۳۲۷-۳۴۶.
- خلوتی، ملیحه (۱۳۸۸). "بررسی میزان توانمندی زنان خانه‌دار و عوامل مؤثر بر آن در شهر شیراز ۱۳۸۶". پژوهش اجتماعی، سال دوم، ش ۴ (بهار): ۱۵۴-۱۷۱.
- داوری، علی؛ رضازاده، آرش (۱۳۹۳). مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS. تهران: جهاد دانشگاهی.
- رنجبر، محبوبه؛ نیرومند، پوران‌دخت (۱۳۹۳). "ملاحظات بر عوامل و شیوه‌های مؤثر در توانمندسازی زنان و اشتغال آنان در ایران با تأکید بر آموزش‌های مهارتی". مهارت‌آموزی، دوره دوم، ش ۸ (بهار): ۷۵-۹۱.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۶). کتاب زن و توسعه. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- سازمان صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۹).

- سپهوند، فاطمه، و دیگران (۱۳۹۶). "نقش مشاغل خانگی و اهمیت آن در توانمندسازی زنان روستایی". *مطالعات محیط زیست، منابع طبیعی و توسعه پایدار*، سال اول، ش ۱ (تابستان): ۱-۹.

- سعدی، حشمت‌اله؛ جلیلیان، سارا؛ یعقوبی فرانی، احمد (۱۳۹۳). "تأثیر کسب‌وکارهای خانگی بر توانمندی اجتماعی زنان روستایی". *زن و جامعه*، سال پنجم، ش ۳ (پاییز): ۸۵-۱۰۷.

- شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۸). "بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان". *پیک نور*، دوره هفتم، ش ۳ (پاییز): ۱۳-۲۳.

- غفاری، غلامرضا؛ دارابی، حسین؛ جهانگیری، پرویز (۱۳۸۸). "مروری بر شاخص‌های توانمندسازی با تأکید بر زنان سرپرست خانوار". در: *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار*. تهران: شهرداری تهران، اداره کل امور بانوان: ۳۲۴-۳۴۵.

- فرهادی، فریبا؛ ابراهیمی، محمدصادق (۱۳۹۳). "تحلیل عاملی عوامل پیش‌برنده‌ی توسعه اجتماعی زنان روستایی شهرستان شهرضا". در: *مجموعه مقالات سومین همایش ملی توسعه پایدار روستایی*. همدان: سازمان جهاد کشاورزی استان همدان، مؤسسه آموزش عالی عمران و توسعه: ۵۱-۵۷.

- فنی، زهره؛ فرج‌زاده، مژگان (۱۳۹۳). "توانمندسازی شغلی زنان و توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: زنان شاغل، منطقه ۱۸ شهر تهران)". *جغرافیا و توسعه فضای شهری*، دوره اول، ش ۱ (پاییز و زمستان): ۹۱-۱۰۲.

- قلی‌پور، آرین؛ رحیمیان، اشرف (۱۳۸۸). "رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار". *رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، ش ۴۰ (بهار): ۲۹-۶۲.

- قنبری، یوسف؛ انصاری، رحیمه (۱۳۹۴). "شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان رستم)". *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، سال چهارم، ش ۳ (پاییز): ۱-۱۰.

- کریمی موغاری، زهرا؛ نظیفی نائینی، مینو؛ عباسپور، سحر (۱۳۹۲). "عوامل اقتصادی مؤثر بر اشتغال زنان در ایران". *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال یازدهم، ش ۳ (پاییز): ۵-۲۲.

- کلهر، رضوان؛ نعمتی، فؤاد (۱۳۹۶). "بررسی اثرات اقتصادی توسعه اشتغال خانگی بر زنان روستایی شهرستان کنگاور استان کرمانشاه". در: مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی بررسی راهکارهای مدیریت توسعه کارآفرینی روستایی در ایران. سبزوار: دانشگاه حکیم سبزواری: ۱۱۲-۱۵۴.

- کیمیایی، سیدعلی (۱۳۹۰). "شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار". رفاه/اجتماعی، سال یازدهم، ش ۴۰ (بهار): ۶۳-۹۲.

- محمدی، زهره؛ لشگرآرا، فرهاد (۱۳۹۲). "نقش آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان کارآفرین روستایی استان ایلام". پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، سال ششم، ش ۲ (تابستان): ۶۱-۷۲.

- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). "سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵". [پیوسته] قابل دسترس در: www.amar.org.ir [۱۳۹۹/۵/۱۰]

- مطیعی لنگرودی، سیدحسن، و دیگران (۱۳۹۱). "تبیین عوامل مؤثر بر توانمندسازی روستاییان در توسعه کارآفرینی (مطالعه موردی: بخش‌های زند و سامن شهرستان ملایر)". پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، ش ۸۰ (تابستان): ۱۱۹-۱۳۸.

- نجفی فرهادلو، زینب؛ استعلاجی، علیرضا؛ قرخلو، مهدی (۱۳۹۴). "بررسی توانمندسازی زنان در صنعت گردشگری (مطالعه موردی: منطقه ولنجک و درکه)". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین کنفرانس بین‌المللی علوم جغرافیایی. شیراز: مؤسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی، ۱-۱۰.

- نظم‌فر، حسین (۱۳۹۶). "تحلیل سطوح توسعه روستایی و میزان برخورداری دهستان‌های استان آذربایجان غربی". اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال ششم، ش ۱ (بهار): ۱۵۹-۱۷۵.

- هاشمی، حامد؛ پور امین‌زاد، سعیده (۱۳۸۹). "ارزیابی شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر توسعه کسب‌وکار و کارآفرینی زنان در ایران (مطالعه موردی: استان گیلان)". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نوآوری و کارآفرینی. شیراز: ایلیا نوین: ۱-۱۴.

- Murthy, Psr. (2013). "Economic Empowerment of Rural Women by Self Help Group Through Micro Credit". *University of Madras*, Vol. 4, No, 1: 63-98.
- Ecs, Zoltan G. (2004). *Small Industries and Economic Growth, the first article in the book: The Role of Small Industries in Modern Economy*. Translated by Jahangir Majidi. Rasa Cultural Institute.
- Elsayed, Ahmed; Roushdy, Rania (2017). "Empowering Women under Social Constraints: Evidence from a Field Intervention in Rural Egypt". *IZA Institute of labor Economics, IZA Discussion Papers*. No. 11240 :1-43.
- Kyem, p. A. K. (2004). "Power, participation, and Inflexible Institutions: An Examination of the challenges to community Empowerment in participatory GIS Applications". *Cartographica*, Vol. 38, No. 384: 5-17.
- Mainuddin, AKM; et al. (2015). "Women Empowement and Its Relation with Health Seeking Behavior in Banhladesh". *Journal of Family & Reproductive Health*, Vol. 9, No. 2: 50-86
- Whetten, David A.; Cameron, Kim S. (1998). "Developing Management Skills". *Addison- Wesley Wheelan*, Vol. 25, No. 8: 50-81.

The Role of Iranian Politicians in Determination of Eastern borders under the Goldsmid Arbitration

Fazlollah Boraghi¹

Abstract

In line with creating a partitioning belt around Iran to protect from India, determination of the limits of eastern borders of Iran was performed under the pressure of Great Britain (GB). In conditions where the GB was at the peak of power, Iran suffered from structural instability, corruption, and moral degeneration originated from the despotism of Nasserid. In determining the eastern borders of the country, and despite the tendency to preserve the historical borders, the king and his attendants were not able to retain the territorial integrity due to various reasons such as lack of boarder-based knowledge, low performance, the comprehensive policy of Iran regarding maintaining relationships with the GB, along with appeasement to confrontation with Russia.

This study aims to elucidate the role of Iranian politicians in determining the limits of the eastern borders under the Goldsmid arbitration, my answer to the question of whether Iranian politicians have been acted in line with national interests or not?

To promote its colonial goals, the GB has enticed Nasser-al-din Shah to replace Mirza Saeed Khan with Sepahsalar. Despite Russophile character, and considering his profits, Mirza Massum Khan has attempted to sabotage the Arbitration with the help of third Amir Heshmat-al-Molk-e Alam, who has an anglophile character. Due to this sabotage, and only to sign Arbitration, mirza Massum Khan was replaced with mirza malkam, which has no residence in Sistan. Finally, despite the deep discontent of Iran and Afghanistan, the Arbitration was finished as considered by the GB. The methodology of the research in current work is the historical method based on the Descriptive-analytical manner.

Keywords: Iran, Great Britain, Arbitration, Goldsmid, eastern borders, Iranian figures, Amir Alam Khan.

1. History Assistant Professor, Social Sciences Faculty, Payame Noor University, Tehran, Iran
fboraghi@gmail.com

Investigation and analysis of Ghazni urbanism in the Ghaznavid period based on historical sources and archaeological studies

Mostafa Rezaei¹, Maryam Mohammadi²

Abstract

Ancient Ghazni, with a rich cultural background, is an ancient region located in the east of cultural Iran. This region has witnessed significant political, social, and cultural changes from the third to the sixth century AH and has been the arena of powerful dynasties over time. According to historical sources, Ghazni has always been mentioned as one of the main crossings between Khorasan and India. This article aims to study the most important works of Ghazni in the Ghaznavid era based on Archaeological evidence and historical sources. The essential features of Ghazni urbanism and The city's share of Ghaznavid's conquests in its prosperity are the central questions of this research that must be answered. The present study has been done in a historical-descriptive-analytical method and based on library sources. The results show that one of the reasons that caused the city to change during the rule of Ghaznavid rulers was the wealth of India, which had a special place in the economic, cultural, and urbanism prosperity of Ghazni. Ghazni's location on India's trade route and markets and inns made it a commercial area. In the first centuries of Islam, due to the formation of the independent government of the Ghaznavid Turks, this city has witnessed special artistic and urbanism; These include the construction of squares, palaces, minarets, government, and private gardens, and Magnificent mosques. According to the research results, ancient Ghazna was widespread in the northeast, southeast, and west of the modern city of Ghazni.

Keywords: Ghazni, Ghaznavian, Sultan Mahmud, Sultan Massoud III, urbanism, Historical and archaeological studies

1. Ph.D student in Archeology, Art and Architecture Faculty, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
Rezaei.mostafaa@yahoo.com

2. Assistant Professor, Archeology Department, Art and Architecture Faculty, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, Correspondent Author mohammadi7586@gmail.com

Study of health literacy components of citizens of Mashhad based on health-oriented approach

Mohammad Hasan Sharbatian¹, Fahimeh Azarnia²

Abstract

The ability to obtain, analyze, and understand the health information a person needs to participate in their health issues and make the right decisions is defined as health literacy. The purpose of this article was to evaluate the status of health literacy and its components in Mashhad. Cockerham's health-oriented theoretical foundations, influenced by opportunities and choices in life, have been used to promote health literacy. A quantitative approach, a descriptive survey strategy, has been used among citizens over 18 years of age in urban areas of Mashhad. Based on the Cochran's formula, 800 people were collected based on a sampling method appropriate to the size of each region, based on a standardized Iranian literacy questionnaire. Cronbach's alpha of the questionnaire was 0.921, strongly obtained. The results showed that in terms of gender, the respondents were almost equal. The average age of the respondents was 31/37 years. The mean status of functional, communicative, and interactive primary and critical health literacy components was important. Comparing the mean of educational groups, age, and urban areas with the studied variables and components have been rising to the average. The results of Friedman test indicate that the components of functional, basic, communication-interactive and critical literacy with the highest average and with a chi-square value of 120.059 have been obtained at an error level of less than 0.05, which is statistically reliable. 0.95 Mean of components, there is a significant difference in the health-oriented lifestyle of the respondents. Finally, health literacy as a cognitive component and influenced by choices and situations in life leads to increased quality of life, promotion of a healthy lifestyle, reduction of health risks, and self-care skills.

Keywords: Health-oriented style, Health literacy, Citizens, Mashhad

1. Corresponding Author: PhD in Sociology of Social Issues Iran. Social Researcher and Lecturer of Sinai Research: Institute Khorasan Razavi University of Applied Sciences
Email:sharbatian@gmail.com.

2. MA in Sociology, Islamic Azad University, Quchan Branch, Iran, and Social researcher of Mashhad Municipality Cultural and Social Organization. Email: Azarnia.fa@gmail.com

Presenting the Foreign Tourism Attraction Strategies in the City of Mashhad by Using SOAR Strategic Model

Seyed Morteza Ghayour Baghbani¹, Moeen Heidari Aghdam², Faezeh Hamed Hamrahiyan³,
Monireh Yegane Mofrad⁴

Abstract

As one of the major industries and the global text, the tourism industry is the most important source of income and employment to intensify the world. Iran is among the top ten countries globally in terms of tourist attractions and is one of the top five countries in the world in terms of tourism diversity and one of the top three countries in the world in terms of handicraft diversity. This study aims to present strategies for attracting foreign tourists to Mashhad using the strategic SOAR model. This research uses descriptive-analytical methods and research methods, qualitative research and tools, semi-structured interviews, and questionnaires. The statistical sample includes the organization of tourism, sales, and purchases of commercial centers, accommodation, and tourism to 13 people selected as a sample. To measure the validity, face and content validity were used, and to measure the reliability, the agreement of the two coders was used. Data analysis was performed through four factors of the SOAR strategic model, which finally extracted strategies to increase foreign tourist attraction in Mashhad. The results of the research were recruited in 11 systems, the most important of which are 1- Introducing the city of Mashhad as a halal tourism hub, 2- Strengthening political, social, cultural relations with other Islamic countries, especially neighboring countries, 3- Urban development and promoting citizen satisfaction, 4- Laying the groundwork for increasing foreign investment and facilitating foreign exchange. Finally, related operational plans are presented for each strategy.

Keywords: Foreign tourism attraction, SOAR Model, Tourism beneficiaries, The holy city of Mashhad

1. Assistant Professor of Department Management, Imam Reza International University, Mashad Iran, Corresponding Author (ghayoor@imamreza.ac.ir)

2. Master of Management, Strategic Management, Department of Management, School of Administrative Sciences, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (haidary1976@gmail.com)

3. PhD student Trade Policy Management, Imam Reza International University, Mashad, Iran (Faezeh_hamed1373@yahoo.com)

4. PhD student Trade Policy Management, Imam Reza International University, Mashad, Iran (M.Yegane13@gmail.com)

Reflection of the consequences of wars and natural disasters in Khorasan based on Safavid dynastic histories

Shahin Farabi¹

Abstract:

Uzbek attacks and natural disasters are among the harms that the Khorasan Safavid era was exposed to adverse political, social, and economic consequences. Despite the importance of Khorasan as a Shiite base and the civil works of the Safavid kings to repair the devastation caused by these events, the development of potential talents in this region was delayed. The situation became such that in the last years of Safavid rule, Khorasan due to borders Being in Harat and the economic and social damage caused by these events was the first area to be invaded by Afghans. In the field of Safavid historiography, some dynastic histories have reported on these events in different ways in proportion to the extent of their court affiliations, especially in the system of Shah Tahmasb and Shah Abbas I. The present study seeks to clarify the aspects and dimensions of the attention of historians of these histories to the challenges and social problems caused by the wars and natural disasters of Khorasan at this era with a historical method based on library resources and with an analytical approach which is primarily the result of their objective observations and the judicial work of most of these historians has been effective in how to record the consequences of these events. Some of the results show that the bureaucratic job of most historians of dynastic histories effective in how to express the implications of these events, and in most of them, the king is mentioned as the savior of the people in these crises. The findings of this study show that following these events. However, population decline, an agricultural and economic recession occurred in the cities of Khorasan in the short term. It was after these events that the Safavid kings, especially from the time of Shah Tahmasb onwards, along with beliefs of The Shiites, towards the holy religious cities of Khorasan, especially Mashhad, made long-term efforts to repair and rebuild these ruins in the sacred shrine of Imam Reza (Peace be upon him).

keywords: Natural disasters, Safavid dynastic histories, Wars, Khorasan

1. Assistant Professor in History, Payame Noor University, Mashhad, Iran sh_farabi@yahoo.com

The Effects of Domestic Business on Rural Women Empowerment Case study: Central part of Darmiyan county

Javad Mikaniki¹, Zahra Shirzour Aliabadi², Fatemeh Ghasemi³

Abstract:

Women are one of the most important social groups that play an essential role in society's social and economic development. Therefore, women must be empowered in all fields to play a more active role in society, especially rural women, who play a significant role in an agrarian society because the villages of the central district of Darmiyan county are suffering from weak environmental foundations and are facing economic and occupational challenges. To prevent the migration of villagers and women's vulnerability and deal with the current financial situation, taking steps to empower people, especially women, through home-based businesses. The present study investigates the impact of home businesses on the empowerment of rural women in the central district of Darmiyan county. This research is applied in terms of purpose and is based on the survey method. The data collection tool is based on a researcher-made questionnaire. The statistical population includes all women with home businesses equal to 89 people in the central district of Darmiyan county. Statistical calculations of data were performed using SPSS and Smart PLS software, and structural equations were used to evaluate the interaction between variables. The results show that there is a positive and significant relationship between home business and economic and social empowerment and between the type of business and social empowerment. But there is no positive relationship between the type of business and economic empowerment; According to field research, the reasons can be the purchase of some home business products by individuals and organizations at meager prices, the saturation of a type of business in some villages, the Lack of cooperation with insurance to deal with crises and accidents, Lack of experience and training, as well as the Lack of many regular customers for some businesses.

Keywords: Empowerment, home business, rural women, Darmiyan county

1. Associate Professor, Geography Department, Faculty of Literature, University of Birjand
javadmikaniki@birjand.ac.ir

2. Assistant Professor, Social Sciences Department, Faculty of Literature, University of Birjand
shirzour@ birjand.ac.ir

3. MA in Geography, Geography Department, Faculty of Literature, University of Birjand
fateme.ghasemi7596@gmail.com

Table and content

The Role of Iranian Politicians in Determination of Eastern borders under the Goldsmid Arbitration/ Fazlollah Boraghi 7

Investigation and analysis of Ghazni urbanism in the Ghaznavid period based on historical sources and archaeological studies/ Mostafa Rezai, Maryam Mohammadi 45

Study of health literacy components of citizens of Mashhad based on health-oriented approach/ Mohammad Hasan Sharbatian, Fahimeh Azarnia 83

Presenting the Foreign Tourism Attraction Strategies in the City of Mashhad by Using SOAR Strategic Model/ Seyed Morteza Ghayour Baghbani, Moeen Heidari Aghdam, Faezeh Hamed Hamrahiyan, Monireh Yegane Mofrad 119

Reflection of the consequences of wars and natural disasters in Khorasan based on Safavid dynastic histories/ Shahin Farabi 157

The Effects of Domestic Business on Rural Women Empowerment; Case study: Central part of Darmiyan county/ Javad Mikaniki, Zahra Shirzour Aliabadi, Fatemeh Ghasemi 179



Referees of This Period. (Alphabetical Order)



Hassan Amirabadizadeh/ Assistant Professor, University of Birjand
Mohammad Eskandari Sani/ Associate Professor, University of Birjand
Mohammad Hajjipour/ Assistant Professor, University of Birjand
Shirzad Khazaie/ Assistant Professor, University of Birjand
Mojtaba Khalifeh/ Assistant Professor, University of Birjand
Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
Mahmoud Falsoleyman/ Associate Professor, University of Birjand
Mohammadreza Miri/ Assistant Professor, Birjand University of Medical Sciences
Akram Naseri/ Lecturer, University of Birjand

In The Name Of God

Scientific Quarterly of Social-Cultural Studies of Khorasan

Serial: 59

ISBN 1735-8256

Spring 2021 ,3rd Number ,15th year

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Nabizadeh, Naser

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive editor: Ramezani, Mahmoud

Executive manager: Zerang, Mahin

The Editorial Committee

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
 2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
 3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
 4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
 5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
 6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
 7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
 8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
 9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
 10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
 11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
-

Editors: Nasrollahi, Seyyed Noorollah

Editors: Baharak Valinia

Translator and English Editor: Dehghani, Shahrzad

Technical affairs: Dastgerdi, Faezeh

Lithography & Press: Ofogh Hezareh sevom kavir institution

Circulation: 100

Price: 350000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction.

Research Society Office

Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: pazhoheshkhorasanj@farhangmail.ir

http://Farhangekhorasan.ir

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The authors are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.



فرآیند دریافت وجه جهت پذیرش نهایی مقالات

نگارندگان محترمی که مقاله ایشان پس از طی مراحل داوری و بررسی نهایی مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌بایست مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بابت پذیرش نهایی به شماره حساب ۳۶۱۱۷۱۰۰۴۳۴۴۹۳۷ بانک قرض الحسنه مهر ایران مؤسسه فرهنگی - هنری افق هزاره سوم کویر واریز و تصویر فیش پرداختی را از طریق سامانه ارسال فرمایند.

(مقالاتی که فاقد فیش واریزی هستند در اولویت چاپ قرار نخواهند گرفت.)